

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت محور مشترک مذاہب اسلامی

(مجموعه مقالات چاردهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

جلد پنجم



مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی (ج ۵)

- حروف نگار: ناصر احمد پور
صفحه آرا: علی جواد دهقان
طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب
ناشر: مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
لینتوگرافی: رنجبران
صحافی: پاسدار اسلام
مرکز پخش: قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

مهدویت و کارکردها (۲)

- انکار مهدویت با رویکرد کارکردگرایانه و پاسخ علمای اهل سنت به آن ۹
حسین الهی نژاد - محمدرضا ثقفی
- بازخوانی کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان علیه السلام ۳۳
رحمان عشریه - حسن رضائی هفتادار - محمدعلی اسماعیلی
- کارکرد مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی ۶۷
محمود ملکی راد
- درآمدی بر مبانی ایدئولوژیک قیام مهدی وهابی و مواجهه نظام سعودی با آن ۹۷
مرتضی آقامحمدی - یحیی جهانگیری - زهرا طیّة
- کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت ۱۱۹
محمدصابر جعفری
- بازتاب نقش و شخصیت مسیحا در فرقه‌های انحرافی فریقین در دوره معاصر بر اساس
دلالت‌شناسی منصوصات دینی ۱۵۹
جواد اسحاقیان درجه - حجت حیدری چراتی

- اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در عصر ظهور از منظر امامیه و اهل سنت
 ۱۸۳.....
- رضا قزی - سید صمصام الدین قوامی
 بررسی تطبیقی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش در بهره‌گیری از اندیشه مهدویت
 ۲۲۴
- صغری فهیمی
 بررسی اصول سبک زندگی منتظرانه در تعامل اجتماعی با اهل سنت ۲۶۰
- حسن ملایی
 بررسی و نقد دیدگاه «تأثیرگذاری منفی باور به مهدویت در مسیر پیشرفت تمدنی
 اسلام» ۲۸۲
- زهیر دهقانی آرانی
 پاسخ علمای اهل سنت به مخالفان مهدویت با رویکرد دین‌شناسانه ۳۱۴
- حسین الهی نژاد - محمدرضا زارع
 بررسی ظرفیت ادعیه مهدوی در همگرایی مذاهب اسلامی ۳۴۶
- علی ربانی فروتنه
 کارکرد باورداشت مهدویت در ایجاد انقلاب و جنبش‌های سیاسی ۳۷۸
- محسن شریعتی
 تدوین راهکارهای ترویج تفکر مهدویت در افق آینده جهان مبتنی بر آمیخته بازاریابی
 اجتماعی ۴۰۲
- امیرحسین عرب‌پور

مهدویت و کارکردها (۲)

انکار مهدویت با رویکرد کارکردگرایانه و پاسخ علمای

اهل سنت به آن

حسین الهی نژاد^۱

محمد رضا ثقفی^۲

چکیده

مهدویت از باورهای قطعی اهل سنت است که از جایگاه مهم و ویژه‌ای در میان آنان برخوردار است. با این وجود، برخی از دگراندیشان با رویکردهای مختلف درصدد تردید و انکار این باور برآمده‌اند. یکی از روش‌های منکران اندیشه مهدویت در میان اهل سنت، رویکرد کارکردگرایانه است. برخی با درک ناصحیح، تفسیر غلط، برداشت‌های سطحی، نادرست و غیرعالمانه از روایات مهدویت خواسته‌اند چنین وانمود کنند که اندیشه مهدویت منجر به بروز کارکردهای منفی از قبیل: سستی و رخوت در جامعه، تجویز فراگیری ظلم و ستم و اعتقاد به توکیل و تفویض می‌شود. بنابراین برای رفع این نگرانی‌ها و مواجه نشدن با کارکردهای منفی، بهتر است که دست از اندیشه مهدویت کشیده و آن را انکار نمائیم. در

^۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

^۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (rezanews255@yahoo.com).

مقابل؛ بعضی از بزرگان اهل سنت در مقام پاسخ برآمده و با رویکرد مثبت و برداشت صحیح از روایات، این نگرش را مردود و بی‌اساس دانسته‌اند. اینان معتقدند که براساس روایات المهدی، ما الزام داریم تا زمینه و آمادگی ایجاد نماییم و با دوری از خمودی و ایستایی به سمت هدف حرکت نماییم.

واژگان کلیدی

مهدویت، کارکردگرایانه، اهل سنت، تفویض، مدعیان.

مقدمه

مباحث و معارف مهدوی از مسائلی است که بر ابعاد مختلف حیات بشری از قبیل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی تأثیر جدی می‌گذارد و موجب تغییر و تحول اساسی در زندگی مادی و معنوی او می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که تنها اندیشه نجات‌بخش انسان‌ها، اندیشه جهانی مهدویت است که ساز و کار آن برای اداره جهان مناسب است. طرحی جامع و دقیق که با توجه به روحیات و نیازهای انسان در تمامی ابعاد وجودی وی بیان شده است.

اما متأسفانه برخی از افراد با نگاه سطحی، بهانه‌های واهی و برداشت‌های نادرست از باورداشت مهدویت در صف مخالفین و منکرین چنین اندیشه سترگ قرار گرفته‌اند. بازتاب‌های منفی و پیامدهای زیانباری که متأثر از همین نگاه است برخی را بر آن داشته که برای دوری از اثرات منفی این اندیشه، از آن دست برداشته و از این اعتقاد دوری گزینیم.

شباهت و پیامدهای منفی که بازتولید همان نگاه و برداشت نادرست است، رویکردی کارکردگرایانه است که از جانب عده‌ای از اهل سنت بیان شده است. در همین راستا این جستار، با هدف تبیین و بررسی چنین شباهت، به همراه پاسخ علمای اهل سنت به این رویکرد، تدوین شده است.

چیستی کارکرد و کارکردگرایانه

کارکرد به فتح «ک» و یا به کسر «ک» در لغت به معنای کارکردن است (فلسفی، ۱۳۸۱: ۴۹۳)، و اسم مصدر کار و به معنای، کردار، عمل کرد (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۲، ۱۷۹۷۲؛ عمید، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۴۱۹؛ معین، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۸۱۱)، بازدهی کار (پاشنگ، ۱۳۸۱: ج ۲، ۸۱۴)، مقدار و مقیاس کار انجام گرفته (انواری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۶۱؛ عمید، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۴۱۹؛ معین، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۸۱۱) می باشد.

اما در اصطلاح، «کارکرد» ترجمان واژه فانکشن (Function) است که در اصطلاح جامعه‌شناسی، اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود به جای می‌گذارند و کارکردگرایان معتقدند که این آثار نتیجه و دستاورد ساخت‌های اجتماعی هستند (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۹۱).

کارکردها در ساخت‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما در حوزه دینی، به معنای این است که «دین در تمام عرصه‌ها چه نقش و آثاری اعم از آشکار و پنهان می‌تواند برای بشر داشته باشد» (براس، ۱۳۸۷: ۶۰۸) بنابراین «کارکرد» در حوزه دینی معنای عامی دارد که «شامل خدمات، غایات، اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار مقصود و غیرمقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، ابقاء و تعادل آن را در پی دارد» (اسکیدمور، ۱۳۸۵: ۱۴۲). و مراد از کارکردگرائی نظریه‌ای است که براساس آن، طرح شیء را جنبه‌های عملی آن شکل می‌دهد (انواری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۶۱) در نتیجه مراد از واژه کارکرد در این نوشتار، معنای عام آن یعنی نقش، اثر، فایده و جایگاه است.

اقسام کارکرد و کارکردگرائی

کارکردهای دین که به عنوان روشی برای پاسخ‌گویی به انتظارات بشر از

دین به کار می‌رود، نقش مهمی را در تأمین نیازهای فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. آموزه مهدویت هم که یکی از مفاهیم عمیق و اصیل دینی است کارکردهای فراوانی دارد که در عرصه‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در رویکرد کارکردگرایانه به دو کارکرد مثبت و منفی می‌توان اشاره کرد. کارکرد مثبت؛ بازتولید امید، نشاط، حرکت، پویایی، روحیه اصلاحگری و انقلابی می‌کند و فرد و جامعه را به آینده‌ای روشن و درخشان امیدوار می‌سازد. آموزه مهدویت در همین رویکرد چنان توسعه می‌یابد که مورد پذیرش و قبول همه مذاهب اسلامی واقع می‌گردد و کمتر کسی است که اصالت آن را منکر گردد.

کارکرد منفی که تولید ناامیدی، تنبلی، سستی، تفرقه، فساد... می‌کند، مربوط به برداشت‌ها و نگرش‌های سطحی و نادرست است که آموزه مهدویت را به فرهنگی ناکارآمد و بی‌خاصیت تبدیل می‌کند. همین برداشت‌های نادرست و نگرش‌های منفی سبب شده تا برخی از منکرین مهدویت در اهل سنت، نسبت به آموزه مهدویت شبهاتی را مطرح و سپس به مخالفت با آن بپردازند. در این نوشتار برخی از آن شبهات را بیان کرده و پاسخ علمای اهل سنت به این شبهات را نیز بیان خواهیم کرد.

مهدویت و شبهه فراگیری ظلم و ستم

فراگیری ظلم و ستم پیش از ظهور و همچنین گسترش عدل و قسط در زمانه بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام، یکی از موضوعات مشهوری است که در منابع روایی اهل سنت، بیان شده است.^۱ در منابع حدیثی اهل سنت، روایات

^۱ یکی از مشترکات شیعه و اهل سنت در مهدویت، طرح چنین موضوعی در روایات است.

فراوانی نقل شده است که قبل از رخداد ظهور امام مهدی علیه السلام، سرتا سر جامعه بشری مملو از ظلم و ستم می‌شود. چنان‌که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اسلام در این مورد می‌فرماید:

تُمَلَأُ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِكَ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا
فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا (ابن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ق: ۲۰۵)؛

[در آخر الزمان] زمین پر از ظلم و جور می‌شود. در این هنگام مردی از خاندان من ظهور می‌کند که در مدت هفت سال یا نه سال که زمام قدرت را در دست دارد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

و نیز می‌فرماید:

لَوْ مَ بَيَّنَّقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا
كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا (ابی داود، بی تا، ج ۴، ۱۰۷)؛

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند یکی از اهل بیت مرا می‌فرستد تا زمین را از عدالت پر کند آن‌گونه که از ستم پر شده است.

بنابراین می‌توان گفت؛ همان‌گونه که عقیده خروج حضرت مهدی علیه السلام از منظر بزرگان و اندیشمندان اهل سنت، یک اصل قطعی و متواتر است،^۱ «فراگیری ظلم و ستم در قبل از ظهور و همچنین استقرار عدالت در بعد ظهور» از مسائل قطعی و ثابت در منابع روایی آن‌ها می‌باشد.

برخی افراد با نگرش سطحی و درک نادرست از این دسته روایات، چنین برداشت نموده‌اند که فراگیری ظلم و ستم، پیش زمینه و از شرایط تحقق ظهور

^۱ البانی در موسوعه خود می‌گوید: عقیده خروج مهدی عقیده ثابت و متواتری است که ایمان به آن واجب است، زیرا آن از امور غیب است و ایمان به آن از صفت افراد باتقواست چنان‌که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين، الذين يؤمنون بالغيب» و تنها فرد جاهل و معاند است که این عقیده را انکار کند. از خدا می‌خواهم که ما را با ایمان به آن بمیراند. (الالبانی، ۱۴۳۱، ج ۹، ۲۷۸)

می‌باشد. یعنی که اصل رخداد ظهور متفرع بر ظلم و ستم می‌باشد و تا چنین پدیده‌ای اتفاق نیفتد، ظهوری در کار نخواهد بود.

از آن جا که نگرش و برداشت از یک موضوع می‌تواند منشأ بازتاب‌های فراوان فردی و اجتماعی گردد و مسیر پیشرفت و پسرفت فرد و جامعه را رقم زند، نوع نگاه و طریق برداشت از آموزه‌های مهم کاربردی و راهبردی مهدویت هم چنین است. سطحی‌نگری و نگاه غیرعالمانه به روایات امتلاء زمین از ظلم و ستم در قبل از ظهور باعث می‌شود که اندیشه پویا و کارآمد مهدویت، کارائی لازم را نداشته و برعکس به جریانی سرد، خشک و بی‌روح تبدیل گردد. همین نگاه سطحی و نادرست است که آموزه راهگشا و راهبردی مهدویت را دارای پیامدهای منفی و اثرات مخرب می‌کند. و به همین جهت است که بعضی اشاره به این نکته دارند که بهتر است جهت دوری از بازتاب‌های منفی و رفع نگرانی از وجود چنین اندیشه‌ای، آن را کنار گذاشته و از این اعتقاد دوری گزینیم.

صاحب کتاب *لقاءات الباب المفتوح* در جواب سوال از خروج مهدی علیه السلام

چنین می‌نویسد:

زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، وابسته به حکمت خداوند متعال است. [و اقتضای حکمت این است] که هنگام فراگیری ظلم و ستم در زمین، ظهور اتفاق افتد. امتلاء زمین از ظلم و جور [در روایات] به این معناست که هیچ عدل و احسانی در زمین وجود نداشته باشد و به صورت مطلق همه جا را ظلم فراگرفته باشد. در این هنگام است که امام مهدی علیه السلام، به اذن الهی ظهور می‌کند و مردم را به سوی حق فرا می‌خواند^۱ (العثیمین، بی‌تا: باب ۵۳، ۸).

۱. والصحيح أنه سيخرج إذا اقتضت حكمة الله عز وجل خروجه، حين تملأ الأرض جوراً وظلماً، وانتبهوا لكلمة (تملأ الأرض) أي: لا يبقى عدل ولا إحسان، فإذا ملئت الأرض جوراً وظلماً ولم يبق عدل ولا إحسان حينئذ يبعث الله سبحانه وتعالى المهدي، يبين للناس الحق ويدعوهم

چنین عباراتی، بیانگر این است که جهان در آستانه ظهور پراز ظلم و ستم شده و ظلمت و ضلالت، سراسر جهان را فرا می‌گیرد، به گونه‌ای که از عدل و احسان خبری نمی‌باشد و صداقت و درستی در زمین یافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این‌گونه برداشت‌ها می‌تواند پیامدهای زیانباری مثل ایجاد روحیه ناامیدی و خمودگی، عدم تلاش برای وضعیت بهتر و سوق پیدا کردن مردم به سمت کارهای غیر صالح را داشته باشد.

عبدالمحسن العباد صاحب کتاب عقیده اهل السنة والائثر فی المهدی المنتظر

در پاسخ به چنین برداشت‌هایی می‌نویسد:

روایات مهدویت در باب امتلاء ظلم و جور قبل از ظهور به معنای وجود نداشتن هرگونه خیر و خوبی در زمین نمی‌باشد. زیرا روایاتی نظیر «لا تزال طائفة من أمتة علي الحق ظاهرين حتى يأتي أمر الله»^۱ و روایت «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون علي الحق ظاهرين إلى يوم القيامة قال فينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيقول أميرهم تعال صلي لنا فيقول لا إن بعضكم علي بعض أمراء تكرمه الله هذه الامة»^۲ دلالت بر استمرار وجود حق و حقیقت در زمان قبل از ظهور است. این دسته از روایات به وجود صلاح و هدایت در زمان انتظار اشاره دارد که منتظران با همین روحیه حق طلبی و اصلاح‌گری به سمت ظهور حرکت می‌کنند^۳ (العباد، ۱۳۸۸ق: باب ۱، ۱۵۹).

محمد بن اسماعیل صنعانی (م ۱۱۸۲ق) بعد از نقل روایتی از روایات امتلاء

إليه، ويهدبهم الله عز وجل على يديه، هذا هو الصحيح المعتقد عندنا.

^۱ پیوسته گروهی از امت بر حق استوار باشند تا فرمان خداوند بیاید.

^۲ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: گروهی از امت من، پیوسته تا قیامت برای حق پیروزمندانه می‌جنگند و سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم عليه السلام فرود خواهد آمد و امیر این گروه [مسلمانان]، به وی می‌گوید "بیا برای ما نماز بگزار". او جواب خواهد داد: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند که خداوند، او را برای این امت، کرامت بخشیده است.

^۳ این ما دلت علیه احادیث المهدی من امتلاء الأرض ظلما وجورا قبل خروجه لا يدل علی خلو الأرض من أهل الخیر

قبل زمانه ...

ظلم و ستم در قبل از ظهور چنین می نویسد:

کلمات «جور و ظلم» [در روایات مهدویت] که به صورت عطف و در کنار یکدیگر نقل شده است، به معنای فراگیری ظلم و ستم به صورت همه جانبه است؛ یعنی که هیچ مکانی از زمین خالی از ظلم نیست و سرتاسر زمین را جور و ستم فراگرفته است^۱ (صنعانی، ۱۴۳۲ق: ج ۹، ۳۰).

علی بن نایف الشحود در موسوعه خویش، در جواب از چنین مطلبی

می نویسد:

تحقق ظلم و ستم که به نوعی بسترساز واقعه ظهور می باشد در واقع از انسان های کافر و ظالم نشأت می گیرد. کافران و ظالمان دنیا را پر از ظلم و جور کرده و عرصه را بر مردم بسیار تنگ می کنند. در این هنگام است که مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ، ظهور می کند و زمین را از عدل و قسط پر می کند^۲ (الشحود، بی تا: ۴).

از روایات امتلاء ظلم و جور در قبل از ظهور، نباید چنین برداشت کرد که مردم ناخودآگاه بر اثر فشارهای اجتماعی و تنگناهای روحی و روانی، مضطر شده و به شکل قهری و اجباری به سمت آمادگی برای ظهور قدم برمی دارند. زیرا چنین روندی، یک رویکرد منفی است که مجری آن ظالمان و کافرانی هستند که مردم را در چنگال یأس و ناامیدی اسیر ساخته و تلاش و قدم در وادی نجات را از آنان سلب نموده اند. چگونه دین مبین اسلام راضی می شود

۱. [لتملأن الأرض جوراً وظلماً] عطف تفسیری و جمع بینهما إشارة إلى أنه ظلم بالغ مضعف وملاً الأرض كناية عن وقوع الظلم في كل محل منها وهو إخبار عما قضاه الله في سابق علمه...

۲. وإذا رأيت اليوم الأرض ممتلئة بالظلم فلا تحزن كثيراً لأن الظلم سبب عه عدل ولا بد بل إن امتلاء الأرض ظلماً توطئة لظهور الفرج فقد قال ﷺ: [لتملأن الأرض جوراً وظلماً] هو أخبر بيخبر سيقع وهناك من الكفار من هو الآن مستعد أن يملئها ظلماً وجوراً ويعمل على ذلك وإذا ملئت جوراً وظلماً اشتد الخطب وعظم وتعسرت الأمور وطال الليل يأتي الفجر فإذا ملئت جوراً وظلماً يبعث الله رجلاً مني اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملئها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً...

که برای رسیدن به یک هدف مقدس (ظهور)، از مسیری که ناصحیح و حاکمیت ظالمان در آن است، استفاده شود؟ بنابراین برداشت از روایات امتلاء را باید به گونه‌ای هدایت کرد تا دارای رویکردی مثبت و عملکردی معقول و مشروع باشد.

در نتیجه گفته می‌شود اولاً؛ امتلاء زمین از ظلم که در روایات به آن تصریح شده است، به واسطه گسترش ظلم و ستم‌هایی است که از طرف ظالمان به صورت ارادی و برنامه‌ریزی شده در جامعه جهانی، به وجود آمده است. بنابراین نباید با کافران همراه شد و یا راضی به ظلم ظالمان گردید بلکه با معرفت‌آفرینی و معرفت‌زایی و اشاعه روحیه اصلاح‌گری، آمادگی مردم را برای قبول حکومت عدل جهانی مهیا کرد و منجی طلبی و اضطراب به موعود را با آگاهی و اختیار در آن‌ها به وجود آورد. ثانیاً؛ فراوانی ظلم و ستم، نه یکی از علائم ظهور است و نه یکی از شرایط آن بلکه از ویژگی‌های دوران آخرالزمان و غیبت امام زمان علیه السلام است. بنابراین حق طلبی و اصلاح، امری برخلاف ظهور، و جریانی مخالف فرج امام زمان علیه السلام نمی‌باشد. ثالثاً؛ از طرفی معنای روایات امتلاء، هرگز به معنای آن نیست که همه افراد باید اهل ظلم و فساد باشند و تمامی رفتار و کردارشان بر اساس ظلم بریکدیگر و افساد جامعه باشد. بلکه ممکن است زمین بر اثر ظلم عده‌ای، مملو از جور و ستم گردد. بر این اساس است که مردم از ظلم ظالمان خسته می‌شوند و برای نابودی ظالمان برپائی عدالت قدم برمی‌دارند.

مهدویت و شبهه تفویض

جهان بر این سنت الهی استوار گردیده که هر پدیده و رویدادی با فراهم آمدن شرایط و زمینه‌های آن به وجود آید. حکومت عدل جهانی امام مهدی علیه السلام هم به عنوان بزرگ‌ترین حرکت و رویدادهای جهانی، مستثنی از این

قاعده و سنت نمی‌باشد بلکه برای تحقق چنین رخداد عظیمی، وجود شرایط و مقدمات لازم و کافی، امری ضروری و حتمی می‌باشد. بنابراین وظیفه ماست که برای ظهور منجی عالم، تمهیدات و مقدمات آن را فراهم نماییم؛ زیرا بدون حدوث شرایط ظهور فرآیند اندیشه مهدویت ناتمام خواهد ماند. هر چند در مورد فراهم نمودن تمهیدات ظهور، دیدگاه‌های متفاوت و شبهات متعددی مطرح شده است.

شبهه توکیل و تفویض، یکی از شبههاتی است که در میان اهل سنت رواج پیدا کرده است. توکیل و تفویض به معنای انجام ندادن امور و موکول کردن آن‌ها به زمان ظهور است: یعنی تحقق بسیاری از مسائل دینی و اجتماعی جامعه وابسته به اراده و حرکت و اقدام مسلمین است که افراد برای احیای جامعه اسلامی باید آن‌ها را انجام دهند؛ اما به سبب اعتقاد به مهدویت و به امید ظهور امام مهدی علیه السلام، آن امور را انجام نداده و به زمان ظهور موکول می‌کنند. مثلاً مبارزه با مستکبران و ظالمان عالم را که یکی از اصول مسلم فرهنگ دینی است به امید ظهور، رها می‌کنند تا خود حضرت چنین کاری را انجام دهد. بنابراین تحمل وضعیت موجود و امید به آینده‌ای روشن، بدون کوچک‌ترین تلاش و حرکتی برای مهیا نمودن بسترهای آن آینده درخشان؛ از پیامدهای ناخوشایند چنین نگاهی است.

یکی از علمای معاصر اهل سنت در تبیین این شبهه چنین می‌نویسد:

برخی از مؤلفین معتقدند: بعضی از آثار زیان‌باری که در جوامع اسلامی به جهت پذیرفتن اندیشه مهدویت رخ داده، این است که مسلمانان به جای جنبش و حرکت برای ایجاد حکومت اسلامی جهت برپائی عدالت، به سمت واگذاری امور [به آینده] و افسوس خوردن و گریه و ضجه روی آورده‌اند^۱ (البستوی، ۱۴۲۰: ۳۸۱).

^۱ بیری بعض المؤلفین ان من الآثار السبئه التي وجدت فی المجتمع الاسلامی من جراء نظریة

خود ایشان در پاسخ به این شبهه می نویسد:

تاریخ درخشان اسلامی پراز جنبش‌ها و انقلاب‌هایی است که برای برپائی توحید قیام کرده‌اند که در واقع اندیشه مهدویت، خاستگاه چنین نهضت‌ها و انقلاب‌هایی است. بنابراین وقتی که اندیشه مهدویت در زمان ظهور موجب اعتلای اسلام و اقتدار مسلمین می‌شود، استفاده از چنین باورداشتی در عصرانتظار هم، ممکن است.

ایشان در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

به همین جهت بر هر مسلمانی واجب است که در مسیر اشاعه فرهنگ مهدویت تمام توان و کوشش خود را به کار گیرد. و اگر در جامعه اسلامی نگرش منفی به مهدویت ایجاد می‌شود، باید در مقام جواب به آن‌ها برآمد، نه این‌که اصل چنین اندیشه‌ای را زیر سؤال ببریم^۱ (همو).

نکته در خور توجه این است که صاحب کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه* عامل اصلی رخداد نهضت‌ها و انقلاب‌ها را اندیشه مهدیت معرفی می‌کند و سپس بیان می‌کند که می‌توان با الگوگیری از چنین اندیشه‌ای در زمان انتظار به سمت هدف حرکت کرد؛ زیرا این الگو در زمان ظهور در سطح جهانی به اجرا در می‌آید و اسلام در سرتاسر زمین فراگیر می‌شود. به عبارت دیگر، آقای بستوی با طرح چنین شبهه و جواب‌هایی به انتظاری فعال و پویا اشاره نموده است و مسلمانان را به حرکت و جنبش تشویق نموده است.

المهدی ان المسلمین مالوا الی التواکل و ترک العمل و التذمر و البکاء و العویل بدلا من ان ینهضوا و یجتهدوا لانشاء مجمع الاسلامی ینسود فیہ العدل و الحق و لا یظلم فیہ الضعیف و لا یطغی فیہ القوی .
... فیجب علی المسلمین أن یحاولوا و ینذلوا جهودهم فی سبیلہ . و لئن وجد فی المسلمین أناس أساءوا فهم هذه الفکره فخطوهم راجع إلیهم و لیس إلی الفکره ذاتها .

نفی احادیث مهدویت به زعم آسیب توکیل

موکول کردن و واگذاری برخی از امور به زمان ظهور که شبهه توکیل و یا تفویض نام گرفته است، موجب شده است تا بعضی با دامن زدن به این شبهه و یا برجسته‌سازی و اشاعه آن، درصدد نفی احادیث مهدویت باشند. اینان معتقدند که اندیشه مهدویت در عصرانتظار، نه تنها از کارائی و تأثیر لازم برخوردار نمی‌باشد بلکه وجود نگرش‌هایی مثل نگاه توکیلی، نقش ویرانگری را برای مسلمانان و جوامع آنان، به بار می‌آورد.

یکی از دلایلی که برای رد احادیث مهدویت از سوی محمد رشیدرضا و برخی همفکران او چون احمد امین مطرح شده این است که فکر و اندیشه مهدویت، در جهان اسلام، پیامدهای زیانبار و بازتاب‌های منفی از خود بر جای گذاشته است، بنابراین اندیشه مهدویت، جعلی و ساختگی است که توسط بعضی افراد با اغراض خاصی جعل شده است. ایشان معتقد است که اندیشه ظهور مهدی موعود علیه السلام، باعث نوعی خمودی و رکود اجتماعی میان مسلمانان شده است. آنان، به امید این که مهدی ظهور کرده و به همه نابه‌سامانی‌ها خاتمه می‌دهد، هیچ تحرکی از خود نشان نمی‌دهند و رفع و حل همه فسادها و گرفتاری‌ها را به ظهور مهدی موکول می‌کنند. ایشان می‌نویسد:

چرا باید اعتقاد به مهدی به جای آن که باعث حرکت و ایجاد قدرت و برپاداشتن عدل بین مردم شود، موجب شده است که جمعی نه تنها این کار را انجام ندهند، بلکه با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را به آمدن و ظهور مهدی موکول کنند^۱ (رشیدرضا، ۱۹۹۰م:

۱. وَقَدْ كَانَ مِنْ حَقِّ تَصْدِيقِ الْجَمَاهِيرِ مِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ بِخُرُوجِ مَهْدِيٍّ يُحْدِثُ الْإِسْلَامَ وَيُنْشُرُ الْعَدْلَ فِي جَمِيعِ الْأَنْبَاءِ أَنْ يَحْمِلَهُمْ عَلَى الْإِسْتِعْدَادِ لِظُهُورِهِ بِتَأْلِيفِ غُضْبَةٍ قَوِيَّةٍ تَنْهَضُ بِرَعَامَتِهِ، وَتُسَاعِدُهُ عَلَى إِقَامَةِ أَرْكَانِ إِمَامَتِهِ، وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَفْعَلُوا، بَلْ تَرَكُوا مَا يَجِبُ لِجَمَانِيَةِ الْبَيْضَةِ وَحِفْظِ سُلْطَانِ الْمِلَّةِ بِجَمْعِ كَلِمَةِ الْأُمَّةِ، وَيَأْغِدَادِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ حَوْلٍ وَقُوَّةٍ فَاتَّكَلُوا وَتَوَاكَلُوا، وَتَنَازَعُوا وَتَخَادَلُوا، وَلَمْ يَعْظُمُوا مَا نَزَعَ مِنْ مُلْكِهِمْ، وَمَا سَلَبَ مِنْ مَجْدِهِمْ، اِتِّكَالَ عَلَى قُرْبِ الْمَهْدِيِّ.

ج ۹، ۴۱۷).

در جای دیگر می نویسد:

مسلمانان، همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می کنند که مهدی، سنت های الهی را برهم زده یا آن را تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که تلاوت می کنند سخن خداوند را که می فرماید: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳)؛ آیا آن ها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی^۱ (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۷).

علامه البانی در *موسوعه خود در باب «هل الإيمان بخروج المهدى ونزول*

عیسی علیهما السلام یبعث علی التکاسل وعدم الأخذ بالأسباب» می نویسد:

یکی از مهم ترین دلایلی که بعضی از اساتید و مؤلفین را برانکار احادیث حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام - با وجود کثرت روایات و تواتر آن ها - ترغیب می کند، همین نگرش توکیل و واگذاری امورات^۲ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۹۸).

علامه البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها* از

شبهه مذکور پاسخ می دهد که خلاصه آن چنین است:

اندیشه مهدویت مستلزم ترک عمل و تکلیف و عدم آمادگی نمی باشد بلکه برخلاف چنین برداشتی، مسلمانان باید از قبل با آمادگی کامل و با اتحاد و همدلی به سوی ظهور پیش روند و حضرت مهدی علیه السلام را در رسیدن به اهداف جهانی مساعدت

^۱ وَالْمُسْلِمُونَ لَا يَزَالُونَ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، وَيَزْعُمُ دَهْمًا وَهُمْ أَنَّهُ سَيَنْقُضُ لَهُمْ سُنَنَ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ يُبَدِّلُهَا تَبْدِيلًا، وَهُمْ يَثْلُونَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

^۲ ولقد كان هذا التوهم من أقوى الأسباب التي حملت بعض الأساتذة المرشدين والكتّاب المعاصرين على إنكار أحاديث المهدى و عيسى عليهما السلام - على كثرتها وتواترها - لما رأوا أنها عند المتهمين مدعاة للتواكل عليها وترك العمل لعز الإسلام من أجلها!

نمایند. زیرا وقتی پیامبر ﷺ برای دین اسلام ۲۳ سال زحمت می‌کشد، قطعاً امام مهدی ﷺ - با توجه به مدت حکومت محدود آن حضرت - نیاز به زمان بیشتری دارد. (البانی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۴۳)

ایشان در کتب مختلف خود این شبهه را مطرح کرده است و با رویکردهای مختلف بدان پاسخ داده است که ما جهت اختصار از بیان آن‌ها صرف‌نظر و تنها به یک مورد دیگر از پاسخ‌ها بسنده می‌کنیم. ایشان می‌نویسد:

اولاً احادیث پیامبر ﷺ در مورد خروج حضرت مهدی ﷺ، صحیح است و شک و شبهه‌ای در آن‌ها وجود ندارد؛ ثانیاً امت اسلامی از این احادیث برداشتی که منتهی به توکل و تفویض شود، ندارد بلکه برعکس، از چنین احادیثی وحدت کلمه و حرکت برای عزت اسلام و مسلمین را برداشت می‌کند.^۱ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۳۳)

علامه البانی با انتقاد از شبهه افکنان، معتقد است که شبهه‌گران راه علاج را معرفی نمی‌کنند و دست به حذف احادیث مهدویت می‌زنند. از نظر ایشان راه علاج این توهم و برداشت این است که ابتدا باید با مستندات کافی به اثبات احادیث مهدویت پرداخت و سپس با ابطال برداشت‌های ناصحیح به تثبیت اندیشه مهدویت همت گماشت.^۲ (همو، ۲۹۹)

در پایان این بحث، سخن را با کلام المغامسی صاحب کتاب *أعلام القرآن* در این زمینه خاتمه می‌دهیم. ایشان می‌نویسد:

اعتقاد به امام مهدی ﷺ نباید زمینه‌ساز احساس بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی در جامعه و میان مسلمانان گردد و نباید این تفکر در آن‌ها

^۱ هذا هو الواجب الأول: أن تثبت هذه الأحاديث لأنها صحيحة لا شك ولا ريب فيها. الواجب الثاني: أن نفهم الأمة أن هذه الأحاديث لا تعني أن الأمة ينبغي أن تتوكل وأن تنتظر خروج المهدي ونزول عيسى، بل عليها كلها أن تعمل لعزة الإسلام ولتطبيق الإسلام، وحينذاك سيشعرون بأن الأمة بحاجة إلى وحدة الكلمة قبل كل شيء.

^۲ أنهم لم يعرفوا كيف ينبغي عليهم أن يعالجوا التوهم المذكور؟ وذلك بإثبات الأحاديث، وإبطال المفاهيم الخاطئة من حولها

رسوخ کند که کارهای مهم به دستان امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام اجرا شدنی است؛ مثلاً روایتی که «آزادی بیت المقدس را در زمان ظهور و به دست امام مهدی علیه السلام می داند» نباید ما را نسبت به آزادی بیت المقدس بی اعتنا کند، بلکه رسالت ما این است که به دنبال انجام وظیفه باشیم که اگر به مقصود رسیدیم، از خیراتش بهره مند می شویم و اگر نتیجه حاصل نشد، حداقل به مسئولیت خود عمل کرده ایم^۱ (المغامسی، بی تا: ج ۳، ۱۳).

مهدویت و شبهه تکیه بر اسباب غیبی و غفلت از امور دنیوی

آموزه مهدویت یکی از موضوعات مهم دینی است که مخالفان و موافقان همواره سؤالات فراوان و شبهاتی در مورد آن مطرح کرده اند. یکی از شبهاتی که از قول مخالفان نقل شده، این است که باورداشت مهدویت در میان باورمندان، این نگرش منفی را القاء می کند که امور مهم برای سامان دادن جامعه، در عصر ظهور و با قدرت الهی امام انجام می شود. امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در زمانه ظهور با به کارگیری عوامل غیبی خویش، بسترهای تحقق عبودیت و عدالت را در جامعه فراهم می کنند؛ بنابراین لازم نیست تا مسلمانان برای اصلاح جامعه و از بین بردن ظلم و ستم و برپائی عدالت، حرکتی نمایند. علامه البانی در مورد این شبهه می نویسد:

^۱ لأنه لو قلنا للناس: إن المسجد الأقصى لن يحرر إلا على يد المهدي المنتظر لثبنا عرائم الناس ولمات الجهاد في الأمة، ولما بقي هناك أحد يعمل لإصلاح المجتمع، ولكن الناس كلهم ينتظرون المهدي المنتظر. فالذي أضر بالأمة هو أنهم ينتظرون الغيب المنشود وينسون الواقع المشهود... فالمسجد الأقصى يفتح على يد المهدي أو على يد عيسى، أو على يد غيرهما، فهذا لا يخصنا فنحن مسئولون شرعاً عن هذا المسجد بأن نسلك الطرائق الشرعية، ونجمع ما بين الأسباب الكونية والأسباب الشرعية في الوصول إلى غاياتنا التي نشدها، وإن قدر هذا على أيدي المسلمين المعاصرين اليوم كان خيراً كثيراً، وإن لم يقدر برئت الذمة ووقعت المعاذير.

برخی از مردم، احادیث مهدویت و روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام را به گونه دیگر تفسیر کرده‌اند. آنان گمان می‌کنند که چنین روایاتی موجب می‌شود تا مسلمانان اصلاح امور جامعه را رها کرده و در انتظار خروج حضرت مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام باشند. وجود چنین اندیشه‌ای سبب می‌شود تا مردم از اسباب دنیوی و اقدامات اصلاحی دست برداشته و منتظر باشند تا همه کارهای مهم در عصر ظهور و با قدرت ماورایی امام انجام شود. چنین نگرش منفی به روایات سبب شده تا عده‌ای به جهت حل این مشکل و جلوگیری از پیامدهای زیانبار آن، به سمت انکار و تردید پیش رفته و منکر این دسته از روایات شوند^۱ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۷۷).

رشیدرضا هم در *المنار* به بیان این شبهه پرداخته است. ایشان می‌نویسد:

یهود به سبب باورداشت به ظهور منجی اعتقاد دارد که نباید کاری کرد و منتظر منجی بود تا امور با آمدنش سامان گرفته و کارها با اسباب و عوامل ماورایی ایشان اصلاح پذیرد. بر مبنای همین اعتقادات، قوم یهود هیچ حرکت و فعالیتی نداشته و در این مسیر هیچ‌گونه آمادگی و استعدادی در خود ایجاد نکرده‌اند. این نگرش که نگرشی منفی است در میان عموم مسلمانان به ویژه شیعیان نیز وجود دارد که دست از کارهای مهم بردارند و منتظر باشند تا منجی با همراهی عوامل غیبی بیاید و جهان پر از ظلم و ستم را از عدل و داد پر کند. بی‌شک چنین تفکری - که جهان هنوز پر از ظلم و جور نشده است - رخوت و سستی را بر جوامع اسلامی حاکم می‌کند و در برابر هر قیام و نهضتی ایستادگی می‌کند و مانع شکل‌گیری آن می‌شود. مسلمانان دوران ما باید با آمادگی کامل، زمینه‌ساز ظهور باشند همان‌گونه که مسلمانان در صدر اسلام کمک‌کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ هر چند چنین اتفاقی صورت نمی‌گیرد چون مسلمانان اعتقاد

^۱ وقد يُعلِّ بعض الناس هذه الأحاديث وكذا أحاديث نزول عيسى عليه السلام بعلة أخرى، وهي أنها كانت - بزعمهم - سبباً لحمل المسلمين على الاتكال عليها، وانتظار خروج المهدي، ونزول عيسى عليه السلام، وعلى ترك الأخذ بأسباب الحياة والقوة والمنعة، ويطنون أن معالجة هذه المشكلة إنما هي بانكار أحاديثهما!

دارند که امام مهدی علیه السلام با معجزه و کرامت و با تکیه بر اسباب غیبی، کارها را اصلاح می نماید.^۱ (رشیدرضا، بی تا: ج ۳۴، ۶۰۷)

رشیدرضا وانمود کرده که نگرش فوق در میان مسلمانان به ویژه شیعیان فراگیر است و همه به آن اعتقاد و التزام عملی دارند. این گفتار، نادرست و ادعایی بدون دلیل است. و دلیل بی اساس بودن آن، نهضت ها و انقلاب هایی است که در جوامع اسلامی اعم از شیعه و سنی در گذشته رخ داده و در آینده هم رخ خواهد داد. بر همین اساس است که برخی از اندیشمندان اهل سنت، قیام ها و حرکت های انقلابی در عصرانتظار را برگرفته از احادیث و اندیشه مهدویت می دانند^۲ (البستوی، ۱۴۲۰: ۳۸۱).

ضمناً سخن رشیدرضا که «مسلمانان اعتقاد دارند ظهور و رخداد آن وابسته به کرامت و اعجاز است»،^۳ بیان درستی نمی باشد. زیرا عواملی که در زمینه سازی ظهور دخالت دارند، مختلف و متنوع هستند. برخی از این عوامل طبیعی، عادی و بشری و برخی غیرطبیعی، ماورایی و آسمانی هستند. عوامل

^۱. تلك عقيدة دينية مرت القرون، ولم يستعد اليهود لظهورها وإظهارها بقوة اجتماع ولا سلاح ولا مال، ولا عمل من الأعمال، بل كانت مانعة لهم من الاستعداد لإعادة ملكهم من طريق الأسباب؛ لاعتقادهم أنه سيكون بآيات إلهية هي فوق الأسباب، فمثلهم فيه كمثل جماهير المسلمين - ولا سيما الشيعة - في عقيدة المهدي المنتظر عليه السلام بظهوره بعد أن تملأ الأرض ظلماً وجوراً، فيملؤها عدلاً؛ كانت هذه العقيدة من أسباب خنوع المسلمين وسكونهم وسكونتهم على ما أصابهم من جور الظالمين المخربين منهم، ثم من سلب الإفرنج لأكثر ملكهم: كلما ظهر فيهم عاقل يدعوهم إلى الدفاع عن أنفسهم يصدونه بقولهم: إن الأرض ملئت جوراً وظلماً، وقد قرب زمن ظهور المهدي، ولن ينقذها غيره. ولم يخطر في بال أحد من زعمائهم أن يدعوهم إلى الاستعداد لظهوره ليكونوا معه كما كان المهاجرون والأنصار مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم؛ لاعتقادهم أن ظهوره وعمله وسيكون بالكرامات وخرق العادات.

^۲. ولكن الواقع أن التاريخ الاسلامي الزاهر مليء بالحركات الاسلامية الصحيحة التي بذلت جهوداً عظيمة لإعلاء كلمة الله في المجتمع... وأرى أن فكره المهدوية يمكن أن تكون من الحوافز والمشجعات لمثل هذه الحركات التي تريد رفع رايه الحق والعدالة فإن كانت الشريعة الغراء يمكن أن تنفذ في عصر المهدي المنتظر فكذلك يمكن أن تنفذ قبل ذلك.

^۳. لاعتقادهم أن ظهوره وعمله وسيكون بالكرامات وخرق العادات.

طبیعی از قبیل آمادگی های سیاسی، نظامی و اجتماعی است که بشریت با اراده و اختیار خود به سوی تحقق آن ها قدم برمی دارد تا در پدیده ظهور نقش مؤثری را ایفا نماید. اما انسان در ایجاد عوامل غیرطبیعی مانند اصل رخداد ظهور و نزول عیسی علیه السلام هیچ نقشی ندارد و اراده و اختیار او هیچ گونه تأثیری در شکل گیری آن ها نخواهد داشت، بلکه با اراده و قدرت الهی شکل می گیرد.

یکی از معاصرین اهل سنت در جواب از این شبهه می نویسد:

بدون تردید ایمان به اشراف الساعه که ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام از جمله آن هاست، سبب می شود که فرد به سمت فراهم کردن زمینه و اسباب نجات حرکت کند و با تلاش دوچندان در مسیر اعمال صالحه گام بردارد. اعتقاد به مهدویت و نزول عیسی علیه السلام نباید سبب شود تا مسلمانان در امورشان توقف و سستی نمایند و کارهای مهم را به بهانه ظهور به آن زمانه موکول کنند. مثل بعضی که قضا و قدر را بهانه ای برای تجویز در تأخیر و کوتاهی در امورشان قرار می دهند.^۱ (المقدم، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۸)

مهدویت و شبهه مدعیان دروغین

مهدویت که یک اصل قطعی و مسلم در نزد همه مسلمانان است، سبب شده تا عده ای در هر عصر با سوء استفاده از چنین نگرشی خود را منجی موعود معرفی نموده تا از این طریق، امیال و اغراض نفسانی شان را برآورده سازند. کثرت مدعیان مهدویت در اعصار مختلف، از مسائلی است که علمای اهل سنت به آن اذعان نموده اند. ابن تیمیه در *منهاج السنة* بعد از ذکر

۱. يتضح مما تقدم أن الإيمان بأشراط الساعة يُحَفِّزُ على الاجتهاد في الأخذ بأسباب النجاة، واستفراغ الوُشوع في الاستعداد للقاء الله تعالى بالأعمال الصالحة، والسعي لتمكين دين الله في الأرض، وذلك بخلاف ما يحصل من بعض الناس الذين يتكثرون على أشراط الساعة، ويتوقفون عن العمل والسعي؛ بحجة انتظار المهدي، ونزول عيسى عليه السلام مثلاً؛ تماماً كما يحصل من الكسالى الذين يسيئون فهم قضية "القضاء والقدر"، ويتخذون منها وسيلة لتسويق توكلمهم وتوانيتهم وتقصيرهم.

برخی افراد مدعی بیان می‌دارد که تعداد مدعیان به قدری زیاد است که شمارش آن‌ها را فقط خداوند می‌داند^۱ (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۹). یکی از اندیشمندان معاصر در مجله *البحوث الاسلامیة* چنین می‌نویسد:

اگرچه کتاب‌های تاریخی و سیره مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که مدعیان مهدویت در هر زمانی زیاد و غیرقابل شمارش هستند. (برقاولی، ۴۹، ۳۱۷)^۲

ادعای دروغین مهدویت زمینه‌ساز بروز بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی نظیر اختلاف، انحراف و خرافه‌پرستی در میان مسلمانان و جوامع اسلامی شده است. این بازنتاب‌ها و پیامدهای منفی و آسیب‌های جدی از ناحیه مدعیان، سبب شده تا بعضی با ساده‌اندیشی و کوتاه‌بینی به دنبال حل مشکل برآیند و چاره‌کار را در این بینند که باید از اساس، اندیشه مهدویت را انکار کرد و از آن رویگردان شد.

رشیدرضا صاحب *تفسیر المنار* معتقد است که اندیشه مهدویت در جهان اسلام، علاوه بر صحیح نبودن روایات آن،^۳ آثار و عوارض زیانباری را از خود به جای گذاشته است. بنابراین اساس باورداشت مهدویت، جعلی و ساختگی است که باید از آن دوری گزید. ایشان معتقد است که اعتقاد به مهدویت

۱. وَمِثْلُ عِدَّةِ آخَرِينَ ادَّعَوْا ذَلِكَ: مِنْهُمْ مِنْ قَبْلِ، وَمِنْهُمْ مَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فِيهِ أَصْحَابُهُ، وَهَؤُلَاءِ كَثِيرُونَ لَا يُحْصَى عَدَدُهُمْ إِلَّا اللَّهُ.

۲. یوسف بن عبدالرحمان برقاولی در مجله *البحوث الاسلامیة* با عنوان مقاله‌ای «عقیده الامه فی المهدی المنتظر» می‌نویسد: «ولو استعرضنا کت التاریخ و السیر لوجدنا آن دعاه المهدویه کثیرون فی کل عصر و زمان و بدون حصر».

۳. وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي الْكَلَامِ عَلَى أَشْرَاطِ السَّاعَةِ مِنْ تَفْسِيرِ سُورَةِ الْأَعْرَابِ أَنَّ أَحَادِيثَ الْمُهَدِيِّ لَا يَصْحُحُ مِنْهَا شَيْءٌ يُحْتَجُّ بِهِ، وَأَنَّهَا مَعَ ذَلِكَ مُتَعَارِضَةٌ مُتَدَاغِمَةٌ، وَأَنَّ مَصْدَرَهَا نَزْعَةٌ سِيَاسِيَّةٌ شَيْعِيَّةٌ مَعْرُوفَةٌ، وَلِلشَيْعَةِ فِيهَا خُرَافَاتٌ مُخَالَفَةٌ لِأَصُولِ الدِّينِ لَا تَسْتَحْسِنُ نَشْرَهَا فِي هَذَا التَّفْسِيرِ. (رشید رضا، ۱۹۹۰م: ۱۰، ۳۴۲).

موجب شده است تا در هر زمانی، کسی مدعی مهدی شود و به این وسیله، گروهی را به سمت خود کشانده و باعث تفرقه در جوامع اسلامی گردد. ایشان می نویسد:

اعتقاد به مهدی و انتظار عدالت او در میان مسلمانان، باعث پیدایش فتنه‌های عظیمی شده است که در مناطق و زمان‌های مختلف، افرادی به پاخواسته و مدعی مهدویت شده‌اند. آنان بر اهل و نزدیکان سلطان وقت خروج کرده‌اند. فریب خوردگانی نیز روی را اجابت کرده و موجب شده تا میان آن‌ها و حاکمان، جوی خون به راه بیفتد^۱ (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۶، ۴۷).

آیا واقعاً؛ چنین روش و منطقی پسندیده است که اگر از اندیشه‌ای سوء استفاده شد، به جای جلوگیری از چنین پیامدهایی، اساس مسئله را منکر شویم. اگر افرادی مدعی نبوت شوند، آیا می‌توان به دلیل ادعای واهی، نبوت انبیا را مورد تردید و انکار قرار داد؟

علامه البانی در تبیین این شبهه می‌نویسد:

برخی از مردم بر این باورند که اعتقاد به مهدویت سبب شده تا بعضی از دروغگویان از این اندیشه سوء استفاده نموده و ادعای مهدویت نمایند. و همین امر سبب اختلاف و تفرقه بین مسلمانان شده است [بنابراین باید از چنین اندیشه‌ای دوری کنیم]. (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۷۷)^۲

نیز در جواب از این شبهه می‌نویسد:

این شبهه از ضعیف‌ترین شبهاتی است که ذکر آن ما را بی‌نیاز از

۱. لِإِنْتَظَارِ الْمُسْلِمِينَ لَهَا، وَيَأْسِهِمْ مِنْ إِعَادَةِ عَدْلِ الْإِسْلَامِ وَمَجْدِهِ بِدُونِهَا - قَدْ كَانَتْ مَنَازِلَ فِتْنٍ عَظِيمَةٍ. فَقَدْ ظَهَرَ فِي بِلَادٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَزْمَنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ أَنَأْسُ يَدْعِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ يُخْرُجُ عَلَى أَهْلِ السُّلْطَانِ وَيَسْتَجِيبُ لَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأَعْرَارِ، فَتَجْرِي الدِّمَاءُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ جُنُودِ الْحُكَّامِ كَالْأَنْهَارِ.

۲. ومن شبهات بعض الناس أن عقيدة المهدي قد استغلها بعض الدجالين، فادعوا المهودية لأنفسهم وشقوا بسبب ذلك صفوف المسلمين وفرقوا بينهم.

جواب می‌کند. [دلیل آن هم روشن است] زیرا بسیاری از امور حق وجود دارد که افرادی از آن سوءاستفاده نموده‌اند. مثلاً بعضی از جاهلان ادعای علم کرده و یا برخی ادعای الوهیت نموده‌اند؛ آیا می‌توان گفت که به جهت چنین بهره‌برداری غلط، باید علم و خداوند را منکرشویم؟ قطعاً که چنین روشی کار جاهلان و معاندان است. بنابراین حق نداریم که عقیده به حضرت مهدی علیه السلام را کنار بگذاریم، زیرا براساس روایات صحیحه چنین عقیده‌ای ثابت و متواتر است. هر چند لازم است که شبهات در این زمینه پاسخ داده شود^۱ (همو، ۲۷۸).

گفتنی است که نباید رابطه ادعای دروغین مهدویت با مسئله «انتظار» را نادیده گرفت؛ زیرا اصل ادعای مدعیان، به سبب انتظار و اشتیاقی است که در میان مردم نسبت به ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد؛ یعنی هرچه استعداد و آمادگی جوامع اسلامی در این زمینه بیشتر باشد، بالتبع بازار مدعیان مهدویت نیز گرم‌تر خواهد بود. بنابراین مقوله انتظار باید در سطح جامعه به گونه صحیح و شایسته، تبیین و تحلیل عقلی و نقلی گردد تا بستری برای طرح ادعاهای دروغین مدعیان نگردد. باید اشتیاق و عواطف مردم به مسئله ظهور، به درستی هدایت گردد تا جلوسوءاستفاده شیادان و مدعیان گرفته شود. باید معرفت، بصیرت و آشنائی به اندیشه پویای مهدویت در میان باورمندان به امام مهدی علیه السلام افزایش یابد تا جامعه نسبت به تهدید و نیرنگ مدعیان،

^۱ ونحن نقول إن هذه الشبهة من أضعف الشبهات، وفي رأبي أن حكايتها تغني عن ردها، إذ أن من المسلم به أن كثيراً من الأمور الحقّة يستغلها من ليس أهلاً لها، فالعلم مثلاً يدعيه بعض الأعداء وهو في الواقع من الجهلاء، فهل يليق بعامل أن ينكر العلم بسبب هذا الاستغلال؟! بل إن بعض الناس فيما مضى ادعى الألوهية فهل طريقة الرد عليه وبيان كذبه يكون بإنكار الألوهية الحقّة؟!... وخلاصة القول: إن عقيدة خروج المهدي عقيدة ثابتة متواترة عنه عليه السلام يجب الإيمان بها لأنها من أمور الغيب، والإيمان بها من صفات المتقين كما قال تعالى: {الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ}. وإن إنكارها لا يصدر إلا من جاهل أو مكابر.

مصونیت بیشتری یابد.

نتیجه‌گیری

آموزه مهدویت از موضوعاتی است که نقش اساسی در جوامع اسلامی دارد. این آموزه علاوه بر نقش اعتقادی، ثمره‌های عملی فراوانی هم از خود بر جای گذاشته است که در نگاه کارکردگرایانه به آن پرداخته می‌شود. در رویکرد کارکردگرایانه به دو کارکرد مثبت و منفی می‌توان اشاره کرد. کارکرد مثبت بازتولید امید، نشاط، پویایی، روحیه اصلاح‌گری و حرکت و جنبش می‌کند. کارکرد منفی که تولید رخوت، ناامیدی، تفرقه و... می‌کند، لازمه اش این نیست که اصل اندیشه مهدوی را حذف کرد، بلکه باید به شبهات در این زمینه که مرهون برداشت‌های نادرست، سطحی و غیرعالمانه است، پاسخ داد. به همین جهت، شناخت و پاسخ به شبهاتی که مخالفین مهدویت با رویکرد کارکردگرایانه ایجاد می‌کنند، بسیار مهم و ضروری است. بررسی این موضوع از این جهت اهمیت فراوان می‌یابد که به تأیید و استواری اندیشه اعتقادی مهدویت می‌انجامد و زمینه را برای فراگیری بیشتر این فرهنگ کارآمد و پویا در جامعه فراهم می‌سازد. این جستار نشان می‌دهد که مهم‌ترین شبهات برخی از منکران مهدویت در اهل سنت در این زمینه چیست؟ و برخورد علمای اهل سنت نسبت به آنها چگونه بوده و چه پاسخ‌هایی را به آنها داده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- ابن تیمیہ، احمد، *منہاج السنۃ النبویۃ*، محقق: محمد رشاد سالم، بی جا، مؤسسۃ قرطبہ، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۴۲۰ق.
- ابی داوود، سنن ابی داوود، بیروت، مکتبۃ العصریۃ، بی تا.
- استالی براس، آلن بولاک، *جمعی از مترجمان، مازیار، تهران*، ۱۳۸۷ق.
- اسکید مور، ویلیام، *تفکری نظری در جامعہ شناسی*، جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاہ علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۵ش.
- انواری، حسن، *فرہنگ فشرده سخن*، تهران، نشر کوثر، ۱۳۸۵ش.
- البانی، ناصرالدین، *سلسلۃ الأحادیث الصحیحۃ وشیء من فقہہا وفوائدها*، الرياض، مکتبۃ المعارف للنشر والتوزیع، ۱۹۹۵م.
- _____، *موسوعۃ العلامۃ الألبانی*، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامیۃ وتحقیق التراث والترجمۃ، ۱۴۳۱ق.
- برقاوی، یوسف، *الرئاسۃ العامۃ لإدارات البحوث العلمیۃ والإفتاء والدعویۃ والإرشاد*، مجلۃ البحوث الإسلامیۃ، ش ۴۹، <http://www.alifta.com>.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، *المہدی المتظرفی ضوء الاحادیث والانوار الصحیحۃ*، بیروت، دار ابن حزم للطباعۃ والنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ق.
- پاشنگ، مصطفی، *فرہنگ فارسی*، تهران، نشر مؤلف، اول، ۱۳۸۱ش.
- خسروپناہ، عبدالحسین، *روش شناسی علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسہ پژوهشی حکمت و فلسفہ ایران، اول، ۱۳۹۴ش.
- دہخدا، علی اکبر، *لغت نامہ دہخدا*، تهران، انتشارات دانشگاہ تهران، اول،

١٣٧٣ش.

- رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٥م.
- رشيد رضا، محمد، مجموعة من المؤلفين، محمد رشيد بن علي رضا وغيره من كتاب المجلة، مجلة المنار، ش ٣٤.
- شحود، علي بن نايف، موسوعة البحوث والمقالات العلمية، بي جا، بي نا، بي تا.
- صنعاني، محمد بن اسماعيل، التَّنْوِيْرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، الرياض، مكتبة دار السلام، ١٤٣٢ق.
- عباد، عبدالمحسن، عقيدة اهل السنة والاثرفى المهدي المنتظر، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ١٣٨٨ق.
- عثيمين، محمد، لقاءات الباب المفتوح، بي جا، موقع الشبكة الإسلامية، ١٤٢١ق.
- عميد، حسن، فرهنگ فارسى عميد، تهران، نشر اشجع، اول، ١٣٨٦ش.
- فلسفى، احمد، فرهنگ زبان فارسى، تهران، پیام آزادى، اول، ١٣٨١ش.
- معين، محمد، فرهنگ فارسى معين، تهران، اميركبير، ١٣٨٥ش.
- مغامسى، أبوهاشم صالح، أعلام القرآن، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>
- مقدم، محمد، فقه أشراف الساعة، بي جا، الدار العالمية للنشر والتوزيع، ششم، ١٤٢٩ق.

بازخوانی کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان عجل الله فرجه

رحمان عشریه^۱

حسن رضائی هفتادری^۲

محمد علی اسماعیلی^۳

چکیده

فلسفه وجودی امام مهدی عجل الله فرجه را در دو حوزه «تشریحی» و «تکوینی» می‌توان مورد مطالعه قرار داد؛ حوزه تکوینی نیز شامل حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و مانند اینها می‌شود. با توجه به ضرورت واکاوی مسئله مهدویت - به مثابه شاخه‌ای از مسئله امامت - از یکسو و نهادینه بودن اندیشه منجی‌گرایی در نهاد همه انسان‌ها از سوی دیگر، در نوشتار حاضر به تبیین کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان عجل الله فرجه پرداخته شده است. از ره‌گذر این جستار، مشخص می‌شود که در روایات اهل بیت علیهم السلام در تبیین جایگاه حجت الهی در منظومه هستی، علاوه بر شئون اجتماعی به تبیین شئون هستی‌شناسانه حجت الهی در عالم امکانی نیز پرداخته شده و تحلیل ارائه شده در حکمت متعالیه و عرفان نظری از مسئله ولایت و انسان کامل با

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۳. سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (esm91@yahoo.com).

منظومه روایات امامیه سازگاری زیادی دارد. حجت الهی در منظومه عالم امکان از سه کارکرد هستی‌شناسانه مهم، شامل وساطت در فیض الهی، علیت غایی و مظهریت اسماء و صفات الهی برخوردار است.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، امامت، کارکرد هستی‌شناسانه، حجت الهی، حکمت متعالیه.

مقدمه

موعودگرایی و مهدویت از مسائل مهمی است که نه تنها مورد تأکید آیات (قصص: ۵؛ نوز: ۵۵؛ توبه: ۳۳؛ صف: ۹) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۳) قرار گرفته بلکه اندیشه‌وران عرصه‌های مختلف علوم اسلامی اعم از محدثان (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳)، متکلمان (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۳۹)، مفسران (سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۳۳۶؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ج ۶، ۳۰۲) و حتی برخی فیلسوفان (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ج ۶، ۳۰۲) و عارفان (ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۷؛ کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۴ و ۲۹۴؛ حکیم ترمذی، ۱۴۲۲ق: ۴۹۰؛ آملی، ۱۳۶۸: ۴۵۹) نیز به بررسی آن پرداخته‌اند. ضرورت واکاوی مسئله مهدویت به مثابه شاخه‌ای از مسئله امامت از یکسو و نهادینه بودن اندیشه منجی‌گرایی در نهاد همه انسان‌ها از سوی دیگر، بیانگر جایگاه ویژه این مسئله است.

مباحث مهدویت شامل مسائل متعددی است که بازخوانی فلسفه وجودی امام مهدی علیه السلام از جمله آنهاست و به بررسی کارکرد وجودی ایشان در منظومه عالم هستی می‌پردازد. فلسفه وجودی امام زمان علیه السلام را در دو حوزه «تشریح» و «تکوین» می‌توان مورد مطالعه قرار داد که در حوزه تشریح با تبیین کارکردهای تشریحی و در حوزه تکوین با تبیین کارکردهای تکوینی و وجودی امام

مهدی علیه السلام میسر می‌گردد؛ کارکردهای تکوینی نیز شامل حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و... می‌شود. نوشتار حاضر با توجه به منتفی بودن عمده کارکردهای تشریحی امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت، به بازخوانی کارکردهای تکوینی و وجودی ایشان - با محوریت کارکردهای هستی‌شناسانه - پرداخته و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

عمده‌ترین نگرش‌ها به تبیین فلسفه وجودی حجت الهی چیست و ارزیابی آنها چگونه است؟

کارکرد هستی‌شناسانه امام مهدی علیه السلام در حوزه وساطت در فیض الهی چگونه قابل تبیین است؟

کارکرد هستی‌شناسانه امام مهدی علیه السلام در حوزه علیت غایی چگونه قابل تبیین است؟

کارکرد هستی‌شناسانه امام مهدی علیه السلام در حوزه مظهریت اسماء و صفات الهی چگونه قابل تبیین است؟

یادآوری نکات زیر پیش از پرداختن به بررسی کارکرد هستی‌شناسانه امام مهدی علیه السلام لازم است:

یکم: رویکردهای متفاوتی به مسئله امامت مطرح است: رویکرد کلامی، روایی، فلسفی، عرفانی و... در نوشتار حاضر با رویکرد فلسفی - عرفانی به تحلیل و بررسی این مسئله - با تأکید بر کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان علیه السلام - پرداخته شده است.

دوم: امامت امام مهدی علیه السلام امتداد امامت دیگر امامان است و بدیهی است که کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان در عالم امکان برای دیگر امامان نیز ثابت است از این رو اثبات ابعاد هستی‌شناسانه برای ایشان به معنای نفی آنها از دیگر امامان نیست؛ اما از آنجایی که دیگر امامان علاوه بر ابعاد تکوینی، در

حوزه تشریح نیز نقش فعالی دارند، اما امام مهدی علیه السلام به ظاهر، در حوزه تشریح نقشی ندارند لذا تأکید این نوشتار بر ابعاد هستی‌شناسانه امام مهدی علیه السلام در حوزه تکوین است.

سوم: مسئله امامت با دو نگاه متفاوت در میان اندیشه‌وران اهل سنت مطرح است: یکی نگرش کلامی و دیگری نگرش عرفانی است؛ امامت در نگرش کلامی، ریاست عمومی در امور دینی و دنیایی است که به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح است. در این نگرش، امامت امری اعتباری است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد. اما در نگرش عرفانی بر شئون هستی‌شناسانه امامت تأکید شده و جایگاه وجودی امام در منظومه هستی مورد بازخوانی قرار گرفته است. این نگرش با روایات امامیه در تبیین مقام امامت سازگاری زیادی دارد که در ادامه تبیین می‌گردد. از این رو نوشتار حاضر به نوعی رویکرد تقریبی دارد و به بررسی تطبیقی امامت در روایات امامیه و رویکرد عقلی و عرفانی - به‌ویژه مکتب عرفانی ابن عربی - پرداخته است.

چهارم: در این نوشتار، پیش از بررسی کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان علیه السلام به ارزیابی عمده‌ترین نگرش‌های مطرح در جهان اسلام به فلسفه وجودی حجت الهی پرداخته‌ایم تا ضمن روشن شدن ضرورت این نوشتار و ضرورت بازخوانی ابعاد هستی‌شناسانه امامت در منظومه هستی، رویکرد این نوشتار نیز مشخص گردد.

ارزیابی عمده‌ترین نگرش‌ها به فلسفه وجودی حجت الهی

فلسفه وجودی حجت الهی (شامل پیامبر و امام) با نگرش‌های متفاوتی در میان اندیشه‌وران جهان اسلام مورد بررسی قرار گرفته است که بازخوانی مهم‌ترین آنها نه تنها رویکرد آنها را به این مسئله روشن می‌نماید بلکه میزان همخوانی آنها با منظومه روایی اهل بیت علیهم السلام را آشکار نموده و ضرورت بازنگری

در نگرش‌های موجود به این مسئله را ثابت می‌نماید.

نگرش متکلمان (رویکرد اعتباری)

نگرش غالب در میان اندیشه‌وران جهان اسلام، نگرش متکلمان است که پیشینه آن به قرن اول هجری می‌رسد. ما در این جا در صدد ارزیابی این نگرش نیستیم بلکه تنها به بررسی رویکرد این نگرش نسبت به مسئله فلسفه وجودی حجت الهی می‌پردازیم. تعریف رائجی که از امامت در میان متکلمان ارائه شده در عبارت زیر متبلور می‌شود:

رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص إنساني خلافة عن النبي ﷺ (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۲۳۲؛ جرجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ۳۴۵).

خاستگاه این تعریف، متکلمان اهل سنت‌اند و این تعریف از سلسله تعریف‌های پسینی است که از سوی آنان ارائه گردیده و برخلاف موجود تطبیق شده است. مقصود از ریاست در این تعریف، همان ریاست ظاهری است. قید «عمومی بودن این ریاست» برای اخراج قاضی است که قلمرو ریاستش محدود است (جرجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ۳۴۵). این تعریف از طریق متکلمان اهل سنت به متکلمان امامیه نیز منتقل شده و بدون کمترین تصرف جوهری در ماهیت آن در کتب کلامی امامیه نیز ذکر شده است (طوسی، بی‌تا: ۱۰۸؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۴).

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا این تعریف با منظومه فکری امامیه درباره امامت سازگار است؟ به نظر می‌رسد این تعریف نه تنها با منظومه فکری امامیه درباره امامت سازگار نیست بلکه می‌توان آن را آغاز یک انحراف در نگرش متکلمان امامیه قلمداد نمود. توضیح این که، این تعریف مطابق با نگرش اهل سنت به مسئله امامت پی‌ریزی شده و تنها بیانگر بعد

ظاهری امامت بوده و آن را ریاست ظاهری دنیوی و یک مقام اعتباری قلمداد نموده که بهره‌ای از مقام تکوینی نداشته و با انتخاب مردم و شوری و مانند اینها محقق می‌گردد. مطابق این نگرش امامت و مفاهیم مرتبط با آن جزء ادراکات اعتباری اند. «ادراکات اعتباری»، معانی تصویری یا تصدیقی‌ای اند که تحقیقی جز در ظرف عمل ندارند. اعتبار عبارت است از کاربرد مفاهیم نفس‌الامری حقیقی با حدودی که دارند، در انواع رفتارها و متعلق رفتارها، به منظور دست‌یابی به اهدافی که در زندگی مطلوب هستند. مانند اعتبار «ریاست» برای رئیس قوم که او را همچون سردر بدن در نظر می‌گیرند. زیرا نقش تدبیر امور مجموعه و هدایت اعضاء را به آن‌چه باید انجام دهند، ایفا می‌کند، و مانند اعتبار مالکیت برای شخص، نسبت به اموالی که در اختیار می‌گیرد و اختصاصاً هرگونه تصرف را که بخواهد در آن انجام می‌دهد، همچون مالک حقیقی نسبت به مایملک حقیقی خود که در نمونه نفس‌انسانی نسبت به قوای خود وجود دارد، و نیز مانند اعتبار زوجیت بین زن و شوهر. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۱۰۰۸؛ همو، ۱۴۲۸: ۳۴۶؛ همو، بی‌تا: ۱۱).

اعتباری‌انگاری امامت در این نگرش منشأ اشکالات فراوانی گردیده است از جمله این‌که اگر حقیقت امامت همان ریاست عمومی ظاهری باشد، چنان‌که متکلمان در تعریف امامت ذکر کرده‌اند، لازم می‌آید که بسیاری از امامان علیهم‌السلام که دارای ریاست ظاهری نبوده‌اند از مقام امامت عزل شوند، به ویژه حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام که در ظاهر هیچگونه ریاستی بر جامعه ندارند؟ از سوی دیگر، شروط و صفات امام، تابع مقامی و منصبی است که به او واگذار شده است، حالا اگر حقیقت امامت همان ریاست عمومی ظاهری باشد، اشتراط علم غیرمتناهی و عصمت مطلقه و علم غیب و... برای امامان علیهم‌السلام بدون دلیل و زیادی خواهد بود، زیرا ریاست ظاهری بر جامعه، با علم معمولی و عدالت برقرار می‌گردد و نیازی به علم غیرمتناهی و عصمت

مطلقه و علم غیب و... نیست؟ همچنین اگر حقیقت امامت همان ریاست عمومی ظاهری باشد، و قبول کنیم که امام باید دارای علم غیرمتناهی و عصمت مطلقه و علم غیب و... باشد لازم می‌آید که این اوصاف را در ولی فقیه نیز شرط نمائیم، زیرا او نیز دارای مقام ریاست ظاهری است؟ این اشکالات و اشکالات دیگری از این دست، ناشی از نگاه اجتماعی - اعتباری به منصب امامت است. این نگاه در دیگر مسائل مرتبط با نبوت و امامت از قبیل اثبات عصمت و... نیز مشهود است.

در این جا توجه به دو نکته لازم است:

یکم: اعتباری انگاری امامت در منظومه فکری کلامی، ناظر به روش کلامی از جهت کلامی بودن است و این، منافاتی ندارد که متکلمی از جهت محدث بودنش و به تبع روایات، برخی شئون هستی‌شناسانه را نیز برای مقام امامت، باور داشته باشد.

دوم: نگاه ما در این جا به علم کلام خالص است نه به کلام فلسفی. حکمت متعالیه نه تنها تحول گسترده‌ای در فلسفه ایجاد نمود بلکه در مباحث کلامی نیز تکامل گسترده‌ای را پی‌ریزی نمود. حکمت متعالیه در عین بساطت، جامعیت داشته و هم اهل شهود را سیراب می‌کند و هم اهل بحث را به علم یقینی نائل می‌سازد، چنان‌که اهل کلام را فایده می‌بخشد (لاهیجی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ۴۹).

نگرش فیلسوفان مشاء و اشراق (رویکرد اجتماعی)

غالب فیلسوفان مشاء و اشراق با رویکرد اجتماعی به بررسی فلسفه وجودی حجت الهی پرداخته‌اند؛ این رویکرد موارد زیر را شامل می‌شود:

یکم: رویکرد عدالت محوری در پرتو قانون‌مداری

این رویکرد را نخست فارابی، سپس ابن سینا مطرح نموده و در میان فیلسوفان شهرت و مقبولیت یافته است. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۸؛ ابن سینا، ۱۴۲۸: ۴۸۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۷۰۸) خلاصه این رویکرد در پرتو چند مقدمه زیرارائه می‌شود:

مقدمه اول: انسان مدنی بالطبع است (ابن سینا، ۱۴۲۸: ۴۸۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۷۰۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۴۲۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۶۱۳؛ حلی، ۱۳۸۲: ۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۱۱۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ (الف): ج ۱۰، ۴۳۹).

مقدمه دوم: انسان مدنی بالطبع نیازمند قانون است. مقتضای مدنیت، داد و ستد متقابل است و داد و ستد، خاستگاه اختلافات و تنازعات اجتماعی است. بنابراین به ضوابط و قوانینی نیاز است که نه تنها رافع اختلاف و تنازعات اجتماعی باشند بلکه ضامن قسط و مساوات و عدل بوده و از حیف و ظلم افراط و جور تفریط مصون باشند.

مقدمه سوم: قانون، نیازمند مقنن است بنابراین جامعه انسانی نیز نیازمند قانون‌گذارند.

مقدمه چهارم: مقنن باید دارای چند ویژگی باشد: نخست این که از جنس مردم بوده و انسانی باشد که با مردمان به گفت‌وگو پرداخته و سؤال‌های شان را پاسخ گوید و سخنان شان را بشنود و به حل مشکل ایشان بپردازد و برایشان اسوه و پیشوا باشد؛ زیرا اگر چنین نباشد یعنی برای مثال قانون‌گذار فرشته‌ای آسمانی باشد رشته ارتباط بگسلد و باب لقاء و دیدار و حجت‌آوری و استدلال و پیشوایی بسته شود؛ ویژگی دیگر این که مقنن نمی‌تواند از مردم عادی و اواسط الناس باشد و در عقل و فکر و ملکات با ایشان همسر و هم طراز باشد. زیرا اگر چنین باشد مردمان در برابرش سرتسلیم فرود نیاورند و جامعه انسانیت او را به رهبری نخواهد پذیرفت. ویژگی سوم این که دارای آیات و معجزات الهی باشد تا نوع انسانی در مقابلش خاضع و منقاد شوند. بنابراین

ناگزیر باید آن واضح انسانی باشد خداشناس و یکتاپرست و یگانه جو که نصیب و بهره او از عقل و ملکه و سرشت و خصلت اخلاقی به پایه ای باشد که دیگری را نباشد. چنین انسانی به خواست و اذن خدایش در خیرات و نیکی ها گوی سبق از همگنان می رباید و دیگران را یارای آن نیست که قانونی منزله از شائبه ظلم و جور وضع کنند.

در پرتو این مقدمات روشن می گردد که اجتماع بشری نیازمند انسانی است یکتاجو و خدایپرست که برای قانون گذاری صلاحیت دارد. وجود چنین انسانی با مقایسه به نظام کلی و نظم و ترتیب جهانی خیراست و وجود او ذاتاً و وقوعاً ممکن است؛ همان گونه که شکی نیست که هر چه برای نظام خیر و نیکوست و در عین حال ممکن، برای مبادی نخستین به ویژه ایجادکننده آن مبادی که خدای متعالی و پروردگار جهانیان است، معلوم می باشد و هر چیز که برای خدای متعالی معلوم است، با عنایت او تحقق آن واجب است و عدم صدور آن ممتنع؛ زیرا در نظام کل، وجود اصلح واجب است (ابن سینا، ۱۴۲۸: ۴۸۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۷۰۸؛ صدرالمتهلین، ۱۳۸۶: ۴۲۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۶۱۳؛ همو، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۹۱-۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

دوم: رویکرد مدینه فاضله

این رویکرد را نخست فارابی مطرح نموده (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲) صدرالمتهلین نیز به تبع ایشان آن را مطرح نموده حتی تعبیرات ایشان در کتاب *المبدء والمعاد* نیز برگرفته از تعبیرات فارابی است. البته ایشان بسط دهنده و تکمیل کننده دیدگاه های فارابی است. (صدرالمتهلین، ۱۳۸۷: ۶۱۴) خلاصه این رویکرد نیز در سایه مقدمات زیر ارائه می شود:

مقدمه اول: رسیدن به کمالات انسانی تنها در سایه اجتماع میسر است که در آن افراد به کمک و یاری یکدیگر می پردازند.

مقدمه دوم: اجتماعات انسانی به کامل و غیرکامل و اجتماعات کامل برسه
قسم تقسیم می‌شوند: الف) اجتماعات بزرگ؛ ب) اجتماعات متوسط؛ ج)
اجتماعات کوچک.

مقدمه سوم: رسیدن به خیر و کمال تنها در سایه مدینه فاضله میسر است
که افرادش یکدیگر را به رسیدن به هدف حقیقی و خیر حقیقی یاری
می‌نمایند.

مقدمه چهارم: افراد در مدینه فاضله از نگاه کمالات مختلف‌اند. در بین آنها
کسی که از همه دارای کمالات بیشتری داشته و تقرب بیشتری به خداوند
متعال داشته باشد، رئیس و مطاع است.

مقدمه پنجم: رئیس در مدینه فاضله باید کسی باشد که نفسش کامل بوده و
در مرتبه عقل بالفعل باشد و قوه متخیله اش در غایت کمال باشد و همچنین
قوه محرکه اش در غایت کمال باشد.

در سایه این مقدمات، ضرورت وجود رئیس برای مدینه فاضله ثابت
می‌گردد. هرانسانی که به مرتبه عقل مستفاد برسد، اگر تنها در بعد نظری به
این مرتبه برسد بر او اسم «حکیم» و «فیلسوف» اطلاق می‌گردد اما اگر در هر دو
بعد نظری و عملی به این مرتبه رسیده باشد، او انسانی است که بر او وحی
نازل می‌گردد و به اعتبار آن چه از جانب عقل فعال بر عقل منفعش افزیه
می‌گردد «حکیم» و «فیلسوف» است و به اعتبار آن چه بر قوه متخیله اش
افزیه می‌گردد «نبی» و «منذر» است (صدرالمآلهین، ۱۳۸۷: ۶۱۴-۶۱۸؛
فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲). مهم‌ترین هدفی که انبیاء و اولیای الهی دنبال می‌کنند،
دو چیز است: اول انسان‌ها را به سوی خلیفه الله شدن راهنمایی و مقدمات
سیروسلوك آن را فراهم کردن؛ دوم کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن.
تأمین مدینه فاضله نیز برای پرورش انسان‌هایی است که در جهت خلیفه الله
شدن گام برمی‌دارند و اصالت در بین دو رکن یادشده همانا از آن خلافت الهی

است؛ بنابراین، مدینه فاضله به منزله بدن است و خلیفه الله به مثابه روح آن و همان طوری که براساس اصالت روح، بدن را روح سالم می‌سازد، بنا بر اصالت خلیفه الله، مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس و تأمین می‌نماید (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۶۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸ (ب): ۴۶).

ارزیابی نگرش فیلسوفان مشاء و اشراق

رویکرد عدالت محوری که رویکرد غالب میان فیلسوفان مشاء است، اشکالات و نواقصی دارد که مهم ترین آنها از این قرار است:

یکم: همیشه دائره نتیجه برهان، تابع دائره حد وسط آن است؛ بنابراین رویکرد عدالت محوری، ناظر به نیازهای مادی انسان بوده و ضرورت نبوت را در راستای تأمین نیازهای مادی اثبات می‌نماید. محقق طوسی این ویژگی را نقدی بر برهان پیش گفته دانسته و یادآور می‌شود که تأمین این احتیاجات تنها از طریق نبوت و شریعت فراهم نمی‌گردد بلکه با نوعی سیاست می‌توان آنها را تأمین نمود؛ وی با اشاره به دیدگاه ابن سینا می‌نویسد:

ثم اعلم أن جميع ما ذكره الشيخ من امور الشريعة والنبوة ليست مما لا يمكن أن يعيش الإنسان إلا به، إنما هي امور لا يكمل النظام المؤدى إلى صلاح حال العموم في المعاش والمعاد إلا بها. والإنسان يكفيه في أن يعيش نوع من السياسة يحفظ اجتماعهم الضروري وإن كان ذلك النوع منوطا بتغلب أو ما يجرى مجراه. والدليل على ذلك تعيش سكان أطراف المعمورة بالسياسات الضرورية (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۷۴).

دوم: برهان عدالت محوری بر پذیرش زندگی اجتماعی و مدنیت انسان استوار است و ضرورت وجود حجت الهی را تنها در همین راستا اثبات می‌نماید و از اثبات ضرورت آن در زندگی فردی عاجز است.

سوم: گرچه وجود برخی صفات مزبور در مقنن، لازم است اما این که مقنن دارای آیات و معجزات الهی باشد تا نوع انسانی در مقابلش خاضع و منقاد

شوند و ناگزیر باید آن واضع انسانی باشد خداشناس و یکتاپرست و یگانه جوکه نصیب و بهره او از عقل و ملکه و سرشست و خصلت اخلاقی به پایه ای باشد که دیگری را نباشد؛ اینها شرائطی است که رویکرد عدالت محوری وجود آنها را ضروری نمی داند و رفع تنازعات اجتماعی نیز متفرع بر آنها نیست. به عبارت دیگر: صفات و ویژگی های مقنن کاملاً وابسته به مسئولیتی است که برعهده دارد؛ اگر مسئولیت اش، رفع تنازعات اجتماعی است، علم، حکمت و عدالت متعارف نیز کافی است.

چهارم: در این رویکرد از جنبه های هستی شناسانه فلسفه وجودی حجت الهی غفلت گردیده است.

برخی از این اشکالات را می توان در مورد مدینه محوری فاراابی نیز مطرح نمود.

نگرش عرفان نظری (رویکرد هستی شناسانه)

نگرش عرفانی به فلسفه وجودی حجت الهی با رویکرد انسان کامل و با الهام گرفتن از مسئله ولایت در عرفان نظری به نبوت می نگرند. ولایت به سیر مراتب تکوینی در جهان هستی باز می گردد که از قوس نزول آغاز می شود و در قوس صعود به انسان کامل می انجامد. ویژگی غالب در این نگرش، تأکید بر مقامات تکوینی و شئون هستی شناختی حجت الهی بوده و در این نگرش شئون و ابعاد اجتماعی حجت الهی کمتر مورد توجه قرار می گیرد. از آن جا که رویکرد نوشتار حاضر، رویکرد هستی شناسانه است لذا بررسی رویکرد عرفانی را در ادامه این نوشتار پی می گیریم.

نگرش حکمت متعالیه (رویکرد جامع)

صدرالمتألهین با بهره گیری از نقاط قوت روش های فکری مختلف اعم

از حدیثی، کلامی، فلسفی و عرفانی، حکمت متعالیه را پایه‌گذاری نمود. ایشان در این مسئله نیز با بهره‌گیری از نقاط قوت در نگرش‌های پیش‌گفته و کنار نهادن نقاط ضعف در آنها، دیدگاه جامعی در تبیین فلسفه وجودی حجت الهی ارائه نمود که هم بیانگر شئون هستی‌شناختی این مقام بوده و هم ابعاد اجتماعی آن را مورد توجه قرار داده است. ایشان همگام با نگرش فلسفه مشائی (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۸؛ ابن سینا، ۱۴۲۸: ۴۸۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۷۰۸) در پرتو رویکرد عدالت محوری در پرتو قانون‌مداری به تبیین ابعاد اجتماعی نبوت و امامت پرداخته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۴۲۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۶۱۳؛ همو، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۹۱) همچنین همگام با فارابی (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۲) با رویکرد مدینه فاضله محوری به تبیین کارکرد اجتماعی نبوت و امامت پرداخته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۶۱۴) علاوه بر این که ایشان با رویکرد هستی‌شناسانه و با تکیه بر براهینی همچون برهان «امکان اشرف» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۰۲) برهان «وساطت در فیض الهی» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۱۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۵۰۹) برهان «علیت غائی» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۴۸۷، ۵۰۲، ۴۷۶) و برهان «مظهریت اسماء و صفات الهی» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۶۲۰-۶۲۱؛ همو، ۱۳۸۶: ۴۲۸) به تبیین ابعاد هستی‌شناسانه حجت الهی پرداخته است.

کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان علیه السلام

حجت الهی به طور عام و امام زمان علیه السلام به طور خاص را می‌توان با نگرش هستی‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد. این مسئله در مباحث فلسفی در حکمت عملی و در مسئله ضرورت نبوت مطرح گردیده و در مباحث عرفانی در مسئله انسان کامل مورد بررسی قرار گرفته است. کارکردهای

هستی شناسانه فراوانی می توان برای اهل بیت علیهم السلام به طور عام و امام زمان علیه السلام به طور خاص ترسیم نمود که ما در این نوشتار از میان آنها به بازخوانی سه کارکرد بسنده می نماییم. سیر نوشتار به این سبک است که نخست برخی روایاتی که بیانگر آن کارکرد هستی شناسانه اند ذکر گردیده سپس به تحلیل و بازخوانی آن در حکمت متعالیه و عرفان نظری پرداخته می شود.

۱. وساطت در فیض الهی

مسئله وساطت فیض هم در تراث نقلی مورد تأکید قرار گرفته و هم در منابع فلسفی و عرفانی به تحلیل و واکاوی آن پرداخته شده است:

الف) وساطت در فیض الهی در منظومه روایات

روایات فراوانی بر این مسئله دلالت دارد که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می نماییم:

امیرالمؤمنین در پاسخ نامه معاویه می فرماید:

إِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا. (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ج، ۱، ۱۷۷)
 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ
 قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَبَقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ
 بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ. (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ج، ۱، ۱۷۹)

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَلِيٍّ
 بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: إِنْ الْأَرْضُ لَا تَحْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَأَنَا وَاللَّهِ
 ذَلِكُ الْحُجَّةُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ج، ۱، ۱۷۹)

عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ عَنْ أَبِي
 جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا
 يُمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ج، ۱، ۱۷۹)

در زیارت جامعه کبیره نیز خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:

وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهَدَاةُ الْأَجْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَارِ بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ

اللَّهُ، وَبِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
 بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَمَ، وَبِكُمْ يَكْشِفُ الضَّرَّ. (ابن مشهدی،
 ۱۴۱۹ق: ۵۳۲)

در سایه این روایات است که در دعای عدیله - که مضمون آن در روایات
 اهل بیت علیهم السلام وارد شده است - می خوانیم:

... الْمُتَنْتَظِرُ الْمُتَهْدِي الْمُرْجِي الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رُزْقُ
 الْوَرَى وَبُجُودِهِ تَتَبَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَبِهِ مِمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
 عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۲۳)

ب) تحلیل حکمت متعالیه

مهم ترین مبانی هستی شناسی صدرالمتألهین را اصالت وجود و اعتباریت
 ماهیت، اشتراک معنوی وجود، تشکیک در وجود، وجود رابط و مستقل و حرکت
 جوهری تشکیل می دهد. ایشان در پرتو این مبانی به تبیین فلسفه وجودی حجت
 الهی پرداخته و براهین مختلفی بر ضرورت قیام حجت و اضطرار به حجت ارائه
 نموده که هر یک از آنها بیانگر شأنی از شئون نبوت و امامت است.

مطابق قاعده الواحد، صدور معلولات متکثر از علت واحد محال است
 چنان که صدور معلول واحد نیز از علل متکثر نیز محال است. میرداماد این
 قاعده را جزء امهات اصول عقلی دانسته است. (میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۵۱؛
 مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۴۱) مطابق این قاعده، صدور مستقیم فیض از جانب
 خداوند بر تمام موجودات محال بوده و مستلزم تکثر حیثیات در ذات بسیط
 الهی است. بنابراین تنها از طریق نظام تشکیک وجودی است که، موجودات
 پایین از فیض الهی بهره مند می شوند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۳۲).

صدرالمتألهین با تمسک به این قاعده و در پرتو روایات، به اثبات وجود
 حجج الهی پرداخته است. توضیح این که از مخلوق اول در لسان روایات با
 تعبیرات مختلفی نام برده شده است: عقل، قلم، نور پیامبر، ملک کروی و

مانند اینها (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۹۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۱۶؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۵۰۹). صدرالمتألهین همه این تعبیرات را اشاره به یک حقیقت دانسته و اختلاف اسامی را به اعتبار اختلاف حیثیات می‌داند: مخلوق اول از این جهت که وجودش وجود خالص و دور از ظلمت جسمانیت است، نور است چنان‌که از این جهت که اصل حیات نفوس است، روح است. صدرالمتألهین هم‌گام با اعظام عارفان، مخلوق اول را حقیقت محمدی دانسته و وجود ایشان را مبدء موجودات امکانی می‌داند. مطابق این برهان که متشکل از یک مقدمه عقلی و یک مقدمه نقلی است، حجج الهی و در رأس آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، واسطه در ایصال فیض الهی به بندگان بوده و تقدم وجودی بر آنها دارند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۱۷؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

صدرالمتألهین در بر تواین برهان، به پاسخ یک شبهه می‌پردازد مبنی بر این‌که نفوس عوام می‌پندارند که اشخاص کامل و نفوس ارجمند و انوار بلند برای هدایت خلق آفریده شده‌اند. برخی متکلمان اهل سنت نیز با همین پندار در صدد اشکال بر شیعیان برآمده و وجود امام زمان علیه السلام را فاقد فائده دانسته و پذیرش حجیت ایشان را با مسئله غیبت، ناسازگار می‌دانند. صدرالمتألهین در پاسخ به این اشکال با استفاده از تبیین فلسفی مسئله از مسئله وجود رابطنی بهره می‌گیرد؛ وجود فی نفسه، وجودی است که مفهوم وجود محمولی از آن انتزاع می‌گردد. در وجود رابطنی، حیثیت فی نفسه و حیثیت لغیره در جهان ذهن دو حیثیت جدا از هم‌اند اما در جهان خارج عین هم‌اند. در «وجود فی نفسه لِنفسه» هیچ‌گونه اضافه ذاتی در آن وجود نداشته و تنها گاهی اضافه عرضی وجود دارد. توضیح این‌که ارتباط و وابستگی بر دو قسم است: الف) وابستگی عرضی؛ مانند وابستگی مکانی یا اضافه ابوت و بنوت. شاخصه این نوع وابستگی، قابلیت انفکاک و زوال داشتن است. ب) وابستگی ذاتی؛ شاخصه این نوع وابستگی، استحاله انفکاک و زوال است.

بنابراین ممکن نیست وجود رابطی وجود داشته باشد و وابسته به وجود مستقل نباشد. وجود رابطی يك نوع وجودی است که وابستگی و تعلق، ذاتی آن است. اما در وجود لئفسه هیچ‌گونه وابستگی ذاتی وجود ندارد اما گاهی اضافه به غیر بر او عارض می‌گردد. بنابراین فرقی با وجود رابطی در این است که این اضافه در وجود فی نفسه لئفسه، عارضی بوده و با حیثیت «فی نفسه» مغایرت دارد اما در وجود رابطی، ذاتی بوده و با حیثیت فی نفسه عینیت دارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۱، ۷۸-۸۲؛ عبودیت، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۰۴).

صدرالمتألهین با استفاده از این مطلب، یادآور می‌شود که حجج الهی از سنخ وجود فی نفسه لئفسه اند و حیثیت وجودی شان از عالم ماده و مادیات برتر است. اما حیثیت هدایت خلق و حجیت بر خلق، حیثیت عارضی بر وجود انبیاء و اولیای الهی بوده و با ارتفاع این حیثیت، وجود فی نفسه آنها سلب نمی‌گردد. انبیای الهی پیش از خلق، همراه خلق و بعد از خلق وجود دارند و حیثیت اضافی مزبور در حقیقت وجودی آنها دخالت ندارد. بنابراین هدف اصلی از وجود انبیاء و همه ذوات کامله و نفوس عالیه، هدایت و انتظام امور مردم نیست زیرا وجود عالی برای ارتفاع وجود سافل، کاری را انجام نمی‌دهد. در غیر این صورت، وجود سافل، غایت برای وجود عالی بوده و مرتبه اش از مرتبه وجود عالی بالاتر می‌گردد. هدف از آفرینش انبیاء و اولیاء، رسیدن آنان به قرب الهی است که در راستای تکامل وجودی آنها قرار دارد اما بر افعال آنها برخی فوائد مترتب می‌گردد که از جمله مهم‌ترین آنها هدایت مردم و رفع احتیاجات اجتماعی مردم است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۴۶۷-۴۶۸ و ۵۰۸؛ همو، ۱۹۸۱: ج ۵، ۲۰۰).

این پاسخ متقن، اصلاح‌کننده یک انحراف اساسی در مباحث کلامی در مسئله امامت است که توضیح آن در بخش اول این نوشتار گذشت.

ج) تحلیل عرفان نظری

عرفان نظری دو مسئله عمده دارد که یکی «بیان توحید» و دیگری «بیان موحد» است. انسان کامل دارای مقامی است که هیچ موجودی از موجودات جهان امکان هموزن آن نیست و هیچ امری از کائنات در ردیف آن نیست. امام رضا علیه السلام در روزگاری که سخن از امامت و خلافت و چگونگی تعیین و نصب آن در جامعه مطرح بود و نظریات گوناگونی عرضه می‌شد، درباره امام، که همان انسان کامل و موحد است چنین می‌فرماید:

الإمام واحد دهره، لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد له بدل ولا له
مثل وهو بحيث النجم من أیدی المتناولين. أين العقول من هذا وأين
الإختيار من هذا؛

امام یگانه دهر خود است، به گونه‌ای که کسی را به منزلت او راه نیست و او همانند ستارگان آسمان برتر از دسترس جویندگان است؛ یعنی عقل آدمیان را کجا به جایگاه او راه است تا قدرت تشخیص و انتخاب او را داشته باشد، به این معنا که تشخیص امام در قدرت خداوند سبحان است که واجد علم ازلی و نامحدود است (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۸۳).

مسئله انسان کامل از دیرباز در عرفان نظری مطرح بوده است. ابن عربی در آثار مختلف خود درباره رابطه انسان با عالم بحث نموده و به بررسی شئون مختلف انسان کامل پرداخته است. وی انسان را به مثابه روح عالم و عالم را همچون جسد برای او می‌داند:

وقد كان الحق سبحانه أوجد العالم كله وجود شبح مسوی لاروح فيه،
فكان كمرآة غير مجلوة. ومن شأن الحكم الإلهي أنه ما سوى محلاً إلا و
يقبل روحاً إلهياً... فافتضى الأمر جلاء مرآة العالم، فكان آدم عين جلاء
تلك المرآة (وكان) روح تلك الصورة، وكانت الملائكة من بعض قوى
تلك الصورة التي هي صورة العالم المعبر عنه في اصطلاح القوم
«بالإنسان الكبير»). (ابن عربی، ۱۹۴۶م: ج ۱، ۴۹)

یکی از شئون انسان کامل خلافت الهی است؛ این خلافت و جانشینی یک جنبه ظاهری و تشریحی دارد و یک جنبه باطنی و تکوینی، از این رو خلافت بردو گونه است: خلافت تشریحی و خلافت تکوینی. انسان در میان موجودات عالم هستی می‌تواند مظهر اسم جامع الله باشد و همه اسماء و صفات الهی را در خود داشته باشد، از این رو شایستگی خلافت الهی را داراست. در اسم جامع الله همه اسمای الهی از جمله، الوهیت، ربوبیت و تدبیر نهفته است و همه عالم با این اسم اداره و تدبیر می‌شود؛ بنابراین انسان کامل که مظهر این اسم جامع است، نسبت به مادون جنبه تدبیر و ربوبیت دارد که این حقیقت بیانگرو ساطت در فیض الهی است (امینی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۵۵-۳۵۶). محی‌الدین ابن عربی با اشاره به شئون و مقامات انسان کامل می‌نویسد:

فهو الأول بالقصد والآخر بالإيجاد والظاهر بالصورة والباطن بالسورة،
 أي المنزلة. فهو عبد لله رب بالنسبة الى العالم. ولذلك جعله خليفة و
 أبناء خلقاء. ولهذا ما ادعى أحد من العالم الربوبية الا الإنسان لما فيه
 من القوة. (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۳)

بنابراین وساطت در فیض الهی در سایه خلافت تکوینی الهی و مظهریت انسان کامل برای اسم جامع الله برای او محقق گردیده است. راز این مسئله نیز برخورداری انسان کامل از مقام برزخیت میان حق و خلق است که مصحح ارتباط حق با خلق و واسطه فیض الهی است. انسان کامل، معلم فرشتگان است و فیض الهی از مجرای انسان کامل به جهان امکان می‌رسد و این منافاتی با مجرای فیض بودن فرشتگان برای همه انسان‌ها از جمله انسان کامل ندارد؛ چنان که همه انسان‌ها حتی انسان کامل، حیات را از اسرافیل و علم را از جبرائیل و رزق را از میکائیل و با این سه را از سایر فرشتگان تحت تدبیر این سه فرشته می‌گیرند؛ زیرا مجرای فیض بودن انسان کامل، مربوط به مرحله عالی‌ه انسان کامل است که آن

مرتبه برین عالم به حقایق جهان و مسجود ملائکه است و مجرای فیض بودن فرشتگان مربوط به مراتب متوسط یا نازل انسان کامل است که از باب «قُلْ إِنَّمَا أَدَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) زمینی است. انسان کامل از آن جهت که «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۷) مانند انسان های دیگر، تحت تدبیر فرشتگان است، ولی از آن جهت که شاگرد بی واسطه خداوند و عالم به همه حقایق جهان امکان است در همه چیز حتی در وحی واسطه فیض است؛ یعنی حتی وحی الهی پیش از آن که به فرشتگان برسد به مرحله والای انسان کامل می رسد و آنگاه به برکت آن مرحله برین بر فرشتگان نازل می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب: ج ۳، ۲۱۰-۲۱۱؛ امینی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۵۷). ابن عربی انسان کامل را برزخ میان وجوب و امکان، آئینه صفات قدم و حدوث و واسطه میان حق و خلق دانسته و می نویسد:

الإنسان الكامل الحقيقي هو البرزخ بين الوجود والإمكان والمرآة الجامعة بين صفات القدم وأحكامه وبين صفات الحدثان وهو الواسطة بين الحق والخلق وبه ومن مرتبته يصل فيض الحق والمدد الذي هو سبب بقائه ما سوى الحق إلى العالم كله علوا وسفلا ولولا من حيث برزخيته التي تغاير الطرفين لم يقبل شيء من العالم المدد الإلهي الوحداني لعدم المناسبة والارتباط ولم يصل إليه. (جامی، ۱۴۲۵ ق:

(۵۷)

ابن عربی در جایی دیگر با اشاره به شئون و مقامات انسان کامل تصریح می نماید که مادام که این انسان کامل در عالم است، عالم محفوظ خواهد بود. آیا نمی بینی که هرگاه او از میان برود و مهر گنجینه دنیا با رحلت وی باز شود، ذخیره های حق در آن باقی نمی ماند و ار آن خارج می شود. و بعضی از آنها به بعضی دیگر ملحق خواهد شد و امر به آخرت انتقال می یابد پس او (انسان کامل) مهر گنجینه آخرت می شود. (ابن عربی، ۱۹۴۶ م: ج ۱، ۵۰)

۲. علیت غایبی آفرینش

اهل بیت علیهم السلام به طور عام و امام مهدی علیه السلام به طور خاص، غایت آفرینش اند؛ این مسئله هم در منابع نقلی منعکس شده و هم در مباحث عقلی و عرفانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

الف) علیت غایبی در منظومه روایات

روایات فراوانی بر این مسئله دلالت دارد که تنها به ذکر برخی از آنها بسنده

می‌نماییم:

یا أحمد! لولاك لما خلقت الأفلاك، ولولا علی لما خلقتك؛ ولولا فاطمة لما خلقتكما. (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۹۹، ۵۴)

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ! لَوْلَا حُنُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَأَنْتَ كَوْنُ أَفْضَلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ أَزْوَاجَنَا فَأَنْطَقْنَا بِتَوْجِيهِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ۳۴۵)

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۳۰)

قال أمير المؤمنين علیه السلام: ... لِأَخْلَلْنَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۷، ۳۸)

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُتَقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لِحُدَامَتَنَا. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ۳۴۵)

ب) تحلیل حکمت متعالیه

آفرینش عالم هستی بر مبنای قاعده امکان اشرف از مراتب بالای وجودی شروع شده و از سویی هر مرتبه وجودی بالاتر، علت غایی برای وجودات پایینتر است. زمین برای نبات و نبات برای حیوان و حیوان برای انسان آفریده شده است. بالاترین مرتبه وجودی، مرتبه امامت و نبوت است که همه هستی به خاطر او آفریده شده و او علت غایی برای آفرینش آنهاست. صدرالمتألهین در پرتو روایات مختلف، حجج الهی را علت غایی آفرینش دانسته و مرتبه وجودی آنها را متقدم بر بقیه موجودات می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۴۸۷، ۵۰۲، ۴۷۶)

از منظر آیات قرآنی، آن چه هدف نهائی آفرینش انسان است، عبادت است که راه رسیدن به قرب الهی است، و اما بقیه اهداف مانند امتحان بندگان دانسته، (هود: ۷) برخی نیز آن را تمییز خبیث از طیب، (انفال: ۳۷) جزای بندگان، (جاثیه: ۲۲) و عمل به وعده، (انبیاء: ۱۰۴)، جزء اهداف متوسطه در آفرینش انسان اند. (طباطبائی، ۱۴۱۱: ج ۱۰، ۱۴۴) بنابراین هر کسی که بتواند بیشترین هدف نهائی را در خودش محقق گرداند و به تکامل وجودی بالاتری دست یابد و بتواند بیشتر از همه مظهر و مجلای اسماء جمال و جلال خدای متعال گردد، او هدف اصلی آفرینش انسان است که ما از او به عنوان «انسان کامل» یاد می‌کنیم. بنابراین علیت غایی حجج الهی برای آفرینش، بیانگر یکی از ابعاد تکوینی وجود آنها بوده و برهانی بر ضرورت وجود آنهاست.

صدرالمتألهین با این روش که رگه‌های عرفان و ذوقی ذوق در آن مشاهده می‌شود، تقریری جدید از ضرورت بعثت پیامبران را بیان نموده است. به باور ابن سینا نیز در میان تمام موجوداتی که در عالم ماده وجود دارند انسان از همه آنها افضل است. افضل انسان‌ها نیز کسی است که نفسش را استکمال بخشیده و به مرتبه عقل فعال رسانده و از حیث فضائل اخلاقی نیز خود را

بدان‌ها آراسته است و در میان آنها نیز کسی که افضل از بقیه است مستعد نبوت می‌باشد. (ابن سینا، ۱۴۲۸: ۴۸۰)

ج) تحلیل عرفان نظری

در انسان‌شناسی عرفانی، انسان کامل علاوه بر وساطت در فیض الهی، نقش علیت غایی برای تجلیات الهی را نیز عهده‌دار است. تبیین این مسئله پیوند مستقیمی با مسئله جلاء و استجلاء دارد: جلا به معنای ظهور و استجلاء به معنای شهود است: «جلاء» عبارت از ظهور و جلوه ذات خداوند متعال برای خودش و در خودش است، و به بیانی دیگر، آن‌گاه که حق تعالی بدون استفاده از تعیین‌های خلقی به تماشای ذات خود بنشیند، «جلاء» روی داده است و طبیعی است که این حقیقت در دو تعیین اول و ثانی اتفاق می‌افتد و به همین لحاظ به هر یک از تعیین‌های حقیقی - یعنی تعیین اول و ثانی - مرتبه یا تعیین جلائیّه گفته می‌شود. اما استجلاء عبارت است از ظهور و جلوه ذات حق برای خودش و در تعیینات خلقی، و به تعبیر دیگر هرگاه خداوند خود را در تعیین‌های خلقی ملاحظه نماید و جمال و جلال خود را در آنها تماشا کند، استجلاء مطرح خواهد شد (قونوی، بی تا: ۳۹؛ فناری، ۱۳۷۴: ۶۷۰-۶۷۱؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۱). عبدالرزاق کاشانی در اصطلاحات الصوفیه می‌گوید:

الجلاء هو ظهور ذات المقدسه لذاتها فی ذاتها والاستجلاء ظهورها لذاتها فی تعییناته. (کاشانی، ۱۴۲۶: ۱۹)

مطابق مبانی عرفانی ابن عربی، مقصود حق از ایجاد عالم، استجلا و دیدن کمالات وجودی خویش در آینه و مظهر غیر بود؛ کمال استجلا نیز جز در انسان کامل که با ارائه وحدت و کثرت جامع جمیع اسمای جلالیه و جمالیه است، ظاهر نمی‌شود:

لما شاء الحق سبحانه ... أن يرى عينه، في كون جامع يحصر الأمر كله، لكونه متصفاً بالوجود، ويظهر به سره إليه ... فكان آدم عين جلاء تلك

المرأة (وكان) روح تلك الصورة، وكانت الملائكة من بعض قوى تلك الصورة التي هي صورة العالم المعبر عنه في اصطلاح القوم «بالإنسان الكبير». فكانت الملائكة له كالقوى الروحانية والحسية التي في النشأة الإنسانية. (ابن عربي، ١٩٤٦م: ج ١، ٤٩)

بنابراین همان طوری که ابن ترکه تصریح نموده غایت ایجاد هستی، ظهور حق تعالی در مظهر تام است:

غاية الحركة الایجابیة هو ظهور الحق في المظهر التام المطلق (ابن ترکه، ١٣٦٠: ٢٤٤).

و چون مظهر تام حق تعالی انسان کامل است پس غایت ایجاد هستی، انسان کامل است.

قیصری نیز با اشاره به ویژگی تقدم علت غایی تصوراً و تأخر آن وجوداً، وجود خارجی علت غایی را مستلزم وجود غایت دانسته، انسان را مؤخر از آن می داند:

لما كان الانسان مقصوداً اولياً و وجوده الخارجی يستدعی وجود حقایق العالم اوجد اجزاء العالم اولاً ليوجد الانسان آخراً. (قیصری، ١٣٧٥: ٣٥٢)

قیصری در ادامه به حدیث «لولاک» استشهاد می نماید (همان). بدین سان نه تنها هدف نهایی و غایت ایجاد عالم انسان کامل است، بلکه می توان گفت وجود عالم و حفظ آن وابسته به انسان کامل است.

٣. مظهریت اسماء و صفات الهی

هر موجودی از موجودات عالم هستی، مظهري از مظاهر اسماء و صفات الهی است. مظهر، نمایانگر کمالات موجود ظاهرشونده است و چون هر موجودی از موجودات امکانی به اندازه سعه وجودی خود، کمالات خداوند را به نمایش می گذارد، مظهر کمالات حق تعالی قلمداد می شود. در این میان اهل بیت علیهم السلام مظهر اتم کمالات الهی اند.

الف) مظهریت اسماء و صفات الهی در منظومه روایات

روایات فراوانی برای مسئله دلالت دارد که تنها به ذکر برخی از آنها بسنده

می‌نماییم:

قال أميرالمؤمنين عليه السلام: نَحْنُ الْإِسْمُ الْمَخْزُونُ الْمَكْنُونُ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
الَّتِي إِذَا سئِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا أَجَابَ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْمَكْتُوبَةُ عَلَى الْعَرْشِ.
(بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۶۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ۳۸)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ
الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَنَحْنُ وَاللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ
فَتَابَ عَلَيْهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۴)

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَعَبْدُ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ الْفَضْلِ قَالَ أَخْبَرَنِي شُرَيْبُ بْنُ الْوَابِئِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
قَالَ ... نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ وَاحِدٌ
عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَهُ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳،
۳۶)

ب) تحلیل حکمت متعالیه

صدرالمتألهین در تبیین مباحث نبوت و امامت کاملاً تحت تأثیر مباحث مربوط به انسان کامل در عرفان نظری است. ایشان در برهانی دیگر با همین رویکرد به اثبات ضرورت وجود انسان کامل پرداخته است: ذات الهی که مقید به هیچ قیدی حتی قید اطلاق نبوده و لا تعین است، فوق مشاهده و فهم است و نه تنها در ظرف ادراک حصولی حکیم نمی‌گنجد بلکه در ظرف ادراک شهودی عارف نیز قرار نمی‌گیرد. بنابراین ظهور اسمای ذاتی، صفاتی و فعلی الهی تنها در مظهر تامی محقق می‌گردد که جمیع مراتب وحدت و کثرت را بدون غلبه یکی بردیگری دارا باشد. (ابن ترکه، ۱۳۸۷: ۳۱۹؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۹۶) از طرف دیگر از میان تمام موجودات امکانی تنها انسان کامل، کون جامع بوده و به تعبیر صدرالمتألهین از «حقیقت جمعی» برخوردار است. انسان کامل، جامع مراتب

وجودی اعم از مرتبه عقلی، مثالی و طبیعی است و حقیقت همه اینها در انسان کامل وجود دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۶۲۰) در سایه این دو مقدمه روشن می‌گردد که تنها انسان شایستگی مظهریت اسماء و صفات الهی را دارد. زیرا او از يك سو به واحدیت که دایره عالم الوهیت و فوق آن است مرتبط است و از دیگر سو به عالم طبیعت وابسته است. انسان کامل از جهت اول دو قوس نزول و صعود را پی‌نهاد و به مقام قرب نهایی باریافته و از این طریق به دلیل وساطتی که در اعطای فیض به ما سوا دارد، مظهر ربوبیت حق شده است. و از جهت دیگر، انسان کامل در عالم طبیعت به سربرده با دیگران اکل و مشی و به عبودیت و بندگی خود افتخار می‌کند. بنابراین انسان را دو چهره ظاهر و باطن است: چهره ظاهر آن که به عالم خارج مرتبط است، نظیر اشیای عینی دارای سه مرتبه عقلی، خیالی و طبیعی است و چهره باطن آن که به عالم الوهیت راه یافته است متخلقی به اخلاق الهی است. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶: ۴۱۸-۴۱۹) حاصل این که اسمای الهی، مقتضای مظهری است که با ارائه وحدت و کثرت، جامع جمیع اسمای الهی بوده و از يك سو جنبه عنصری و طبیعی داشته و از دیگر سو صبغه فراطبیعی داشته باشد. و این مظهر همان انسان کامل است که با جامعیت وجودی خویش، آئینه اسماء الهی است. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: ۶۲۰-۶۲۱؛ همو، ۱۳۸۶: ۴۲۸-۴۲۹؛ ابن ترکیه، ۱۳۸۷: ۳۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۱۹؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۹: ۵۷۵)

مطابق این برهان، ضرورت وجود مظهری برای اسمای الهی اثبات می‌گردد و با افزودن این مطلب که اسمای الهی مانند نداشته و لذا همواره خواهان مظهراند و تنها مظهر آن همانا کون جامع یعنی انسان کامل است و با ارتحال انسان کامل از نشئه شهادت به غیب و وفات عنصری آن نیز بعضی از مراتب آن کون جامع از ظهور به بطون و از شهادت به غیب مستور می‌شود، لذا با غروب هر انسان کاملی طلوع انسان کامل دیگر آغاز می‌گردد. از این جهت

ضرورت وجود انسان کامل در همه اعصار ثابت می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۳، ۵۱) نکته دیگر این که چون حد وسط در این برهان، ضرورت وجود مظهر برای اسمای الهی است، هدف از ارسال حجج الهی فراتراز اصلاح و هدایت جامعه بوده و وجود حجج الهی را حتی با فقدان جامعه و تنازعات اجتماعی اثبات می‌نماید.

ج) تحلیل عرفان نظری

در مباحث پیشین به مسئله جلاء و استجلاء اشاره نمودیم. جلا و استجلا از جمله اصطلاحاتی است که در عرفان نظری و آیات و روایات به کار رفته است. این دو واژه ارتباط فراوانی با مبحث هستی‌شناسی و از جمله بحث انسان و انسان کامل و رابطه انسان کامل با خداوند دارد.

در اندیشه اهل معرفت، جلاء و استجلائی الهی تنها به وسیله انسان حاصل می‌شود (جندی، ۱۴۲۳: ۱۵۷). مقصود نهایی حق تعالی از ایجاد مجالی و مظاهر و به عبارتی عالم، دیدن کمالات خود در مظهر و آئینه‌ای مغایر است؛ در این میان انسان واجد همه صفات کمالی حق بوده به گونه‌ای که به واسطه او سر حق بر حق ظاهر و اسرار او هویدا می‌گردد. بنابراین کمال استجلا و شهود به واسطه انسان محقق شد. حق تعالی اسما خود را در این مظهر می‌بیند، در حالی که رؤیت به واسطه خود مانند رؤیت خویش در این مظهر کامل نیست. ابن عربی می‌نویسد:

الحق سبحانه من حيث اسمائه الحسنی التي لا يبلغه الاحصاء أن يرى أعيانها وإن شئت قلت: أن يرى عينه في كون جامع يحصر الأمر كله لكونه متصفاً بالوجود و يظهر به سره اليه فان رؤيه نفسه بنفسه ما هي مثل رؤيته نفسه في أمر آخر يكون له كالمراة. (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۴۸-۴۹؛ ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۱۸۶)

در این میان انسان واجد همه صفات کمالی حق بوده به گونه‌ای که به واسطه

او سرحق برحق ظاهر و اسرار او هویدا می‌گردد. بنابراین کمال استجلا و شهود به واسطه انسان محقق شد. حق تعالی اسما خود را در این مظهر می‌بیند.

نتیجه‌گیری

فلسفه وجودی امام زمان علیه السلام را در دو حوزه «تشریح» و «تکوین» می‌توان مورد مطالعه قرار داد که در حوزه تشریح با تبیین کارکردهای تشریحی و در حوزه تکوین با تبیین کارکردهای تکوینی و وجودی امام مهدی علیه السلام میسر می‌گردد. نگرش غالب متکلمان به مسئله امامت، تنها بیان‌نگر بعد ظاهری امامت بوده و آن را ریاست ظاهری دنیوی و یک مقام اعتباری قلمداد نموده که بهره‌ای از مقام تکوینی نداشته و با انتخاب مردم و شوری و مانند اینها محقق می‌گردد. مطابق این نگرش امامت و مفاهیم مرتبط با آن جزء ادراکات اعتباری اند. غالب فیلسوفان مشاء و اشراق نیز با رویکرد اجتماعی به بررسی فلسفه وجودی حجت الهی پرداخته‌اند. نگرش عرفانی به فلسفه وجودی حجت الهی با رویکرد انسان کامل و با الهام گرفتن از مسئله ولایت در عرفان نظری به نبوت می‌نگرد. ولایت به سیر مراتب تکوینی در جهان هستی باز می‌گردد که از قوس نزول آغاز می‌شود و در قوس صعود به انسان کامل می‌انجامد. ویژگی غالب در این نگرش، تأکید بر مقامات تکوینی و شئون هستی‌شناختی حجت الهی بوده و در این نگرش شئون و ابعاد اجتماعی حجت الهی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

حجت الهی به طور عام و امام زمان علیه السلام به طور خاص را می‌توان با نگرش هستی‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد. کارکردهای هستی‌شناسانه فراوانی می‌توان برای اهل بیت علیهم السلام به طور عام و امام زمان علیه السلام به طور خاص ترسیم نمود که ما در این نوشتار از میان آنها به بازخوانی سه کارکرد پرداختیم:

یکم: وساطت در فیض الهی؛ مسئله وساطت فیض هم در تراث نقلی مورد تأکید قرار گرفته و هم در منابع فلسفی و عرفانی به تحلیل و واکاوی آن پرداخته

شده است. صدرالمتألهین با بهره‌گیری از قاعده الواحد به بررسی این مسئله پرداخته است. در مکتب عرفانی ابن عربی، انسان در میان موجودات عالم هستی می‌تواند مظهر اسم جامع الله باشد و همه اسماء و صفات الهی را در خود داشته باشد، از این رو شایستگی خلافت الهی را داراست. در اسم جامع الله همه اسمای الهی از جمله، الوهیت، ربوبیت و تدبیر نهفته است و همه عالم با این اسم اداره و تدبیر می‌شود؛ بنابراین انسان کامل که مظهر این اسم جامع است، نسبت به مادون جنبه تدبیر و ربوبیت دارد که این حقیقت بیانگر وساطت در فیض الهی است.

دوم: علیت غایی برای آفرینش؛ اهل بیت علیهم‌السلام به طور عام و امام مهدی عجل‌الله‌فرجه به طور خاص، غایت آفرینش اند؛ این مسئله هم در منابع نقلی منعکس شده و هم در مباحث عقلی و عرفانی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. صدرالمتألهین در پرتو روایات مختلف، حجج الهی را علت غایی آفرینش دانسته و مرتبه وجودی آنها را متقدم بر بقیه موجودات می‌داند. در انسان‌شناسی عرفانی ابن عربی نیز انسان کامل علاوه بر وساطت در فیض الهی، نقش علیت غایی برای تجلیات الهی را نیز عهده‌دار است. تبیین این مسئله پیوند مستقیمی با مسئله جلاء و استجلاء دارد.

سوم: مظهریت و اسماء و صفات الهی؛ انسان کامل، کون جامع بوده و به تعبیر صدرالمتألهین از «حقیقت جمعی» برخوردار است. انسان کامل، جامع مراتب وجودی اعم از مرتبه عقلی، مثالی و طبیعی است و حقیقت همه اینها در انسان کامل وجود دارد. در اندیشه اهل معرفت، جلاء و استجلای الهی تنها به وسیله انسان حاصل می‌شود. مقصود نهایی حق تعالی از ایجاد مجالی و مظاهر و به عبارتی عالم، دیدن کمالات خود در مظهر و آئینه‌ای مغایر است؛ در این میان انسان واجد همه صفات کمالی حق بوده به گونه‌ای که به واسطه او سر حق بر حق ظاهر و اسرار او هویدا می‌گردد.

منابع

- آملی، سیدحیدر، *جامع الأسرار ومنبع الأنوار*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
- ابن ترکه، صائن الدین، *تمهید القواعد*، محقق و مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الإلهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق: آیت الله حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۴۲۸ق.
- _____، *النجاة*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۴۶م.
- _____، *نقش الفصوص (نقد النصوص)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۷۰.
- _____، *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار الصادر، بی تا.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- امینی نژاد، علی، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، *عولم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات و الأخبار والأقوال*، قم، ۱۴۱۳ق.
- بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی

- النجفی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴.
- ترمذی، *ختم الاولیاء*، بیروت: مهد الآداب الشرقية، دوم، ۱۴۲۲ق.
- تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، مقدمه وتحقیق وتعلیق: عبدالرحمن عمیره، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
- جامی، عبدالرحمن، *شرح فصوص الحکم*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- _____، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، دوم، ۱۳۷۰.
- جرجانی، میرسید شریف، *شرح المواقف*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- جندی، مؤیدالدین، *شرح فصوص الحکم*، قم: بوستان کتاب، دوم، ۱۴۲۳ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *اسلام ومحیط زیست*، قم: اسراء، پنجم، ۱۳۸۸ش(ب).
- _____، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش(الف).
- _____، *سرچشمه اندیشه*، موقف ابن سینا تجاه النبوة، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
- _____، *عین نضاخ*، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد*، تقدیم وتعلیق: جعفر السبحانی، قم:

- مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، دوم، ۱۳۸۲.
- سبزواری، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازهان الى تفسير القرآن*، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، *تفسير القرآن الكريم*، قم: بيدار، دوم، ۱۳۶۶.
- _____، *الأسفار الأربعة*، بيروت: داراحياء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۱م.
- _____، *الشواهد الربوبية*، قم: بوستان كتاب، چهارم، ۱۳۸۶.
- _____، *المبدء والمعاد*، تقديم وتصحيح سيد جلال الدين آشتياني، قم: بوستان كتاب، چهارم، ۱۳۸۷.
- _____، *شرح اصول الكافي*، مؤسسه مطالعات وتحقيقات فرهنگي وابسته به وزارت فرهنگ وارشاد عالی، تهران، دوم، ۱۳۸۳ش.
- طباطبائی، سيد محمد حسين، *نهاية الحكمة*، با تصحيح وتعليقات استاد فياضی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی عليه السلام، سوم، ۱۳۸۵.
- _____، *مجموعة رسائل العلامة الطباطبائي*، قم: مكتبة فلك، ۱۴۲۸ق.
- _____، *الميزان*، بيروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
- _____، *حاشية الكفاية*، قم: بنياد علمی و فكري علامه طباطبائي، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، نصیرالدين، *شرح الاشارات والتنبيهات مع المحاکمات*، قم: نشر البلاغة،

۱۳۷۵.

- _____ ، *قواعد العقائد*، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسن، *كتاب الغيبة للحجة*، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
- فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدينة الفاضلة*، بیروت: مكتبة الهلال، ۱۹۹۵م.
- فناری، شمس الدین محمد حمزه، *مصباح الانس*، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *نوادراخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- قونوی، صدرالدین، *النفحات الالهية*، تهران: انتشارات مولی، بی تا.
- قیصری، داود، *شرح فصوص الحکم*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- کاشانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیة*، محقق و مصحح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۶ق.
- _____ ، *شرح فصوص الحکم*، قم: انتشارات بیدار، چهارم، ۱۳۷۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية،

- چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لاهیجی، جعفر، شرح رسالة المشاعر، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، دوم، ۱۴۲۸ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، زاد المعاد، مفتاح الجنان، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، تعلیقة علی نهاية الحکمة، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۵ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- میرداماد، محمدباقر، القبسات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

کارکرد مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی

محمود ملکی راد^۱

چکیده

در تبیین کارکردی اندیشه مهدویت، می‌توان به کارکردهای آن در تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی اشاره نمود و آن را یکی از کارکردهای مهم آن برشمرد. زیرا اندیشه مهدویت مبتنی بر مبانی کلامی متقنی است که بر اساس آن مبانی می‌تواند ارزش‌هایی را به وجود آورد و به تبع آن، هنجارها، رفتارها و کنش‌هایی را ایجاد کند که در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار باشند و متناسب با آن رفتارهای مناسب فردی و اجتماعی را شکل دهند. کنش‌ها و رفتارها یکی از لایه‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگ به حساب می‌آیند. در حقیقت کنش‌ها و رفتارهای هنجاری، برآمده از بینش‌ها و ارزش‌ها و بازتاب آن‌ها هستند. اندیشه مهدویت در سه سطح در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی کاربرد دارد:

الف) در سطح برون دینی با تأکید بر منجی باوری؛ با این رویکرد برای شکل‌گیری و تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی، باور به منجی موعود پیشنهاد می‌شود و در این زمینه از راهکارهایی چون:

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
(m.malekirad44@gmail.com).

تکیه بر باور مشترک بین الادیانی؛ هویت و ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بین پیروان ادیان و مذاهب، برخوردار است؛
 ب) در سطح درون دینی با تأکید بر ایده مشترک مذاهب اسلامی در باور به مهدویت؛ با این نگاه برای تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی، عنصر انتظار از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این باره راهکارهایی چون: رفتار مبتنی بر امید؛ تعهد و مسؤلیت؛ ایمان و تقوا و اصلاح و تغییر رفتار بر محور صبر و پایداری پیشنهاد می‌شود؛
 ج) در سطح درون مذهبی با تأکید بر اندیشه ولایت و امامت؛ با این رویکرد برای تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی، باور و یقین به وجود حجت خدا در زمین مدنظر است و در این زمینه از راهکارهایی چون: تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی مبتنی بر باور به آموزه امامت، مبتنی بر محور نظارت امام مهدی (عج) بر زندگی، شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی بر محور ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور و... را دربر دارد.

واژگان کلیدی

کارکرد، مهدویت، رفتار، فرد، اجتماع.

مقدمه

باور به منجی موعود یکی از آموزه‌های مهم ادیان الهی است؛ این باور در فرهنگ اسلامی در قالب اندیشه مهدویت متجلی شده و دارای اهمیت ویژه‌ای است و در حقیقت یکی از فصول مشترک فرق و مذاهب اسلامی به حساب می‌آید. در فرهنگ شیعی به علت گره خوردن آن با اعتقاد به امام‌حسی از اهمیت و جایگاه ممتازی برخوردار است و دارای ظرفیت‌ها و کارکردهای مطلوب و آثار ملموسی است؛ و در زمینه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی و اجتماعی اثربخش است و می‌تواند بینش‌ها و نگرش‌های صحیح را ایجاد نماید. کارکردهای این اندیشه هم ناظر به زندگی

حال و هم‌اکنون است و هم ناظر به آینده می‌باشد. بسیاری از آثار و کارکردهای مهدویت با بحث «انتظار» گره خورده و به همین جهت «انتظار» در روایات مورد تأکید واقع شده و حتی برترین اعمال امت و با فضیلت‌ترین و بهترین عبادات برشمرده شده است. ایده انتظار فرج، سبب ایجاد آمادگی جامعه در زوایا و حوزه‌های مختلف اعتقادی و فکری، اخلاقی و تربیتی، و فرهنگی و اجتماعی، و سیاسی می‌شود و از این ظرفیت برخوردار است که بتواند در رفتارهای فردی و اجتماعی تغییر ایجاد کند و آنها را اصلاح نماید. زیرا در پرتو باور به مهدویت، آرمان‌گرایی و نشاط و پویایی و وظیفه‌شناسی و روح امید در افراد زنده می‌شود و جامعه را در این زمینه به کوشش و تلاش مضاعف وادارد. این امر موجب می‌گردد تا برای ایجاد و تحقق جامعه موعود و آرمانی اسلامی که در اندیشه اسلامی از آن به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام یاد می‌شود، جامعه منتظر از همه ظرفیت و پتانسیل خود استفاده نماید و زمینه‌های لازم را در خود به وجود آورد و خود را با آرمان‌ها و اهداف بلند جامعه موعود اسلامی نزدیک کند و در ابعاد مختلف بینشی و نگرشی و ارزشی و رفتاری با اندیشه مهدویت سنخیت پیدا کند و در آن مسیر گام نهد؛ و در این زمینه بحث و گفتگواز نقش مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی، به هدف تعالی و ترقی زندگی فردی و اجتماعی جامعه منتظر، ضروری به نظر می‌رسد. باید اقرار نمود که تاکنون بحث جمعی پیرامون این نوع از کارکرد اندیشه مهدویت، صورت نگرفته است. این تحقیق به هدف نشان دادن نقش مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی از سوی اندیشه مهدویت، با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و با تکنیک کتابخانه‌ای در صدد است به این سؤال پاسخ دهد که: «مهم‌ترین کارکرد باور به مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی کدام است؟»

کارکرد مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی

مفهوم‌شناسی

کارکرد: واژه «کارکرد» معادل واژه (Function) دارای استعملات گوناگون است، به گونه‌ای که دست‌یابی به معنای دقیق کارکرد تنها از طریق قرار دادن آن در نظام معنایی سخن، میسر می‌گردد. چنان‌چه این اصطلاح در ریاضی به معنی «تابع»، در زیست‌شناسی به معنی «فعالیت» یا «منشأ چیزی بودن»، در نظام اداری به معنی خدمت، وظیفه، کار، مجموعه تکالیف، پایگاه، مقام، شغل و حرفه، و در تبیین علمی امور به معنی اثر و نقش به کار می‌رود (گی‌روشه، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۳۱). در ادبیات علوم اجتماعی کارکرد به معنی مختلف استعمال شده است: اثر و نقش، وظیفه، معلول، عمل، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه و حاصل، از جمله این کاربردهاست. گرچه در بیشتر موارد، این معانی مکمل یکدیگرند، اما در زمینه‌های مختلف معانی آنها متفاوت است. (توسلی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامد و نقشی است که یک پدیده در ثبات، بقا و انسجام نظام اجتماعی دارد. در نوشته پیش‌رو، منظور از واژه «کارکردها» آثار و نقش و فواید فردی و اجتماعی اندیشه مهدویت مدنظر است.

رفتار: واژه رفتار (BEHAVIOR) در لغت به معنی سلوک، رفتن، روش، طرز حرکت، طرز عمل (عمید، ج ۳، ۲۵۰۶). و شیوه معمول عمل و زندگی (آلن بیرو، ۱۳۷۵: ۳۰) آمده است؛ و در اصطلاح روانشناسی به عنوان نحوه گذران هستی یا کنش یک فرد چه در زندگانی عادی و چه در برابر اوضاعی خاص، تعریف شده است (همان: ۳۰)؛ و در روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، رفتار اجتماعی عبارت است از نحوه بود و شیوه‌های عمل مجموعه‌های اجتماعی که رفتار اجتماعی تمامی افراد متعلق به آن مجموعه از نوعی

همگنی و ثبات برخوردار است... رفتارهای اجتماعی معمولاً پایا و جا افتاده‌اند (همان: ۳۰). «رفتار اجتماعی از گروه خاصی در پرتو فرهنگ مادی و معنوی بروز و ظهور پیدا می‌کند» (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۸۲). «رفتار فردی نیز رفتاری است که از فرد در چارچوب فرهنگ مادی و معنوی سر می‌زند» (همان: ۲۸۲). عقاید، باورها، آداب و رسوم، گرایش‌ها و ارزش‌های مبتنی بر آنها از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و چگونگی رفتار فردی و اجتماعی به حساب می‌آیند. جامعه‌شناس می‌کوشد، دریابد که عوامل اجتماعی چگونه بر رفتار فردی و گروهی تاثیر می‌گذارند. او می‌کوشد، تبیین‌هایی را درباره زندگی اجتماعی پیروانند و تعمیم‌ها و پیش‌بینی‌هایی را نیز در همین باره به دست دهد» (کوئن، ۱۳۸۳: ۳۱). شناخت علل و عوامل مؤثر بر اصلاح و تغییر رفتار مهم است و می‌تواند در سبک زندگی مؤثر باشد؛ زیرا رفتارها با هنجارها در ارتباط‌اند. «بروس کوئن» هنجار را الگوی رفتاری مشترک یا معیارهای رفتاری می‌داند. (کوئن، ۱۳۸۳: ۷۴) و به نظر گیدنز «هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آن‌ها را رعایت کنند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۶). و «نشان‌دهنده بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند» (همان: ۵۶). از دیدگاه گی روشه «هنجارهای اجتماعی، رفتارهای معینی هستند که بر اساس ارزش‌های اجتماعی قرار دارند و با رعایت کردن آن‌ها جامعه انتظام پیدا می‌کند» (گی روشه، ۱۳۷۶: ۱۶۷). در حقیقت رفتارهای فردی و اجتماعی برگرفته از هنجارهایند و هنجارها نیز ریشه در باورها و ارزش‌ها دارند و بر اساس آنها شکل می‌گیرند.

بنابراین برای تبیین کارکرد مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی، باید دید چه هنجارهایی از باور به مهدویت و ارزش‌های منبعث از آن شکل می‌گیرد و رفتارهای متناسب با آن را رقم می‌زند؟
در این نوشته کارکرد اندیشه مهدویت در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی

در سه سطح ذیل، مورد گفتگو قرار داده می‌شود:

۱. کارکرد براساس دیدگاه مشترک پیروان ادیان در قالب منجی باوری؛
۲. کارکرد براساس دیدگاه مشترک پیروان مذاهب اسلامی؛
۳. کارکرد براساس دیدگاه شیعه امامیه.

کارکرد در تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی بر محور باور به منجی موعود

باور به منجی موعود را می‌توان یکی از عناصر هویت ساز برشمرد که موجب شکل‌گیری هویت جمعی جهانی خواهد شد؛ به طوری که این باور می‌تواند، هویت جهانی و فراملی را در عرصه جهانی به وجود آورد. زیرا اجتماع همه پیروان ادیان الهی حول محور باور به منجی موعود با هر تفسیری که از آن اراده شود، از نظر جامعه شناختی، تعلق خاطر و باور مشترک را نسبت به آن به دنبال خواهد داشت؛ و می‌تواند هویت جهانی و فراملی را شکل دهد؛ و موجب شود تا پیروان ادیان در سایه آن با همدیگر دارای زندگی مسالمت آمیز باشند؛ و از این جهت در تغییر رفتار فردی و اجتماعی دارای تأثیر است.

مهم‌ترین راهکارهای باور به منجی موعود (مهدویت) در تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی پیروان ادیان به قرار ذیل است:

الف) از راه تکیه بر باور مشترک بین‌الادیانی

در نگاه کلان، معارف اصیل و بنیادین دینی را می‌توان ارزش مشترکی دانست که پیروان ادیان مختلف به آن باور دارند. مانند باور به وجود خداوند و... یکی از این باورهای مشترک، باور به منجی موعود است. بر مبنای این باور، نجات‌دهنده پایانی، بر طبق اعتقاد یهودیان، مسیح (ماشیح) است که جهان درخشان و باشکوه آینده را می‌سازد. در کتاب اشعیا آمده است: «ای خداوند بر ما ترحم فرما زیرا که منتظر تو می‌باشیم» (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۲۴). و به اعتقاد مسیحیان، مسیح آخرین نجات‌بخش است. در

انجیل یوحنا آمده است: «او «مسیح» در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است» (همان: ۱۱۴). از دیگانه زرتشتی‌ها در جهانی که پس از ظهور آخرین نجات‌بخش ساخته می‌شود همه چیز بر مبنای دین است» (همان: ۶۹). و به باور هندوها «دوره دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آن‌چه در دریا و زمین‌ها پنهان باشد همه را به دست آورد، و از آسمان‌ها و زمین و آن‌چه باشد خبر دهد، و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید» (صادقی تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۴۶). بنابراین وعده به ظهور منجی موعود از این جهت می‌تواند ارزش مشترک میان باورمندان به منجی موعود را ترسیم کند و موجب همدلی در میان آنان شود؛ و این همدلی عامل مؤثری در ایجاد انسجام اجتماعی است؛ زیرا نسبت به سایر عوامل پایدارتر است و به راحتی از بین نمی‌رود. در نتیجه باور اقوام مختلف و ملل گوناگون به منجی موعود می‌تواند هویت بین‌الادیانی ایجاد کند و رفتار اجتماعی منطبق با سبک زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان را پیشنهاد نماید؛ و در نگاه اسلامی این باور می‌تواند هویت بین‌مذهبی ایجاد کند و الگوی سبک زندگی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب مختلف اسلامی را محقق کند و به رفتار اجتماعی‌ای که به انسجام اجتماعی منجر شود، کمک نماید.

ب) از راه ایجاد هویت مشترک بین پیروان ادیان و مذاهب

به باور جامعه‌شناسان هویت اجتماعی، احساسی است که افراد نسبت به خود دارند؛ و شیوه‌هایی است که به واسطه آنها افراد و جماعات در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعات دیگر متمایز می‌شوند و «حاصل آن برقراری روابط و پیوندهای هویتی و متمایز ساختن نظام‌مند شباهت و تفاوت میان افراد و جماعت‌ها است» (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۲). عوامل و عناصر مختلفی در ایجاد هویت تأثیرگذارند. تکیه بر ارزش‌های مشترک دینی یکی از

عناصر مهم آن به شمار می‌رود. یکی از این ارزش‌های مشترک باور به منجی موعود است. این باور موجب می‌شود تا در بین پیروان ادیان و اقوام مختلف و فرهنگ‌های گوناگون، نقطه اشتراکی ایجاد شود و با گردهم آوردن آنها حول این اعتقاد موجب شکل‌گیری هویت جمعی آنان می‌شود. ایجاد هویت مشترک و احساس آن در بین پیروان ادیان گوناگون، می‌تواند رفتار اجتماعی منطبق با آن را ایجاد نماید و به سبک زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان با همدیگر بیانجامد و به تحقق انسجام اجتماعی کمک نماید.

ج) از راه تکیه بر ارزش‌های مشترک

یکی دیگر از کارکردهای باور به منجی موعود، ایجاد ارزش‌های مشترک با پیروان ادیان مختلف است. زیرا با تکیه بر ارزش‌های مشترکی که از باور به منجی موعود به دست می‌آید، می‌توان در رفتار اجتماعی تأثیر گذاشت و به ارائه سبک زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دست یافت و انسجام اجتماعی را تحکیم بخشید. زیرا برای ایجاد و تحکیم انسجام اجتماعی وجود نظام ارزشی مشترک لازم و ضروری است. تکیه بر ارزش‌های مشترک منجی باوری، از دو جهت می‌تواند در اصلاح و تغییر رفتارهای اجتماعی برپایه تحقق وفاق و ایجاد انسجام اجتماعی، نقش داشته باشد:

اول: از جهت ایجاد پیوند در میان مردم

در هر اجتماعی ارزش‌ها بهترین عامل پیوند می‌باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند. «تکیه بر ارزش‌های مشترک، می‌تواند پیوند ذهنی میان افراد را تقویت کند. بنابراین عملاً در جوامعی که افراد دارای پیوند ذهنی با یکدیگر باشند، اصل وفاداری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به همان میزان انسجام قوت بیشتری می‌گیرد. در هر اجتماعی، ارزش‌ها بهترین عامل پیوند می‌باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند که می‌توان آن را

زمینه‌ساز پیوندهای محکم بین افراد دانست» (محرابی، ۱۳۸۷: ۳۷). بنابراین تکیه بر ارزش‌های مشترک موجب می‌شود تا پیوند بین افراد مستحکم شود و در نتیجه رفتارهای فردی و اجتماعی منطبق با سبک زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان شکل خواهد گرفت.

دوم: از جهت ایجاد اعتماد عمومی

اعتماد اجتماعی در فرایند رفتار اجتماعی مؤثر است و به تبع آن روابط اجتماعی بین افراد با همدیگر تبلور می‌یابد. اصلاح رفتار اجتماعی مبتنی بر اعتماد «رابطه مستقیم با میزان روابط اجتماعی دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان اعتماد اجتماعی میان افراد و گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی در جامعه بیشتر باشد به همان میزان روابط اجتماعی از شدت، تنوع، ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است» (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۸۱). یکی از عوامل مؤثر در ایجاد رفتار اجتماعی مبتنی بر اعتماد اجتماعی، تکیه بر ارزش‌های مشترک است. «تکیه بر ارزش‌ها و شخصیت اخلاقی می‌تواند فصل مشترکی را در بین افراد ایجاد کند و موجب شود تا اعتماد میان مردم با همدیگر و مردم با حکومت، که رکن دیگری از انسجام است به وجود آید. زیرا ارزش‌ها ریشه در اعتقادات دارند و برآیند اعتقاداتند و هرچه اعتقادات مردم از استحکام بیشتری برخوردار باشد به همان میزان نیز تکیه بر ارزش‌ها بیشتر خواهد بود و با تکیه بر ارزش‌ها، اعتماد در بین مردم ریشه دارتر و عمیق‌تر می‌شود. چنانچه نبود اعتماد موجب می‌شود تا در وفاق اجتماعی خدشه ایجاد شود و به قول باتامور، «نبود اعتماد به ویژه از نوع ارزشی و اخلاقی، روابط دوسویه را پرسوءظن، تیره و بحران‌زا می‌گرداند» (باتامور، ۱۳۷۲: ۴۳). روشن است وقتی ارزش‌های منبعث از باور منجی برای مردم مهم و با ارزش تلقی شوند؛ در نتیجه به چگونگی رفتار فردی و اجتماعی آنان تأثیر خواهد گذاشت و موجب انسجام و اتحاد اجتماعی خواهد شد. زیرا این امر می‌تواند همه پیروان ادیان را

در محور خودش دور هم جمع کند و زبان و فرهنگ مشترکی را پدید آورد و موجب اعتماد بیشتر مردم نسبت به همدیگر خواهد شد؛ و در نتیجه پیوند مردم با همدیگر بیشتر می‌شود و به دنبال آن رفتار اجتماعی خاصی شکل خواهد گرفت و در سایه آن وفاق و انسجام ایجاد خواهد شد.

از راه ایجاد نظام هنجارهای مشترک

یکی دیگر از کارکردهای باور به منجی موعود، ایجاد هنجارهای مشترک است. زیرا هنجارهای رفتاری، برآمده از باورها و ارزش‌های مشترک است. و در حقیقت «هنجارها صورت عملی باورها و ارزش‌ها است» (نظری، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). بنابراین در صورتی که مردم به منجی موعود و ارزش‌های منبعث از آن باور داشته باشند و ارزش‌های حاکم بر جامعه نیز مبتنی بر آن باشد؛ لزوماً هنجارهای حاکم بر اجتماع نیز ماهیت منجی باوری پیدا خواهند نمود؛ و از این جهت نظام هنجاری مشترک ایجاد خواهد شد؛ و این می‌تواند در ایجاد رفتار اجتماعی مفید و مؤثر باشد.

کارکرد در تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی بر محور باور به مهدویت از دیدگاه پیروان مذاهب اسلامی

باور به مهدویت در اسلام فراتر از مذاهب و فرق مطرح شده و در حقیقت اعتقادی اسلامی است که توسط رسول گرامی اسلام ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است. مؤید این سخن روایات بسیاری است که همه فرق و مذاهب اسلامی از پیامبر ﷺ در ارتباط با این عقیده نقل کرده‌اند. در منابع و متون اهل سنت مسئله مهدویت مورد توجه جدی قرار داده شده و در این خصوص روایات بسیاری در متون حدیثی آنان نقل شده است. اهل تسنن روایات مرتبط با مهدویت را از افرادی چون: معاذبن جبل، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود،

عباس بن عبدالمطلب، سلمان فارسی، علی بن ابیطالب، عمار بن یاسر، ابویوب انصاری، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری و... که همگی از صحابه بزرگ رسول خدا ﷺ بودند نقل نموده‌اند. محدثین و روایان بسیاری از اهل تسنن بر این باورند که احادیث مربوط به مهدی عجل الله فرجه صحیح است و در کتب متعدد آن‌ها را نقل کرده‌اند. محدثینی چون: ترمذی، بیهقی، حاکم نیشابوری، ابن اثیر، ذهبی، ابن کثیر، تفتازانی، ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی، ابن حجر هیتمی و... اینان در کتب حدیثی‌شان روایاتی منسوب به رسول خدا ﷺ را درباره مهدویت نقل نموده‌اند که از مجموع این روایات باور به مهدویت شکل گرفته است.

تویجری در کتاب **الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی** می‌نویسد:

اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل الله فرجه در مسیر اعتقاد به رسالت پیامبر اسلام ص است و عدم اعتقاد به وی عدم اعتقاد به حضرت رسول ص است (التویجری، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۶).

این اعتقاد «انتظار» را در میان باورمندان به مهدویت تقویت کرده و آن را به یکی از مباحث پرکاربرد تبدیل می‌کند. ترمذی درباره فضیلت انتظار از رسول خدا ص نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

بهترین عبادت‌ها انتظار فرج است (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۲۶۶).

گرچه در کیفیت و کمیت انتظار ممکن است بین پیروان مذاهب اسلامی اختلاف باشد.

بنابراین برای تبیین کارکرد مهدویت و نقش آن در اصلاح و تغییر رفتار فردی و اجتماعی، لازم است به نقش انتظار در زندگی منتظران پرداخته شود. زیرا در واقع بیشترین آثار و کارکردهای اندیشه مهدویت، با بحث «انتظار» گره خورده است. انتظار فرج موجب آمادگی مردم در حوزه‌های مختلف اعتقادی و فکری، اخلاقی و تربیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است؛ و موجب

می‌شود تا آرمان‌گرایی و نشاط و پویایی و وظیفه‌شناسی و روح امید در افراد زنده شود و در رفتار فردی و اجتماعی تأثیرگذار است؛ و آثار گران‌قدری در رفتارهای فردی و اجتماعی دارد. زیرا عنصر انتظار موجب می‌شود تا فرد منتظر، به وضعیت روحی و اخلاقی خویش توجه ویژه داشته باشد و در نتیجه تلاش کند تا رفتار خود را به‌گونه‌ای سرو سامان دهد که برطبق خواست و رضایت شخص منتظر باشد و در راه او مسیرش را معین نماید؛ و از این جهت اثر مثبت و سازنده‌ای بر رفتار منتظران خواهد گذاشت. گرچه آثار انتظار با توجه به آموزه‌های شیعی متنوع و متعدد است؛ اما در عین حال برخی از آثار آن را می‌توان از منابع و متون اهل تسنن نیز استخراج نمود. در این نوشته به مجموع این آثار اشاره می‌شود.

مهم‌ترین عناصر راهکارهای انتظار در تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی عبارتند از:

الف) انتظار و رفتار مبتنی بر امید

«امید» حالت روحی و روانی است که اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسانی به‌شمار می‌رود و موجبات اصلاح رفتار افراد و جامعه را فراهم می‌آورد و از این جهت افراد را به کار و فعالیت وادار می‌دارد و عامل مؤثری برای تلاش و فعالیت است. در مقابل آن یأس و ناامیدی است که از رذایل اخلاقی برشمرده شده است. در منابع و متون اسلامی بر اهمیت امید تصریح و تأکید شده و در دعای مأثور کمیل، همواره دوام و استمرار امید، از خداوند خواسته می‌شود. در آن دعا می‌خوانیم: «خدایا از فضل خویش امیدم را قطع نکن» و از آن به عنوان سرمایه برای انسان یاد شده است. «خدایا رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امیدواری است». این واژه با تعبیری چون «آینده» و «انتظار» قرین است؛ زیرا اصولاً وقتی نسبت به چیزی امیدوار باشیم نگاهمان به آینده

دوخته می‌شود و یعنی چشم به راه وضعیت بهتر و مناسب‌تر و در انتظار آن به سر بردن موجب امیدواری خواهد شد. امید به ظهور امام زمان علیه السلام در زندگی فردی و اجتماعی، دارای کارکرد است؛ آثار و کارکردهای آن را می‌توان در دو بعد اعتقادی و رفتاری مورد بحث و بررسی قرار داد: در بُعد اعتقادی، به تحکیم و تقویت پایه‌های معرفتی و اعتقادی افراد می‌تواند کمک کند و در بُعد رفتاری موجب خودسازی و تقویت اراده خواهد شد. با عنایت به این مطلب، در روایاتی که به فضیلت انتظار اشاره دارند، آن را با لفظ «فرج» همراه و قرین نموده‌اند (ترمذی، ۱۴۰۳: ۵، ۲۶۶). در روایات شیعه نیز به این مطلب اشاره شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷). این همراهی در حقیقت بیان‌گر آن است که در انتظار، امید به فردای بهتر نهفته است؛ و همین امید و چشم به راه بودن به فرج و گشایش، در رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد و به اصلاح و تغییر رفتارها می‌انجامد و در نتیجه جامعه را به سمت تحول و دگرگونی مناسبی که مایه فرج و گشایش است سوق می‌دهد؛ و سبب ایجاد آمادگی جامعه در زوایا و حوزه‌های مختلف اعتقادی و فکری، اخلاقی و تربیتی، و فرهنگی و اجتماعی، و سیاسی است و موجب می‌شود تا آرمان‌گرایی و نشاط و پویایی و وظیفه‌شناسی و روح امید در افراد زنده شود و جامعه را در این زمینه به کوشش و تلاش مضاعف وا دارد. «آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است نشان می‌دهد مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است...» (مطهری، ۱۳۹۵: ج ۲۴، ۴۳۷-۴۳۸). بنابراین انتظار نویدبخش «... آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش و انسانی، که در آن شرو فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد، در انتظار بشریت است. این نظریه الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است» (همان: ج ۲۴، ۴۳۵).

شهید مطهری رحمته الله علیه درباره نقش انتظار در امیدآفرینی می‌گوید:

انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل حرمت یأس از روح الله است. امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی در زبان روایات اسلامی انتظار فرج خوانده شده است (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۴).

بنابراین باور به مهدویت و انتظار می‌تواند با ارائه الگوی سبک زندگی امیدوارانه، در رفتار فردی و اجتماعی اثر بگذارد و نشاط و پویایی را برای افراد رقم بزند و تنبلی و سستی را از زندگی آنان بزداید. در واقع چنین نگاهی به این نگاه به انتظار موجب خواهد شد تا در رفتار مردم، تغییر ایجاد شود و در ابعاد مختلف اعتقادی و ارزشی و هنجاری و رفتاری برای خویش برنامه‌ریزی کند و در نتیجه هم پایه‌های معرفتی و اعتقادی و ایمانی افراد تحکیم و تقویت می‌شود و هم در بُعد رفتاری موجب نشاط و پویایی و تقویت روحیه تلاش برای کسب عمل صالح و خودسازی و تقویت روح خواهد شد که برآیند آن پیروزی نهایی اهل ایمان و حاکمیت مؤمنین و ارزش‌های الهی در جامعه است. (نور: ۵۵).

ب) انتظار و رفتار مبتنی بر تعهد و مسؤولیت

یکی از آثار مهم انتظار، ایجاد روح تعهد و مسؤولیت در افراد است. منتظران راستین، وظیفه دارند که علاوه بر اصلاح رفتار خویش، نسبت به رفتار دیگران نیز احساس مسؤولیت کنند و در اصلاح رفتار دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم ظهور و حکومت جهانی که انتظارش را می‌کشند، تنها یک برنامه فردی نیست؛ بلکه برنامه‌ای است که کار باید به صورت دسته جمعی و همگانی باشد؛ کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند و رفتار فردی و اجتماعی متناسب با آن تنظیم شود. «در یک میدان

وسیع مبارزه دسته جمعی هیچ فردی نمی تواند از حال دیگران غافل بماند؛ بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند؛ و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید؛ و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند؛ زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پذیر نیست. بنابراین منتظران واقعی علاوه بر این که به اصلاح خویش می کوشند، وظیفه خود می دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

ج) انتظار و رفتار مبتنی بر ایمان

یکی دیگر از آثار انتظار، استحکام ایمان در فرد منتظر است. زیرا باور به امام مهدی علیه السلام و انتظار ظهور وی هرگز بدون ایمان واقعی امکان پذیر نخواهد بود. خداوند آنان را که دارای رفتار برگرفته از ایمان باشد و سبک زندگی مؤمنانه را برگزیده اند و ملتزم به انجام عمل صالح در زندگی هستند، را وعده داده تا جانشین وی در زمین باشند (نور: ۵۵). بر طبق روایات، این آیه بر ظهور امام مهدی علیه السلام تطبیق داده شده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۷). یعنی منتظران و یاران حضرت مهدی علیه السلام سبک زندگی شان به گونه ای باید باشد که از حیث باور و بینش، در درجه بالایی از ایمان قرار داشته باشند و از جهت رفتار، انجام عمل صالح را مدنظرشان قرار دهند و به آن اقدام کنند. و این دو در حقیقت بن مایه های اصلی رفتار منتظرانه را تشکیل می دهند. شاید حکمت آن به جهت نقشی که منتظران باید در فرایند تحقق ظهور ایفا نمایند، باشد. زیرا تحقق حکومت جهانی، هرگز بدون ایمان مستحکم که هرگونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد و بدون اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید، امکان پذیر نخواهد بود؛ و آن ها که در انتظار چنین برنامه ای هستند هم باید سطح بینش و باور و ایمان خود را بالا ببرند و هم در رفتار فردی و

اجتماعی به گونه‌ای باشند که برای انجام عمل صالح تلاش کنند و در اصلاح اعمال خویش بکوشند. تنها این چنین الگویی از رفتار منتظرانه است که می‌تواند در فرایند ظهور نقش داشته باشد و نوید شرکت در حکومت جهانی امام را به خود بدهد، نه آن‌ها که رفتارشان ظالمانه است و از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند، و نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز می‌ترسند، و نه افراد سست و بی‌حالی که دست روی دست گذاشته و در برابر مفسد محیط و جامعه‌شان سکوت اختیار می‌کنند و کمترین تلاش و کوششی در راه مبارزه با فساد ندارند.

د) انتظار و اصلاح و تغییر رفتار بر محور تقوا

از آن جایی که منتظران خود را منتسب به امام زمان علیه السلام می‌دانند؛ به این نتیجه می‌رسند که در پیروی از آن حضرت پیش قدم باشند و الگوی رفتاری و اخلاقی و معنوی خود را امام زمان علیه السلام قرار می‌دهند. از آثار این الگوگرفتن این است که آنان در رفتار فردی و اجتماعی بر طبق خواست امام زمان علیه السلام حرکت کنند و مسیر زندگی خویش را بر اساس آن تنظیم نمایند. از طرفی چون خواست امام زمان علیه السلام بر طبق خواست خداوند است و بر محور آن می‌چرخد و غیر از آن نیست، رفتار منتظران نیز متأثر از اوامر و نواهی الهی و بر محور رضایت مندی خداوند خواهد بود و بر مدار اوامر و نواهی الهی خواهد چرخید. مداومت آنان بر این امر موجب می‌شود تا ورع و پرهیزکاری در رفتارشان متجلی شود. در روایاتی که اوصاف منتظران و یاران امام مهدی علیه السلام را یادآوری کرده‌اند به این نکته نیز اشاره شده است. امام صادق علیه السلام از جمله اوصاف یاران امام مهدی علیه السلام را پرهیزکاری و تقوای الهی دانسته و خُلق نیکو را سفارش نموده است (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۰). و در این راستا حفظ تقوا و دینداری از سوی ائمه علیهم السلام به عنوان وظیفه مردم در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده

است. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، آن حضرت به ما فرمودند:
«برای صاحب‌الامر غیبتی است، هر کسی باید از خدا پروا کند و تقوا
پیشه نماید، و به دین خود بچسبد و آن را حفظ کند» (کلینی،
۱۳۶۷: ج ۱، ۳۳۵-۳۳۶).

از این منظر تلاش برای نهادینه‌سازی این ویژگی در رفتار منتظران،
وظیفه‌ای دینی و الهی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

هـ، انتظار و اصلاح و تغییر رفتار بر محور صبر و پایداری

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری منتظران صبر و مقاومت در برابر
سختی‌ها و دشمنان معرفی شده است. زیرا کسی که در انتظار چیزی است و
تحقق آن را حتمی می‌داند؛ همین یقین موجب خواهد شد رفتار او متحول
شود و او را در مقابل موانع و مشکلات، به صبر و پایداری دعوت نماید؛ و به
همین جهت لازم است منتظران از صبر و استقامت بیشتری برخوردار باشند.
در آیات و روایات نیز به اهمیت صبر و پایداری در برابر دشمنان، اشاره شده
است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید (در برابر مشکلات و سختی‌ها و
ناملایمات) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از
مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید
(آل عمران: ۲۰۰).

در روایت منقول از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بین انتظار و صبر ملازمه برقرار
شده است. (القضاعی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۲). در منابع شیعی نیز بر این مطلب
تصریح شده است. امام باقر علیه السلام در تبیین این آیه می‌فرماید:

صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و
مراقب امام‌تان (که به انتظارش هستید) باشید (نعمانی، ۱۴۲۲:
۱۹۹).

بنابراین در زمان غیبت نیز بر منتظرین لازم است تا برای پیش برد اهداف عظیم آماده سازی زمینه برای ظهور، رفتار صابرا نه را در پیش گیرند و به آن پایبند باشند.

کارکرد در تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی بر محور باور به مهدویت بر اساس دیدگاه شیعه امامیه

گفته شد باور به مهدویت اعتقادی اسلامی است و به فرقه خاصی اختصاص ندارد؛ اما این باور در رویکرد شیعه امامیه از ویژگی‌هایی برخوردار است که در مذاهب دیگر کمتر بدان توجه شده است. اینک به برخی از آن خصوصیات که به عنوان راهکار برای تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی می‌توانند نقش داشته باشند اشاره می‌شود. مهم‌ترین این راهکارها عبارتند از:

۱. شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی بر محور یقین به وجود حجت خدا در زمین

به اعتقاد امامیه به اقتضای لطف و حکمت الهی مردم در هیچ زمانی بی‌راهنما نباید باشند؛ گرچه مصداق راهنمای الهی در قالب نبوت با خاتمیت پایان یافته است، اما مصداق راهنمای الهی در قالب امامت هم‌چنان موجود است. زیرا در غیر این صورت نقض غرض لازم می‌آید و نقض غرض برخدای حکیم قبیح است. به باور شیعه امامیه مصداق و فرد حجت الهی و خلیفه و جانشین پیامبر ﷺ دوازده نفرند (اثمه الاثنی عشر) و آخرین‌شان حضرت مهدی علیه السلام است که در حال غیبت به سر می‌برد. با توجه به اهمیت این مطلب در روایات به نقش و جایگاه «حجت الهی» در زمین توجه ویژه شده و بر اهمیت حضور امام به عنوان «حجت الهی» تأکید گردیده است. واژه «حجت» در احادیث و روایات بسیاری آمده و در کتب حدیثی شیعه از قدیم الایام به این مبحث توجه ویژه‌ای شده به طوری که می‌توان گفت

روایات در این زمینه در حد تواتر است. امام زین العابدین علیه السلام در ارتباط با جایگاه و منزلت « امام و حجت الهی » می فرماید:

ما پیشوایان مسلمین و حجت های خداوند بر اهل عالم هستیم ...
ما موجب امان و آسایش مردم در روی زمینیم ... از آن روزی که
خداوند آدم را آفرید زمین خالی از حجت نیست و تا روز قیامت از
حجت خدا خالی نخواهد بود (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۲۰۴).

امام باقر علیه السلام با تأکید بر نقش حجت الهی در زمین، می فرماید:
خداوند ما را حجت در زمین و امان برای اهل آن قرار داده است
(همان: ج ۱، ۲۰۴).

امام صادق علیه السلام نیز ضرورت وجود حجت الهی در جهان را مورد تأکید
خویش قرار داده و در این باره می فرماید:

حجت الهی پیش از خلق و با خلق و بعد از خلق وجود دارد
(کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۷).

امام رضا علیه السلام وجود تکوینی حجت الهی را برای قرار زمین لازم دانسته و در
این زمینه می فرمایند:

اگر یک روز زمین بدون حجت باقی باشد، اهلش را فرو خواهد برد
همان گونه که دریا اشیا را در خود فرو می برد (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱،
۲۰۲).

یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام می گوید از آن حضرت پرسیدم که آیا زمین از
حجت الهی خالی می ماند؟ امام فرمودند:

اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت الهی خالی باشد، اهلش را
در خود فرو خواهد برد (همان: ج ۱، ۲۰۴).

از امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

خداوند ما را حجت در زمین قرار داده و وسیله امان زمین برای اهل آن
گردانیده است تا در میان ایشان باشیم در امانند و زمین آنها را در کام
خود فرو نخواهد برد (همان: ج ۱، ۳۸۹).

گرچه واژه «حجت» در لغت به معنای دلیل و راهنما آمده است. اما با توجه به موارد استعمال آن در روایات یاد شده، می‌توان از آن معنای فواید تکوینی و وساطت در جود و فیض الهی را نیز نتیجه گرفت. بنابراین دو نوع فایده بر وجود امام مترتب است: اول: فایده ظاهری و تشریحی؛ دوم: فایده باطنی و تکوینی؛ گرچه فیض تکوینی حجت الهی همواره بر جهان و بر زندگی انسان‌ها ساری و جاری است؛ اما جهت دهی زندگی در این مسیر و توجه به آن و ترسیم مسیر زندگی در جهت خواست حجت الهی، می‌تواند در موفقیت و کمال بشریت مؤثر باشد. با این وصف باور به مهدویت قادر است رفتار فردی و اجتماعی را بر محور یقین به وجود حجت خدا تنظیم و اصلاح نماید بر طبق آن افراد حضور امام زمان علیه السلام را در زندگی خویش احساس خواهند نمود و موجب تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی خواهد شد.

۲. شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی بر محور نظارت امام مهدی علیه السلام بر زندگی،

از طریق عرضه اعمال مردم بر امام

یکی دیگر از راهکارهای باور به مهدویت برای اصلاح و تغییر در رفتار فردی و اجتماعی، باور به نظارت امام زمان علیه السلام بر زندگی است. بر پایه باور پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، اعمال مردم هزار چند گاهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود و آنان از اعمال همه امت آگاه‌اند، یعنی خداوند از طرق خاصی آگاهی بر اعمال امت را به آن‌ها تعلیم داده است. در روایات بسیاری نیز به این مطلب تصریح و تأکید شده است. از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده: «تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان، بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید:

خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند (توبه: ۱۰۵). امام به این آیه اشاره نمود و سکوت کرد (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۱۹).

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده که شخصی به ایشان گفت برای من و خانواده‌ام دعا کنید، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود. آن شخص می‌گوید این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمودند: آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده‌ای که می‌گویی: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند به خدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام (و امامان دیگر از فرزندان او) می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۱۹).

بنابراین پذیرش عرضه اعمال بر امام زمان علیه السلام یکی از عوامل مهم در تهذیب نفس و خودسازی به‌شمار می‌رود. اگر این نگاه در زندگی فردی و اجتماعی حاکم باشد و به عنوان یک ارزش تلقی گردد آن وقت آثار مهمی را از خود بر جای می‌گذارد و از این راه می‌تواند در شکل‌گیری و اصلاح و تغییر رفتار فردی و اجتماعی و در تحول اخلاقی و معنوی جامعه تأثیرگذار باشد و از این جهت می‌تواند الگوی مناسبی از سبک زندگی مهدوی را به نمایش بگذارد.

ج) شکل‌گیری رفتارهایی بر محور محبت به اولیای الهی

در نظام تربیتی اسلام، دوستی و محبت به اولیای الهی از ارزش بسیاری برخوردار می‌باشد؛ محبت در لغت به معنی میل نفس به چیزی را گویند (طریحی، ۱۳۷۵: ش: ۲، ۳۲) و در روایات نیز بر آن تأکید زیادی رفته تا جایی که گفته شده محبت با ذات دین عجین شده و دین غیر از حب چیز دیگری نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۸۰). اسباب محبت یا به خاطر حسن ذاتی اشیا است و یا به جهت حسن ظاهری شان و یا به علت حسن عقلی آنهاست (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۳: ق: ۱، ۷۳-۷۴). یکی از ارزش‌های برآمده از شناخت امام زمان علیه السلام، برانگیخته شدن روح محبت و عشق به او، در مردم

است. بنابراین لازم است با ایجاد فضای مناسب در جامعه منتظر اعم از خانه و بیرون خانه، از دوران کودکی به این امر توجه جدی شود و روح محبت، علقه، دل‌باختگی و ارتباط قلبی با امام عصر علیه السلام در ذهن و فکر کودک تزریق شود و رفتارهای فردی و اجتماعی مطابق با آن شکل گیرد. در شکل دهی رفتارها با معیار نامبرده، نهاد خانواده نقش اساسی دارد. زیرا وقتی فرزندان، عشق سرشار والدین به امام زمان علیه السلام را مشاهده کنند در رفتار آنان تأثیر خواهد گذاشت و از آنها شخصیتی محب و عاشق امام زمان علیه السلام خواهد ساخت؛ و آن نیز موجب تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی خواهد شد و سبک زندگی برمدار محبت نسبت به ولی الهی شکل خواهد گرفت.

د) شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی بر محور ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور

گرچه ظهور باید با طی فرایندی صورت گیرد؛ چنان‌چه در روایتی بدان اشاره شده که «برای ظهور زمانی است که به آن منتهی می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۴۵). اما این امر هرگز با آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور منافات ندارد. مراد از زمینه‌سازی برای ظهور، این است که در تک تک افراد و در مجموع در جامعه، زمینه‌ها، مقدمات و شرایط لازم برای تحقق ظهور ایجاد شود. در زمینه‌سازی برای ظهور نیز هدف این است که با ایجاد آمادگی در مردم در ابعاد مختلف معرفتی و اخلاقی و رفتاری، تربیت لازم را پیدا کنند و از این طریق راه رسیدن به ظهور هموار خواهد شد. یعنی همواره لازم است در منتظران رفتارهایی شکل بگیرد که به عنوان یاران امام زمان علیه السلام در جامعه حضور فعالی داشته باشند؛ تا هر وقت ظهور محقق شد، آنان برای یاری امام به وی ملحق شوند. قهرا برای پرورش چنین افرادی زمینه‌سازی، آمادگی و رفتار متناسب با باور به مهدویت لازم است؛ از روایات نیز می‌توان براین مطلب شاهد آورد. بر طبق روایتی جابر جعفی می‌گوید:

به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود:

هیئات! هیئات! فرج ما تحقق نمی‌پذیرد مگر این که شما آزمایش شوید! و سه بار این جمله را فرمود، تا آلودگی برطرف شود و پاکی بماند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۹).

در روایت دیگری نیز امام باقر علیه السلام با تأکید بر اصلاح رفتار منتظران بر پایه تهذیب و خودسازی می‌فرماید:

ای گروه شیعه! شما همچون سرمه‌ای که به چشم می‌کشند خالص می‌شوید (همان: ۳۳۹).

واضح است لازمه برطرف شدن آلودگی از مردم، علاوه بر ارتقای سطح معارف، اصلاح و تغییر رفتار بر پایه تربیت اخلاقی و تهذیب نفس است. بنابراین توجه به ویژگی‌های زمینه‌سازان موجب خواهد شد تا رفتار فردی و اجتماعی اصلاح شود و رفتاری متناسب با ظهور در منتظران شکل خواهد گرفت. در حقیقت بین زمینه‌سازی و شکل‌گیری رفتار فردی و اجتماعی متناسب با آن، ملازمه وجود دارد یعنی هرچه در رفتار مردم تحول مثبت ایجاد شود به همان میزان نیز آمادگی برای ظهور بیشتر خواهد شد و هرچه بر میزان آمادگی برای ظهور افزوده شود این نشان‌دهنده تغییر در رفتار فردی و اجتماعی است. با عنایت به وجود چنین ملازمه‌ای از روایات می‌توان استفاده کرد که آمادگی برای ظهور و زمینه‌سازی برای آن، امری لازم و ضروری است. شاید توجه به این نکته بوده که در روایات به ویژگی‌های مختلف، اخلاقی، عبادی و... منتظران اشاره شده که التزام به این ویژگی‌ها در رفتارهای آنان تغییر ایجاد خواهد نمود و موجب اصلاح آنها خواهد شد.

هـ) شکل‌گیری رفتارهایی مبتنی بر ویژگی‌های اخلاقی منتظران

اعتقاد به مهدویت و باور به ظهور امام مهدی علیه السلام، منتظران به تبع آن جامعه را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد و موجب تحکیم و تعالی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و به تبع آن موجب بروز رفتارهایی خواهد شد که در

آمادگی منتظران دارای تأثیر است. «انتظار يك مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. چنین آماده باشی بسیار سازنده است. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است. و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳).

بنابراین اعتقاد به امامت و باور به ظهور امام مهدی علیه السلام می تواند در اصلاح رفتار منتظران مؤثر باشد و از یکایک آنان نیروهای زبده، لایق، و باتقوایی بسازد که با رفتارهای متناسب با آن، منتظران همواره خود را آماده دفاع از آرمان ها و اهداف امام زمان علیه السلام نگه می دارند. «انتظار يك مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. چنین آماده باشی بسیار سازنده است. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده پاک و بلند نظر کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است. و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳).

و) شکل گیری رفتارهایی مبتنی بر عقلانیت و خردورزی

برخورداری از عقلانیت و خردورزی یکی دیگر از ویژگی های منتظران است. این مطلب در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. امام سجاد علیه السلام در این باره به ابو خالد فرمودند:

ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام، که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن ها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله

مشاهده است و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا ﷺ که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهد و آشکارند (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۲۰).

برطبق این روایت حرکت بر اساس عقلانیت در منتظران ریشه می‌دواند و در رفتارهای آنان تغییر ایجاد می‌کند و موجب اصلاح آنها می‌شود.

ز) شکل‌گیری رفتارهایی مبتنی بر تحکیم و تقویت بصیرت و بینش سیاسی و اجتماعی

آگاهی و بصیرت سیاسی عنصر مهمی برای شناخت جریانات حق و باطل، و ابزار لازمی برای تحلیل رویدادها و حوادث است. بنابراین آگاهی و بصیرت و بینش سیاسی و اجتماعی لازم را یکی دیگر از ویژگی‌های منتظران می‌توان به‌شمار آورد. این امر در منابع و متون دینی مورد تأکید فراوان قرار داده شده است. امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام مهدی علیه السلام، آن‌ها را به چراغ و قندیل تشبیه کرده که موجب روشنی محیط پیرامون می‌شوند، و در این باره می‌فرماید:

گویی دل‌های آنان مشعل نورانی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸).

یعنی یاران امام زمان علیه السلام و منتظران ایشان از چنان بصیرتی برخوردارند که علاوه بر این که رفتارشان متناسب با آن تنظیم می‌شود؛ در اصلاح و تغییر رفتار افراد مختلف جامعه نیز تأثیرگذارند و بصیرت و آگاهی آحاد جامعه را نیز فراهم می‌آورند. گرچه ویژگی یاد شده مرتبط با یاران خاص امام است، اما این یاران به تدریج در جامعه منتظر و قبل از ظهور، تربیت خواهند شد و خود از منتظرین محسوب می‌شوند. پس رفتار فردی و اجتماعی جامعه منتظر متأثر از بصیرت و بینش سیاسی و اجتماعی منتظران خواهد بود و از این جهت

می‌تواند رفتارهای منطبق با آن را پیشنهاد نماید.

از این ویژگی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که لازم است جامعه منتظر، از نظر اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی به گونه‌ای باشد که بتواند آن را در جامعه نهادینه کند و ظرفیت و استعداد پرورش یاران منتظر را در خود به وجود آورد. زیرا با توجه به این که ظهور امام عصر علیه السلام امر غیبی و به تعبیر روایات اسلامی ناگهانی است؛ پس لازم است جامعه منتظر همواره آمادگی خود را درباره تربیت منتظران با ویژگی‌های یاد شده، حفظ نماید.

نتیجه‌گیری

باور به مهدویت می‌تواند در زمینه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... کارکردهایی داشته باشد؛ و در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی مؤثر باشد. مهم‌ترین کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در سه حوزه ذیل مورد بررسی قرار داده شد:

۱. برون‌دینی با تأکید بر باور مشترک ادیان در منجی موعود؛ مهم‌ترین راهکارهای باور به منجی موعود در تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی عبارتند از:

(الف) ایجاد هویت مشترک بین پیروان ادیان و مذاهب؛

(ب) ایجاد ارزش‌های مشترک بین پیروان ادیان و مذاهب؛

(ج) ایجاد نظام هنجارهای مشترک.

۲. درون‌دینی با تأکید بر باور مشترک پیروان مذاهب اسلامی در مهدویت؛

مهم‌ترین راهکارهای باور به مهدویت اسلامی در تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی عبارتند از:

(الف) انتظار و رفتار مبتنی بر امید؛

ب) انتظار و رفتار مبتنی بر تعهد و مسئولیت؛

ج) انتظار و رفتار مبتنی بر ایمان؛

د) انتظار و اصلاح و تغییر رفتار بر محور تقوا؛

ه) انتظار و اصلاح و تغییر رفتار بر محور صبر و پایداری.

۳. درون مذهبی با تأکید بر باور شیعه امامیه درباره مهدویت؛ مهم‌ترین راهکارهای باور به مهدویت شیعی در تغییر و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی عبارتند از:

الف) شکل‌گیری رفتارهایی مبتنی بر باور به آموزه امامت؛

ب) شکل‌گیری رفتار فردی و اجتماعی بر محور نظارت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر زندگی، از طریق عرضه اعمال مردم بر امام؛

ج) شکل‌گیری رفتار فردی و اجتماعی بر محور ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور؛

د) شکل‌گیری رفتارهایی بر محور محبت به اولیای الهی به خصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- باتامور، توماس برتون (تی. بی)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، تهران، مؤسسه کیهان، چهارم، ۱۳۷۲.
- بحرانی، هاشم بن سلمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۳۷۴.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، وزارة الاوقاف، دوم، ۱۴۱۰.
- بهروزی لک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، اول، ۱۳۸۴.
- الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- توسلی، غلامعباس، نظریه های جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت، سیزدهم، ۱۳۸۶.
- التویجری، حمود بن عبدالله، الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر، ریاض، الرئاسة العامه لادارات البحوث العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- جمعی از نویسندگان، مهدویت و آینده پژوهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۲.
- حمیم، سلیمان، فرهنگ فارسی حمیم، تهران، فرهنگ معاصر، اول، ۱۳۸۷.
- راشد محصل، محمد تقی، نجات بخشی در ادیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، دوم، ۱۳۸۱.
- شایان مهر، علیرضا، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، اول، ۱۳۷۷.
- شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، سپهر، ۱۳۶۴.
- صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، قم، شکرانه، ۱۳۹۲.
- صالحی امیری، سیدرضا، امنیت اجتماعی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک

- مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول، ۱۳۹۲.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۱.
- کاویانی، محمد، *سبک زندگی اسلامی و ازار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۹۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۷.
- کورانی، علی، *معجم الاحادیث الامام المهدي علیه السلام*، قم، مسجد جمکران، دوم، ۱۴۲۸.
- کوئن، بروس؛ *درآمدی به جامعه شناسی*، محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۳.
- گی روشه، *مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی*، ترجمه: هما زنجانی زاده، تهران، انتشارات سمت، پنجم، ۱۳۸۹.
- مازندرانی، محمد صالح، *شرح الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۲ ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق: یحیی العابدی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳.
- محرابی، علیرضا، بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه های انسجام ملی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، اول، ۱۳۸۷.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ششم، ۱۳۹۵.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، هفتم، ۱۳۶۴.
- مفید، محمدبن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، دارالمفید، اول، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، نسل جوان، پنجم، ۱۳۸۶.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، پنجم، ۱۴۲۸ ق.
- نظری، عبدالله، انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم، دوفصل نامه: پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، شماره ۵، سال دوم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۰.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- نعمت اللهی، زهرا، بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی، فصل نامه علمی پژوهشی: مدیریت نظامی، شماره ۵۰، سال سیزدهم، تابستان ۱۳۹۲.

درآمدی بر مبانی ایدئولوژیک قیام مهدی وهابی و مواجهه نظام سعودی با آن

مرتضی آقامحمدی^۱

یحیی جهانگیری^۲

زهرا طیّة^۳

چکیده

اشغال مسجدالحرام در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱ هجری به دست جماعت سلفی محتسبه و بیعت با مهدی آخرالزمان، فصل جدیدی را در تاریخ سلفیت معاصر و مسائل جهان اسلام رقم زد. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این قیام که علیه حاکمان سعودی شکل می‌گرفت بیعت با شخصی بود که مهدی موعود مذکور در روایات اسلامی خوانده می‌شد. مقاله پیشروی تلاشی است توصیفی - تحلیلی برای درک مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی موجود در تفکر وهابی که در نهایت به قیام علیه حاکم مسلمان و بیعت با مهدی برای رهایی از فتنه‌ها انجامید. در این جا نیاز به تبیین دیدگاه آنان

۱. دکترای مطالعات اسلامی، استادیار جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر (مرام)، (نویسنده مسئول) (mam50025@gmail.com).

۲. دکترای مطالعات اسلامی و استاد دانشگاه مذاهب اسلامی.

۳. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی با گرایش جنبش‌های اجتماعی از فرانسه.

درباره آخرالزمان و فتنه‌های آن، جایگاه رویا و منحصر بودن راه نجات در قیام مهدی است. سپس به تأثیر این قیام بر حکومت سعودی پرداخته خواهد شد. تغییر رویه مصرف‌گرایی و غربزدگی و تظاهر بیشتر به دین و نیز افزایش تبلیغ علیه شیعه و ایران از مهم‌ترین آثار این قیام در رویکرد داخلی و بین‌المللی حکومت آل سعود بود.

واژگان کلیدی

مسجدالحرام، مهدی آخرالزمان، تاریخ سلفیت معاصر، مبانی ایدئولوژیک، غربزدگی، حکومت آل سعود.

مقدمه

آغازین روز از قرن پانزدهم هجری با اتفاق عجیبی روبرو شد. عده‌ای مسلح^۱ به رهبری جهیمان العتیبی^۲ مسجدالحرام را اشغال کرده و با شخصی که او را مهدی موعود^ﷺ می‌خواندند بیعت کردند. به مدت دو هفته نیروهای نظامی سعودی با آنان در نبرد بود. در همان روزهای اول درگیری مهدی کشته شد و بالاخره در پانزدهمین روز از محرم

۱. این عده از اعضای جماعت سلفی محتسبه بودند که در حدود سال ۱۹۶۵ شکل گرفت تا با بدعت‌ها و آن‌چه فساد و فتنه نامیده می‌شد مقابله کند. (قحطانی، ۱۹۸۲: ۲۲). این جماعت تحت زعامت شیخ بن باز شروع به فعالیت کرد. (هیگهمر، ۲۰۱۴: ۴۲). غالب اعضای جماعت، جوان و غیرمتأهل و بیشتر آنها از مناطق بدوی بودند و با زندگی شهری آشنایی نداشتند و همین سبب شد تا به تدریج اعضای افراطی جماعت و در راس آنها جهیمان العتیبی قدرت بیشتری گرفتند تا این‌که در نزاع بین اعضا، افراد معتدل‌تر از جماعت کناره گرفتند و جهیمان العتیبی رهبر مطلق جماعت شد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۸۶).
۲. پدر جهیمان از اعضای اخوان سعودی بود (النقیدان، ۲۰۱۱: ۱۱۷) و او در فضای عشیره بزرگ شد و سپس وارد گارد ملی شده و به عنوان راننده تانکر حمل آب مشغول به کار شد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۴۵) و سپس تلاش کرد تحصیلات ابتدایی را تا کلاس چهارم ابتدایی ادامه داد. (همو: ۸۶) او در بعضی درس‌های بن‌باز و البانی شرکت می‌کرد و خود با مطالعه کتب حدیث اجتهاد می‌کرد. (النقیدان، ۲۰۱۱: ۱۱۷)

سال ۱۴۰۰ غائله خاتمه یافت. بنای مسجدالحرام به شدت ویران گشت، عده زیادی از هردو طرف کشته شدند و در نهایت به کمک نیروهای نظامی خارجی چندین مرد باقیمانده از یاران مهدی دستگیر و به زودی اعدام شدند. اما این همه داستان نبود و آغاز برگ جدیدی در مسائل جهان اسلام و منطقه بود. گرچه بیعت این جماعت با شخصی به نام محمد بن عبدالله القحطانی به عنوان مهدی منجی آن را منحصر به فرد می‌کرد، اما حرکت آنها عربستان و نیز جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد. مقاله حاضر به بررسی مبانی ایدئولوژیک قیام مهدی در بستر جامعه بدوی وهابی عربستان و نیز تأثیر این قیام بر مواضع حکومت عربستان سعودی خواهد پرداخت.

چگونگی شکل‌گیری ایده مهدی در جماعت

جهیمان از آغاز و قبل از متواری شدن به دو نکته تمسک می‌جست؛ یکی رویاها و این که رویا جزئی از نبوت به شمار می‌آید و تعبیر رویا واجب است. دوم اعتقاد به این که ما در آخرالزمان هستیم و این آخرالزمان بودن باید به نهایت خود برسد و کامل شود. اما تحولی که در افکار جهیمان رخ داد در زمانی بود که فراری و تحت تعقیب بود. او در عزلت به این باور رسید که محمد بن عبدالله القحطانی همان مهدی است و باید به نقطه رهایی رسید (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۸۰).

رویا در گفتمان سلفی

اعتقاد به رویا و ایمان به آن به این وجه، از اصول عقیده پدر فکر سلفی امام احمد بن حنبل است. در طبقات الحنابله از احمد بن محمد بن حنبل چنین نقل می‌کند:

... پس وقتی کسی رویا دید، اگر در آن پریشانی نباشد، آن را برای

عالمی نقل کند که تصدیق شود و آن عالم رویا را براصل صحیحش تأویل کند و رویا را تحریف نکند. در این صورت آن رویا حق است و همانا رویای انبیا وحی بوده است. پس کیست جاهل تر از آن کسی که طعن در رویا می کند و آن را ناچیز می پندارد؟ ... و از پیامبر ﷺ نقل شده که رویای مؤمن، کلام ربّ با عبد است و فرمود که رویا از خدای عزوجل است. (ابن ابی یعلی، بی تا: ج ۱، ۲۴)

این احادیث راه چاره هر کسی است که به دنبال تشریح یا تقویت موضع خود باشد. به همین دلیل، از این که یک سلفی موضع و رویکرد خود را به خواب استناد و نسبت دهد، شگفت زده نمی شویم؛ چه بسا دست به جنایت و خشونت و قتل و هوس می زنند و آنها را به اسم رویاهای شان به همین احادیث مستند می کنند. حزیمی نقل کرده که از زمان آشنایی با جماعت سلفی محتسبه شاهد بوده که آنها نیز شأن رویا را بسیار بالا می دانستند. حتی برخی از آنها معبر خواب بودند. رویاها بسیاری از جلسات علمی آنها را به خود اختصاص می داد. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۱۲۱-۱۲۳).

جهیمان اعضای جماعت را به خواندن کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده تشویق می کرد. (عتیبی، بی تا - ب: ۲۰۹) عجیب این که رویاها در طول مدت اشغال حرم نیز ادامه داشت. هر روز در داخل حرم، رویایی و یا خبری نقل می شد. فرورفتن لشکر تبوک در زمین هم در رویاها دیده شده بود. (حزیمی، ۲۰۱۲: ۷۶)

محمد بن عبدالله القحطانی^۱ ادیب و شاعر و امام مسجد الرویل ریاض بود.

۱. حزیمی درباره نسب قریشی محمد، داستانی را نقل می کند:

روزی از سعد بن عبدالله القحطانی (برادر محمد بن عبدالله) پرسیدم: چطور محمد را مهدی می دانید، در حالی که شما از قحطان هستید و حال آن که از شروط مهدی این است که از نسل رسول خدا ﷺ باشد؟ او گفت: ما در اصل از قبیله قحطان نیستیم؛ بلکه حلیف قحطان هستیم و جد اکبر ما از سادات مصری بود که در لشکرکشی های محمد علی پاشا، با ترک ها به



در ابتدا جوانان مسجد الرویل از مهدویت القحطانی صحبت می‌کردند. با این‌که خیلی‌ها حتی برادر محمدبن عبدالله این مسئله را در حد مزاح تصور می‌کردند، اما مسئله در ۱۹۷۹م جدی‌تر شد. (همو: ۱۷۷) حزیمی از محمدبن عبدالله سوال می‌کند که آیا به مهدی بودن خود یقین دارد یا نه. او پاسخ می‌دهد که خود در ابتدا به این مطلب باور نداشته اما مدتی از آنها کناره می‌گیرد و از خدا در این باره بسیار طلب خیر می‌کند تا این‌که یک شب خداوند برای این امر به او شرح صدر عنایت کرده و او را برای این مهم آماده می‌کند. (همو: ۷۵) رویاهای جماعت درباره مهدی بودن محمدبن عبدالله به حد تواتر رسید و آنها را در این امر مصمم و مطمئن نمود.

اعتقاد به تحقق آخرالزمان

در يك تقسیم‌بندی کلی، احادیث آخرالزمانی موجود در کتب اهل سنت در زمینه فتن، مبشرات و علائم آخرالزمان و اشرار الساعة می‌باشند. این احادیث موجود در کتاب‌های اهل سنت، در مجموع روحیه انفعال و ترس از آینده را القاء می‌کنند و مؤمنان را به فرار از فتنه‌ها و عدم دخالت و مشارکت در آنها دعوت می‌نمایند. (آقامحمدی، جهانگیری، ۱۳۹۵) جعل و یا پررنگ کردن احادیثی که جامعه اسلامی را از بخش ایجابی این احادیث محروم کرده و روحیه‌ای سلبی و منفعل را در بدنه متدین جامعه تلقین می‌نماید از جمله سوءاستفاده‌های سیاسی و یا سوءفهم رایج در میان عالمان آنها بوده است؛ به طوری که با تأکید بر فتنه‌های پیش رو و سیاه‌نشان دادن آینده، مومنان به سکوت و عدم اقدام به مقابله با مفسد و عدم قیام در برابر حکام جور دعوت می‌شدند. مخالفت با حاکم حتی اگر ستمگر و فاسق باشد، مصداق ورود در

این منطقه آمد و در جازان و سپس عسیر منزل کرد و به خاندان التریکی معروف بودند. (حزیمی،

۲۰۱۲: ۱۲۸)

فتنه است که باید از آن اجتناب کرد. اصولاً امروز، با همه مشکلات آن از آینده بهتر است و نباید گمان کرد که می‌توان آینده‌ای بهتر رقم زد. جامعه ایده‌آل و بهتر، در گذشته بوده است. دوره صدر اسلام، دوران طلایی است و بهتر از آن روزگار وجود ندارد، و هرچه از آن دوران فاصله گرفته می‌شود، فضل زمانه کمتر می‌گردد. بنابراین، فرد مسلمان باید نماز و روزه و حج و زکات به پا دارد و تابع حاکم خود باشد تا به فلاح دنیا و آخرت برسد. بخاری گوید:

حدثنا محمد بن يوسف، حدثنا سفیان، عن الزبير، عن عدی قال: أتينا أنس بن مالك فشكونا إليه ما نلقى من الحجاج، فقال: «اصبروا فإنه لا يأتي على الناس زمان إلا الذي بعده شرمه حتى تلقوا ربكم سمعت هذا من نبیکم ﷺ». (ترمذی، ۱۹۷۸، ج ۴، ۴۹۲، ح ۲۲۰۶)

ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است. قرطبی و عدوی نیز آن را صحیح می‌دانند. (قرطبی، بی تا: ج ۱، ۱۰۹۰؛ عدوی، ۱۹۹۱: ۶۹؛ موسی هادی، ۲۰۰۳: ۷۱)

وقتی از ظلم‌های بی‌شمار حجاج در نزد انس شکایت می‌شود، وی امر به صبر می‌کند و با نسبت دادن این کلام به پیامبر ﷺ که همواره آینده بدتر از امروز است، آنها را متقاعد می‌کند تا ظلم حجاج را بپذیرند و بدانند که بدتر از اینها در انتظار آنان است. ابن کثیر در البدایة و النهایة و نیز قرطبی در کتاب التذکره و دیگران فصلی با این عنوان آورده‌اند که «لایاتی زمان الا والذي بعده شرمه» (قرطبی، بی تا: ج ۱: ۱۰۹۰) پس به طور کلی آینده، تاریک و گذشته، روشن و درخشان است. طبیعتاً انسان مومن دل در گذشته دارد و از شرایط نامطلوب امروز هم نباید شکوه کند و یا دست به اقدامی بزند چرا که آینده بدتر خواهد بود.

قال أحمد: حدثنا قتيبة بن سعيد، حدثنا ليث بن سعد عن عياش بن عباس عن بكر بن عبد الله عن بشر بن سعيد أن سعد بن أبي وقاص، قال عند فتنة عثمان بن عفان أن رسول الله ﷺ قال: إنها ستكون فتنة

القاعدُ فيها خيرٌ من القائم والقائم خير من الماشي والماشي خير من الساعي. قال: رأيتُ إن دخل على بيتي فَبَسَطَ يده أَى لِيقتلني قال كُنْ كَابن آدم.^۱

براساس این احادیث که از فراوانی بالایی برخوردارند، بهترین کار همانی است که امثال عبدالله بن عمر، ابوموسی اشعری، سعد ابی وقاص ها برگزیدند و در تقابل امام علی علیه السلام و اصحاب جمل یا صفین، جانب هیچ طرفی را نگرفتند. این مطلب تا جایی مورد تأکید قرار می‌گیرد که حتی مبرر و مجوز ترك امر به معروف و نهی از منکر نیز صادر می‌شود:

قال أحمد: حدثنا زيد بن يحيى الدمشقي، حدثنا أبو سعيد، حدثنا أبو مكحول عن أنس بن مالك قال: قيل يا رسول الله صلى الله عليه وسلم متى ندع الاثم بالمرعوف والنهي عن المنكر؟ قال: «إذا ظهر فيكم مثل ما ظهر في بني إسرائيل! إذا كانت الفاحشة في كباركم والعلم في أرذلکم والمملك في صغاركم» (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ج ۱، ۶۷).

در مقابل، جهیمان در تبیین فتنه‌ها از جایی متفاوت آغاز کرد و به نتیجه‌ای متفاوت رسید. او نه فقط به مباحث نظری پرداخت و نه تنها به قیام مسلحانه دست یازید. در گذشته اخوان سعودی نیز با ملک عبدالعزیز جنگیدند، اما يك سناریو و دکتترین مشخصی نداشتند. جهیمان به مدت چند سال بر روی احادیث فتن و محن مطالعه و کار کرد و يك منشور عملیاتی را به نگارش درآورد و سپس با یاران خود تلاش نمود تا این مانیفست را عملیاتی سازد. قرائت او از احادیث مذکور فاقد این روحیه سلبی بوده و پیروان خود را برای سرکوب فتنه و محقق کردن وعده الهی به اقدام و حرکت واداشت.

در سال ۱۳۹۹ هجری سخن از تواتر رویا و این که ما در آخرالزمان هستیم

۱. ترمذی در الفتن در شماره ۲۲۹۰ این حدیث را آورده و آن را حسن دانسته است. العدوی نیز در صفحه ۲۷۳ از المسمند، اسناد این روایت را صحیح دانسته است. (عدوی، ۱۹۹۱: ۴۵۵)

بسیار بود. این تفکرات از قبل نیز وجود داشت. در مجالس جماعت، سخن و سؤال از آخرالزمان و تأویل رویاهایی که برخی می‌دیدند پیش می‌آمد. جماعت یقین داشت که آخرالزمان فرارسیده است. با استفاده از اخبار موجود آنها یک سناریو ترسیم کردند. آن سناریو این بود که ما در آخرالزمان هستیم و در آخرالزمان مهدی خروج می‌کند و از علامات خروج او، تواتر رویاها درباره اوست. جهیمان رساله‌ای به نام الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی علیه السلام و اشراط الساعة دارد که نام این رساله، براساس ترتیب حوادثی است که یکی پس از دیگری رخ خواهد داد. جهیمان در مقدمه این رساله می‌گوید:

... من تلاش خود را به کار بستم که از احادیث مربوط به فتن و اشراط الساعة، احادیث صحیح را جمع کنم؛ زیرا امروز احتیاج به آنها بسیار زیاد است و آنها را براساس ترتیب زمانی و مکانی وقوعشان مرتب کرده‌ام. افزون بر این که تلاش کرده‌ام بین نصوص و روایات جمع نمایم و آنها را به صورتی کامل بیان کنم که فایده کامل و تمام را داشته باشد. (عتیبی، بی تا - ب: ۳)

جهیمان حدیث عبدالله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره فتنه‌های آخرالزمان و فتنه احلاس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله این فتنه را بین «جنگ و گریز» (هرب و حرب) توصیف کرد و افزود که سپس نوبت به «فتنه شادی» می‌رسد که آتش فتنه زیرپای مردی از اهل بیت من است. (همو: ۱۲) جهیمان این جنگ و گریز را بر عصر شریف حسین و ملک عبدالعزیز و نزاع آنها تطبیق می‌کند. در ادامه حدیث آمده است که سپس مردم به دور مردی غیر قابل اعتماد جمع می‌شوند. سپس فتنه سیاه است که این فتنه هیچ شخصی از امت را فرو نمی‌گذارد، مگر این که بر او وارد لطمه‌ای می‌سازد.

جهیمان بر این حدیث، این‌گونه تعلیقه می‌زند:

اما آن مردی که مردم بر او اتفاق نظر می‌کنند، ظاهراً ملک عبدالعزیز است؛ ... و ما اکنون در فتنه سیاه هستیم که هیچ کسی از این

امت را رها نکرده، به هر کس لطمه‌ای می‌زند و هرگاه گفته می‌شود: تمام شد، باز ادامه پیدا می‌کند. این واقعیتِ امروز ماست که می‌بینیم هر روز اهل باطل فتنه‌ای جدید بر سرمان می‌آورند و اول آن را می‌آورند و سپس ادامه پیدا می‌کند؛ مانند رادیو که وقتی آمد فقط قرآن و اخبار پخش می‌کرد و صدای زنی را پخش نمی‌کرد؛ سپس امور عوض شد و این زنها بودند که برنامه‌ها را به همراه مردان اجرا کردند و ترانه‌های غیراخلاقی می‌خواندند. سپس آنها را عریان بر صفحه تلویزیون آوردند و همین‌طور عکس‌ها و تصویرها. (همو: ۱۴)

آن‌چه خوانش جهیمان را از حالت انفعالی خارج می‌کرد، پرداختن به مسئله مهدی بود. البته نگاه جهیمان به حکومت، مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی یا زمانی نبود؛ بلکه مبانی او بر پایه تحقق نص قرار داشت. محمد ناصرالدین الالبانی، بیشترین تأثیر را بر جهیمان و همفکران او داشت. البانی با فعالیت‌های سیاسی مخالف بود و آن را مخالف با جوهر دعوت و تبلیغ می‌دانست و این گفته او معروف بوده و هست که «سیاست در ترک سیاست است». این جمله حتی الان هم در داخل سلفی‌ها مورد استشهاد است. از این روی جماعت سلفی محتسبه هم تمایلی به سیاست نشان نمی‌دادند و دیگر جماعت‌ها مانند اخوان المسلمین را به شدت محکوم می‌کردند. این مطلب کمک می‌کند تا درک کنیم چرا جماعتِ اخوان، ایده مهدی را از سال ۱۹۷۸ برگزیدند. جماعت خود را به نوعی در تعارض با حکومت می‌دید اما راه مقابله با آن را در انتظار برای مداخله الهی برای برون رفت از گرداب می‌دید. و این مداخله الهی در منظر رهبران جماعت در مهدی بودن محمد بن عبدالله القحطانی رغم خورد (هیگهامرو لاکرو، ۲۰۱۴: ۳۰) در دیدگاه جهیمان حاکمان امت، فاسد هستند و برخلاف باور عموم اهل سنت، لازم الاتباع نیستند. عالمان دین فروخته هم سکوت کرده و بیان حق را فرو نهاده‌اند. آخر

الزمان فرا رسیده و فتنه‌ها از همه سوی هجوم آورده‌اند. در این شرایط راه نجات را باید در روایات آخرالزمان جست. او در رساله «رفع الالتباس عن امة من جعله الله اماماً للناس» هدف از نوشتن این رساله را تبیین منهج خود در مورد دو اصل توحید و نبوت عنوان می‌کند و معتقد است که هر کس به آنها اخذ کند گمراه نشود و اضافه می‌کند که واقعیتی وجود دارد که اکثر آنهايي که گمان می‌کنند این دو اصل را دارند در واقع فاقد آنها هستند. جهیمان در این رساله برخی مطالب مربوط به قرن نوزدهم همچون مفهوم «ملت ابراهیم» که در آثار امثال سلیمان بن عبدالله الشیخ بود را زنده کرد. (Brachma, 2008, p.61) او ملت ابراهیم را بر دو اصل اخلاص در عبادت الله و نیز تبری از شرک و اهل شرک و اظهار دشمنی و عداوت با آنها، استوار می‌داند. (عتیبی، بی تا - ج: ۳-۶). «الخلافة التي على منهاج النبوة والمَلِك الجبري» حدیث نعمان بن بشیر را می‌آورد که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

تا وقتی خداوند بخواهد نبوت در میان شما هست و زمانی که اراده کرد آن را می‌گیرد و پس از آن، خلافت به سبک و منش نبوت خواهد بود و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به مَلِكِ عاض (پادشاه گزنده و آزاررسان) می‌رسد و تا وقتی خدا بخواهد ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد، آن را برمی‌دارد. سپس نوبت به مَلِكِ جبری پادشاه جبار می‌رسد و این هم تا وقتی خداوند اراده کند ادامه خواهد داشت و هر وقت خداوند اراده کرد آن را برمی‌دارد. پس از آن خلافتی بر منهج و روش نبوی به وجود خواهد آمد. سپس حضرت سکوت کرد. (عتیبی، بی تا - ب: ۱۰)

جهیمان حرکت خود و تفکر و روش خود را بر اساس این پنج مرحله که در حدیث آمده بنا کرده است:

در مرحله اول، نبوت یا رسالت است که بعداً تمام می‌شود؛ دوم، خلافت بر

مسلك نبوت است و مراد از آن خلفای چهارگانه راشدین هستند؛ سوم، مَلِکِ
عاض است که آن نیز پایان می‌یابد؛ چهارم، پادشاه جبار است. از نظر
جهیمان ما در این دوره هستیم؛ پنجم، خلافت بر منهج و روش نبوی. با تأمل
در کلام جهیمان در این رساله می‌بینیم که با طرح مسئله «مَلِکِ جبری» و
«الخلافة علی منهج النبوة» زمینه پروژه و دستور کار آینده را با نص قطعی
ترسیم می‌کند که عبارت است از گرفتن بیعت برای مهدی منتظر.

امروزه پادشاهانی جبار بر مسلمانان حکمرانی می‌کند که زمامداری آنها از
چند ناحیه مخالف شرع است. اول این که حکام از قریش نیستند. دوم، آنها
اقامه دین نمی‌کنند، بلکه آن را نابود می‌کنند و سوم این که آنها از مردم به
اختیار و میل قلبی بیعت نمی‌گیرند، بلکه بیعت گرفتن شان به جبر و قهر
است. بنابراین بیعت با اینان واجب نیست (همو: ۱۳). جهیمان مراد از
خلافت بر سیره نبوی را همان مهدی منتظر می‌داند.

بنابراین اصل داستان ورود به حرم، به نص موجود درباره مهدی منتظر
برمی‌گردد و سناریویی که جماعت از نصوص می‌فهمید این گونه بود که ابتدا
با آن مرد در بین رکن و مقام بیعت می‌شود و آن مرد در حرم پناه می‌گیرد و
سپس لشکری از سمت تبوک به مقابله آنها حرکت می‌کند. این لشکر در
سرزمین بیداء در زمین فرو می‌رود. سپس این مرد از حرم خارج می‌شود و به
مدینه و از آن جا به فلسطین می‌رود. در آن جا با یهود می‌جنگد و آنها را
می‌کشد. سپس عیسی بن مریم علیه السلام می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را
می‌کشد و با هم به شام می‌روند و در مسجد اموی نماز می‌گذارند و پس از آن،
قیامت کبرا آغاز می‌شود.

به تبع جهیمان، ابومحمد مقدسی - از جمله شاگردان مکتب و منطق
جهادی جهیمان و نیز پدر معنوی ابومصعب زرقاوی، بنیانگذار اولیه داعش
در عراق - نیز کتابی با عنوان «ملة ابراهیم» دارد. او در این کتاب بیان می‌کند

که تبعیت از ملت ابراهیم صرفاً با بیان توحید نظری محقق نمی‌شود، بلکه می‌بایست از اهل باطل نیز برائت شود و این مخالفت با باطل اعلان گردد. او معتقد است که اگر حرکت حضرت ابراهیم علیه السلام صرفاً به بیان توحید می‌پرداخت و نسبت به کارهای باطل آنها اغماض داشت و سکوت می‌کرد که مردم زمانش او را در آتش نمی‌انداختند و چه بسا از او حمایت می‌کردند و برای تدریس گفته‌هایش معهد و دانشگاه به راه می‌انداختند و به فارغ‌التحصیلانش هم جایزه و دکترا می‌دادند. مقدسی حاکمان مسلمان را طاغوت‌هایی می‌نامد که در هر زمانی این‌گونه هستند که با اسلام مخالفت نمی‌کنند بلکه برای آن دانشگاه و همایش و کنفرانس دایر می‌کنند، اما در نهایت یک اسلام پروبال بریده و ناقصی را به مردم تحویل می‌دهند. همین دولت سعودی مردم را با تشویق به خواندن کتب توحید و مخالفت با صوفیه و زیارت قبور می‌فریبید، چرا که از این اسلام گزندی به تاج و تخت آنها نمی‌رسد ولی اجازه نمی‌دهند کتب جهیمان که مملو از معارف توحیدی است، توزیع و پخش گردد (مقدسی، ۱۹۸۴: ۲۰-۲۲).

واکنش نظام سعودی به قیام مهدی

حاکمان سعودی همواره از کمونیست‌ها و چپ‌گراها واهمه داشتند اما هرگز تصور نمی‌کردند از سوی یک جریان وهابی متدین مورد چنین حمله و آسیبی قرار گیرند. آنها سراسیمه تلاش کردند ابعاد سیاسی این حرکت را نفی و آن را امری صرفاً دینی و مبتنی بر روایات و نوعی توهم زدگی معرفی نمایند. فهد گفت:

هدف آنها جز خروج مهدی منتظر نبوده است و مسئله چیزی بیش از رؤیاهای این عده نیست (السفیر ۱۹۷۹).

جالب این‌که او منکر اصل وجود مهدی می‌شود:

شکی نیست که ما روایاتی در مورد مهدی داریم ولی به اعتقاد ما روایات محکم می‌گویند که مهدی کسی جز عیسی علیه السلام نیست و این روایات در صحیح مسلم و بخاری است. اما دیگر روایات که شایع است سندی جز خیال و اوهام ندارند. فهد این داستان را تکرار داستان قرامطه دانست که به مسجدالحرام حمله کردند و در بیت الله اسلحه کشیدند و مردم را کشتند و ادعای وجود مهدی کردند و حجرالاسود را درآورده به مدت ۲۲ سال آن را احساء بردند (هیگهامر ولاکرو، ۲۰۱۴: ۱۵۹-۱۶۰).

نکته حائز اهمیت این است که جهیمان و یارانش یک گروه خاص با ایده‌ای نادر نبودند بلکه آن‌چه رسوائی آل سعود را بیشتر می‌کرد این نکته بود که آنها صدای جریان مذهبی و بخش متدین وهابی جامعه عربستان بودند. اگرچه حکومت و علما این گروه را فرقه ضاله نامیدند اما واقعیت این بود که حتی همان علمایی که فتوای جواز کشتار جماعت جهیمان را صادر کردند با او هم عقیده بودند و در قبال همین فتوایی که صادر کردند در عمل حکومت موظف شد تن به اقداماتی بدهد که خواسته علما و در واقع خواسته‌های جهیمان بود.

از طرف دیگر این داستان چند ماه پس از انقلاب مردمی ایران رخ داد و می‌توانست آغاز یک انقلاب مشابه در عربستان سعودی باشد. انقلاب ایران در دل خاندان سعود ترس و واهمه انداخت. در کمتر از ۳۰ ساعت از شروع ماجرا، علی رغم پنهان کاری سعودی‌ها، خبر اشغال مسجدالحرام توسط رادیو صدای آمریکا به دنیا مخابره شد. دولت مردان آمریکا گرچه اطلاعات زیادی در اختیار نداشتند، با یقین موضوع اشغال مکه را مطرح کردند و هویت اشخاص نیز این چنین اعلام شد:

اشخاص مسلح که گویی ایرانی هستند مسجدالحرام را به اشغال خود در آورده‌اند (Trofimov, 2007, p. 72).

عربستان، ظهور دولت شیعی را تهدیدی برای خود می‌دید. حکومت شیعی در ایران می‌توانست تنش شیعه و سنی را افزایش دهد و جایگاه عربستان به عنوان رهبر مسلمین جهان را به چالش بکشد. همزمان با تحولات ایران، چپ‌گرایان مارکسیست در یمن به قدرت رسیدند و با کمک شوروی منافع عربستان در شمال یمن را به خطر انداختند. آن طرف دریای سرخ، چپ‌گرایان مارکسیست با کمک سخت‌افزار نظامی شوروی و نظامیان کوبا، هم پیمان منطقه‌ای عربستان یعنی ژنرال زیادباره در سومالی را شکست دادند. مستشاران نظامی شوروی در افغانستان نیز بیشتر شد و شوروی آن قدر از خطر آمریکا آسوده خاطر شده بود که با کودتای نظامی افغانستان را گرفت (ibid, 46). برای جلوگیری از انتساب این جماعت به ایران، مسئولان سعودی تلاش کردند تا رابطه این جماعت با ایران را انکار نمایند. بیوند خوردن این حرکت به انقلاب ایران می‌توانست گروه‌های مختلف مخالف حکومت سعودی را تحریک نماید. در تاریخ ۳/۱۷/۱۴۰۰ وزیر کشور وقت، امیرنایف اعلان کرد که ارتباط این جماعت با ایران هنوز به اثبات نرسیده است، در حالی که وزیر کشور سعودی پیشتر در نشست خبری خود ایران را متهم کرده بود (احمد، ۲۰۱۱: ۱۲). علاوه بر قرابت زمانی این حادثه به انقلاب اسلامی ایران، مطلب دیگری که احتمال دخالت ایران و شیعیان را تقویت می‌کرد، مسئله بیعت با مهدی بود (قحطانی، ۱۹۸۷: ۵۱).

به خصوص که چند روز پس از اشغال مسجد الحرام، شیعیان منطقه شرقیه مراسم عاشورا را برپا کردند و خواستار پایان دادن به سرکوب و ظلم‌های آشکار به شیعیان از سال ۱۹۱۳ بودند. حسن الصفار و توفیق السیف دو جوانی بودند که این اعتراض‌ها را رهبری می‌کردند. آنها برای حرکت خود نام «سازمان

انقلاب اسلامی در جزیره العرب^۱ را برگزیدند. (Matthiesen, n.d.) گرچه جهیمان سنی بود ولی اقدام او که دقیقاً روز اول محرم آغاز شده بود باعث تشدید غلیان احساسات مذهبی در مناطق شیعه نشین شد. شیعیان نمی دانستند جهیمان و هم قطارانش در مقایسه با آل سعود به مراتب متخاصم تر هستند و محدودیت های بیشتری برای شیعیان قائل هستند. سازمان انقلاب اسلامی در جزیره العرب که جماعت شیعی معارض حکومت واقع در شرق عربستان است در آن زمان از حرکت جهیمان حمایت می کرد و بیان می داشت که جهیمان حداقل خالد و خاندان سلطنتی را کافر می داند (قزوینی حائری، بی تا: ۸۷). این در حالی است که به معنای واقعی کلمه، جهیمان به خون شیعه تشنه بود و یکی از دلایل قیام خود برضد حکومت آل سعود را عدم رخصت در قتل شیعیان ذکر می کرد. او از دولت سعودی انتقاد می کرد که اسم خود را دولت توحید گذاشته در حالی که مسیحیان و مشرکانی همچون رافضی ها را در کنار مسلمانان جمع کرده و هر کدام را به دین خود قرار داده است و اجازه نمی دهد کسی با مشرکینی که علی و حسین را می خوانند، بجنگند (عتیسی، ا، بی تا: ۲۵).

بعد از یکی از همین سخنرانی ها در حسینیه ای در قطیف، یعنی عصرگاه روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۷۹ صدها تن از جوانان تکبیرگویان از ساختمان خارج شدند و شعارهای انقلابی سرداندند. به تدریج بر تعداد جوانان معترض افزوده شد و جمعیت فریاد کنان به مرکز شهر قطیف رسید. پس از مداخله پلیس و ضرب و شتم معترضان، حرکت آن روز خاتمه یافت و جمعیت پراکنده شد. شاهزادگان آل سعود از تظاهرات شیعیان به شدت شوکه شده بودند. قیام مردمی در مناطق نفت خیز عربستان می توانست ضرباتی سهمگین تر از بحران مسجد الحرام به آل سعود وارد

۱. منظمة الثورة الإسلامية في الجزيرة العربية.

کند. مهمترین عامل انتفاضه شیعیان عربستان مربوط به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان بود. بنابه گفته خود شیعیان محرومیت‌های اجتماعی، نبود آزادی بیان و تبلیغات منفی علیه انقلاب ایران، سه عامل اصلی اعتراضات بود (Jones, 2012, p. 163 Ridout and). چند روز بعد در شهر سیهات نیز شعله خشم زبانه کشید. در حمله پلیس به معترضان يك جوان شیعه کشته شد. شب هنگام دولت آل سعود چنان از گسترش دامنه اعتراض‌ها بیمناک شده بود که گارد ملی را از مکه فراخواند و همه گردان‌های نظامی گارد ملی عربستان برای سرکوب مناطق شیعه‌نشین اعزام شدند. اغلب نظامیان گارد ملی که از طویف بدوی بودند و نسبت به درگیری با افراد طایفه خود - جهیمان و همقطاران - آکراه داشتند، همچنین مسلح بودن اشغالگران مسجدالحرام باعث شده بود نظامیان آل سعود از نبرد هراس داشته باشند. اما نسبت به نبرد با شیعیان در شرق عربستان که زندیق، تلقی می‌شدند هیچ عذاب وجدان و احساس بدی نداشتند. در نتیجه در نبرد با شیعیان دست خالی قطیف و سیهات بی‌رحمانه وارد کار شدند و حقارت تحمیل شده ناشی از ناتوانی در مقابل اشغالگران مسجدالحرام را بر سر شیعیان غیرمسلح منطقه شرقی خالی کردند.

تظاهرکنندگان باور نمی‌کردند نظامیان به این راحتی به آنان شلیک کنند. نظامیان آل سعود به سمت سینه و بالا تنه تظاهرکنندگان آتش گشودند. برخی کشته و زخمی شدند و عده‌ای فرار کردند. بیمارستان‌های دولتی از پذیرش مجروحین امتناع کردند و زخمی‌ها در میان بهت و ناباوری به حسینیه‌ها منتقل شدند. همان روز دستور داد همه جاده‌های منتهی به شهرهای شیعه‌نشین مسدود و همه خطوط تلفن قطع شود. طبق روال مخفی کاری آل سعود، هیچ خبری از این وقایع تلخ در رسانه‌ها انتشار نیافت. برعکس ملک خالد تلگرامی برای تشکر و قدردانی به امام خمینی فرستاد و از مواضع برادرانه امام خمینی رحمه الله در مورد بحران مسجدالحرام تشکر و قدردانی کرد (Trofimov, 2007, 146). در

مواجهه نظام سعودی با حادثه قیام مهدی دو اقدام مهم وجود داشت که آینده جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد. یکی تغییر رویه خود از مصرف‌گرایی به تظاهر بیشتر به دینداری و دیگری تشدید تبلیغات سوء علیه شیعه.

تغییر رویه خود از مصرف‌گرایی به تظاهر بیشتر به دینداری

از زمان دستگیری‌های اول جماعت که دو سال قبل از قیام اتفاق افتاد تا زمان اشغال حرم، جهیمان در خفا بود و در این مدت به نقاط مختلف می‌رفت و با برخی از اخوان دیدار داشت و در این مدت رسائل او در عربستان پخش شد. این مسائل موجب شد تا جماعت اخوان در اذهان مردم متدین، مجاهدان راه خدا تلقی شوند که در راه کلمه حق زندانی یا آواره شده‌اند (حزیمی، ۲۰۱۲: ۶۳). جماعت در چشم مردم به قهرمانانی تبدیل شدند که مردم را جذب آنان می‌کرد. حتی کسانی که از حیث فکری با دیدگاه جماعت قانع نشده بودند به پیروی افکار آنها می‌گرویدند (همو: ۶۵). تا جایی که پس از اشغال حرم، برخی از کسانی که در مورد مهدی بودن محمد بن عبدالله قحطانی قانع نشده بودند و در اشغال حرم شرکت نکردند، وقتی خبر قیام جهیمان و حصر آنها در داخل حرم را شنیدند برای این که فشار از جهیمان برداشته شود تصمیم گرفتند که مسجد النبی را به روشی مشابه اشغال کنند، اما موفق به انجام این کار نشده و پس از درگیری با پلیس کشته شدند. (هیگهامر & لاکرو، ۲۰۱۴: ۷۳) چه بسا اگر قیام چند روز بیشتر طول می‌کشید تمامی عربستان متشنج می‌شد و کنترل جامعه از دست قدرت به دست خارج می‌شد. ترس از تکرار قیام جهیمان و نیز فشار افکار عمومی دنیای اسلام در جهت تطبیق شریعت، سعودی‌ها را بر آن داشت تا به عنصر دین متوسل شده و بر آن تأکید کنند و بدین منظور وهابیت با قدرت و شدت بیشتری سربر آورد. (مسجد جامع، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۲)

حاکمان سعودی به این نتیجه رسیدند که سرکوب اسلام‌گراها مشکلات را حل نخواهد کرد بلکه باید از خود اسلام استفاده می‌شد. آنها شروع کردند به تظاهر بیش از پیش به اسلام و اجرای احکام شرع در سطح جامعه. تصاویر زنان از تلوزیون و روزنامه‌ها حذف شد. چند واحد دینی به برنامه‌های درسی مدارس افزوده شد. فروشگاه‌های محصولات موسیقی تعطیل شد و پلیس دینی قدرت گرفت. سیاست‌های توسعه‌طلبانه و مدرن‌سازی تقریباً تا سال ۲۰۰۰ کنار نهاده شد. (برگس، ۲۰۱۵) البته آینده نشان داد که سران سعودی در اتخاذ این شیوه اشتباه نکردند و توانستند نیروی مذهبی معارض را مهار کنند به طوری که از آن زمان تا سال ۲۰۰۰ تنها سه اقدام تروریستی در عربستان اتفاق افتاد که همگی آنها نیز علیه سرپازان امریکایی بود. (Tristan, Mitrano, Murphy and others, 2015: 17)

تبلیغات سوء علیه شیعه

از جمله دیگر اقدامات مهم عربستان پس از حادثه قیام مهدی، تبلیغ علیه شیعه و ایران بود، پس برای سد هر نفوذی از طرف ایران و شیعه، به داعیه دفاع از اسلام و مبارزه با رفض و بدعت و انحراف به سمپاشی علیه شیعه پرداختند. آنها هر اندیشه اسلامی انقلابی را نیز به شیعه نسبت می‌دادند. در نتیجه باید بر شدت انحراف شیعه تأکید می‌شد تا اینان نیز منزوی گردند. (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۱۵۱-۱۵۲) از این پس آنها می‌توانستند هر صدای معترض و هر مخالفی را می‌توانستند به اتهام تشیع از میدان به در کنند. از طرف دیگر تخریب و مقابله با شیعه به منزله دفاع از کیان اهل سنت تلقی می‌شد و همین محبوبیت و مشروعیت بیشتری برای آنان به ارمغان می‌آورد. دست‌یابی به این مهم در گروه‌های حادکثری به تشیع و ایران بود و عربستان

۱. جان برگس «John Burgess» دیپلمات پیشین و کهنه‌کار امریکا در عربستان.

از هیچ اقدامی در این راستا فروگذار نکرد.

نتیجه‌گیری

قیام مهدی در سال ۱۴۰۰ هجری با اشغال مسجدالحرام، نقطه عطفی را در تاریخ سلفیت رقم زد. از نظر جماعت سلفی محتسبه، جامعه با دور شدن از سنت‌های خود دچار بدعت‌هایی شده بود که دیگر قابل تحمل نبود. نکته قابل توجه این است که در شرایطی این چنین، آموزه‌های مذهب حنبلی، آنان را به فتن و مسائل آخرالزمان معطوف کرد. در نتیجه، این حرکت بر مبنای روایات فتن و ملاحم و در برخورد با فتنه‌ها شکل گرفت. این قیام برخلاف سیره مالوف در میان اهل سنت، رویکردی انفعالی نداشت و به سراغ احادیثی رفت که فضا را برای عمل باز می‌کرد. مهم‌ترین این احادیث مربوط به مهدی و قیام منجی بود. اعتقاد به مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی با تمسک به نصوص موجود در کتب ملاحم و فتن، راه برون‌رفتی از فساد و بدعت‌ها بود، به گونه‌ای که عذری دینی در مقابل ساختار مذهبی و دینی جامعه سعودی داشته باشد و قیام علیه حاکم را نیز مشروعیت بخشد. تئوریسین قیام، جهیمان العتیبی در رسائل خود موفق به بازسازی یک سناریوی پویا از درون احادیث فتن و ملاحم شد. رویاها نیز کمک شایانی به قطعیت این پروژه نمودند. اگرچه پس از آن، دیگر جریان‌های سلفی مسئله مهدی را مطرح نکردند، اما رویکردی پویا نسبت به احادیث آخرالزمان شدت گرفت. حکومت سعودی در واکنش به این قیام در ابتدا تلاش برای مشروعیت‌زدایی از آن کرد و در پی فضای به وجود آمده ناشی از قیام، مجبور به تغییر در رویه خود شد و تظاهر بیشتری به شریعت‌مداری و حفظ سنت‌ها نمود. از دیگر اقدامات حکومت سعودی برای مقابله با مخالفت‌های این چنین، تخریب بیش از پیش شیعه بود تا از قبل آن، هر نوع اعتراضی را ناشی از تشیع و نفوذ ایران معرفی کند و سرکوب اعتراض‌ها را در قالب حفظ سنت در برابر شیعه و ایران موجه سازد.

منابع

- آقامحمدی، مرتضی، شش گفتار در سلفیت معاصر، قم: انتشارات رسول اعظم علیه السلام، ۱۳۹۵
- آقامحمدی، مرتضی، جهانگیری، یحیی، احادیث آخر الزمان در خوانش متفاوت و جریان ساز جهیمان العتیبی، *مجله پژوهش های مهدوی*، شماره ۱۷، قم: مؤسسه آینده روشن، تابستان ۱۳۹۵
- ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، *طبقات الحنابلة*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا
- ابن کثیر، اسماعیل، *السیرة النبویه*. تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۹۷۱
- ابوالقاسم علی بن حسن (ابن عساکر)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵
- ابی عیسی محمد بن سوره، *الجامع الصحیح (سنن ترمذی)*، بی جا: مکتبه مصطفی البابی و اولاده، دوم، ۱۹۷۸
- احمد، عدنان. وثائق «جهیمان» استعادة اوراق منسیه، *الحرام، قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام*. بی جا: مرکز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۱
- برگس، جان (John Burgess). (۱۶ ژوئن ۲۰۱۵) قابل دسترسی در آدرس: <https://www.quora.com/WhateffectdidtheGrandMosqueseizurehaveonSaudiArabia>
- حزیمی، ناصر. *ایام مع جهیمان*. شبکه العربیه للابحاث والنشر، ۲۰۱۲
- عتیبی، جهیمان، *رسالة الامارة والبيعة والطاعة*، وبسایت «الجهة الاعلامية

الاسلامية العالمية، (بى تا - الف)

_____ ، رساله الفتن واخبار المهدي ونزول عيسى واشراط الساعة ،

وبسايت منبر التوحيد والجهاد، (بى تا - ب)

_____ ، رساله رفع الالتباس عن امة من جعله الله اماما للناس ، وبسايت

منبر التوحيد والجهاد، (بى تا - ج)

_____ عدوى ، مصطفى ، الصحيح المسند من احاديث الفتن والملاحم ، مصر:

دارالبراق، ١٩٩١

_____ قحطاني ، فهد. زلزال جهيمان فى مكة ، بى جا: منظمة الثورة الإسلامية فى

الجزيرة العربية، ١٩٨٧

_____ قرطبي ، محمد بن احمد بن ابى بكر، التذكرة لاحوال الموتى وامور الآخرة ، رياض:

مكتبة دارالمنهاج، بى تا

_____ قزوينى حائرى ، ياسر، حركة جهيمان العتيبي والاخوان المسلمون السعوديه والسلفيه

الجهاديه، بى جا: بى نا، بى تا

_____ مقدسى ، ابومحمد عاصم ، الكواشف الجلية فى كفسر الدولة السعوديه .

http://www.tawhed.ws ، ١٩٨٩ .

_____ نقيدان ، منصور، الجماعة السلفية المحتسبة دراسه فى فكر المختلين للمسجد

الحرام ، قصه وفكر المختلين للمسجد الحرام ، دبى: مركز المسبار للدراسات و

البحوث، ٢٠١١

_____ مسجد جامعى ، محمد، تحوّل وثبات در خليج فارس ، تهران: انتشارات امير،

- موسى هادي، عصام، صحيح اشراط الساعة، بيروت: دار ابن حزم، اول، ٢٠٠٣
- هيگهمر، توماس واستيفان لاکرو. حتى لا يعود جهيمان. بيروت: منتدي المعارف، ٢٠١٤
- Brachman, Jarret M, Global Jihadism: Theory and Practice. Routledge, 2008
- Jones, Jeremy, and Nicholas Ridout. Oman, Culture and Diplomacy. Edinburgh University Press .2012
- Matthiesen. Toby. Shia uprising 1979. n.d. <http://arabia2day.com/tag/shia-uprising1979/>
- Mitchell,Tristan, Mitrano, Marisa, Murphy, Daniel,and others. (8 May 2015) Overlooked and Under Examined , The Grand Mosque Seizure as an Inciting Incident in Middle Eastern Unrest, University of Notre Dame
- Trofimov, Yaroslav, The siege of Mecca. Anchor Books, 2007

کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و

اجتماعی در دوران غیبت

محمدصابر جعفری^۱

چکیده

بررسی کارکردهای اعتقاد به مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت موضوع این نوشتار است. علاوه بر کارکردهای دین؛ مهدویت نیز دارای کارکردهای خاص در اصلاح و تعبیر رفتارهای فردی و اجتماعی دارد. توحید و مبارزه و شرک، عبادت و خداپرستی، خودسازی، امید و آمادگی، مبارزه و تلاش، همراهی، شرح صدر، اخلاق نیک، دوری از فساد محیط و... برخی از کارکردهای مهدویت در حوزه معنویت و تربیت است. چنان‌که رشد عقلانی، تلاش علمی و حفظ و صیانت از دین کارکرد علمی و عقلانی مهدویت است.

مبارزه و جهاد و تشکیل حکومت اسلامی نیز از کارکردهای سیاسی اجتماعی و فقرزدایی از آثار باور مهدویت در دوران غیبت است. این کارکردها معمولاً در میان جوامع شیعی است هرچند برخی جنبش‌ها و تلاش‌ها نیز مانند آن چه در این سال‌ها رخ داده است در

۱. سطح چهار کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(jafarimsaber@yahoo.com).

میان اهل سنت نیز مشهود است.

واژگان کلیدی

مهدویت، کارکردها، رفتارهای فردی و اجتماعی، دوران غیبت.

مقدمه

عنوان کارکرد در حوزه دین، صبغه جامعه‌شناسانه دارد. ویلیلم اسکید مور در این باره می‌گوید:

منظور جامعه‌شناسان از مفهوم کارکرد (Function) در اصطلاح کارکردگرایی (Functionalism) اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود برجای می‌گذارد (اسکید مور، ۱۳۷۲ش: ۱۴۲).

کارکرد، ترجمان واژه «function» است که در اصطلاح جامعه‌شناسی وقتی به دین نسبت داده می‌شود، مقصود معنای عام آن است که شامل خدمات، غایات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار، مقصود و غیرمقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، بقا و تعادل آن را در پی دارد (همو). اما در حوزه دین‌پژوهی و در این تحقیق، مقصود از کارکرد دین، مطلق خدمات و آثار دین در جامعه و افراد آن است. روش کارکردگرایی، گزاره‌ها و باورهای دینی را از زاویه عملی و کارکردگرایی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این روش به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی توجهی نمی‌شود؛^۱ بلکه به دنبال این پرسش است

۱. گرچه به جرأت می‌توان گفت بسترگرایش به کارکردگرایی و این نگاه به دین را باید در نوعی شکاکیت به انضمام سودگرایی یافت و این اندیشه ابتدا از سوی جامعه‌شناسان و در یک بستر پوزیتیویستی و الحادی شکل گرفت و سپس محققانی مانند رادکلیف براون (ف ۱۹۵۵) و برونسلاو مالینفسکی (ف ۱۹۴۲) آن را تکامل بخشیدند ولی هرآنسان متدینی به صدق گزاره‌های دینی اذعان دارد و با یک تلازم منطقی از صدق گزاره‌های دینی به نفع و فایده آنها سوق پیدا می‌کند. توضیح این‌که گزاره‌های دینی را با دو نگرش متفاوت می‌توان کاوش کرد: نگرش اول، نگاه حق‌جویانه یا پرسش‌گرایانه از درستی و نادرستی گزاره‌های دینی است؛ متکلمان، فقها و علمای اخلاق با این نگرش به اثبات صانع، صفات، افعال الهی و احکام خمسة افعال مکلفین و خلق و خوی انسان‌ها می‌پردازند. نگرش دوم، کارکردگرایی است. در این نگرش



که تأثیرات منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی، چیست؟ اصولاً آیا با نگرش بی‌طرفانه - نه مؤمنانه و نه منکرانه - می‌توان حسناتی را به دین نسبت داد؟ و البته این پرسش‌ها را می‌توان نسبت به تک‌تک گزاره‌های دینی مطرح ساخت؛ مثلاً آیا خدا باوری بر زندگی افراد اثر می‌گذارد؟ مکانیزم این اثرگذاری چگونه و آثار آن کدامند؟ آیا شواهد و مصادیقی در تأیید این اثرگذاری وجود دارد؟ با این بیان (جدا از حقانیت و واقعیت مهدویت که در گذشته اثبات شد) در این گفتار، کارکردها، آثار، دستاوردها و نتایج مهدویت مورد بررسی قرار می‌گردد.

کارکردهای مهدویت

آموزه مهدویت دوران غیبت و ظهور هر دو را در بر می‌گیرد. بنابراین آثار و کارکردهای آن نیز متنوع و هر دو دوره را شامل است؛ همچنین از آن‌جا که مهدویت اعم از اعتقاد و شامل هر امری است که به حضرت نسبت می‌یابد لذا دستاوردهای دوران ظهور و زمانی که امام بسط ید می‌یابد، نیز به عنوان کارکردها باید مورد بررسی قرار گیرد. یادآوری دیگر آن که کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی محقق می‌سازد.^۱

از آن‌جا که غالباً مراد از کارکردها امور تحقق یافته و آثار بالفعل است لذا ما در این نوشتار به بررسی کارکردهای اعتقاد به مهدویت در اصلاح و تغییر

بدون در نظر گرفتن و توجه به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی، به دنبال تأثیرات منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی‌اند. برای مطالعه بیشتر رک: خسروپناه، بی‌تا: ۲۴۵-۲۵۶؛ حیدری، ۱۳۸۸ش.

۱. چنان‌که برخی از محققان نیز، کارکردهای مهدویت را به کارکردهای پیش از ظهور و پس از ظهور تقسیم کرده‌اند (موسوی گیلانی، ۱۳۸۵ش؛ کارگر، ۱۳۸۷ش)

رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت پرداخته و از بررسی کارکردهای دوران ظهور چشم‌پوشی می‌نماییم.

آموزه مهدویت در تمام ابعاد؛ رابطه انسان با خداوند، انسان با خود، انسان با دیگران و جامعه و بالاخره انسان با طبیعت تأثیر فراوان دارد. لازم است متذکر شویم، دین کارکردهای فراوانی دارد. یعنی در حوزه فردی، معنابخشی به زندگی، امید دادن به زندگی، احساس رضایت و خشنودی از زندگی، تسکین آلام، افزایش تحمل‌پذیری، آرامش روان، غلبه بر ترس از مرگ، تقویت روحیه فداکاری و از خودگذشتگی، فراهم آوردن کانونی برای اتکاء و سرسپردگی، دست‌یابی به نوعی تشریف‌روانی و ایجاد شخصیت و... در حوزه اجتماعی؛ انسجام‌بخشی، توجیه بنیان‌های ساختار اجتماعی، مشروعیت‌بخشی به تنظیمات اجتماعی، تسهیل در جامعه‌پذیری، تعریف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، کاهش جرم و انحراف، ارائه نظم اخلاقی و تحکیم عواطف مشترک، تقویت پایه‌های کنترل اجتماعی و... (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۵۷؛ آذربایجانی، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۸۲). و از آن‌جا که مهدویت، دین تحقق‌یافته و مورد رضایت الهی است، تمام کارکردهای دین را شامل است و علاوه بر آن دارای کارکردهای به‌طور خاص است یا این کارکردها در مهدویت بیشتر رخ می‌نمایند. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در این نوشتار به دنبال بررسی نتایج و آثار اعتقاد به مهدویت در دوران غیبت هستیم و آن را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.^۱

۱. لازم است متذکر شویم، ممکن است امور متعدد، گاه کارکردهای مشابه داشته باشند. بنابراین ذکر کارکردهای مهدویت به معنای این نیست که لزوماً تمامی این کارکردها منحصر به مهدویت باشد.

الف) کارکردهای معنوی، تربیتی و اخلاقی

توحید و مبارزه با شرک

باورمند به مهدویت می‌داند؛ هدف اصلی تمام پیامبران و پیشوایان، برقراری توحید و ایجاد بندگی و عبودیت و مبارزه با شرک بوده و این مهم، در عصر ظهور تحقق می‌یابد و شرک و دوگانگی نابود و توحید جلوه‌گر می‌شود.^۱ همچنین منتظران حضرت مهدی علیه السلام منتظر امامی اند که خود و یارانش جز مسیر توحید و بندگی ره نمی‌پویند.^۲ لذا چنین منتظر و موحدی با شرک مخالف بوده و آن را در صف مقابل امام و انتظار دیده و با آن مخالفت و مبارزه می‌کند. از سویی دیگر گرچه امامت و مهدویت از توحید ریشه می‌گیرد^۳ و از باور به نظام واحد هدفمند توحیدی است که جهان عبث و بیهوده و سردرگم قرار داده نشده است. پایان سیر بشر در همین دنیا با ربوبیت الله به وراثت صالحان خواهد انجامید. اما اولین نتیجه اعتقاد به مهدویت نیز، توحید و مبارزه با شرک است چراکه معتقدان به مهدویت با باور

۱. در آن موقع ماه تابان ظاهر می‌گردد و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) که دلیل بر یگانگی خداست، کامل می‌شود؛ ... اِذْ ذَاكَ يَظْهَرُ مِنَّا الْقَمَرُ الْأَرْهَرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَيَّ التَّوْحِيدِ...؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۶، ۳۵۴؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۱۳).

امام باقر علیه السلام فرمود: قسم به خدا آن قدر مبارزه می‌کنند تا این که توحید خدا برقرار شود و برای او هیچ شریکی قرار ندهند؛ يَقَاتِلُونَ وَ اللَّهُ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۴۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۱). هنگامی که قائم ما قیام کرد جایی در روی زمین باقی نماند، مگر این که در آن جا صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله بلند می‌شود.؛ وَ لَا تَبْقَى اَرْضٌ اِلَّا تُؤَدِّي فِيهَا شَهَادَةً اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَهُ اُسْمُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ اِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۴۰)

۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همواره از خدا فرمان می‌برد، هرگز گول خویشانندوی را نمی‌خورد...؛ یكون من الله على حذو، لا یغتر بقربابه... (ابن طاووس، ۱۳۷۰ش: ۱۰۸).

۳. دعای معرفت و شناخت خدا که شناخت نبی و امام را در پی دارد همراه است (اللهم عرفنی نفسك...) که توصیه امام در دوران غیبت است موبد سخن ماست.

به چنین امامی، نه تنها خود هرروزه بر معرفت توحیدی خود می‌افزایند که برای زمینه‌سازی و آمادگی می‌کوشند دیگران را به توحید فراخوانده و با مظاهر شرک مبارزه کنند.

از منظر اهل سنت نیز مهدی علیه السلام برپادارنده توحید است و با حضور او کفر و شرک رخت برمی‌بندد.

عبادت و خداپرستی

جامعه معتقد به مهدویت، از سویی باورمند به امام و رهبری است که چهره از نماز و عبادت رنگ پریده؛ و چون جد بزرگوارش، سجده‌های طولانی و اشک‌های فراوان دارد^۱ و در مقابل خدا چون عقابی است که خود را به بال‌های خود فروتن نموده و متواضع است. ^۲ و برای این‌که چنین اسوه‌ای دارد که می‌داند جلیس مناجات و اشک است، تلاش می‌کند خود را به صفات امام نزدیک کند و او را پیروی کند. از سوی دیگر برای رسیدن به صلاح که لازمه وراثت زمین، شایستگی‌ها و صالح بودن است و «بِرِثْهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» و وعده خدا برای کسانی است که دارای ایمان و عمل صالح‌اند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» منتظر با عبادت و بندگی عجیب است. چنان‌که برای پیروزی برسختی‌ها و امتحان‌های دوران غیبت، اضطراب به

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام: پدرم فدای کسی که... زردی‌ای به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شب‌ها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می‌پاید، پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد، هم او که روشنی بخش تاریکی است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌نماید؛ بآبی... یعتاده مع سمرته صفره من سهر اللیل بآبی من لیلة یرعی النجوم ساجدا و راکعا بآبی من لا یأخذہ فی اللہ لومة لائم مصباح الدجی. (ابن طاووس، بی‌تا: ۲۰۰)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحه؛ مهدی در برابر خدا خاشع است همچون خشوع کرکس و عقاب در برابر بالش. (ابن طاووس، ۱۳۷۰ش: ۴۴).

عبادت و بندگی بیشتر می‌گردد^۱ بنابراین نتیجه این جهات، منتظرانی‌اند اهل مناجات و عبادت و سوز و گداز. کسانی که به اطاعت و عبادت مأنوس و در اجرای احکام دیانت می‌کوشند.

در منابع اهل سنت نیز مهدی احیاگردین و سنت پیامبر ﷺ است که عبادت و خداپرستی سخن اول دین است.

خودسازی

تأثیر دیگر مهدویت بر فرد و جامعه، خودسازی است چرا که با توجه به آیات و روایات، شیعه خود را در محضر امام می‌بیند. نامه اعمال خود را در عرضه به امام می‌بیند.^۲ رفتار خود را تأثیرگذار در غم و اندوه و حتی محرومیت از دیدار و ظهور^۳ می‌داند. با این نگاه فرد می‌کوشد به گونه‌ای رضایت آن امام که تبلور رضایت الهی است را به دست آورد. از سویی دیگر می‌کوشد مصداق روایاتی گردد که وظایفی چون تقوی و ورع را برای او به عنوان منتظر بیان نموده‌اند نظیر: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد، باید

۱. امام راحل علیه السلام می‌فرمود: ما همیشه به نماز نیازمندیم و هنگام خطر نیازمندتر.
۲. نظیر فرموده امام رضا علیه السلام به موسی بن سبّار و عبدالله بن ابان که قبلاً در باورقی‌های همین گفتار گذشت.

۳. امام زمان علیه السلام فرمود: چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موفق‌شان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب به ایشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می‌باشد، بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است، و صلوات و سلام خداوند بر آقا و سرورمان؛ بشیر و ندیر؛ محمد و آل پاکش باد! وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ نَكَرِهِ وَ لَا نُؤْتِيهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَي سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸).

منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و در حالی که منتظر است؛ دارای اخلاق نیکو باشد...؛ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَابِسِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۰)

در روایت دیگر؛ تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبایی از آیین و راه ائمه شمرده شده است.^۱

از سوی دیگر معتقد به مهدویت با توجه به سنت‌های الهی می‌داند که تقوی و خودسازی، باعث نزول برکات الهی و نعمت‌های الهی خواهد شد^۲ و معاصی و گناهان سبب محرومیت و زوال نعمت خواهد بود. او با توجه به سنت الهی عدم تغییر فرد و جامعه مگر آن‌که خود اقدام کنند را در می‌یابد؛^۳ لذا بدون انکار امدادهای غیبی و اعجاز الهی، ظهور را امری طبیعی دانسته که رخ می‌نماید و اعمال و حرکات افراد در دور و نزدیک شدن او تأثیرگذار. چنان‌که حضرت مهدی علیه السلام خود می‌فرماید: آن‌چه باعث تأخیر دیدار و ظهور می‌شود رفتار افراد است^۴ معتقد به مهدویت می‌داند، یاران حضرت کسانی‌اند

۱. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مِنْ دِينِ الْأَيْمَةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ إِلَيَّ قَوْلُهُ وَ انْتَظِرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۲۲)

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم.

۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملت‌ای را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند (رعد: ۱۱)؛ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آن‌که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست! (انفال: ۵۳) برای توضیح بیشتر رک: به کتاب‌های

المیزان، پرتوی از قرآن و تفسیر نمونه ذیل آیات مذکور.

۴. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَابَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ

که در امتحان‌های متفاوت پرورش یافته‌اند^۱ و آن‌ها را پیروزمندانه پشت سر گذارده‌اند. بنابراین خودسازی یکی از کارکردها و آثار مهم اعتقاد به مهدویت است.

امید

یکی از مشکلات عمده جهانیان، ناامیدی و یأس است. بحران امید و پنداشتن آینده مبهم و یا تاریک، معضلی است که بشر به ویژه در عصر امروز- عصر تکنولوژی و مدرنیته - با همه پیشرفت‌ها از آن رنج می‌برد. علت انواع جرم و جنایت‌ها ناامیدی است. یأس و بدبینی، نظام زندگی را از هم می‌پاشد و آثار زهرآگینی برای بشر به بار می‌آورد. در مقابل، امید، نه تنها میل شخصی را برای انجام کار، بلکه توانایی او را نیز در انجام کار زیاد می‌کند. با یأس و ناامیدی، نوع دوستی و فلسفه خدمت به خلق، از میان می‌رود و جای خود را به خودپرستی می‌دهد؛ زیرا، هنگامی که امید به زندگی بهتری نباشد،

عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸).

۱. امام صادق علیه السلام رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیئات! هیئات! آن چه گردن‌های خود را به سوی من کشید. (منتظران هستید) واقع نخواهد شد تا این که پاکسازی شوید، [هیئات] و آن چه گردن‌های خویش را به سوی من کشید واقع نمی‌گردد تا این که باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آن چه گردن‌های خود را به سوی من کشید واقع نخواهد شد تا این که غریب شوید، و آن چه گردن‌های خویش را به جانب من کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومی‌دی، و آن چه به جانبش گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون‌بختی است به سیه‌روزی، و آن که اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد». أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَسْمَعُ كَلَامًا فَقَالَ لَنَا فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْوَبُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْفِي مَنْ يَشْفِي وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۹)

خدمت، به نوع و از خودگذشتگی، سودی ندارد. از دیگر آثار بد یأس از آینده، تن دادن به وضع موجود است؛ چون، همه تلاش، برای فردای بهتر است. در این جوامع [جامعه‌های مأیوس]، هرچه هست، گرایش به فساد و رذیلت است؛ زیرا، هنگامی که فرد، از پدید آوردن راستی و درستی، سرخورده و نومید گشت، خواسته‌ها و نیازهایش، از سوی دیگر، سربرمی آورد و آن نیازها، در جای دیگر، مانند فساد و مواد مخدر و... اشباع می‌شود. یأس، خود، شکست است. معمولاً قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد. شکست، از درون شروع می‌شود و از طرز تفکر و اراده شخص، اگر امید به آینده و انتظار، از جامعه بشری رخت بپیندد، زندگی، دیگر مفهومی نخواهد داشت.

لاأبالیگری، پازدن به همه اصول زندگی، از نتایج دیگر نومیدی است. در مقابل صرف انتظار و امید، دارای نتایج بس مثمرتر است. بشارت، شادی آفرین و نابود کننده ناامیدی است. آن که امید دارد، رنج‌ها و مشقت‌ها را آسان دانسته، نقایص زندگی را برطرف کرده و به سوی آینده قدم برمی‌دارد و روز خود را از روز دگر بهتر می‌سازد.

با این توضیحات روشن می‌شود، چرا اسلام، با یأس و ناامیدی مبارزه کرده و آن را در حکم کفر قرار داده است. همچنین جایگاه و کارکرد باور به مهدویت تبیین می‌گردد؛ اعتقاد به مهدویت باعث روحیه امید و نگاه زیبا به آینده است. عقیده به مهدویت یعنی اعتقاد به وعده حتمی الهی^۱ و آینده‌ای

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خُزْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِيَشِيناً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که

قریب الوقوع^۱ که هر لحظه ممکن است رخ دهد^۲ و هر لحظه باید منتظر وقوع آن بود.^۳ چنین بشارتی شادی آفرین و امیدبخش است. توضیح این که؛ خردمندان بشر، برای رسیدن به آینده احتمالی، کوشش‌ها می‌کنند و رنج‌ها می‌برند و این رنج‌ها را در کام خود شیرین می‌دانند.^۴ حال، اگر آینده، محقق الوقوع باشد، اعتقاد و انتظار آن، شادی آور، روح افزا و امیدبخش خواهد بود. اعتقاد به مهدویت نه فقط امید به آینده محقق الوقوع و وعده حتمی ظهور^۵ است که نظارت،^۶ هدایت و عنایت،^۱ پناه بودن امام،^۲ امید دستگیری

پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان اند.

۱. ﴿إِنَّهُمْ يَرْتَدُّوا عَلَيْنَا مَكِيدِينَ﴾؛ زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند، و ما آن را نزدیک می‌بینیم. (معارف: ۶-۷)

۲. از پیغمبر ﷺ پرسش شد که قائم از ذریه‌ات خروج می‌کند؟ فرمود مثل او مثل ساعت است که آشکار نکند و قتش را جز او عزوجل و نیاید شما را جز ناگهانی؛ اَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّهَا لَوْفِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۳)

۳. مفضل بن عمر الجعفی قال قال أبو عبد الله ﷺ أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحا ومساءً فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجته فلم يظهر لهم وقد علم أن أولياءه لا يرتابون ولوعلم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجته طرفه عين ولا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۵۷).

۴. برای مطالعه بیشتر رک: صافی گلباگانی، لطف الله، انتظار، عامل مقاومت و حرکت، ۹۵-۱۱۲؛ حکیمی، محمد، در فجر ساحل، ۱۱۳، پیام، مجله یونسکو، آبان ۱۳۴۸.

۵. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: اسْمُهُ كَاسِمِي وَأَسْمُ أَبِيهِ كَاسِمِ ابْنِي [أَبِي] وَهُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي يُظْهِرُ اللَّهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَيُخَيِّدُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ وَيُثْبِتُهُمْ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبِ الْإِيمَانِ وَخَائِفِ لَهُمْ قَالَ وَسَكَنَ الْبُكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَشْرُونَ بِالْفَرَجِ فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلَفُ وَ قَضَاءَهُ لَا يَرُدُّ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ فَإِنَّ فَتْحَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ شیخ طوسی، آمالی، مجلس ۱۲، ۳۵۱. همچنین به حدیث فرمود: يَا حَذِيقَةُ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَاحِمُ عَلَى يَدَيْهِ وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يُخْلَفُ وَعْدَهُ وَهُوَ تَسْرِيْعُ الْحَسَابِ، (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۲)

۶. امام رضا ﷺ به موسی بن سبّار فرمود: موسی! مگر نمی‌دانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما اتمه عرضه می‌شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست می‌کنیم از آن چشم پوشی ←

و فریادرسی^۳ و ... ، بارقه های امید را در جان ها می پروراند و جان ها را پراز شور و نشاط می سازد به ویژه این که موارد فراوانی به طور عینی در طول دوران غیبت محقق شده است.^۴

شیعه، هرگز در برابر دشواری ها و مشکلات زندگی، از پای در نمی آید و به هنگام سختی ها و شداید، خود را نمی بازد و در هجوم درد و رنج، از درون نمی شکند، بلکه به صاحب امر خویش، یعنی حضرت مهدی علیه السلام متوسل شده و شفای درد و حل مشکلات را از آن چشمه رحمت و معدن مهربانی و

نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا می کنیم پاداش آنها را بدهد؛ فَقَالَ لِي يَا مُوسَى بْنَ سَبَّارٍ مَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَيَّامَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالٌ شَبِعْتَنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ۱۶۴)؛ در روایت دیگر امام آیه ای از قرآن (قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ توبه: ۱۰۵) را مؤید سخن خود می نماید و به عبدالله بن ابان می فرماید: نامه اعمال شما بر ما عرضه می گردد: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبَانَ الزِّيَّاتِ وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا عليه السلام قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۱۹).

۱. اِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَتْ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جزاین بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنان شما، شما را از میان می بردند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۵).

۲. در زیارت آن حضرت می خوانیم: سَلَامٌ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَجِنَاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَي مَوْلَايِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ صَاحِبِ الصَّبَاءِ وَ التَّوَرِّ... وَ الْكَهْفِ وَ الْعَصْدِ. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۹، ۱۰۱)

۳. اَلسَّلَامُ عَلَي مَفْرَجِ الْكُرْبَاتِ؛ سلام برگشاینده سختی ها و دشواری ها. در دعای بعد از نماز زیارت آن حضرت نیز چنین عرضه می داریم: اَللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَي حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... و مَفْرَجِ الْكُرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى؛ پروردگارا! درود و رحمت فرست بر حجت ات در زمین ات... که گشاینده ی رنج و مشقت و برطرف کننده اندوه و غم و دافع بلیات است. (همو)

۴. برای مطالعه بیشتر رک: محدث نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب؛ پورسیدآقایی، سید مسعود، میر مهر.

فتوت می جوید.

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ
وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۲۲۸).

هرگاه سختی و دشواری به شما رو آورد، به واسطه ما از درگاه الهی کمک بخواهید. همین است مراد سخن خداوند که فرموده: و برای خدا، نام‌های نیکو است پس او را به آن نام‌ها بخوانید.

عمق امید را می‌توان در تعریف از امام در ادعیه و زیارات فهمید؛ در زیارت

آل یاسین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ
الْوَاسِعَةُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۲):

سلام بر شما ای پرچم برافراشته شده وای دانش سرشار (ریخته شده) وای فریادرس و رحمت گسترده.

در تعبیر دیگر، حضرت مهدی علیه السلام، «کشف و پناهگاه» است (ابن طاووس،

بی‌تا: ۱۳۸)،^۱ «غوث و فریادرس» است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۳)،^۲

«مُفْرِجِ الْكُرْبِ وَغَشَائِنِدِهِ رَنْج» است (همو: ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۹،

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَعَزَّهُمُ يَهْدَاهُ ... هُمْ ...
الْكُهْفُ الْحَصِينُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ اهل بیت پیامبران ... پناه مستحکم مؤمنین اند. امام حسن
مجتبی علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین دعا می‌فرمود: خدایا، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود
فرست، هم ایشان که پناهندگان مصون و محفوظ، و یاور درمانده بیچاره ذلیل، و پناهگاه
گریختگان و نگاه دارنده چنگ‌زندگان و پناه جویان می‌باشند؛ حسن بن علی علیه السلام قال کان
رسول الله صلی الله علیه و آله يدعو بهذا الدعاء بین کل رکعتین من صلاة الزوال الركعتان الأولتان اللهم، صل
علي محمد و آل محمد، الكهف الحصين، و غياث المضطر المستكين، و ملجأ الهاربین و
عصمة المعتمسين.

۲. در زیارت امام عصر علیه السلام می‌گوئیم: سلام بر تو باد! ای ...، و یاری و رحمت واسعہ ...؛ السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا ... وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ ...

۱) و «مزیل الهمّ وزداینده غم» است (همو)، «کاشف البَلوی و برطرف کننده بلا» (همو) است.

گرچه درباره عدم یأس و امید در حوزه فردی سخن گفته شد اما تأثیر آن در حوزه اجتماعی نیز دارای اهمیت بسیاری است. جامعه‌ای که خود را در محضر امام می‌بیند. امام را دادرس دانسته. با تمام وجود به آن دولت کریمه رغبت دارد. ^۲ و آینده جامعه خود را در اضمحلال نمی‌بیند و پایان خوشی برای آن آرزومند است و شیطنت‌های دشمنان را زائل شدنی و نابودشدنی ^۳ می‌داند؛ با تمام نشاط فعالیت می‌کند. رکود و سستی به خود راه نمی‌دهد. صرف همین امید او را به موفقیت‌ها و نتایج خوب و عالی می‌رساند.

مهدویت مؤلفه‌های امیدبخش فراوانی دارد؛ مثلاً یکی از مطالبی که باعث امید می‌گردد، عدم تعیین وقت ظهور و امر به آمادگی، برای ظهور است: مرحوم کلینی در اصول کافی به سند خود، ضمن حدیثی آورده که: یقظین به پسرش علی بن یقظین گفت: چگونه است که آن‌چه درباره ما [حکومت بنی‌العباس] گفته شده بود واقع گردید و آن‌چه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آن‌چه درباره ما و شما گفته شده، هر دو از یک منبع به شما گفته شد و همان‌طور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم. و اگر به ما می‌گفتند این امر تا دویست تا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت، البته

۱. در زیارت امام عصر علیه السلام می‌گوئیم: خدایا برحمت و خلیفه ات در بلاد تو درود فرست... و گشاینده رنج است و وزداینده غم است، و برطرف کننده بلا است. *لِلَّهِمْ صَلَّ عَلَيَّ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ... وَ مَفْرَجِ الْكُرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى.*
 ۲. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْجُو إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ نُذَلُّ بِهَا الْبَغْيَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ نَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَيْ طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ نَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». (کلینی، ۱۴۱: ج ۳، ۴۲۴)

۳. «ابن معز الاولیاء و مدلل الاعداء». (قمی، دعای ندبه)

دل‌ها قساوت می‌گرفت و عموم مردم از اسلام برمی‌گشتند، ولی می‌گفتند: به زودی این امرواقع می‌گردد و خیلی نزدیک است، تا دل‌ها با هم اُلُفت گیرد و گشایش نزدیک گردد.^۱

به دلیل اهمیت امید و نشاط؛ قدرت‌های استکباری، همیشه خواهان غفلت و خواب‌آلوده بودن و عدم تحرک ملت‌ها هستند. و چنین وضعی را بهشت خود می‌دانند؛ اما انتظار فرج موجب می‌شود که انسان به وضع موجود قانع نباشند و بخواهد به وضعی بهتر و برتر دست پیدا کند.^۲

بنابراین، دشمنان تفکر و اعتقاد به مهدویت - که این اندیشه را به زیان خود می‌دانند - همواره، تلاش کرده‌اند تا آن را از اذهان مردم بزدایند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند. بدین صورت که استکبار جهانی و صهیونیسم در تلاش هستند تا ملت‌های تحت سیطره آنان، به وضع تحمیل شده، عادت کنند و آن را رنگی ثابت و ابدی و تغییرناپذیر بپندارند.^۳

جدای از این‌که، از نسل پیامبر ﷺ احیاگر و مهدی‌ای خواهد آمد امیدبخش و تحرک‌آفرین است و در این امر، شیعه و اهل سنت هر دو به فراخور عمق اعتقاد و باور خود بهره‌مندند. از منظر شیعه، انتظار هر لحظه‌ای ظهور با خود امید بیشتری همراه می‌کند.

آمادگی

انتظار به معنای آماده باش است. آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی

۱. «قَالَ يُطِئِينَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يُطِئِينَ مَا تَأْتِنَا قَبِيلَ لَنَا فَكَانَ وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ إِنَّ الَّذِي قَبِيلَ لَنَا وَلكُمْ كَانَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ غَيْرَ أَنْ أَمْرَكُمْ خَصْرٌ فَأَعْطَيْتُمْ مَخَصْضَهُ فَكَانَ كَمَا قَبِيلَ لَكُمْ وَإِنْ أَهْرَبْنَا لَمْ يَخْصُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ فَلَوْ قَبِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَيَّ مَائِتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ لَقَسَبَتِ الْقُلُوبُ وَارْتَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَمَا أَهْرَبَهُ تَأَلَّفَا الْقُلُوبِ النَّاسِ وَتَقْرِيْباً لِلْفَرَجِ». (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۶۹)

۲. مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان ۸/۱۰/۷۵.

۳. مقام معظم رهبری، روزنامه جهان اسلام ۹/۱۱/۷۲.

و معنوی، برای اصلاح همه جهان. چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی^۱ است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش کشند. در درجه اول این آمادگی، بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی، فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. منتظر کسی است که ظهور را نزدیک می بیند.^۲ هر لحظه منتظر فرج است.^۳ حتی با آماده کردن و تهیویک تیر^۴ خود را آماده نگه می دارد.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خرواسته شما انجام خواهد گرفت: ... أَمَا لَوْ كَمَلْتِ الْعِدَّةَ الْمُؤَصَّوْفَةَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشْرَ كَأَنَّ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ... نَجَا الْمُفْرِطُونَ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۳) ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) که فرمود: کسانی که همچون محاضرانند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد.

۳. مفضل بن عمر الجعفی قال قال أبو عبد الله علیه السلام أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله ولا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحاً و مساءً فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجته فلم يظهر لهم و قد علم أن أولياءه لا يرتابون و لو علم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجته طرفه عين ولا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۷)

۴. ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرمود: هریک از شما برای خروج قائم آماده کند و لویک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نبیتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن که او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد]؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لِيُعَدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِيُخْرِجَ الْقَائِمَ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيَّتِهِ رَجُوْتُ لِأَنَّ بُنْيَسِي فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَ يَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: رباط [آمادگی نظامی یا آماده باش] در میان شما چند روز است؟ عرض کردم: چهل روز. فرمود: ولی رباط ما تا پایان روزگار است. هر کس مرکبی را برای یاری ما آماده نگاه دارد تا آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و وزن وزن آن، نزد خدا پاداش دارد، و هر که سلاحي را برای یاری ما نگاه دارد تا آن اسلحه پیش اوست هموزن آن پاداش دارد؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمْرِو بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ فَلْتَأْتِعُونَنِي قَالَ لَكِنَّ رِبَاطَنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِيْنَا ذَابَتْ كَانُ لَهُ وَ زَيْهَا وَ وَزْنُهَا مَا

طبیعی است این آمادگی فقط آمادگی نظامی نیست.^۱ آمادگی در عرصه های فرهنگی، عبادی، سیاسی اجتماعی و... هر عرصه ای است که با مهدویت سازگار است. حکومت جهانی حضرت، یارانی آماده می خواهد. یارانی که سربلند از غربال های مختلف برون آمده و آماده تحولات قیام و پذیرش مسئولیت ها باشند. به هر حال باور مهدویت باعث می شود منتظر برای یاری و یا تحمل عدالت و سیره حضرت با جسم و جان آماده باشد.

تلاش و حرکت

تأثیر دیگر مهدویت بر منتظران، تلاش و حرکت و پویایی است. روحیه نشاط در اثر امید به وعده محقق الوقوع خداوندی باعث تلاش و حرکت مضاعف می گردد.^۲ این باور که منتظر این امر اجر شهید، بلکه هزار شهید^۳ را داراست. این که منتظر چون اموری را رعایت کند. در دوران حضرت مهدی علیه السلام رجعت نموده^۴ دوباره برمی گردد. همه و همه زمینه تلاش و حرکت

كَانَتْ عِنْدَهُ وَ مَنِ ارْتَبَطَ فِيْنَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ الْحَدِيثُ. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ۳۸۲)

۱. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...؛ (انفال: ۶۰)

۲. البته معتقد به مهدویت وعده خداوند را جدا از روال طبیعی و سنت های الهی نمی بیند تا دچار خمودی و رکود یا انتظار منفی گردد.

۳. امام چهارم فرمود هر کس در غیبت قائم ما بردوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد باو عطا کند: مَنْ مَاتَ عَلَيَّ مُؤَالِئِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۳)

۴. هم در کتاب «مصباح الزائر» سید بن طاووس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: هر کس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا: هزار ثواب باو عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند: اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ، و الكرسي الرِّبْعِ، و رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ...؛ صبا، [مصباح الزائر] عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَيَّ اللَّهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبَّ التُّورِ الْعَظِيمِ وَ

مضاعف را پدید می‌آورد. این ویژگی که برای منتظر غیبت امام چون مشاهده و در محضر امام بودن است^۱ منتظر را خستگی ناپذیر به تلاش و کوشش و می‌دارد. امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظران واقعی و شیعیان حقیقی، را در این معرفی می‌کنند که در نزدشان، غیبت به منزله مشاهده است. و آنان پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا^۲ فرا می‌خوانند. نتیجه باور مهدویت و عظمت آن، تلاش و کوشش فراوان است؛ تلاش برای سرآمدی در عرصه‌های مختلف و کسب آمادگی‌های لازم؛ تلاش مضاعف برای مراقبت تا مبادا در غربال‌ها و امتحانات مختلف از مسیر منحرف شود؛ تلاش برای تقویت سنگر منتظران با دعوت پنهان و آشکارا به دین توحید و با تلاش برای عدم وابستگی به دشمنان^۳ و قطع ید آنان.

انتظار مثبت و باور واقعی و دین‌شناسانه از مهدویت، پویا و با تلاش و حرکت است. چنین منتظری امور را به عهده امام نمی‌گذارد و به زمینه‌سازی اهتمام می‌ورزد.^۴

همراهی و اقتدا

منتظر همراهی خود را با آن منطبق می‌کند. پیوسته به آن می‌اندیشد. و اگر منتظر شخصی باشد دغدغه‌های او را مد نظر قرار می‌دهد. تلاش می‌کند به

رَبِّ الْكَوْبِيِّ الرَّفِيعِ ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۹۵).

۱. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران چنین فرمود: «... صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۹).

۲. «صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ أَوْلِيَاكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِعْرَتُنَا صِدْقًا وَالدَّعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا». (همو)

۳. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

۴. در روایت، گروهی از مشرق برمی‌خیزند و زمینه سلطه حضرت را فراهم می‌آورند؛ بخرج اناس من المشرق فيوطنون للمهدى سلطانه (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۷).

گونه‌ای مطابق با خواسته‌های او رفتار کند تا با به سرآمدن انتظار در مقابل آن که انتظارش می‌کشید سربلند گردد. منتظر امام عصر علیه السلام نیز تمام دغدغه اش، خواسته‌های امام است. می‌کوشد تا با هم سنخی، تاسی و همراهی با امام منتظر به او نزدیک‌تر گشته، رضایت و قرب او را فراهم آورد. از سویی دیگر منتظر که خود را در محضر امام می‌بیند نه فقط برای روز به سرآمدن انتظار خود را به تاسی امام و می‌دارد که برای تحصیل رضایت و توجه و عنایت او با او خود را هم سنخ می‌نماید. بالاتر آن که، معتقد به مهدویت، به کسی معتقد است که از او برتر وجود ندارد. شخصیت معصومی که گفتار، رفتار و تمام حرکات و سکنات او الهی است بنابراین می‌کوشد این امام را اقتدا و به او تاسی نماید. لذا یکی از آثار اعتقاد به مهدویت در دوران غیبت، هم سنخ شدن و همراهی منتظران با امام است. گروهی که امام را ندیده‌اند اما گویا می‌بینند و مشاهده می‌کنند؛^۱ سعی می‌کنند او را پیروی کنند. و چنین افرادی اند که امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را ستوده و می‌فرماید: طوبی لهم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ
 يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ
 أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۷۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۶)؛

خوش به حال کسی که قائم اهل بیت مراد رک کند و در غیبت و پیش از قیامش از وی پیروی کند و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، اینان دوستان و رفقای من هستند، و روز قیامت نزد من بسیار گرامی می‌باشند!

۱. صَارَتْ بِهِ الْعَبِيَّةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ. (همو)

شرح صدر

یکی دیگر از آثار اعتقاد به مهدویت شرح صدر است. آن که به وظیفه عمل می‌کند با نگاه به آینده و تلاش برای تحقق آن. دارای وسعت دید خواهد شد. منتظر چون آینده‌نگر و ولی خدانگراست و به دولت کریمه او می‌اندیشد؛ شرح صدر خواهد یافت؛ در روایات آمده:

هر کس... منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می‌دهد و شرح صدر می‌یابد (دلش را باز می‌کند) و به آرزوی خود می‌رسد و در حوائج او وی را یاری می‌کند.^۱

شرح صدر، بیرون آمدن از حالت تردید، آرامی و وقار، بردباری و عطوفت و لطف است؛ معتقد به مهدویت، نگاهی جهانی دارد، مترصد اصلاح همه عالم است. نگاه او دیگر شخصی، خانوادگی و قبیله‌گی و جناحی نیست. او با انتظار مصلح عالم که با آمدنش بندگان صالح و ارثان زمین می‌گردند شرح صدر یافته، جهانی می‌اندیشد و می‌نگرد. دغدغه‌ها و دعا‌های او نیز چون دعای امامش به وسعت تمامی اقتضار است.^۲ از منظر چنین منتظرانی برای

۱. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ اتَّبَعَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهَا أَثْرُنَا وَيَغِيظُ بِهَا عَدُوَّنَا وَهُوَ مُنْشُوتٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَشَرَحَ صَدْرَهُ وَبَلَّغَهُ أَمَلَهُ وَكَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ؛ آیا نمی‌دانی این که هر کس مرکبی خریداری کند و منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می‌دهد و دلش را باز می‌کند و به آرزوی خود می‌رسد و در حوائج او وی را یاری می‌کند». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۴۶۴)

۲. «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة... و تفضل على علمائنا بالزهد والنصيحة وعلى المتعلمين بالجهد والرغبة وعلى المستمعين بالاتباع والموعظة وعلى المرضى المسلمين بالشفاء والراحة وعلى متاهم بالرأفة والرحمة وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة وعلى الشباب بالإتابة والتوبة وعلى النساء بالحياء والعفة وعلى الأغنياء بالتواضع والسعة وعلى الفقراء بالصبر والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة وعلى الأسراء بالخلاص والراحة وعلى الأمراء بالعدل والشفقة وعلى الرعية بالإنصاف وحسن السيرة وبارك للحجاج والزوار في الزاد والنفقة واقض ما أوجبت عليهم من الحج والعمرة بفضلك ورحمتك يا أرحم الراحمين». (كفعمی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۰)

اصلاح عالم باید به قدر وسعت و توانایی کوشید.^۱

اخلاق نیک

جدای از روایات که محاسن اخلاق را راهکار یاری امام معرفی می‌کند و چنین بیان شده که هرکس دوست دارد و خوشحال می‌شود که از اصحاب قائم باشد پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد:

من سره ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن
الاخلاق و هو منتظر (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰).

منتظران و معتقدان به مهدویت برای آمادگی و کسب درجات بالاتر و پیروزی در امتحان‌ها و غربال‌های دوران ظهور؛ برای آراسته شدن به اخلاق و جدایی از رذایل و زشتی‌ها تلاش می‌کنند. توضیح این‌که اخلاق دارای دو بعد است: بعد کسب فضیلت‌ها و دفع رذیلت‌ها و بعد رفتارهای خوب و برخورد نیک که البته از فضیلت‌ها نشأت می‌گیرد. منتظر حضرت با توجه به مطالب بالا و با سعه صدری که یافته، نفس خود را از بدی‌ها زدوده و آن را از امور کوچک و بی‌ارزش یا بدی آزاد کرده است. هیچ امری چون مطامع دنیا و جاه و مقام و شهوات او را به حسد و کذب و خیانت و ناجوانمردی نمی‌کشد که دغدغه او یاری امام است و همراهی با او. او به دنبال بشارت همراهی و پا در رکابی حضرت است. بنابراین آن‌چه او را از سنخیت و همراهی جدا می‌کند از رذایل و حرکات و سکنتات نامناسب را از خود جدا می‌سازد. هر چه این شور و عشق فزاینده؛ بیشتر به خوبی‌ها آراسته و فضائل در او عمیق‌تر

۱. امام راحل علیه السلام می‌فرمود: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود». (خمینی، ۱۳۷۸ش: ج ۸، ۲۷۴)

می‌گردد و رفتار و مشی و منش او خوب تر خواهد بود. معتقد به مهدویت، چنان‌که گفته، خود را در محضر امام می‌بیند. امام را ناظر و حاضر می‌داند. بنابراین خود را مراقبه می‌کند و چون امر ظهور را هر لحظه ممکن می‌داند اصلاح نفس خود و زدودن رذایل را به فردها تأخیر نمی‌افکند. کارکرد دیگر مهدویت در برخورد و معاشرت به عنوان بعد دیگر اخلاق است؛ انتظار و باور امامی که همچون پیامبر ﷺ مکارم اخلاق را تکمیل می‌کند، و در بالاترین خوش اخلاقی‌ها و حسن معاشرت است؛ منتظرانی دارد که در برخورد با دیگران نیز در اوج حسن معاشرت‌اند. امام صادق علیه السلام در کنار انتظار فرج صبورانه، ویژگی‌های ذیل را نیز بیان کرده‌اند:

وَ انْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ وَ حُسْنِ الصُّحْبَةِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ؛

انتظار صبورانه و رفتارهای پسندیده در همنشینی و همسایگی و معاشرت (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۶).

دوری از فساد محیط

معتقد به مهدویت از آن‌جا که دارای برنامه و چشم‌اندازی برای آینده و یاری حضرت مهدی علیه السلام است، هم‌رنگ جامعه و محیط‌های متفاوت به ویژه فاسد نشده با فساد محیط رنگ نمی‌بازد. کسی هم‌رنگ می‌شود که برنامه و هدف نداشته باشد. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

أَبْلَغُ خَيْرًا وَقُلُّ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمَّعَةً قُلْتُ وَمَا إِمَّعَةٌ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاجِدٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ نَجْدٌ خَيْرٌ وَنَجْدٌ شَرٌّ فَلَا يَكُنْ نَجْدَ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْحَيْرِ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۱۳)؛

خیررسان باش و خیربگویی و امعه نباش. راوی گوید: پرسیدم امعه چیست؟ حضرت در توضیح فرمود: مگومن با مردم و یکی از مردم. چرا که رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم همانا دو راه بیش نیست. راه خیر و راه و طریق شر. مبدا راه شر از راه خیر برای تان

محبوب تر باشد.

یعنی بدون جهت گیری، بی مبنا و موضع نباش. طبیعی است منتظر و معتقد به امام و مهدویت، نمی تواند خود را در محیط های مختلف رها ساخته یا نسبت به محیط فاسد بی تفاوت باشد. او برای خود برنامه دارد و می خواهد درجات بالاتر در انتظار و یاری کسب کند. چنین اعتقادی فرد را دارای چنان شخصیتی می سازد که بر دیگران اثرگذار است نه اثرپذیر و منفعل و چنین انسان های با اراده ای اند که یاران حضرت را تشکیل می دهند و به مُشک و عطر خوشبو تشبیه شده اند:

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در وصف یاران حضرت مهدی ﷺ فرمود:

مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمُسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ
مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُظْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا (صدوق،
۱۳۹۵ق: باب ۲۴، ۲۶۸)

یاران حضرت مهدی ﷺ در زمین چون مُشک اند که عطر افشانی کرده و اصلاً تغییر نمی کنند و در آسمان مانند ماه درخشانی اند که نورشان به خاموشی نمی گراید.

گروهی دیگر از افرادی که در محیط های فاسد رنگ می بازند، کسانی اند که دچار یأس و سرخوردگی شده اند و به دلیل ناتوانی و شکست نسبت به محیط های فساد و فسادهای محیط بی تفاوت شده و عکس العملی انجام نمی دهند. در حالی که منتظر و معتقد واقعی نه تنها از فساد دوری کرده که با اندازه توان خود با بدی ها و فساد مبارزه می کند.

برادری و صمیمیت

صمیمیت یکی دیگر از نتایج و آثار باور مهدویت است. از سویی توجه به رهبری الهی است که با عمق وجود مردمان را دوست دارد. گذشت و ایثار ویژگی اوست. پدری است مهربان، رفیقی صمیمی و از مادر نسبت به فرزند

خردسال خویش مهربان‌تر تراست (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۹)؛ و با آمدن خود و اعتصام جامعه به او،^۱ شقاق‌ها را برداشته، قبیله‌گرایی‌ها و اختلاف‌ها را زدوده، الفت و مهربانی می‌آورد، کینه‌توزی‌ها را می‌زداید.^۲

توجه و التفات به چنین امامی، برای معتقدان، محبت و برادری و صمیمیت به ارمغان می‌آورد.

از سویی دیگر، مهدی باوران، برای نیل به جایگاه انتظار، به ارزش ایمان و سجایای اخلاقی پی برده‌اند. تلاش آنان زدودن خصلت‌ها و سجایای زشت نظیر؛ تکبر، بی‌اعتمادی، کینه‌توزی و حرص است که عامل اساسی اختلافات و کینه‌توزی‌هاست. برای آن‌که دغدغه امام و مهدویت دارد ارزش‌ها تغییر کرده، بی‌قدر و منزلتی دنیا روشن شده لذا صمیمیت و برادری رخ می‌نماید. افراد صمیمانه در اثر این سجایا به هم اعتماد کرده، صمیمانه همدیگر را دوست دارند. از جهت دیگر؛ هدف و آرمان واحد افراد را برادرانی قرار می‌دهد که با عمق وجود صمیمانه و عاشقانه یار و یاور هم هستند.^۳

۱. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَيَّ شُفَعَاءَ خُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ و همگان دست در رיסمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌های‌تان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید. و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید. (آل عمران: ۱۰۳)

۲. در روایات آمده؛ خداوند به دست ما در میان آن‌ها الفت و صمیمیت ایجاد می‌کند؛ چنان‌که پس از کینه‌توزی‌های شرک به دست ما در میان‌شان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را باز یابند، چنان‌که بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند؛ بنا بولف‌الله بین قلوبکم بعد عداوه (الفتنه‌کما الف بین قلوبهم بعد عداوه الشریک و بنا یصبحون بعد عداوه الفتنه اخوانا کما اصبحوا بعد عداوه الشریک اخوانا فی دینهم. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۹۲)

۳. دفاع مقدس نمونه‌ای از این برادری‌ها و صمیمیت‌هاست.

ب) کارکردهای علمی، عقلانی

رشد عقلانی

توجه به امام و مسئولیت‌های انتظار، معتقد به مهدویت را از پیروی شهوات باز می‌دارد. و این امر، باعث رشد و شکوفایی عقل او می‌گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: چه بسا عقل‌هایی که اسیر هوس‌هایند و هواها بر آنان امیر و فرمانفر؛ کمّ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) تمام مشکلات بشر از عدم بلوغ عقلی اوست.^۱ هر اندازه انسان به مقصد یعنی ظهور و یاری حضرت بیشتر اهتمام داشته باشد، بیشتر شهوات خود را کنترل می‌کند و در نتیجه عقل او رهاتر و شکوفاتر شده و به بلوغ بیشتری می‌رسد و هر چه عقل بالاتر رود انسان قدر و منزلت خود را بهتر می‌فهمد. نیاز به وحی و ولی خدا را بیشتر درک می‌کند. خود را در محضر امام می‌بیند و با این رشد عقلانی، غیبت امام برای او چون مشاهده و دیدار امام است. به وظیفه عمل می‌کند. همان که امام سجاد علیه السلام درباره شان فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ ...^۲

همانا مردمان زمان غیبت او و معتقدین امامت او و منتظران ظهور او از اهل هر زمانی برترند چرا که خداوند متعال آن قدر از عقل و فهم و شناخت به آنان داده است که غیبت نزد آنان چون مشاهده است.

۱. به همین دلیل، بزرگانی نظیر کلینی در کتاب کافی کتاب عقل و جهل را گنجانده و جهل را در مقابل عقل آورده‌اند.

۲. «وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِعْثُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ علیه السلام انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ». (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۹)

گسترش دانش و تلاش علمی

مشکل بشر این است که بر سفره نادانان می‌نشیند و تجربه ناقص خود را علم تصور کرده، به تفاخر و خدایی رسیده است، جهل خود را علم پنداشته. از سرچشمه علم خود را محروم کرده و از آب‌های آلوده می‌نوشد. مشکل دیگر بشر علم جدا شده از محور کائنات است. علمی که در بستر او مانع، به زعم خود برای حذف خدا و معنویت تلاش کرده است. این جاست که رسالت جامعه منتظر بیشتر روشن می‌گردد. معتقدان به مهدویت و جامعه‌ای که مّمهد و زمینه‌ساز است نمی‌تواند وابسته به دیگران باشد. چنین جامعه‌ای برای بطلان مکتب‌ها و ایسم‌های مختلف بشری که ادعای سعادت بشری را دارند و راه و مسیر خود را تنها راه و بالاترین استراتژی معرفی می‌کنند؛ نیازمند به استقلال علمی از سویی و دوم برتری علمی از جهت دیگر است تا هم بتواند با قدرت علمی خود آنان را به نقد و چالش کشاند و هم مسیر درست و الهی را برای آنان مبلّغ و هدایت‌گر باشد. یعنی برتری علمی و تسلط بر ابزارها و روش‌های علمی برای انتقال معارف، دفاع از آن و هجمه به هیمنه مکاتب مختلف و مدعی یکی از لوازم زمینه‌سازی برای ظهور است. این مطالب در حوزه علوم مادی است و این کارکرد با تحقق و تشکیل نظام در دوران غیبت توسط فقها عملیاتی می‌گردد. نهضت علمی که این چند ساله توسط ولایت فقیه زمان آغاز شده و هر روزه دستاوردهای بزرگ‌تری از علوم در عرصه‌های مختلف به منصفه ظهور رسانده، شاهدی بر این کارکرد است روایت «نسل سلمانی که علوم در ثریا را به کف می‌آورند»^۱ بشارت این موضوع است. در حوزه علوم معنوی نیز با تحقق سازمان وکالت و نیابت، علوم هر روزه رشد

۱. «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَكَانَ سَلْمَانٌ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضْرَبَ يَدَهُ عَلَى فِجْرِ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَقَوْمُهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَطْوًىً بِلِثْمَتِي لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ قَارِسٍ». (جمیری: ۱۴۱۳ق: ۵۲)

بیشتری می‌یابد. علم به سراسر جهان منتقل می‌شود^۱ گستره و وسعت علوم عقلی و نقلی حوزه‌های چندین ساله علمیه شاهد این کارکرد است.

حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی

یکی از کارکردهای باور مهدویت حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی است. مکانیسم این کارکرد نهاد وکالت و نیابت و ارجاع به علماست. با این بیان که در دوران غیبت امام، مسؤلیت حفظ دین بر عهده عالمان گذارده شده و آنان در دین‌ستیزی‌ها و هجوم شبهات پاسداران ایمان و عقائد مردمانند. امام هادی علیه السلام در وصف آنان فرمود: اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت کنند و به سوی او رهنمون باشند و از دین او دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای او نجات دهند؛ همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، ولی علماء، زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، چنان‌که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند (و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند). اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند؛

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ مُحْجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لَضَعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لِكَمِّهِمُ الَّذِينَ يُنْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُنْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸۰).

ج) کارکردهای سیاسی، اجتماعی

عدالت (رفتار عادلانه و عدالت خواهی)

۱. «بفیض العلم منه الى البلاد» (قمی، ۱۳۶۳ش: ماده قم).

عقیده مهدویت در بردارنده این مطلب است که با ظهور، عدالت مهدوی چنان جهان را پر می‌کند که دیگر از ظلم و جور اثری نیست. ^۱ پیامبرگرامی اسلام ﷺ آمدن او را به عنوان عدالت‌گستر بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ يَنْزِلُ
الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا يُرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ
وَسَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۲

شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خوشنود باشند.

پیامد چنین اعتقاد و نگرشی، جامعه‌ای است که دارای دو ویژگی است: عدالت‌خواهی و تلاش برای تحقق عدالت و دیگری مشی و منش عادلانه. آن که از عدالت امام سخن می‌گوید و متصدد ظهور است برای آن که در صف عدالت خواهان و منتظران و یاران امام قرار گیرد، می‌کوشد تا نسبت به دیگران رفتار و مشی عادلانه داشته باشد. به حق کسی تجاوز و تعدی نکند و ظلم روا

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: ... زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد؛ ... يُظْهِرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۵)

۲ ابوالجارود از حضرت باقر علیه السلام نقل کرد: ... خداوند حضرت مهدی و اصحابش را مالک شرق و غرب می‌کند و دین را به وسیله او بر تمام ادیان پیروز می‌نماید و باطل و دین‌های ساختگی را بهمت او و یارانش از میان برمی‌دارد. چنان‌چه پیش از ظهور او سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است به طوری عدالت‌گسترش می‌یابد که اثری از ظلم باقی نمی‌ماند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در اختیار خدا است عاقبت امور؛ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ الْآيَةَ قَالَ هَذِهِ لِأَلِ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتِ السَّقْفَةَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يُبْرِيَ أَثْرَمِنَ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴، ۱۶۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: ... زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد؛ ... يُظْهِرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۵)

ندارد. و از سوی دیگر برای تحقق عدالت به مقدار توان و استطاعت خود کوشیده و از باطلی حمایت نمی کند.

زمان شناسی و دشمن شناسی

مهدویت در بردارنده زمان ظهور، شرایط و موانع ظهور، دشمنان حضرت، نوع رفتار آنان، اتفاقات قبل از ظهور، هر لحظه آماده ظهور بودن، علائم ظهور و علل غیبت نظیر خوف از قتل،^۱ تأدیب جامعه^۲ و عدم بیعت با طاغوت^۳ و... است؛ طبیعی است اثر این موضوع، زمان شناسی و دشمن شناسی است. اگر کسی با زمان شناسی و دشمن شناسی بیگانه باشد؛ کاملاً از مفهوم مهدویت و اعتقاد به آن جداست.

مبارزه و جهاد یا جنبش ها و حرکات سیاسی

مهدویت یا عقیده به وعده های قرآن و پیغمبر ﷺ مبنی بر این که این دین از بین نمی رود و آینده برای اسلام است، اسلام عالمگیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد؛^۴ یکی از عوامل

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ لَلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ "وَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِظَنِّهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ همانا برای قائم، پیش از آن که قیام فرماید، غیبتی است؛ چرا که در هراس است. (و حضرت اشاره به شکم خود کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد) (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۲)

۲. امام باقر علیه السلام در نامه ای به «محمد بن فرج» چنین نوشت: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آن ها دور سازد. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۴۳)

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ تَبِعَةٌ فَلِدَلِكْ تُخْفِي وَوَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ؛ همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می کند، بیعت احدی بر گرد او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می شود و شخص او غایب است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۳؛ طبرسی، بی تا: ۴۲۶)

۴. او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و برحق، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ

مهمی است که مسلمانان را در اعتراض به اوضاع حکومت‌های فاسد و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع و دلیرمی‌کند. در این نگاه باید در انتظار آینده بود و عقب‌نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرارسد. مسلمان منتظر همیشه به سوی آینده می‌نگرد و هر وضعی که موجود باشد اگرچه نسبتاً خوب و عادلانه باشد او را قانع نمی‌کند، آن را نهایت کار و پایان راه نمی‌شمارد؛ و اگر هم ظالمانه و غیراسلامی باشد، در هر صورت و شرایطی، مسلمان ناامید نمی‌شود و وظیفه دارد که ظلم و فساد و تجاوز و جهل و خودکامگی و استضعاف را محکوم ساخته و برای حصول هدف‌های اسلام، کوشش و تلاش بیشتر نماید تا به سهم خود به اسلام و به نوع بشر و جوامع متحیر و سرگردان و مضطرب، خدمتی انجام دهد. و نشستن و تسلیم بودن و کناره‌گیری کردن و تماشاگر صحنه‌های تباهی و فساد و فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نیست و بر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روانی باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و فلسفه انتظار موافقت ندارد. توضیح این‌که کسی که در مکتبی رشد کرده است که معتقد است، خدا پیمان گرفته است که با ظلم ظالمان کنار نیاید و مظلوم را یاور باشند.^۱ علاوه بر این تعالیم وقتی منتظر مصلح و درهم کوبیدن ظالمان است (ابن طاووس، ۱۳۶۷ش: ۲۹۷)، صف خود را از باطل و ظلم جدا می‌کند و برای انتظار در صف ظلم ستیزی بودن، برای مبارزه با ظلم و بدی‌ها جدی ترمی شود.

ایمان و اعتقاد به امام زمان علیه السلام مانع از تسلیم شدن است و ملت‌های با ایمان که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس

۱. الْحَقُّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ (توبه: ۳۳)
 ۱. لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَمَازُوا عَلَيَّ كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَكَسَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَلَا أَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲)

می‌کنند، از حضور او، امید و نشاط می‌گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می‌کنند. با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد. (مقام معظم رهبری، روزنامه رسالت ۷۸/۱۰/۱۶)

یعنی گرچه آموزه‌های دینی بر ظلم‌ستیزی و جهاد تأکید دارد اما توجه به امام ظلم‌ستیزی که در میان جامعه حضور و نظارت دارد. با آمادگی و تکمیل یاران، ظهور می‌کند. مطابق سنت‌های الهی، ظهور او نیازمند زمینه‌سازی و مقدماتی است؛ انگیزه مبارزه و جهاد و مقاومت صد چندان می‌شود.

با این توضیحات، طبیعی است که دشمنان نیز مسئله مهدویت را در تقابل با خویش بدانند و در مقابل آن، صف‌آرایی کنند و حتی به این مسئله اذعان کنند؛ جیمز دار مستتر می‌گوید:

قومی چنین را [که هر لحظه منتظر ظهور است و...] می‌توان کشتار کرد، اما مطیع نمی‌توان ساخت. (دار مستتر، ۱۳۱۷ش: ۳۸-۳۹)

فهمی هویدی در کتاب *ایران من الدخل* کلید فهم تحقق انقلاب ایران را در واژه‌هایی، مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع و امام غایب، غیبت کبرا و غیبت صغرا می‌داند (همو).

حامد الگار در کتاب انقلاب اسلامی در ایران، ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان علیه السلام و پیامدهای سیاسی آن می‌داند. (الگار، ۱۳۶۰ش: ۲۳)

در نگاه اهل سنت نیز حرکات جهادی مختلفی با رویکرد آخرالزمانی و مهدویت و تمهید مهدویت رخ داده است. دانشگاه بوستون در دومین سالگشت بمب‌گذاری مارتن بوستون. کنفرانسی را با عنوان امیدهای آخرالزمانی جهادگرایان مسلمان، در بررسی موضوع پرنرنگ شدن تمایلات

منجی‌گرایانه در کشورهای اسلامی و تأثیر آن بر حرکت‌های گروه‌های جهادی در سرتاسر جهان برقرار کرده است و بیش از ده پژوهشگر، استاد دانشگاه و فعال رسانه‌ای به ارائه مقالات مختلف پرداخته‌اند.

«نسل خلافت: امیدهای آخرالزمانی، رویاهای هزاره‌گرایانه و جهاد جهانی»
(Generation Caliphate: Apocalyptic Hopes, Millennial Dreams and Global Jihad) عنوان همایشی است که در تاریخ ۳ و ۴ ماه می ۲۰۱۵ (برابری ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۴) در دانشگاه بوستون آمریکا برگزار گردید این همایش از طرف مرکز مطالعات هزاره‌گرایشی (Center for Millennial Studies)، گروه تاریخ دانشگاه بوستون و مجمع اندیشمندان برای صلح در خاورمیانه (Scholars for Peace in the Middle East) حمایت گشت (www.jc313.irfi).

تشکیل نظام سیاسی براساس نیابت از امام و ولایت فقیه

تشکیل نظام سیاسی اجتماعی یا حکومت، امری بدیهی و ضرورتی اجتماعی است و کمتر کسی منکر اصل آن است. این مهم در دوران غیبت نیز با غیبت امام تعطیل نمی‌شود و معنا ندارد امر دین و جامعه دینی بدون نظام اداره گردد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

اکنون که دوران غیبت امام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روانیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آورند، بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم.

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دوستان سال بود؟ یا

این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟» (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ۵۳-۵۴) نکته دیگر این که در دوران غیبت وظیفه مراجعه به نواب عام است و غیر از آن باطل و طاغوت است. توضیح این که، بر مبنای نقل و عقل کسی حق حکومت بر مردم ندارد. حکومت از آن خداست^۱ و حاکمیت حق مخصوص اوست. احدی حق حکومت بردیگری را ندارد مگر

این که از سوی خدا مأذون باشد و این اذن برای نبی خدا و پس از او برای ائمه اطهار علیهم‌السلام و در دوران غیبت به اجازه امام به طور عام شامل فقیهانی است که دین شناس و در خدمت دین باشند و الا دیگری حق حاکمیت نداشته و جز باطل چیزی نیست. البته حاکمیت در شؤونی چون قضاوت و افتاء ممکن است شامل فقهای متعددی گردد اما ولایت و حاکمیت بر جامعه و حاکم بودن نه ممکن است و نه معقول به بیش از یک نفر در هر عصری برگردد. با این نگاه طرح پیشرفته ولایت فقیه و حاکمیت فقیه معنا می‌یابد. جامعه منتظر خود را ملزم به اطاعت از نواب عام امام عصر علیه‌السلام و ولایت فقیه می‌بیند^۲ و مخالفت با آن را مخالفت با امام می‌داند.^۳

۱. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (أنعام: ۵۷)

۲. امام عصر علیه‌السلام فرمود: در خدادهای پیش آمده جامعه، به راویان احادیث ما (فقها) مراجعه کنید، که اینان حجّت من بر شماست و ما حجّت خدائیم؛ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحَظِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه‌السلام أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أُرْسِدَكَ اللَّهُ وَتَبْتَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةٌ حَدِيثُنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۴۰)

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما

تولی و تبری

منتظر چون رضایت امام را می‌طلبد و آرزوی ظهور و وصال را دارد. به دوستان امام و آنانی که یاور امام در غیبت و حضور اویند، در صف مهدیون اند، عشق ورزیده خود را با آنان همنوا می‌سازد. همچنین؛ موانع فراروی ظهور و قیام حضرت و آنانی که به عدم ظهور دل بسته‌اند و دشمنان حضرت و راه و مسیر اویند را شناخته، دشمن می‌دارد. مهدویت به روشنی دو جبهه حق و باطل، کفر و ایمان، را از هم جدا می‌سازد و منتظر مهدی علیه السلام خود را در صف تاریخی حق طلبان قرار داده و از باطل‌گرایان جدا می‌نماید. دوستان مهدی را عشق می‌ورزد و از دشمنانش تبری می‌جوید^۱ اعتقاد به امام یعنی اعتقاد و همراهی با جبهه حق و جدایی و در مقابل جبهه مخالفین امام قرار گرفتن. کسی که امام را تنها راه می‌داند، راه‌های دیگر را گمراهی و ضلالت می‌داند. جبهه امام و رهروان این مسیر را دوست داشته و جبهه مقابل را باطل و دشمن می‌دارد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

خوشا بر شیعیان ما که برشته ولایت ما چسبیده‌اند در غیبت قائم ما و بردوستی ما برجا هستند و از دشمنان ما بیزارند آنان از مایند و ما از آنهائیم به تحقیق ما را با مامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم خوشا بر آن‌ها و خوشا بر آنها ایشان به خدا در روز

قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و آن‌که ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. عَمْرَبْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ... انظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَيَّ اللَّهُ وَهُوَ عَلَيَّ حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۷، ۴۱۲)

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَوْبِي لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمِي أَهْلَ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُهُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفْقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَحْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (همو)

قیامت هم درجه ما باشند.^۱

در زیارت ائمه اطهار علیهم السلام می‌گوییم:

دوست شما و دوستان شما، کینه و رنسبت به دشمنان شما و معاندان ایشانم، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی به سر می‌برم، و با هر که با شما سر جنگ دارد در حال جنگم.^۲

دستگیری، تعاون و استعانت اجتماعی

جامعه منتظر چون دغدغه ظهور و یاری امام را دارد؛ نسبت به وضعیت اجتماعی حساس است و منتظر چون به ظهور می‌اندیشد و دیگر اعضا جامعه را منتظرانی می‌داند که آمادگی، انجام وظایف شان و دور از گناه بودن شان، در پایان غیبت و تحقق فرج مؤثر است لذا جدای از وظایف عمومی مؤمنان و دینداران به عنوان منتظر به یاری و مدد دیگر اعضا اقدام می‌کند. او به دنبال یارگیری برای امام و نجات افراد در غربال‌ها و امتحانات دوران غیبت است. او چون به دنبال تحقق اجتماع قلوب در وفای به عهد با امام است یعنی همان شرطی که امام در توفیق برای ظهور بیان می‌دارند:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا...^۳

بنابراین سعی و تلاش می‌کند تا دیگران را به هر طریق ممکن مدد باشد و از سقوط آنان را باز دارد. در اعتقاد به مهدویت، افراد به عنوان تشکیل دهندگان

۱. طَوَّبِي لِشَيْعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبَّتِنَا فِي عَبِيَّةِ قَائِمِنَا النَّاطِقِينَ عَلَي مَوْلَانِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلَانِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَنَّمَهُ وَ رَضِينَا بِهِمْ شَيْعَةً وَ طَوَّبِي لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۱)

۲. مَوَالِ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَانِكُمْ مُبِغَضٍ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مَعَادٍ لَهُمْ سَلِّمْ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٍ لِمَنْ حَارَبَكُمْ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۱۳)

۳. ... لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِيهِ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَي سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلِّمْ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸)

جامعه منتظر مطرح‌اند پس منتظر به اصلاح خود بسنده نمی‌کند که در پی مدد و یاری دیگران و استعانت آنان است. او با مدد دیگران آیه تعاون برتر و تقوی^۱ را عمل می‌کند. البته این استعانت چندگونه است: بخشی استعانت علمی، تربیتی و فرهنگی است نظیر ارشاد جاهلین، هدایت، امر به معروف و نهی از منکر^۲ و بخشی استعانت اقتصادی است. منتظر در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آموخته است که نسبت به مستضعفان و محرومان بی تفاوت نباشد؛ البته یاری و استمداد ضعیفان همیشه بعد مادی و مالی ندارد که مهم تراز فقر اقتصادی، فقر فکری و فرهنگی است.

این کارکرد مهدویت در ابعاد مختلف، همان است که منتظران را دعوت‌گران خستگی‌ناپذیر می‌نامد:

الدعاة الى دين الله سرّاً و جهراً. (طبرسی، بی تا: ۴۰۷)

د) کارکرد اقتصادی

فقرزدایی

با توجه به تأکیدات فراوان اسلام و با نگاه به امام که فقرا ریشه‌کن می‌کند؛ منتظران و معتقدان مهدویت نیز کمک به محرومین و فقرا را سرلوحه

۱. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ». (مانده: ۲)

۲. برای مطالعه بیشتر رک: فقیه ایمانی، میرزا باقر؛ شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام.

۳. الْخُدْرِيّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَضَرَ عُمُرُهُ فَسَبْعَ سِنِينَ وَإِلَّا فَنَمَانٍ وَ إِلَّا فَيَسْبَعُ يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبُرِّ وَ الْفَاحِشُ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ بُنَائِهَا؛ ظهور مهدی علیه السلام، در امت من است. اگر عمر او کوتاه باشد، یا هفت سال است یا هشت سال یا نه سال. اتم در حکومت او از هرگونه نعمتی برخوردار می‌گردند. که مانند آن در هیچ عصری دیده نشده است. بدکار و نیکوکار از آن نعمت بی‌سابقه و غیرمنتظره بهره‌مند می‌شوند. آسمان در موقع خود باران رحمتش را نازل می‌کند. و زمین هم چیزی از گیاهان خود را ذخیره نمی‌سازد. و ثروت مانند کود حبوبات روی هم انباشته است. (اربلی، ۲، ج: ۱۳۸۱، ق: ۴۶۷)

امور خود قرار می‌دهند به ویژه با تشکیل نظام سیاسی و ولایت فقیه، با ایجاد زمینه کار و فعالیت و کسب سالم؛ فقرزدایی عمومی و نظام‌مند می‌گردد. منتظر به دنبال یاری و مدد محرومان است. وقتی جمعی پس از اعمال حج خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند آن حضرت ایشان را چنین توصیه فرمود:

قوی شما ضعیف‌تان را یاری کند و غنی شما بر فقیرتان لطف نماید. هرکس چنان‌که خیرخواه خود است خیرخواه برادر دینی‌اش باشد و... اگر چنین بودید و کسی از شما قبل از ظهور قائم ما از دنیا رفت شهید از دنیا رفته است و...^۱

نتیجه‌گیری

منظور از کارکرد مهدویت، آثار، دستاوردها، خدمات، پیامدها و نتایج مهدویت است. آموزه مهدویت دوران غیبت و ظهور هر دو را در بر می‌گیرد. بنابراین آثار و دستاوردهای آن نیز متنوع و هر دو دوره را شامل است. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. نکته دیگر آن که کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌سازد.

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لِيُعِينَ قَوْلُكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَيَّ فَفَقِيرُكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَحَاةَ كُنُصْحِهِ لِنَفْسِهِ وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَخْمَلُوا النَّاسَ عَلَيَّ اَعْتَاقَنَا وَ اَنْظُرُوا اَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ وَ إِنْ اِسْتَبْتَهُ الْأَمْرُ عَلَيَّكُمْ فَفَقُّوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَسْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحَ لَنَا فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعُدُّوا إِلَيَّ غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا صلى الله عليه وآله كَانَ شَهِيدًا وَ مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا صلى الله عليه وآله فَقَتِلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرِينَ شَهِيدًا. (دبلمی، ۱۴۰۸، ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج. ۲، ۲۳۶)

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- آذربایجان، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی، *درآمدی بر روان شناسی دین*، تهران، سمت، دهم، ۱۳۹۴ش.
- پورسیدآقای، سید مسعود، *میرمهر (جلوه های محبت امام زمان علیه السلام)*، قم، حضور، ۱۳۸۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی، ۱۴۱۳ق.
- خزاز قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی، *کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تحقیق: سید عبداللطیف کوه کمره ای، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید؛ دوم، کارکردهای دین*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه، بی تا.
- دار مستتر، جیمز، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده هجری*، ترجمه: محسن

- جهان سوز، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷ ش.
- داود حیدری، «نقد رویکرد گرایانه در تعریف دین»، فصل نامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال پنجم، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۸.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *أعلام الدین*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- سید ابن طاوس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۷ ش.
- _____، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، قم، شریف رضی، اول، ۱۳۷۰ ش.
- _____، *فلاح السائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- شجاعی زند، علیرضا، *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *انتظار، عامل مقاومت*، تهران، بعثت، دوم، ۱۳۶۵ ش.
- صدوق، محمد ابن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *إعلام الوری*، تهران، دارالکتب الإسلامية، بی تا.

- طوسی، محمدبن حسن، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، مصحح: هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- کارگر، رحیم، آئنده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود علیه السلام، ۱۳۸۷.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، قم، رضی، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- الگار، حامد، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه اسلامی و چیندري، تهران، قلم، ۱۳۶۰ش.
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مقام معظم رهبری، روزنامه رسالت: ۷۸/۱۰/۱۶.
- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
- _____، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
- موسوی گیلانی، سیدرضی، دکترین مهدوی، تهران، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود علیه السلام، سوم، ۱۳۸۵.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- ویلیلم، اسکید مور، تفکر نظری در جامعه شناسی، تهران، سفید، ۱۳۷۲ش.

بازتاب نقش و شخصیت مسیحا در فرقه‌های انحرافی فریقین

در دوره معاصر براساس دلالت‌شناسی منصوصات دینی

جواد اسحاقیان درجه^۱

حجت حیدری چراتی^۲

چکیده

شخصیت حضرت مسیح علیه السلام و فعالیت‌های ویژه ایشان در آخرالزمان، وجه اشتراک ادیان آسمانی است که در متون دینی و مقدس به گونه‌های مختلف به آن پرداخته شده است و می‌تواند وجه اشتراک و اتحاد بین مذاهب اسلامی قرار گیرد، در این میان فرقه‌های انحرافی همچون بهائیت و قادیانی، به متون دینی استناد کرده‌اند که برخی از نظر سندی اشکال داشته و در پاره‌ای از موارد با تحلیل انحرافی فرقه‌ها در دلالت مواجه شده‌اند. این فرقه‌ها با تفسیر به رأی، تطبیقات ذوقی و بدون دلیل و خروج از قواعد دلالت متن، شخصیت‌ها و سران خود را همان عیسی علیه السلام یا شبیه او معرفی کرده‌اند که به گونه‌ای در مسیر خلفای الهی مأموریت یافته‌اند تا جهان را به سمت حق و معنویت سوق دهند و در برابر دشمنان و

۱. استادیار دانشگاه تهران.

۲. مدیر گروه کلام و فرق مرکز تخصصی مهدویت.

دجال‌های ادعایی خود، با روش‌های مختلف مقابله کنند اما بررسی دلالت متون مورد استناد نشان می‌دهد که شخصیت و رفتار حضرت عیسی علیه السلام از نظر تولد، طول عمر و فعالیت‌های آخرالزمانی وی با هیچ نوع از دلالت بر رهبران فرقه‌ها منطبق نمی‌باشد و حاصل کار فرقه‌ها می‌تواند مانع و اختلالی در مسیر اتحاد مذاهب اسلامی باشد.

واژگان کلیدی:

قادیانی، بهائیت، متون دینی، تأویل، دلالت‌شناسی، مسیح.

درآمد

موعودگرایی در بین مذاهب اسلامی اشتراکات متعددی دارد. از جمله مباحث مشترک در موعودگرایی، نشانه‌های ظهور و حوادث آستانه قیام موعود آخرالزمان است که در متون و منصوصات دینی مشهود است. یکی از نمونه‌های مهم از این حوادث و علائم آخرالزمانی، بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است. بنابراین جایگاه و پیوند مسیح با آخرالزمان و موعود اسلامی در فریقین مورد تأکید بوده و همواره مباحث مشترکی در این موضوع وجود داشته است. موضوع بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان در برخی از منابع روایی تحت عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» خوانده شده است، و نزول عیسی علیه السلام از آسمان با نشانه‌های دیگری همچون ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه و خروج دجال همراه است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ۱۳۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۴، ۶؛ مسلم، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۶۴ و ۶۶۶) همچنین مأموریت‌های خاصی در دوران ظهور توسط مسیح محقق خواهد شد. در روایات از قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که مسیح علیه السلام با دشمنان به نفع اسلام می‌جنگد، صلیب را می‌شکند و جزیه را بر می‌دارد و خداوند در زمان او همه اسلام را بر سایر ادیان غالب می‌کند و مسیح، دجال را می‌کشد... سپس فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز خواهند خواند. (ابی داود، بی‌تا: باب خروج الدجال، ح ۳۷۶۶) اقتدای حضرت

عیسی علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و اطاعت از آن امام نیز در برخی منابع اهل سنت بیان شده است (سیوطی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۶۴) در منابع شیعی نیز بیان شده که وی در انقلاب جهانی آخرالزمان شرکت و حضور دارد و برای اقامه قسط و عدل از آسمان فرود می آید، اما زیرلوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است و مستقل عمل نمی کند. عیسی علیه السلام در سرزمین فلسطین فرود می آید و بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سلام می کند و پشت سر آن حضرت نماز می گزارد و به او در کشتن دجال کمک می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۴۸۵)

در این میان برخی از فرقه های انحرافی که خاستگاه شیعی یا سنی داشته اند از این متون مربوط به مسیحا بهره برداری کرده اند تا بتوانند مدعیات خود را تأویل و توجیه نموده پیروان مذاهب مختلف را به سمت خود جذب نمایند. این شگرد آن ها باعث می شود اتحاد مذاهب اسلامی دچار آسیب شود و چالش و شکاف بیشتری بین امت اسلامی ایجاد شود؛ از این رو در این گفتار به دنبال آنیم که رویکرد چند فرقه شاخص و تاثیرگذار در دوره معاصر را مورد توجه قرار دهیم و استنباط آن ها از متون دینی درباره بازتاب نقش مسیحا در آخرالزمان را بررسی نمائیم تا با مشخص شدن نقدها و انحرافات آنان، بتوان با زمینه های تفرقه در امت اسلام مقابله نمود.

طرح مسئله

یکی از آسیب های مهمی که فرقه ها به امت اسلامی وارد می کنند نوع تفسیرها و برداشت های آنان از نصوص دینی است؛ خصوصاً در این موضوع که منابع و نصوص ادیان مختلف به آن اهمیت داده و حجم قابل توجهی از مطالب خود را به آن اختصاص داده اند. بررسی نوع مواجهه فرقه ها با نصوص دینی و تطبیق مصداقی بر سران و مدعیان در فرقه ها و نیز تطبیق فعالیت ها و حوادث زمان بروز فرقه ها با حوادث آخرالزمانی و مسیحایی، یکی از اهداف

این نوشتار است. فرقه‌های انحرافی فریقین سعی نموده‌اند قداست، مظلومیت و در عین حال قدرت و استقامت و توفیقات مسیح در برابر دشمنان دین را بر رهبران خود تجلی‌نمایی کنند از این رو می‌توان با بررسی این نصوص از منظر سند یا دلالت و جمع‌بندی بین آن‌ها ادعای فرق را مورد نقد قرار داد. این موضوع در شاخه‌ها و فروعات متعدد قابل پیگیری است؛ همچون انطباق مصداقی، اوصاف، رجعت و قیام و انقلاب جهانی و آرمانی مسیحا.

مفهوم‌شناسی

الف) مسیح

عیسی اسم عبرانی یا سریانی است که در ناحیه بیت‌المقدس بوده است. (طریحی، ۴، ۸۸) لفظ عیسی اصل آن «یسوع» است، به معنی نجات‌دهنده و شاید عیسی تحریف عیسو باشد. آن به معنی نجات‌دهنده و مقصود مسیح است که لقب حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است. لفظ عیسی به مسیح ملقب گشته، زیرا که از برای خدمت به خدا معین گشته، ولی چون قرآن مجید این لقب را قبول کرد، مفهوم خدا در آن ملحوظ نیست. (قرشی، ۵، ۸۲)

ب) دلالت‌شناسی

مقصود از دلالت آن است که متنی به گونه‌ای باشد که علم به وجود آن موجب انتقال ذهن به امر دیگری شود مانند این که: به صدا درآمدن زنگ خانه می‌فهماند که کسی پشت در است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۱۸) دلالت تقسیمات مختلفی دارد از جمله: دلالت عقلی، دلالت طبعی، دلالت وضعی، دلالت تصویری، دلالت تصدیقی و... که هر کدام از این اقسام، خود تقسیمات دیگری دارند. دلالت‌های وضعی تقسیم به دلالت لفظی و غیر

لفظی می‌شود، دلالت لفظی مانند دلالت لفظ آب بر مدلول آن و دلالت غیر لفظی همانند دلالت چراغ قرمز برای توقف در مکان‌های خاصی در خیابان‌ها. آنچه بر منطوق و مدلول غیرصریح دلالت دارد در یک تقسیم‌بندی بر دو دسته است:

۱. **دلالت تَضَمُّنی**: دلالت لفظ بر جزء معنای موضوع له خودش دلالت تضمینی است؛ مانند دلالت لفظ بیع (فروختن) بر تملیک (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۵۸)

۲. **دلالت التزامی**: دلالت لفظ بر خارج از معنای موضوع له دلالت التزامی خواهد بود.

انطباق مصداقی مسیحا در فرقه‌ها

از جمله موضوعاتی که توسط برخی فرقه‌ها نسبت به حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و رابطه آن با شخص مدعی مطرح می‌شود، این همانی و انطباق است. روند انطباق در فرقه‌های شیعه و سنی ممکن است به گونه‌ای متفاوت باشد؛ در فرقه‌های برگرفته شده از بستر شیعی، همچون فرقه بهائیت،^۱ نگاه به حضرت مسیح و حرکت آخرالزمانی وی به گونه‌ای است که سعی در انطباق و اتحاد وی با سران بهائیت شده است همانگونه که این حرکت در جریان فرقه‌ای سنی مانند قادیانیه مشاهده می‌شود.

در بهائیت، موضوع را این‌گونه تبیین می‌کنند:

او (موعود: حسینعلی نوری) همانا برای قوم یهود بازگشت پدر سرمدی «رب الجنود» که همراه ده‌ها هزار نفر از قدیسیان از آسمان

۱. بهائیت، فرقه‌ای است که پس از بابیه شکل گرفته، در بابیه ادعای نزدیک بودن ظهور و سپس ادعای مهدویت و قائمیت و در نهایت بشارت به دیانت جدید و ظهور الهی مطرح شد و سران بهائیت نیز با بهره‌گیری از متون اسلامی و بشارت‌های سران بابیه، خود را مصداق موعود آخرالزمانی و آورنده دیانت جدید معرفی کردند. (مشکور، ۱۳۸۶: ۸۷-۹۴)

خواهد آمد. برای عالم مسیحیت بازگشت مسیح در شکوه مجد پدر، در نظر شیعه اسلامی بازگشت امام حسین و برای اهل سنت ظهور «روح الله = عیسی مسیح» برای زرتشتیان «شاه بهرام موعود» برای هندوها بازگشت کریشنا و از نظر یودائیان همان بودای پنجم خواهد بود. (قدیمی، بی تا: ۴؛ گلپایگانی، ۱۹۹۵م: ۳۱۷-۳۱۸)

در این عبارات چنین اراده می شود که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام هم وجهه ای از موعودگرایی ادیان مهم است و ظهور مسیح در آخرالزمان همان ظهور ائمه اسلامی همچون مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است که در قالب شخصیت حسینعلی نوری مؤسس بهائیت عینیت یافته است.

در برخی از متون دیگر بهائی نیز حسینعلی نوری می گوید:

این روزها مسیح سخن می گوید که ای خدا این ملک از آن توست ای آفریننده روح (مسیح) و حبیب (محمد) می گوید که ستایش تو راست ای محبوب.^۱ (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

براین اساس در قالب دعایی، مؤسس بهائیت خود را مصداق مسیح موعود دانسته است که خداوند را مورد خطاب قرار داده است و این که خداوند آفریننده انبیاء بوده که یکی از آن ها همان مسیح است که در عداد پیامبرانی همچون حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته و ادعا می شود اکنون همان مسیح بروز و ظهور یافته است.

در فرقه قادیانی^۲ به طور خاص در بحث انطباق حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و

۱. فی هذه الأيام التي ينطق المسيح الملك لك يا موجد الروح و يتكلم الحبيب...
 ۲. فرقه قادیانی نیز که گاهی احمدیه خوانده می شود یک فرقه سنی است که در تعلیمات و افکار میرزا غلام احمد، بنیان گذار فرقه ریشه دارد که ادعای مهدویت و منجی گری می کرد. وی متولد ۱۲۵۱ قمری است و در سال ۱۲۹۰ قمری ادعاهای خود را شروع می نماید وی در روز سه شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری در لاهور از دنیا رفت و در قادیان (دارالامان) مدفون شد. بعد از مرگ میرزا غلام احمد، که خود را ظهور دوباره عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و مهدی مسلمانان می خواند (قادیانی، بی تا: بخشی از قادیانی ها معتقد شدند که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر با کتاب خدا و میرزا غلام احمد «مسیح و مهدی موعود» و پیامبر بدون کتاب بوده است

قادیانی بیان می‌کنند حضرت عیسی علیه السلام روی صلیب از دنیا نرفت، بلکه بی‌هوش گردید و پایین آورده شد و هنگامی که جراحی‌های او بهبود یافت به هند رفت و پس از مدتی به مرگ طبیعی از دنیا رفت. قبر مسیح علیه السلام نزدیک خطه پنجاب در «سرینگر» کشمیر واقع است. اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی در آخرالزمان را قبول ندارند، لذا احادیث مربوط به رجوع دوباره عیسی مسیح علیه السلام را تأویل کرده و گفته‌اند منظور خود عیسی نیست بلکه فردی شبیه به عیسی و تجلی اوست... که این فرد در واقع همان غلام احمد است (قادیانی، بی‌تا: ۲۹۷-۳۰۱)

ویژگی‌های مسیح و موعود

از ویژگی‌های مسیح موعود که مدعیان از آن بهره‌برداری نموده‌اند القاب خاص است مانند «کلمه». بنابر منابع بهائی این لقب در مورد بهاء‌الله است: ... و نامش «کلام خدا» بود (عبدالبهاء^۱ بیان نموده است که در اینجا منظور از کلام خدا؛ عیسی است). سپاهیان آسمان از پی او می‌آمدند، سوار بر اسبان سفید (نماد وحی خالص بهاء‌الله که در حال تأسیس است)، و در جامه‌های کتان نفیس و سفید و پاکیزه. و شمشیری از دهانش بیرون می‌آید بزآن، تا با آن بر قوم‌ها بتازد. بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند. چرخش شراب خشم خدای قادر مطلق (علیه ناقضین میثاق^۲ که سلطنت و پادشاهی او را به کناری نهادند) را زیر پای‌هایش به خروش در خواهد آورد. و برردا و ران او نوشته شده است: «شاه شاهان و سرور سروران» (مکاشفه ۱۶-

(قادیانی، ۱۹۹۴: ۱۷) و پس از وی نیز خلافت با عناوین مرتبط با مسیح امتداد یافت.

۱. رهبر دوم بهائیان

۲. ناقضین؛ منظور کسانی هستند که همراهان محمد علی پسر دیگر حسینعلی نوری هستند و در برابر عبدالبهاء و جانشینی شوقی افندی قرار گرفتند بنابراین در واقع ناقضین مخالف تحقق ظهور و حاکمیت کامل حسینعلی بهاء و سلسله بهائیت هستند (که همان ظهور عیسی علیه السلام محسوب می‌شود).

علائم آخرالزمانی و مسیح علیه السلام

فرقه بهائیت برخی علائم مطرح شده در مورد مهدویت و ماجرای حضرت مسیح علیه السلام را بر فعالیت های خود منطبق می کنند. در مورد طلوع خورشید از مغرب روایاتی وجود دارد مانند این روایت:

سمعت رسول الله يقول لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها
فاذا طلعت وراها الناس آمن من عليها (الملاحم ابن منادی، ۳۲۱).

بهائیان در مورد این روایت می گویند:

این همان سلاله طیبه هاشمیه است که طلوع می کند و مراد از شمس همان قائم موعود است آفتاب حقیقت در بیت هاشم غروب فرموده و لفظ مغربها به غروب حضرت محمد صلی الله علیه و آله مربوط است تا بشارت دهد که آفتاب حقیقی از آن جایی که غروب می کند طلوع خواهد کرد و قبل از ورود یوم الله و نزول حضرت عیسی از سماء نیر هدی از سلاله طاهره هاشمیه و ذریه طیبه علویه مشرق خواهد بود.
(گلیپایگانی، ۱۹۹۵م: ۲۴۳)

در جریان قادیانی نیز به این مسئله توجه شده است. ایشان طلوع خورشید از مغرب را دارای معنای تأویلی می دانند که خداوند سرزمین های غربی را با خورشید راستی روشن می کند و غرب فوج فوج به اسلام روی می آورد و با استناد به چنین روایاتی بیان می کنند که خورشید هدایت اکنون طلوع کرده است و با آمدن مسیح موعود از مغرب صدق یافته و از این رو بسیاری از اروپائیان به واسطه جماعت احمدی به اسلام حقیقی روی آورده اند.
(سیالکوتی ۱۴۱۸ق: ۸۴)

البته مشاهده می شود که انطباق بر مسیح در موضوع طلوع خورشید از مغرب با تأویل شدید نصوص همراه است. یکی این که مغربیان و اهل اروپا

معادل مسیح هستند و الان به سمت اسلام احمدی می آیند و یکی این که مسیح موعود و یا ثانی مسیح همان غلام احمد است که امت را هدایت نموده است.

نمونه دیگری از علائم ظهور که بهائیان ادعا کرده اند از نصوص دینی است در سوره الرحمن^۱ است: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ * فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُدْهَامَتَانِ».

بهائیت در مورد علائم ظهور، آمدن دو شخصیت مهم خود را تطبیق داده اند که به ادعای آن ها از دلالت آیات قرآنی به دست می آیند و با این بیان گفته اند که از علامات صحیح و حتمیه قبل از قیام قائم، ظهور جنتان مدهامتان (سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسائی) است چرا که در آیه آمده «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» و اهل فواد این دو ظهور اقدس را مصداق آیه دانسته اند که به لسان احادیث به ظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر شده است و خدا ظهور جنتان مدهامتان را قبل از ظهور جنتان ذواتا افنان مقرر داشته است و این ها علامت ظهور و نشانه ورود ساعت شمرده شده و اهل تحقیق ظهور انسان کامل را بهترین جنات متصوره دانسته اند. (گلبایگانی، ۱۹۹۵م: ۲۴۶)

فرجام مسیح

موضوع فرجام مسیح نیز از برخی نصوص قرآنی مورد بهره برداری قرار گرفته است:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (سبا: ۵۱)؛

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند (از عذاب الهی) بگریزند، و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد). (ترجمه

۱. رحمن: ۶۲-۶۴

آیت الله مکارم شیرازی)

از جمله مباحث آخرالزمانی حضرت مسیح علیه السلام، اتفاقات و شرایطی است که در نهایت برای ایشان واقع خواهد شد در منابع بهائی نیز با اشاره به منطقه فلسطین و بیت المقدس، تطبیقاتی از سرنوشت مسیح با ادعای سران بهائی انجام شده است؛ آن‌ها با استناد به آیه مذکور می‌گویند اتفاق مفسران شیعه و سنی برینند شدن ندای الهی از صخره بیت المقدس یعنی از جبل کرمل است که در تورات به جبل مقدس یا جبل بیت الله تعبیر شده است. (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ۵۸) و از قول شعرانی نقل می‌کند که وزراء و یاران مهدی (عیسی) در این منطقه جهاد می‌کنند همگی کشته می‌شوند مگر یکی که در عکا می‌ماند و این‌ها در ماده الهیه انجام می‌شود. (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ۵۱)

این توضیح لازم است که سران بهائیت پس از تبعید سران‌شان به عکا در فلسطین اشغالی زندانی شدند که بعدها تحت سیطره انگلیس و صهیونیست‌ها واقع شد و اماکن و فعالیت‌های بهائی مورد احترام و محافظت این دولت‌ها بوده است. از این رونام عکا و اماکن آن در بهائیت به عنوان اماکن ظهور موعود و مظهر الهی و قبله شناخته شده و در این جا هم سعی شده مکان مقدسی که در آخرالزمان محل نزول عیسی است مورد بهره‌برداری واقع شود در حالی که این تعبیراتی که به عنوان روایت در مورد عکا و ماده الهیه آمد از عبارات ابن عربی در فتوحات مکیه^۱ بوده و روایت محسوب نمی‌شود و این که حوادث و وقایعی که ذکر شده در مورد منطقه خوش آب و هوا به عنوان ماده است و به ماجرای نزول عیسی و حرکت مهدوی مرتبط نیست.

قادیانی نیز با اشاره به آیه «يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قُمْ فَعَلَيْكَ وَرَافِعُكَ اِلَىٰ»، بیان می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام می‌میرد و بر او عزت بخشیده خواهد شد یعنی

۱. ج ۳۰.

تعالی و صعود او نزد خداوند باعث ترفیع و عزت او خواهد شد. (قادیانی، ۱۹۹۴م: ۱۱) نه آن که حضرت مسیح نزد خدا زنده بوده باشد و بعداً نزول پیدا کند.

رجعت مسیح

این موضوع با استناد به برخی از آیات در مورد رجعت مسیح و دلالت گیری خاص از آن ها انجام می شود؛ از جمله آیه:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِي مَقَامٍ يَنْظُرُونَ﴾ (زمر: ۶۸)؛

و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمین اند می میزند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند. (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

حسینعلی نوری خودش را رجعت مسیح می داند؛ چنان که در کتاب مبین، خطاب به پاپ مسیحیان می گوید:

كذلك يأمر السماء الاعلى، من لدن ربك العزيز الجبار، ان ته اتى من السماء مرة اخرى...؛

این طور تو را امر می کند قلم اعلا از طرف پروردگار عزیز و مقتدر، که مسیح یک بار دیگر از آسمان آمد؛ چنان که در مرتبه اولی از آسمان آمد. بپرهیز از این که به او اعتراض کنی. (نوری، ۱۳۷۵: ۴۹)

در مورد چگونگی رجعت مسیح در بهائیت آن ها ادعا می کنند در روایات اسلامی باید به انتظار دو موعود بود موعود اول ظهور مهدی و موعود دوم ظهور عیسی است که این دو ظهور در باب و بهاء متجلی شده است و حسینعلی نوری مظهر رجعت حسینی یا ظهور عیسوی است (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ۱۰) و در این مورد به آیه مذکور استناد می کنند که تعبیر دو ندا و دو صور و دو بشارت

مطرح شده است بشارت دو ظهور در آخرالزمان (گلیپایگانی، ۱۳۱۵: ۲۱) در اعتقاد بهائیت علی محمد باب شیرازی، مظهر مهدی و قائم؛ و حسین علی بهاء مظهر رجعت حسینی یا ظهور عیسوی است. (گلیپایگانی، ۱۳۱۵: ۱۰)

در قادیانیه به دلیل آن که منبعث از اهل سنت هستند به چنین رجعتی معتقد نبوده و به جای آن اعتقاد دارند که شبیه و ثانی عیسی آمده است.

آن‌ها بیان می‌کنند که حرکت تدریجی جریان مسیح یک ضرورت است و اگر سؤال شود چرا صلیب شکسته نشده، خنزیر کشته نشده با آن که این همه زمان گذشته است می‌گویند شرایطی که در روایات برای رجعت مسیح بیان شده تحقق نیفتاده است همانگونه که در تورات برای ظهور پیامبر اسلام ﷺ علائمی ذکر شده است مانند فتح روم و شام و بلاد فارس که در زمان حیاتش محقق نشد پس در مورد همه انبیاء و نیز موعود و مسیح نیز باید دوره ابتلائات و آزمایش‌ها طی شود. (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۱۹۰)

صفات مسیحا

اقتباس صفات عیسی از راه دلالت‌گیری از برخی روایات انجام شده است، مانند:

لیدرکن المسیح من هذه الامه اقواما انهم لمثلکم او خیرمنکم ثلاث مرات و لن یخزی الله امه انا اولها و المسیح آخرها (المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ۶۴۵).

در منابع بهائی حسینعلی نوری را مظهر صفات عیسوی می‌داند (گلیپایگانی، ۱۳۱۵: ۳۹) و در این مورد با استناد به روایت فوق، می‌گویند مسیح را در یابند اقوامی که مثل شما باشند یا بهتر از شما به سه مرتبه و خداوند رسوا نخواهد کرد امتی را که من اول ایشان باشم و مسیح آخرینشان... باب ظهور مظاهر امرالله اعظم بابی است از برای نجات و فلاح و تقدم امت (گلیپایگانی، ۱۳۱۵: ۳۰۳)؛ از این رو

بهائیت حسینعلی نوری و پیروان وی را در ردیف حرکت عیسوی می‌داند که عامل هدایت در آخرالزمان است و از سوی دیگر چنین ظهوری از مسیح را مؤید آیات قرآنی می‌داند زیرا کلمه خاتم النبیین که در قرآن آمده نشان می‌دهد دیگر نبی‌ای بعد از پیامبر اسلام ﷺ نباشد پس حضرت عیسی علیه السلام با صفات، ظهور می‌کند نه آن که خود عیسی با تمام خصوصیات بیاید تا ختم نبوت نقض شود. (گلیایگانی، ۱۳۱۵: ۳۰۴)

در فرقه قادیانی نیز شبیه این تحلیل و استناد وجود دارد. آن‌ها اشاره به شهادت قرآن می‌کنند که کفارتا روز قیامت هستند و از این رو نشانه‌های ظهور، استعاره‌هایی است که وقوعش غیر ممکن است و فقط برای آزمایش مردم ذکر شده است و علائمی مانند ندای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب و آمدن خود عیسی علیه السلام اگر اتفاق بیفتد هر شک و شبهه‌ای رفع می‌شود و مانند قیامت حجت بر همگان تمام می‌شود و در این صورت تفاوتی بین قبل و بعد قیامت نمی‌ماند و دیگر هیچ کفری باقی نمی‌ماند در حالی که قرآن اشاره دارد کفارتا قیامت هستند پس ظهور شبیه و ثانی مسیح که مایه آزمایش و ابتلاست نه رجعت خود مسیح. (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۱۷۴-۱۷۵)

به عبارتی دیگر قادیانیه به انکار ظهور شخص مسیح پرداخته معتقدند نوعی یگانگی در این مورد وجود دارد و همان موعود اسلامی به اعتبار نقش و جایگاه خود با صفت مسیح نام برده شده است، به این صورت که وظیفه اصلاح مسلمانان و حکم به قرآن در قالب مهدویت و نقش ابطال مسیحیت و ارشاد مسیحیان در قالب عنوان مسیح مطرح شده است. (سیالکوتی، ۱۳۸۰ق: ۴۰) قادیانی دلالت روایت نبوی «ان عیسی بن مریم لینزل فیکم» را چنین بیان می‌کند که مردی به صفت عیسی نازل خواهد شد و نازل منزله عیسی خواهد بود. (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۹۴، ۱۸۵)

حضرت عیسیٰ علیه السلام و جریان خلافت الهی در زمین

در جریان قادیانی با استفاده از آیه استخلاف^۱ چنین استفاده می‌کنند که در اقوام پیامبران گذشته، خلفایی وجود داشته‌اند در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز خلفایی شبیه خلفای امت موسی علیه السلام خواهند بود و این سیستم خلافت به حضرت عیسی علیه السلام نیز مربوط می‌شود^۲ بدین معنا که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به وی کتابی داده شده است رسولانی پس از وی آمده‌اند که آخرین رسولان در امت اسلامی هم حضرت عیسی علیه السلام خواهد آمد.^۳

از سوی دیگر خلفایی که تحت شریعت اسلامی می‌آیند جهت ایجاد اتحاد و هماهنگی و جامعیت در امت است سه گروه (علمای ربانی، اهبار و هدایت‌شدگان) در امت اسلام نیز مانند امت موسی علیه السلام برای رفع اختلافات خواهند آمد.^۴

موضوع دیگر اتحاد نبوت و حاکمیت در دوره اسلامی است چون در دوره موسوی این دو جدا و در افراد مجزا بودند اما در دوره اسلامی در یک شخص قرار گرفته‌اند. خلافت موسویه از حضرت یوشع شروع می‌شوند و بعد از ۱۳۰۰ سال حضرت عیسی علیه السلام خواهد آمد و با او به پایان می‌رسد و سپس خلافت حضرت محمد صلی الله علیه و آله شروع می‌شود و امت محمد، استحقاق هر دو (خلافت معنوی و سیاسی حاکمیت) را داشته‌اند و حضرت موسی علیه السلام به عنوان

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)

۲. «لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا كَذِبُكُمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷)

۳. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا؛ وَهَمَانَا خُدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و از میان آنها دوازده نفر بزرگ برانگیختیم که پیشوای هر سبطی باشند. (مانده: ۱۲)

۴. احمد موعود، ۵-۶.

شاهد بنی اسرائیل ظهور شبیه خود را خبر می‌دهد^۱ پس مشابه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است ولی این‌ها فی نفسه یکی نیستند بلکه تعبیر (کما) آمده است پس اکنون نیز در آخرالزمان اسلامی نیز خلفای آن عیناً عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌باشند، بلکه شبه ایشانند که قبلاً به حضور آن‌ها شهادت داده شده است. پس موعود این امت، شبیه و ثانی حضرت عیسی خواهد بود.^۲ با چنین استدلالی در واقع قادیانی خود را شبیه و ثانی عیسی دانسته که مصداق همان خلفای الهی و سنت استخلاف دانسته که دین را اصلاح کرده و باعث اتحاد و تجدید حیات دین در آخرالزمان می‌شود.

دجال و ضد مسیح آخرالزمانی

برخی از متون کتاب مقدس مورد استناد بهائیت قرار گرفته است تا جریان ضد مسیح و دجال را بر مخالفان منطبق کنند از جمله مکاشفه (۲: ۲۱) در فصل ۱۶ از کتاب حزقیال که در آن تصریح شده است هنگامی که دین خالص خداوند و شریعت الله به یک دین ارتدادی تبدیل شود و در فرقه قادیانیه نیز از دلالت آیات خاص موضوع دجال و مصادیق آن را مطرح نموده‌اند مانند آیه «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (انبیاء: ۹۶).

ذکر این نکته لازم است که در امتداد بحث ماموریت‌های جهانی مربوط به موعود و مقابله با دشمنان و مصائب آخرالزمانی، نوع تعامل با دجال و ضد مسیح یکی از مهم‌ترین این فعالیت‌هاست. از جمله در فرقه بهائیت با استفاده از کتاب مقدس و تحلیل‌های خاص خود این موضوع را مطرح کرده‌اند.

در قرائت عمومی بهائیت به روایات دجال اشاره می‌شود و مقصود آن را

۱. «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ» (احقاف: ۱۰)

۲. احمد موعود، ۷-۸.

همان مدعیان کاذب دانسته‌اند که در ایام ظهور انبیاء و مظاهر پیوسته بوده و خلق را فریفته‌اند و این که هیکل مجعولی (صبح ازل) در ایام قیام قائم موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف با حب ریاست و مقام ادعا نموده و قوم را به دعوت خود اطاعت می‌کند تا آن که مظهر حضرت روح که عبارت است از ظهور حسینی و نزول ثانوی عیسوی در اراضی مقدسه ورود می‌نماید و او را هلاک می‌کند. (گلیایگانی ۱۹۹۵م: ۲۶۷)

بنابراین سران و متفکران بهائی خود را معادل حرکت مسیح در آخرالزمان توصیف می‌کنند و هرگونه مخالف و معارض را مصداق دجال و ضد مسیح؛ چه این مخالف از نوع مخالف فرقه‌ای باشد مانند صبح ازل که مشروعیت بهائیت را منکر شد و پس از بابت به ازلیه گراییدند و چه علمای اسلام و افرادی که در برابر انحرافات بهائیت اقدام نموده‌اند.

در قادیانیه نیز اشاره به ضد مسیح و دجال شده است و ظهور دجال را به گروه‌های مسیحی تأویل برده که با شعار کمک به مسلمانان و آبادانی به استعمار مسلمانان اقدام کرده‌اند و تنها غلام احمد است که بر اساس روایات به عنوان منجی و مصلح ظهور می‌کند تا در برابر دجال بایستد (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۲۸) و این که قتل دجال از علائم مسیح است و این قتل ظاهری و جسمی نیست بلکه فرهنگی و فکری است و دجال هم اسم شخصی نیست و هنگامی که صفت دجال بر نصارا مستولی می‌شود و نوعی ادعای الوهیت و نبوت دارد که همان دخالت‌های انسانی در غرب در معارف و امور الهی است در این زمان روحانیت مسیح دوباره می‌آید و برقرار می‌شود که همان قادیانی خواهد بود (قادیانی، ۱۹۹۳م: ۲۱۸).^۱

از سوی دیگر با استناد به دلالت آیه یاجوج و ماجوج^۲ می‌گویند که این گروه

۱. در مورد انطباق دجال و توصیفات آن رک: سیالکوتی، ۱۳۸۰ق: ۱۳۰ تا ۱۳۹.

۲. انبیاء: ۹۶.

در هر جایگاهی در زمین هستند و قدرت و ریاست مسلمین را از بین می‌برند (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۳۷) و شعوب روسی و انگلیسی با قدرت و توان خود بر جمیع زمین استیلاء پیدا می‌کنند (سیالکوتی، ۱۳۸۰ق: ۱۴۲)؛ فتنه مسیحیت و دجال و یاجوج و ماجوج یکی است و نام دجال گرفته‌اند به اعتبار مکر و حيله، و یاجوج و ماجوج به اعتبار قومیت، و مسیحیه به اعتبار دین (سیالکوتی، ۱۳۸۰ق: ۱۴۲) بنابراین استنباط قادیانی از آیه مربوط به یاجوج و ماجوج آن است که دجال و ضد مسیح از سمت قدرت‌های دنیا و کشورهای مسیحی جاری می‌شود که در برابر موعود و مظهر مسیح (یعنی خود قادیانی) اقدام کرده‌اند که البته همان‌گونه که قبلاً هم ذکر کرده‌اند فتوحات نهایی توسط مسیح ثانی انجام خواهد شد و این گروه دجال شکست خواهند خورد. دجال از زمین خارج می‌شود با انواع کیده‌های زمینی برخلاف مسیح که تعبیر نزول برای او به کار رفته است یعنی دجال فتنه خویش را با حيله‌های زمینی پیش می‌برد و مسیح چیزی زمینی به همراه نخواهد داشت بلکه اسلحه او فلکی است و بر بال ملانک نازل می‌شود. (قادیانی، ۱۴۲۸ق: ۷۰)

نقد و بررسی

اشکالات دلالتی مختلف در ادعاهای مطرح شده، باید مورد بررسی قرار گیرد:

۱. از اشکالات مهم، این که این فرقه‌ها نوعاً از تأویل‌گرایی بی ضابطه و انحرافی استفاده کرده‌اند (شاکر: ۱۳۸۸)؛ نقدهایی که به این بحث خصوصاً در مورد بهائیت وجود دارد مختلف است یکی از این نقدها وجود تناقض در رویکرد به این اتحاد است از جمله در بهائیت مباحثی وجود دارد که این اتحاد را بر محور صمیمیت و محبت تعریف می‌کنند در این رابطه می‌گویند: موسی خبراز مسیح داد مسیح موسی را تصدیق کرد حضرت مسیح خبراز محمد داد حضرت محمد

تصدیق موسی و عیسی نمود، جمیع با یک دیگر متحد بودند؛ چرا ما با هم اختلاف کنیم؟... اساس ادیان الهی محبت است... الحمدلله این عصر عصر نورانیست عقول ترقی نموده... (دوستدار، بی تا: ۲۸۳) بنابراین از سویی اساس حقیقت را محبت و اتحاد بر محور صرف محبت خوانده‌اند و از سویی اثبات نبوت را بر اساس انبیای سابق و تصدیق آنان قرار داده‌اند و از سوی دیگر تجلی انبیا را در رهبران بابی و بهائی دانسته‌اند، بدون وجود دلیل روشن از بشارت انبیای سابق و تنها با بیان برخی رفتارهای کلی و اخلاقی سران بهائیت، اینها نمایانگر تزلزل و اضطراب در معیارهاست.

با این توجهات هر فرقه و گروهی می‌تواند برای مسیح موعود، مصداق و نمونه خاص و متفاوتی ارائه کند و معیار مشخصی برای تشخیص صحیح از نادرست وجود ندارد خصوصاً که به صراحت مسیر علمی را نفی می‌کنند مثلاً گفته می‌شود حتی علما نیز از فهم تأویل ظواهر مانند ورود یوم الله حشر نشر قیامت ظلمت شمس و قمر... که از حوادث آتیه است و از آیات صدق دعوت نبویه که نه تنها امی عامی از معرفت آن محروم و عاجز است بل علمای اعلام و فلاسفه عظام از بیان آن قبل الوقوع عاجزند و از فهم آن و درج آن در کتب خود قبل از بلوغ اجل و ورود موعود محروم و قاصر. (گلبایگانی، بی تا: ۳۶۱)

در جریان قادیانی نیز انطباق مسیح با شخص غلام احمد با دلالت آیات و روایات در مورد چگونگی صعود مسیح و نزول وی در زمان ظهور و تعامل وی با حضرت مهدی منطبق نمی‌باشد و تنها از مسیر نوعی تلقین و تکرار و معنویت نمایی ادعا استفاده می‌شود.

بنابراین فرقه‌ها به جای روش عالمانه، نوعاً ادعای کشف معنوی و دریافت‌های باطنی داشته‌اند.

۲. یکی دیگر از اشکالات تطبیقات فرقه‌ها در موضوع مسیح و متون اسلامی آن است که هیچ‌گونه از انواع دلالت‌های مطابقی و التزامی در این

تطبیقات مشاهده نمی‌شود و در واقع حلقه مفقوده در این تطبیقات و استدلال‌ها وجود دارد مثلاً در استفاده از برخی روایات و انطباق غلام احمد قادیانی بر مسیح، مفاهیم واسطه متعددی لازم است که قادیانیه فقط برخی را ذکر کرده‌اند (مانند رویکرد غرب و اروپای مسیحی به اسلام) اما تا اثبات شدن غلام احمد به عنوان همان مسیح موعود حلقه‌های مفقوده وجود دارد.

۳. از اشکالات دیگر در تطبیقات، تفسیر به رأی و اتکای به برخی احتمالات است به عنوان نمونه در جریان قادیانی که به آیه ۹۶ سوره انبیاء استناد کردند و دجال و ضد مسیح و یاجوج و ماجوج در آخرالزمان را پیوسته دانسته‌اند این اشکال وارد است که دلالت آیه برای مصادیق احتمالی است: جمعی از محققان، خبر قرآن کریم را که فرموده: در آخرالزمان یاجوج و مأجوج خروج می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، بر هجوم تاتار (مغول) در نیمه اول قرن هفتم هجری بر مغرب آسیا تطبیق کرده‌اند، (طباطبایی، بی تا: ج ۱۳، ۵۴۲) پس تمام آن چه درباره آنها گفته شده احتمالاتی است که نمی‌توان به آنها یقین پیدا کرد و باید به همان قطعیتی که قرآن از آنها به وضوح سخن گفته اکتفا نمود.

۴. در مورد تطبیق القابی مانند کلمة الله؛ اگر معنای عام آن مدنظر باشد که تمام مخلوقات به نوعی کلمه و تجلی الهی هستند و سران بهائی امتیازی در این مورد ندارند و اگر مقصود کلمه به معنی شخصیت برگزیده و نبی و... باشد که دلیل خاص نیاز دارد که ادعای بهائیت در مورد وحی و کتاب آسمانی در جای خود رد شده است و لقب‌هایی مانند بهاء الله که منشا وصف کلمه الله را نیز خودشان به حسینعلی نسبت داده‌اند و استدلال آن‌ها دوری و باطل است.

۵. در بحث علائم ظهور از برخی آیات استفاده شده است که دلالت مطابقی بر قیامت دارد که تعابیر «ساعت، نفخ صور» و... دارد و بر اساس مبانی اهل سنت ممکن است با دلالت التزامی بر حضرت مهدی انطباق

داشته باشد^۱ ولی با مبانی بهائیت چنین دلالتی بر حضرت مهدی مردود است زیرا که بهائیت خود را در امتداد شیعه و ملتزم به روایات شیعی می‌داند. از سوی دیگر در مورد طلوع خورشید از مغرب، دلالت‌گیری از لفظ مغرب به اروپا، از نوع مطابقی و التزامی نیست و اگر از نوع تضمینی هم تنها این دلالت وجود دارد که غرب به اسلام رویکرد داشته است ولی این که غلام احمد یا دیگر مدعیان، متکفل مامور تجدید حیات اسلام و مصداق موعود اسلامی باشند که غرب به آن‌ها روی آورده دلیل بدون مدعاست.

۶. تعارض در استدلال و دلالت‌گیری یکی دیگر از اشکالات است؛ در حالی که نصوص معتبر دینی نمی‌توانند دلالت متعارض و نقیض داشته باشند؛^۲ یکی از نمونه‌های تعارض آن‌که، قادیانی از آیه قرآن دلالت‌گیری می‌کند وی در مورد آیه ششم سوره صف ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ که او همان مظهر نبی است و اسم وی در آسمان احمد است (قادیانی، ۱۹۹۴: ۹۴) اما از سوی دیگر احمد همان مسیح و مهدی است.

۷. در مورد فرجام مسیح با توجه به دلالت الفاظ متون متعدد، نمی‌توان وفات عیسی را استنباط کرد و بلکه زنده بودن آن اثبات می‌شود در واقع استفاده قادیانی از این آیات نه تنها مطابقی و التزامی نیست بلکه مباین و مفارق خواهد بود و در مورد بهائیت نیز تعبیر «اخذوا» در آیات، کلی است و بر هر حادثه و بلا و آزمایش امت اسلام می‌تواند منطبق باشد و حتی اگر با دلالت تأویلی بر آخرالزمان منطبق شود، انطباق آن با جنبش بهائیت و درگیری‌های منطقه‌ای که ذکر می‌کنند دلیل خاص می‌طلبد.

۸. رجعت، اصطلاحی در شیعه است و معنای آن زنده شدن فردی است

۱. زیرا از این دیدگاه قیامت و ظهور مهدی نوعی اتصال دارد.

۲. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲)

که از دنیا رفته و در همین دنیا دوباره باز می‌گردد اما این اصطلاح نمی‌تواند مورد استفاده فرقه قادیانی باشد چرا که از اهل سنت محسوب می‌شود^۱ و در مورد بهائیت نیز باید گفت متون مربوط به رجعت با ذکر نام رجعت‌کنندگان و ویژگی‌های آنان همراه است که بر افراد بهائی هیچ دلالت (مطابقی، تضمینی و التزامی) ندارد ضمن آن که خود بهائیت ادعاهای متناقضی در مورد حسینعلی دارد که وی هم رجعت برخی انبیاست و هم امام حسین علیه السلام که این ادعا با دلالت روایات رجعت ناسازگار است. (حرعاملی، ۱۳۶۲ ش: ۳۱)

۹. در موضوع ماموریت‌های حضرت مسیح و مقابله با دشمنان و دجال نیز باید دانست در بیشتر متون فریقین، دجال فرد و شخص است که با ادعای فرقه‌های مذکور نمی‌سازد و اگر دجال نوعی و نمادین باشد نوع انطباقی که آن‌ها داشته‌اند ذوقی است و هرکس می‌تواند در برابر مخالفان خود چنین ادعایی داشته باشد. از سوی دیگری از ماموریت‌های مسیح واقعی، کشتن دجال است. در حالی که غلام احمد تصریح می‌کند که برنامه تبلیغی و فرهنگی دارد و کار نظامی و جنگی همچون مسیح مورد نظر ندارد. (جمشیدزهی، ۱۳۹۰ ش: ۳۴-۳۸)

۱۰. با مشخص شدن عدم اتحاد مسیح و حضرت مهدی، بسیاری از انطباقات امثال قادیانی پاسخ داده خواهد شد. با توجه به مباحثی که در مفردات ذکر شد روشن می‌شود که نوع تطبیقات قادیانیه و بهائیت بر مسیح علیه السلام، در دلالت‌های معتبر نمی‌گنجد، نه دلالت انطباقی و نه تضمینی و التزامی.

بر پایه روایاتی که در منابع شیعه و سنی آمده، همزمان با قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عیسی از آسمان فرود می‌آید. برخی از این روایت‌ها نیز مقدار زمان زندگی ایشان را پس از فرود آمدن در زمین چهل سال تعیین کرده‌اند.

۱. در اهل سنت نیز اشتراکاتی در مورد رجعت وجود دارد ولی مفهوم ذکر شده متفاوت است.

(همو: ۳۸-۴۲)

همچنین در این احادیث، تصریح شده که عیسی عليه السلام پشت سر امامی از مسلمانان، نماز جماعت می خواند و در روایت های شیعی، تصریح شده که پشت سر مهدی نماز می گزارد. (سیوطی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۶۷)

از سوی دیگر دلالت مطابقی «لا مهدی الا عیسی» حتی برای کسانی که آن را پذیرفته اند (همو: ۴۲-۵۰) (در اهل سنت) یگانگی و وحدت مهدی و عیسی است در حالی که در این فرقه ها مانند باییت و بهائیت دوگانگی و دو شخصیتی برای مهدی و عیسی را مطرح می کنند و یا در جریان قادیانیه نیز مسیح ثانی و جدا می شود و اتحاد و یگانگی حقیقی از نصوص را استفاده نمی کنند.

نتیجه گیری

فرقه های قادیانی و بهائیت سعی کرده اند با استفاده از ظاهر برخی آیات و روایات، فعالیت های خود را به نام حضرت مسیح در آخرالزمان القاء نمایند اما در این میان با تحلیل و دقت در متون دینی می توان دریافت که این تطبیقات علاوه بر این که دچار تناقض در آثار فرقه است معمولاً نوعی ادعای بدون دلیل و یا دارای دلایل شبه عرفانی و مکاشفه نمایی است که به جای دریافت از دلالت الفاظ و عبارات، بر تلقین استوار است، ضمن آن که با تفسیر به رای و تأویل گرایشی و استناد به برخی متون ضعیف از قواعد استنباط خارج شده اند.

منابع

- قرآن کریم
- انجیل شریف یا عهد جدید، سوم، انجمن کتاب مقدس، تهران، ۱۹۸۱م.
 - ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
 - ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و

- القضايا والأحكام، محقق و مصحح: آصف فيضی، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ترجمه احمد جنتی، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ش.
- جمشیدزهی، تاج محمد، الامام المهدي از منظر اهل سنت، تهران، آشنایی، ۱۳۹۰ش.
- سبحانی، موهبت، آموزه های نظم نوین جهانی بهائی، waldorf enterprises، ۱۳۸۲ش.
- سیالکوتی، نذیر احمد مبشر، القول الصریح فی ظهور المهدي والمسيح، غنا، شرکت اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
- سیوطی، جلال الدین، العرف الوردی فی أخبار المهدي، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الحاوی للفتاوی، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، قم، بوستان کتاب، سوم، ۱۳۸۸.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- قادیانی، غلام احمد، اربعین، شراکة الاسلامیة، ۱۹۹۴م.
- _____، روحانی خزائن (مجموعه آثار)، پاکستان، ربوہ، ضیاء الاسلام، بی تا.
- _____، آیینہ کمالات اسلام، پاکستان، ۱۹۹۴م.
- _____، حمامة البشرى الى اهل مكة وصلحاء ام القرى، اسلام آباد،

- شرکت اسلامیة، ۱۴۲۸ق.
- قدیمی، ریاض، جمال ابھی، بی جا، بی تا.
 - القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 - قلی زاده، احمد، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران، بنیاد پژوهش های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.
 - گلپایگانی، ابوالفضل، فصل الخطاب، بی جا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۵م.
 - _____، کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل والبرهان، مطبعه هندیه، شارع المهدی بالازبکیه، شوال ۱۳۱۵ق.
 - لأبی عبد الله أحمد ابن حنبل الشیبانی، احمد، المسند، إعداد صدقی محمد جمیل العطار، الطبعة الثانية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
 - مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ش.
 - مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، پنجم، ۱۳۸۶ش.
 - ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹.
 - نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
 - سایت رسمی جماعت احمدی.
- WWW.ISLAMAHMADIVDYA.NET

اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در عصر ظهور از

منظر امامیه و اهل سنت

رضا قزی^۱

سید صمصام الدین قوامی^۲

چکیده

امروز جوامع در ابعاد مختلف در حال تغییرند و رهبران به منظور حفظ بقای جوامع خود، نه تنها باید خود را با تغییرات آینده وفق دهند، بلکه باید با ایجاد تغییر و تحول مطلوب، در جامعه اثربخشی بیش تری داشته باشند. در این جهت وظایف آنها، از جمله مدیریت رفتار در حال دگرگونی است. نظر به اهمیت موضوع این مقاله به بررسی بعضی از مهم ترین اقدامات در اصلاح تغییر رفتار فردی و اجتماعی می پردازد که مورد توجه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در جامعه عصر ظهور است. با استفاده از روایات فِرَق، اساس تئوری تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی ایشان بر دو محور شکل گرفته است: محور اول، از طریق ایجاد خودانگیزگی در افراد دست به اصلاح رفتار فردی می زند؛ محور دوم، با فرهنگ سازی و نهادینه سازی آن

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (نویسنده مسئول)

(rg haz@y mail.com)

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه قم و نظریه پرداز در عرصه مدیریت اسلامی.

در جامعه دست به اصلاح رفتار اجتماعی می‌زند. بسیاری از آموزه‌های مهدوی به حوزه فرهنگ‌سازی توجه داشته و دستورهایی به این منظور صادر کرده است. با توجه به روایات فرق به نظر می‌رسد که حضرت با ایجاد انگیزش و فرهنگ‌سازی، رضایت‌مندی افراد را جلب نموده و انسان‌ها با آگاهی کامل رفتار ناصواب خویش را رها می‌سازند.

واژگان کلیدی:

رفتار فردی، رفتار اجتماعی، عدالت، امنیت، انگیزش، فرهنگ، عصر ظهور.

درآمد

رفتارهای اعضای یک جامعه نقش اساسی در موفقیت و شکست آن جامعه دارد. همین موضوع بسیاری از اندیشمندان و پژوهش‌گران را ترغیب کرده است که در مورد هدایت و تغییر رفتارهای افراد پژوهش نمایند. بسیاری از پژوهش‌های رفتار سازمانی نقش باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها را در هدایت و کنترل رفتار اجتماعی بسیار ویژه می‌دانند. بررسی روایات سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان‌دهنده کاربرد اصولی به شکلی کامل و متعالی در فعالیت‌های تغییر و اصلاح رفتاری ایشان بوده و امید است با بررسی سیره ایشان و تبیین و ترسیم خط‌مشی‌های نظام حکومتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بتوان به بهترین شکل، جامعه را به مرزهای رفتارهای مطلوب فردی و اجتماعی عصر ظهور نزدیک کرد. این امر می‌تواند برکات بسیاری را برای جامعه کنونی به بار آورده و امر فرج حضرت را زمینه‌ساز باشد.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است؟» پرسش‌های فرعی دیگری نیز قابل طرح است:

یکم: اصلاح و تغییر رفتار فردی در عصر ظهور چگونه است؟
دوم: اصلاح و تغییر رفتار اجتماعی در عصر ظهور چگونه است؟
سوم: منظور از فرهنگ و فرهنگ سازی در حکومت ایشان چیست؟
چهارم: منظور از خودانگیختگی در عصر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است؟

تلاش نگارنده در این مقاله به این پاسخ رهنمون شده است که «تغییر و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی از طریق خودانگیختگی افراد و فرهنگ سازی در جامعه شکل می‌گیرد». این نوشتار در صدد است تا مطابق قاعده (۲+۴) امکان ردیابی تصویری روشن از اصلاحات رفتاری فردی و گروهی، حکومت حضرت را بررسی نماید. در اهمیت و ضرورت بحث همین اندازه کافی است که با الگوگیری از سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزدیک شدن رهبران و مدیران کشورهای اسلامی به سیره مدیریتی ایشان، هر چه بیشتر به نقش فرهنگ عدالت و امنیت توجه شود، رضایت مندی اجتماعی حاصل شده و اصلاحات اجتماعی مورد نظر اسلام تحقق می‌یابد. هم چنین با بررسی شواهد روایی عصر ظهور «انگیزش» به عنوان مهم ترین عامل اصلاح رفتار فردی و «فرهنگ سازی» به مثابه مهم ترین اصلاح و تغییر رفتار اجتماعی یاد می‌شود. با کاوشی که در میراث روایی امامیه و اهل سنت، سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور صورت گرفته است، رفتار مطلوب صرفاً محصول نوعی شکوفایی یا بلوغ فرهنگی در عصر ظهور نبوده است؛ بلکه شواهد روایی یاد شده، نشان از تغییر و تحول در سه زمینه بینش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌هاست و با استناد به برخی روایات صحیح، تحولات فرهنگی و تغییرات رفتاری انسان‌ها در سایه سار معرفت والا، مورد تأکید قرار خواهد بود. هدف از این پژوهش، شناسایی عناصر رفتار فردی و اجتماعی موجود و اصلاح و تغییر در جهت رفتار مطلوب در سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. روش انجام این پژوهش، تحلیل اسنادی به شیوه توصیفی-تحلیلی بوده است و برای این منظور، از

قرآن کریم، منابع روایی فریقین و سایر منابع معتبر در زمینه سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

اصلاح: به لحاظ لغوی، مصدری عربی و مفرد واژه «اصلاحات» است و دارای معانی متعدد و متنوعی است که عبارتند از به سامان آوردن، درست و راست کردن، التیام بخشیدن، سازش و آشتی دادن، دور کردن تباهی، رفع عیب و فساد، به صلاح آوردن، نیک و بهتر و استوار کردن. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۳۹۱؛ جوهری، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۸۴) در زبان عربی، کلمه «اصلاحات» رایج بوده و از واژه «التعدیلات» نیز به جای اصلاحات به کار می‌رود و در قیاس با آن نیز به کار می‌رود و معادل «Reform» می‌باشد. البته اصلاحی که معادل رفوم است، اصطلاحی خاص در فرهنگ و اندیشه سیاسی است و به نوعی خاص به تحولات و تغییرات اجتماعی نظر دارد. راغب اصفهانی نیز در مفردات، «اصلاح» را در برابر «افساد» قرار داده و این اوصاف را عموماً مختص اعمال و افعال انسانی دانسته است و اصلاح، گاهی نیز در برابر گناه آمده است. (الراغب، ۱۳۹۲: ۲۹۲) البته روشن است که مقصود از «اصلاح» در واژه «اصلاح طلبی»، اصلاح اجتماعی است و اصلاح اجتماعی یعنی دگرگون ساختن در جهت مطلوب یا رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب و این به دو صورت ممکن است یا نفی وضع موجود به طور کلی برای نیل به وضع مطلوب و یا بازسازی و تحول‌زایی در وضع موجود با حفظ هویت‌ها و اصول در رسیدن به وضع مطلوب. (مطهری، ۱۳۵۸: ۷)

رفتار: در لغت به معنای سلوک، معامله، شیوه، سیره، روش، سیر و حرکت آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه رفتار) رفتار در اصطلاح عبارت است از هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی

آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد. این اصطلاح برای هر عمل خاص یا مجموعه اعمال به کار می‌رود. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۵۴) رفتار اجتماعی، رفتاری که از دیگران متأثر شده یا به وسیله دیگران شرطی شده است. (همو: ۵۵) به عبارتی، رفتاری است که از فرد یا گروه، نسبت به کسی یا چیزی در چارچوب فرهنگ مادی و معنوی سر می‌زند. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۸۲)

نیاز: عبارت است از چیزی در درون فرد که او را به فعالیت و انجام کار وامی‌دارد. (هرسی و بلانچارد، ۱۹۹۳: ۲۰) به عبارت دیگر، نیاز حالتی درونی است که باعث می‌شود نتیجه معینی جذاب به نظر برسد. (رابینز، ۱۹۹۳: ۲۰۵)

سائقه: يك نیاز ارضا نشده باعث ایجاد تنش می‌شود و این تنش موجب می‌گردد، سائقه‌هایی در درون فرد برانگیخته شود. این سائقه‌ها اموری درونی هستند که باعث می‌گردند فرد در پی تأمین اهداف ویژه‌ای، رفتار جست‌وجوگرانه‌ای از خود بروز دهد. (هرسی و بلانچارد، ۱۹۹۳: ۲۱)

هدف: عبارت است از چیزی در خارج از فرد. روان‌شناسان غالباً آن را محرک می‌نامند و گاه به پاداش‌هایی اشاره دارد که فرد به آن امید بسته است و انگیزه‌هایش به سوی آن‌ها هدایت می‌شود. (هرسی و بلانچارد، ۱۹۹۳: ۲۰)

انگیزش: این واژه در انگلیسی، از کلمه لاتین *Movere* (حرکت کردن) گرفته شده است. این اصطلاح همان‌گونه که از معنای رایج آن برمی‌آید، به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد. انگیزش به این معنا تمامی روان‌شناسی را در برمی‌گیرد، اما روان‌شناسان مفهوم انگیزش را به عواملی محدود می‌سازند که به رفتار نیرو می‌بخشد و به آن جهت می‌دهد. (اتکینسون، ۱۹۷۵: ج ۱، ۵۰۹) انگیزش مرکب از تعامل و وابستگی عوامل سه‌گانه نیاز، سائق و اهداف است. در تبیین مفهوم «انگیزه» گفته شده است: انگیزه‌ها عبارتند از: «چراها»ی

رفتار. انگیزه‌ها باعث شکل‌گیری و ادامه فعالیت شده، جهت کلی رفتار فرد را نیز مشخص می‌کنند. از انگیزه‌ها، گاه به نیازها، خواست‌ها، کشش‌ها، سائقه‌ها یا محرک‌های درونی فرد نیز تعبیر می‌شود. (هرسی و بلانچارد، ۱۹۹۳: ۲۵)

انگیزه‌ها باعث هدایت رفتار و هدف‌ها موجب ارضاء انگیزه‌ها می‌شود. در همین راستا یکی از صاحب‌نظران «انگیزش» را فرایندی می‌داند که با يك نیاز یا کمبود زیستی یا روانی آغاز شده و رفتار هدفمند یا انگیزه‌ای را در جهت محرکی خارجی فعال می‌نماید. (رضائیان، ش ۳۱، ۸۷) وی براساس این تعریف، رمز‌شناخت فرایند انگیزش را نیز در معنای مفاهیم نیازها، انگیزه‌ها، محرک‌ها و روابط میان آن‌ها می‌داند. انگیزش انسان اعم از خودآگاه یا ناخودآگاه، ناشی از نیازهای اوست. بنابراین در تعریف انگیزه می‌توان گفت: انگیزه یا نیاز عبارت است از حالتی درونی و کمبود یا محرومیتی که انسان را به انجام یک سری فعالیت وامی‌دارد. (سیدجوادی، ۱۳۸۶: ۴۵۵)

کوتاه سخن این که نظریه‌پردازان از چند منظر به «انگیزش» نگریسته‌اند که در نتیجه، بر مفاهیم متفاوتی تأکید دارند. به طور کلی، این دیدگاه‌ها نسبت به انگیزش، به سه نتیجه منجر می‌شود:

تجزیه و تحلیل انگیزش باید بر عواملی متمرکز شود که فعالیت‌های فرد را برمی‌انگیزد.

«انگیزش» فرایندگراست و بر انتخاب، جهت و هدف توجه دارد.

«انگیزش» بر چگونگی آغاز رفتار، تداوم یا توقف آن توجه دارد و بیان‌گر آن

است که فرد دارای انگیزه چه نوع واکنش عینی نشان می‌دهد.

این نتایج به عنوان مبنایی برای بحث درباره نظریه‌های انگیزشی امروز به

شمار می‌آید. (آندرو و دیگران، ۱۹۷۶: ۸۸)

نقش انگیزش در اصلاح رفتار

از آن جا که یکی از وظایف مهم رهبران در جوامع، شناسایی استعداد‌های بالقوه کنشگران و فراهم نمودن زمینه‌های رشد و شکوفایی آنان است، برای ایجاد انگیزش، لازم است که نیازها شناسایی و در جهت ارضای آنها تلاش شود. چالش اصلی یک جامعه ایجاد تعادل میان اهداف کلی و مشخص آن جامعه و ارزش‌های شخصی کنشگران است. بنابراین انگیزش، محصول مشارکت و نتیجه رابطه متقابل (تعامل) فرد با موقعیتی است که در آن قرار می‌گیرد.

در یک طبقه‌بندی کلی انگیزه‌های افراد در سه گروه (فیزیکی، اجتماعی و روانی) قرار می‌گیرند. به بخشی از نیازهای انسان در محیط کار و اجتماع مانند تسهیلات رفاهی محیط کار (محل مناسب کار، هوا، نور و...) انگیزه‌های فیزیکی اطلاق می‌شود. به دسته‌ای از نیازهای افراد که به رفتار دیگران به ویژه رهبری جامعه ارتباط پیدا می‌کند و بیشتر نیازهای اجتماعی را برطرف می‌سازد، انگیزه‌های اجتماعی می‌گویند و آن گروه از نیازهایی که رضایت روحی افراد را در پی دارد، جزء انگیزه‌های روانی محسوب می‌شود. برخی پژوهشگران اسلامی بعد از دسته‌بندی کردن انگیزه‌ها، متغیرهای اساسی تأثیرگذار در انگیزش را چنین معرفی می‌کنند، (آقایروز، ۱۳۸۳: ۱۸۳) که در ذیل می‌آید.

انگیزه‌های فیزیکی - مادی

انگیزش اولیه یا فیزیولوژیک؛ این انگیزه‌ها شامل آن دسته از انگیزه‌ها هستند که نیازهای زیستی موجود زنده را برطرف می‌کنند و جنبه ذاتی دارند. در ضمن این انگیزه‌ها، مشترک بین انسان و حیوان بوده و هدف آن‌ها این است که موجودیت ارگانیسم به خطر نیفتد. (گنجی، ۱۳۷۶: ۲۶۲) در آثار

مکتوب استاد مطهری آمده است که در سایه حکومت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام گسترش بهداشت، پیدایش آرامش روانی، تغذیه و توزیع مناسب، عدالت اقتصادی و لقمه حلال رایج می‌شود. ایشان حدیثی را از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کنند که افراد در جامعه مهدوی دارای عمر بسیار طولانی هستند به طوری که در برخی روایات هزار سال ذکر شده است و شخص هزار فرزند و نوه خود را می‌بیند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲، ۳۳۷؛ مطهری، ۱۳۹۴: ج ۹، ۳۸۰) و نیرویی برابر چهل مرد داشته و قلب ایشان مانند آهن محکم خواهد بود. (النعمانی، ۳۱۰، ح ۵) یکی از عوامل مؤثر در رونق اقتصادی، بحث کشاورزی، گردشگری و تجارت است که همه این موارد به نوعی به آب وابسته است. نزول باران و برکات الهی در عصر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، آن چنان پی در پی و به اندازه بر زمین نیازمند می‌بارد که بیشترین سرسبزی را در روی زمین ایجاد می‌کند؛ لذا روایت است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خداوند، باران را از آسمان همواره بر آن‌ها بفرستد، و از زمین چیزی از گیاه نماند، مگر این که سبز شود. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۸۲؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۷۳)

وضعیت بهداشت و سلامتی مردم طوری خواهد بود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هنگامی که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از آسمان فرود آمد و دجال را کشت... تا چهل سال، زندگی پربار و آسوده‌ای خواهید داشت و در این مدت، نه کسی می‌میرد و نه بیمار می‌شود. (ابن طاووس، ۱۴۳۵: ۹۷؛ الحموی، ۱۹۹۵: ج ۵، ۱۵؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ۳۹۵)

از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام درباره حکومت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: هیچ نابینا، زمین‌گیر و دردمندی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن‌که خداوند درد او را برطرف می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۶۲؛ حلی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۳۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۹)

انگیزه‌های اجتماعی

آن دسته از انگیزه‌هایی را شامل می‌شوند که با محرکات اجتماعی ارتباط بیشتری می‌یابند و زمانی معنی پیدا می‌کنند که فرد و رفتارهای او را درون اجتماعی که در آن زندگی می‌کند مورد بررسی قرار دهیم. از جمله این انگیزه‌ها انگیزه پیوندجویی، انگیزه قدرت، انگیزه مقام‌جویی و موفقیت را می‌توان نام برد. انگیزه‌های اجتماعی با اوضاع اجتماعی و فرهنگی فرد، ارتباط تنگاتنگ دارند و عمدتاً در طی روابط اجتماعی فرد، داد و ستدها، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و وقایع آن شکل می‌گیرد. هرچند بحث عمده انگیزش اجتماعی با مبحث بعدی (فرهنگ‌سازی) پیوند نزدیک دارد، اما به برخی انگیزش‌های اجتماعی اشاره می‌شود.

انگیزه پیوندجویی

این مطلب بدیهی است که مرزهای سیاسی کنونی که ساخته دست سیاست‌مداران و گاهی ظالمان و کشورگشایان بوده بی‌معنا است و مردم دنیا مانند برادر دینی و اهل یک کشور، در همه جا کرامت و ارزش داشته و بیگانه و غیربومی محسوب نشوند. در عصر ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای کلیه انسان‌ها این توانایی وجود دارد که با هر نقطه جهان در مدت زمان کوتاهی، ارتباط برقرار ساخته، مسافت‌های طولانی را در زمان کوتاهی، طی کنند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

مؤمن در زمان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند؛ هم‌چنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می‌بیند! (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲، ۳۳۶)

بنابراین امکان ارتباط با حضرت و دیدن ایشان هم بسیار سهل و آسان است. در هنگام ظهور آن حضرت، تنها یک چشم او را نمی‌بیند، بلکه در آن

واحد، همگان هم‌زمان آن حضرت را خواهند دید. در حدیث آمده است:
 هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش و چشم
 شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم (رهبر) نامه‌رسان
 نخواهد بود؛ با آنها سخن می‌گویند و سخنش را می‌شنود، و او را
 می‌بینند در حالی که او در مکان خویش است و آنها در نقاط دیگر
 جهان هستند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۶)

پیداست در یک جامعه پیشرفته و مرفعی، که نه مشکل اقتصادی و نه
 مشکل امنیتی و نه مشکل تبعیض و بی‌عدالتی وجود داشته باشد؛ و از طرف
 دیگر، علم و آگاهی و کمالات انسانی به اوج خود در طول تاریخ بشریت برسد؛
 به طوری که هیچ‌گونه حرص و آزی در میان نباشد، افراد به یک قناعت نفس
 والایی رسیده باشند تا سبب درگیری و اختلاف مردم نشود؛ در این جامعه با
 این خصوصیات، همگی برادر و یاری‌گر هم‌دیگر بوده و هر یک دیگری را بر خود
 مقدم می‌دارند. در آن جامعه، برادری مردم و مؤمنین نسبت به هم، کاملاً
 رعایت می‌شود و اموری (مثل سود نگرفتن در معاملات، اجازه برداشت از
 اموال شخصی یکدیگر مثل دست در جیب دوست و برادر کردن و...) که الآن
 به عنوان یک امور ایده‌آل و خیالی حساب می‌شود و به آنها به عنوان یک
 مستحب توصیه شده است، در آن عصر در حد واجب خواهد بود و کاملاً
 محقق می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۵، ۱۸۵) نعیم بن حماد از رسول
 خدا ﷺ در این باره چنین نقل کرده است:

... در آن روزگار، کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زوده خواهد شد.

(ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۶۲)

انگیزه قدرت

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای ویژگی‌هایی هستند. یکی از این ویژگی‌ها،
 قدرت آنها است که در روایاتی بدان تصریح شده است. امام سجاد علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف می‌سازد، و دل‌های آنان را هم چون پاره‌های آهن می‌کند، و برای هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می‌دهد، و آنها فرمان‌روایان و سران زمین خواهند بود. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۴۱)

در روایت دیگری آمده است که امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر فراز منبر فرمود:

مردی از فرزندانم در آخرالزمان ظهور می‌کند... و مؤمنی نیست مگر این که دل او چون پاره‌های آهن شده و خدا توانایی چهل مرد به او می‌دهد... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳).

روشن است که در آن عصر به خاطر ایمان آوردن به حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَوْجَهُ الْفَرَجَ فوج فوج به تعداد شیعیان اضافه می‌گردد و در واقع همه آنها از چنین قدرتی بهره‌مند می‌گردند.

انگیزه موفقیت

افراد از لحاظ میزان علاقه‌مندی آنها در رسیدن به موفقیت با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از آنها از موفقیت بیشتری برخوردار هستند؛ به طوری که این انگیزه سطح هوشی و پیشرفت‌های اجتماعی فرد را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد. در میان افرادی که سطح هوشی یکسان و شرایط و امکانات یکسانی دارند، افرادی که انگیزه موفقیت بالاتری دارند به موفقیت‌های بیشتری نائل می‌شوند. حتی دیده می‌شود، داشتن انگیزه موفقیت بالاتر، موجب پیشرفت بیشتری در فردی شده است که سطح هوشی او پایین‌تر از کسی بوده که سطح هوشی بالا، ولی انگیزه موفقیت پایین‌تری داشته است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در باب علم و دانش در عصر ظهور امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَوْجَهُ الْفَرَجَ فرمودند:

علم و دانش بیست و هفت حرف است، تمام آن چه را که پیامبران الهی آورده‌اند، دو حرف بیشتر نبوده است و مردم تاکنون جز آن دو

حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم بیاید بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۶)

هم چنین در حدیثی از امام باقر ع چنین آمده است:

در زمان آن حضرت، حکمت و دانش داده می‌شود، تا جایی که زن در خانه خود به وسیله کتاب خدا و سنت رسول خدا ص به قضاوت و داوری می‌نشیند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۲)

یعنی سطح آگاهی و علم مردم، حتی زنان بسیار بالا می‌رود. در این باب از قول امام باقر ع روایت شده:

هنگامی که امام زمان ع ظهور کند دست خود را بر سر همه بندگان می‌کشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

حاصل آن که برای ایجاد و حفظ انگیزه، دسترسی به امکانات طبیعی و بهره‌مندی از توانایی‌های انسانی، عامل موثری برای موفقیت است که همه این امکانات در عصر ظهور برای بشر فراهم می‌شود.

انگیزه‌های روحی

از ویژگی‌های مهم انقلاب امام مهدی ع، برآورده کردن انگیزه‌های روحی معنوی مردم جهان است به ویژه رویکرد مردم جهان به خصوص مسیحیان و یهودیان به اسلام دگرگون می‌شود. (القندوزی، ج ۱، ۴۲۲) زدودن ناخالصی‌ها و خرافات از چهره اسلام و ارائه کامل اسلام ناب از عوامل انگیزش مردم به دین اسلام خواهد بود. حضرت مهدی ع در حکومت خویش چنان به دین عمل می‌کند و مردم را به آن فرا می‌خواند که گویا دین تازه‌ای آورده است. (النعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۵) امام کاظم ع در تفسیر آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» می‌فرماید:

مراد زنده کردن زمین با قطرات باران نیست، بلکه خداوند مردانی را برمی‌انگیزد، پس عدالت را زنده می‌نمایند، بنابراین زنده شدن زمین

با عدل و برپایی آن، تحقق می‌پذیرد که از قطرات بارانی که چهل روز
پیاپی بیبارد مفیدتر است. (الکلینی، ج ۷، ۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹:
ج ۲۸، ۱۲)

اقتصاد جهان در این انقلاب دگرگون می‌شود، فقر از جهان برچیده
می‌شود، خواسته‌های انسان بیشتر فرامادی شده و نیازهای او تغییر ماهیت
می‌دهد. انسان از ثروت‌اندوزی دل می‌کند، از این رو همه مردم به سطحی از
زندگی که معاش خود را تحصیل کنند، خواهند رسید. یکی از علل فقر،
انحصار ثروت در دست عده خاصی است؛ چنان‌که امروزه ۸۲ درصد ثروت
جهان در دست اقلیت است. (<https://www.oxfam.org>) این نظام اقتصادی
در عصر مهدوی فرو می‌باشد و نظام عدالت‌محور جایگزین می‌شود و مردم با
امنیت خاطر به نیاز خود می‌رسند و به آن قانع می‌شوند. چنان‌که امام
صادق علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند،
انجام می‌دهد. بدعت‌های موجود را از بین می‌برد، چنان‌که رسول
خدا صلی الله علیه و آله اساس جاهلیت را منهدم نمودند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲،
۳۵۲)

در جامعه مهدوی زمین آباد می‌شود و هیچ خرابه‌ای در آن یافت نمی‌شود و
تمدن در اوج شکوفایی خود قرار می‌گیرد. انقلاب سیاسی و حکومت امام
مهدی علیه السلام واژگون شدن تمام حکومت‌های ظالمانه را در پی خواهد
داشت.

حاصل آن‌که هریک از انسان‌های کره زمین خالی از غرض و انگیزه
نیستند، مگر آن‌که حضرت ولی عصر علیه السلام نیاز او را به بهترین وجه برطرف
می‌نماید، و انگیزه وی را نسبت به دین و آئین خویش سوق می‌دهد؛ چنان‌که
امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

يَذُلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ؛

همه مشکلات در برابر امام قائم تسلیم و رام گردد. (مجلسی، ۱۴۰۴:

ج ۵۲، ۲۳۸)

برای هر رهبری در قلمرو حکومتش آگاهی از مسئله انگیزش شهروندانش که در واقع پی‌جویی علت و سبب حرکت و رفتارهای اعضا و افراد در جامعه است، ضرورت تام دارد. کنکاش در مسئله انگیزش پاسخ چراهای رفتار آدمی است؛ رهبر و زعیم یک مملکت با احاطه به نحوه انگیزش افراد و انگیزه‌های آنان می‌توانند در تحقق اهداف جامعه به کمک کارکنان به سهولت گام بردارند و در انجام سایر وظایف خود نیز موفق باشند. هرچه شهروندان از موقعیت اجتماعی خود و جنبه‌های موثر بر آن رضایت بیشتری داشته باشند به همان اندازه در پیشبرد اهداف کشور تلاش بیشتری از خود بروز می‌دهند.

نقش فرهنگ در اصلاح رفتار اجتماعی

یکی از مفاهیم مهم و اساسی در مدیریت منابع انسانی، بحث انگیزه و ایجاد انگیزش در کارکنان یک سازمان است. این بحث در مورد کنش‌گران به عنوان اعضای تشکیل‌دهنده اجتماع، که مهم‌ترین منبع اجتماعی محسوب می‌شوند از پیچیدگی و ابهام افزون‌تری برخوردار است. نظر به این‌که در جوامع رسیدن به رفتار مطلوب با اصلاح گسترده رفتار اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. اولاً: بحث فرهنگ سازمانی مطلوب مطرح است؛ ثانیاً: اعمال شیوه‌های مطلوب و متناسب با ظرفیت انسان‌ها بستگی دارد؛ ثالثاً: شناخت توانایی‌های گسترده بشر تنها در اختیار امام معصوم است و تنها او می‌تواند با علم گسترده خویش و با توجه به ظرفیت انسان دست به اصلاح رفتار عالم بزند.

از جهت اصلاح و تغییر رفتار اجتماعی و تحکیم پیوند در میان مردم در هر

اجتماعی، مفروضات و پس از آن ارزش‌ها، بهترین عامل پیوند می‌باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند. به باور جامعه‌شناسان هویت اجتماعی در احساس مشترک افراد و اقوام با یکدیگر دارای اهمیت ویژه‌ای است «و شیوه‌هایی است که به واسطه آنها افراد و جماعات در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعات دیگر متمایز می‌شوند و حاصل آن برقراری روابط و پیوندهای هویتی و متمایز ساختن نظام مند شباهت و تفاوت میان افراد و جماعت‌ها است» (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲) «و احساس هویت مشترک نیز موجب انسجام و همبستگی اجتماعی می‌شود. از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می‌گردد» (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹) با گسترش و حاکمیت فرهنگ اسلام در عصر ظهور و در حکومت جهانی، بُعد مناسکی و رفتاری فرهنگ نیز گسترش خواهد یافت و مردم به سوی آئین‌ها و مناسک فرهنگ دینی بیشتر روی خواهند آورد. براین اساس قادر است الگویی از مفروضات، ارزش‌ها و رفتارهای انسانی و فطری برآمده از معرفت توحیدی را به جامعه عرضه کند و از این راه نظام فرهنگی جوامع را دگرگون سازد و به سمت مفروضات و ارزش‌های الهی سوق دهد. تکیه بر این نظام فرهنگی و پایبندی به آن، اعتماد در بین مردم را ریشه‌دارتر و عمیق‌تر می‌کند؛ زیرا در چنین نظامی با رعایت فرهنگ عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و با وجود اعتماد عمومی ضریب فرهنگ امنیت اجتماعی نیز بالا می‌رود.

بنابراین تغییر رفتار اجتماعی افراد جامعه تنها با فرهنگ‌سازی میسر است. فرهنگ، کلیتی فردی و اجتماعی مربوط به یک جامعه است که شامل عقاید، آداب، عادات، اخلاق، هنر، حقوق، ارزش‌ها، الگوها و نمادها بوده و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و با پدید آوردن ارزش‌های مشترک اجتماعی، کنش‌های فردی و اجتماعی را انسجام و

استحکام می‌بخشد. با حضور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهادینه کردن فرهنگ عمومی عدالت و امنیت در میان خرده فرهنگ‌های (سیاست، اقتصاد و مذهب) کلیه رفتارهای اجتماعی نه یک کشور و ملیت را بلکه کلیه سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی را اصلاح می‌کند. فرهنگ به معنای مجموعه بینش‌ها و ارزش‌ها و کنش‌ها در عصر حضرت گسترش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. با ظهور حضرت همان‌طور که ظلم و ستم جای خود را به عدل و داد می‌دهد، جهل و نابخردی و نادانی هم جای خود را به علم و عقل خواهد داد و جهان از نور عقل و علم آکنده می‌گردد. امام باقر ع فرمودند:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌نهد، عقل‌های ایشان را با آن جمع می‌کند و خرده‌هایشان با او کامل می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۴۴)

توان‌مندی نظام اجتماعی در تغییر و اصلاح رفتار افراد از دغدغه‌های مهمی است که همواره مورد توجه نظام‌های سیاسی و حکومتی است. عوامل مختلفی می‌توانند در بقا و تداوم، پویایی و توانمندسازی نظام اجتماعی نقش داشته باشند. یکی از دستاوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کارکرد آن در تغییر رفتار اجتماعی است. مهم‌ترین دست‌آورد اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. انسجام و همبستگی اجتماعی؛
 ۲. امنیت اجتماعی؛
 ۳. نظم اجتماعی؛
 ۴. قدرت اجتماعی؛
 ۵. هویت اجتماعی.
- مهم‌ترین یافته این تحقیق تبیین دستاوردهای اجتماعی حکومت جهانی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حوزه‌های مختلف انسجام و همبستگی اجتماعی و امنیت اجتماعی، با نهادینه کردن فرهنگ عدالت و امنیت در جامعه است؛ زیرا در حکومت جهانی تحکیم باورهای دینی موجب تقویت ایمان در مردم می‌شود و با وجود ایمان امنیت فراگیر به وجود خواهد آمد؛ علاوه بر آن ارزش‌های نفسانی و اخلاقی مشترک که از نظام اعتقادی مشترک نشأت می‌گیرد، تولید و بازخوانی خواهند شد و موجب انسجام اجتماعی می‌گردد.

فرهنگ عدالت

اگر عدالت از مقدمات زندگی انسانی است که بدون آن معنای زندگی درک نمی‌شود و جامعه نیز جز با اجرای عدالت قوام و استحکام نمی‌یابد، طبیعی است که عدالت به مفهوم واقعی آن، بایستی تمام انسان‌ها از هر قوم و قبیله‌ای را دربرگیرد و امتیازخواهی برای عده‌ای خاص صرفاً در منطقه‌ای محدود معنا ندارد. اجرای عدالت در عرصه جهانی از آرمان‌های حکومت مهدوی است و دستاورد بزرگ عدالت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که تمامی انسان‌ها از این حق بهره ببرند. امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید:

فقط برای حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد. (امام خمینی، ج ۱۲، ۴۸۱)

فرهنگ اسلامی شامل مجموعه‌ای از باورهای دینی (اعتقادات)، ارزش‌ها (هنجارها و تعهدات) و رفتارهاست که همه برگرفته از آموزه‌های قرآنی بوده و به اشکال مختلف در رفتار فردی و اجتماعی افراد متجلی می‌شوند. آموزه‌های مهدوی بنای مستحکمی را برای پیش‌فرض‌ها و مفروضات اصلی به وجود آورده که براساس آن هنجارها و ارزش‌های مربوطه شکل گرفته و آن را در قالب رفتارها به منصف ظهور می‌گذارد و این درحالی است که تغییر این

پیش فرض‌ها تقریباً غیرممکن است. یکی از ویژگی‌های حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عدالت است. عدالت عنصر گم شده‌ای است که همگان دنبال آن هستند. این فرهنگ گم شده در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق پیدا می‌کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

يماء الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً. (مقدسی، شافعی، ۱۴۲۸: ۶۵-۳۶؛ قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۵۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۷۵؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۵۸؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ح ۱۹۴۸۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۸، ۲۰۵ و ۶۲؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۰۹؛ ابی داوود، ج ۶، ۳۳۹؛ ابن المنادی، ۱۴۱۸: ۱۸۴؛ گنجی، ۱۳۶۲: ۴۸۲، ۴۹۳، ۵۰۰)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت را به گونه‌ای سازمان دهی می‌کند که دیگر واژه ستم از ذهن‌ها رخت برمی‌بندد و کسی به دیگری ظلم نمی‌کند.

با این تفسیر از عدالت، بشریت در زمان ظهور حضرت شاهد اجرای فرهنگ عدالت اجتماعی به طور کامل خواهند بود. گستره این فرهنگ شامل نیکوکاران و بدکاران می‌شود. در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام رسیده است: ... وقتی قائم ما قیام کند، او یکسان تقسیم می‌کند و میان آفریدگان خدای رحمان و نیک و بدشان عدالت می‌ورزد. (صدوق، ۱۴۱۶: ۱۶۱؛ هیتمی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۷۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۴۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: باب ۳، ۶۶-۶۷)

در عصر ظهور حضرت، ظلمی نخواهد بود. امام رضا علیه السلام فرمودند: ... ترازوی عدل را میان مردم می‌نهد تا کسی به کسی ستم نکند. (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۱)

امام عدالت را با محبت و مهرورزی به مردم آکنده ساخته و با شفقتی پدران گستره عدالت اجتماعی را تا عمق خانه‌ها و جان‌های مردم می‌گستراند: بدانید به خدا سوگند! همان طور که سرما و گرما به خانه‌های مردم نفوذ می‌کند، عدالت او به درون خانه‌های شان راه می‌یابد.

(نعمانی، ۱۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۶۱؛ حرعاملی، ج ۳، ۵۴۴)

در سایه این عدالت هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی نمی ماند، (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۸) حقوق به یغما رفته انسان ها به آنها بازمی گردد، (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۶) بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان ها باز می شوند، (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۵۷) و مردم آرزو می کنند ای کاش مردگان شان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره مند می شدند. (الهیثمی، ج ۷، ۳۱۵)

در اثر گسترش عدالت، صفا و صمیمیت نیز به زندگی انسان ها باز می گردد، زیرا علت بسیاری از کینه ها و کدورت ها در جامعه، نبود عدالت میان افراد است. شاید روایتی پیدا نشود که درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا وصفی از اوصاف ایشان سخن گفته باشد، ولی به گسترش عدالت و رفع ظلم از زمین اشاره نکرده باشد. (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۷، ۳۲۱؛ حاکم نیشابوری، ج ۴، ۵۰۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۲۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۷۲) باید دانست که عدالت مهدوی تنها در بعد اجتماعی و اقتصادی نیست، بلکه عدالت در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، مادی، معنوی و... به اجرا در می آید که یکی از این موارد عدالت در امور اجتماعی جامعه انسانی است که در این بخش به سه بعد مهم آن (سیاسی، اقتصادی و دینی) می پردازیم.

عدالت سیاسی

عدالت در همه ابعاد از جمله رفتارهای سیاسی، که یکی از آرمان ها، خواست ها و آرزوهای بشر است تنها در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برآورده می شود. عدل و قسط و مساوات نماد اصلی حکومت آن حضرت خواهد شد. امام و زمام داران و کارگزاران او عادل و دادگر هستند و به کسی ظلم نمی کنند و حق کسی را پایمال نمی سازند. امام علی ع فرموده است:

روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده می‌کند. (نهج البلاغه، خ ۱۳۸)

دولت امام بر رفع ظلم و ستم و حکومت عادلانه استوار است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

چون قیام کند، به عدالت داوری کند و در زمان او ستم ریشه‌کن شود و راه‌ها امن می‌گردد و زمین برکت‌های خود را ظاهر می‌کند و هر حقی به صاحب آن برمی‌گردد و پیرو هیچ آئینی باقی نمی‌ماند مگر این که به اسلام می‌گردد و به آن ایمان می‌آورد. (مفید، ج ۲، ۳۸۴)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حاکمان و کارگزاران منتخبش امور سیاسی جهان را در دست دارند و خود آن حضرت به طور مستقیم تمامی این امور را مدیریت و رهبری می‌کند. امام، حاکمان و کارگزاران را نصب و رهنمودها و دستورالعمل‌های سیاسی آنان را صادر می‌کند. در روایت آمده است:

مهدی اصحاب خود را به همه کشورها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که به عدل و احسان رفتار کنند. (کامل سلیمان، ج ۲، ۶۵۰)

در حدیث دیگری آمده است:

[مهدی یاران خود را] فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند. (قندوزی، ج ۳، ۳۳۸، ح ۷۴۹۵؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ۶۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۲۶۸)

امام نه تنها به ابعاد ظاهر سیاست بلکه به اخلاق و معنویت نیز در رأس امور سیاسی عنایت خاص دارد و به آن اهمیت می‌دهد؛ چنان که در حدیثی آمده است:

چون سلطنت آنان به پایان رسد، خداوند با مردی از ما اهل بیت بر امت محمد منت می‌نهد، به تقوا سفارش می‌دهند، از روی بصیرت و هدایت گام برمی‌دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۲۶۹)

ابن حماد از رسول خدا ﷺ نقل کرده است:

(مهدی) جهان را پراز عدل و داد می‌کند تا جایی که مردم را به فطرت اولی‌شان باز می‌گرداند، نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کند و نه خونی را (به ناحق می‌ریزد). (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۲، ح ۸۹۵)

از این رو مردم با افتخار هم به رهبری ایشان و هم مدیریت ایشان تن می‌دهند و فوج فوج به وی ملحق می‌شوند.

عدالت اقتصادی

فرهنگ اقتصادی نیز از مفروضات، ارزش‌ها و رفتارهای متعدد انسان‌ها در برآوردن نیازهای اساسی و حیاتی‌شان شکل گرفته که براساس سطوح فرهنگ مهدوی مطرح شده است. فرهنگ اقتصادی مهدوی نیز در سه سطح بینش، منش و کنش قابل طرح و بررسی است:

مفروضات باورهایی است که آحاد جامعه مهدوی آن را امر پذیرفته شده‌ای می‌دانند. دلیل‌های انجام یک کار مربوط به ارزش‌ها خواهد بود و رفتارهای افراد نمایان‌گر آثار و مصنوعات فرهنگی است که براساس چنین پیش‌فرض‌ها و باورهایی شکل گرفته است. دکتین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف به حد کفاف، شناسایی شده است. (جهانیان، ۱۳۸۳ش: ۱۴)

بی‌نیازی اقتصادی در دولت مهدی ﷺ تا بدان جاست که حرص به داشتن و گنجینه کردن و انبوه ساختن زوده می‌شود «و چون مهدی ﷺ فرج‌المرسوف ندا دهد که هر کس مالی می‌خواهد بیاید و بگیرد، جزیک نفر پیدا نشود و او نیز پیشیمان گردد و مال برگرفته را باز گرداند» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۷، ۴۲۷) احادیث درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور بسیار است و شاید از جمله مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است. شاید بتوان گفت پس از اصل

عدالت دومین موضوع مورد تأکید، عدالت اقتصادی است. این دو با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که اجرای عدالت برای از میان بردن روابط ظالمانه و غاصبانه است، تا اقویا حق ضعیفان را نخورند و آنان را محروم نسازند. بنابراین، رفاه اقتصادی برای همه، با اجرای اصل عدالت اجتماعی و برپایی قسط قرآنی امکان پذیر است. حضرت با توزیع عادلانه بیت المال و درآمدها و نظارت دقیق به دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی حکومت، زمینه لازم برای رفاه و آسایش همگانی را فراهم خواهند کرد؛ به گونه‌ای که ساکنان آسمان‌ها و زمین، از شرایط به وجود آمده، راضی و خشنود خواهند شد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۹۱؛ عبدالرزاق، ۱۳۹۲: ج ۱۱، ۳۷۲؛ شافعی، ۱۴۱۰: ۱۱۸؛ صافی، ۱۳۸۰: ۴۷۲؛ القندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۴۳) بدیهی است که ایجاد فرهنگ عدالت اقتصادی نیازمند نهادینه شدن چند خرده فرهنگ اقتصادی دیگر است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

فرهنگ ارتزاق

فرهنگ ارتزاق، ریشه در نظریه ارتزاق دارد که بر این اعتقاد است که ارتزاق در مقابل کار و فعالیت نیست، بلکه در مقابل شایستگی و استحقاق است و اصلاً محدودیت پرداخت ندارد. خود شخص صالح، اصلاً تقاضا ندارد ولی در مقابل، نظام باید این‌ها را به نحو نامحدود تأمین کند و چنین فردی نباید به فکر مسکن و نیازهای اولیه اش باشد؛ هر چند هر یک از سیستم‌های پاداش و جبران یک اثر و محرک از رفتارها و نگرش‌های کارکنان را نشان می‌دهد. (Rynes, Gerhart, & Minette, 2004 ; Sweins & Kalmi, 2008) البته نظریه ارتزاق در حال حاضر ناظر به نخبگان است و قائل است فردی که نخبه است اصلاً محدودیت پرداخت ندارد و به صورت موردی چنین پرداخت می‌شود؛ اما از جایی که در عصر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و علم در همه افراد به

تکامل خویش می‌رسد همه افراد عصر حضرت نخبه تلقی می‌شوند و ارتزاق به صورت یک خرده فرهنگ درمی‌آید و همه انسان‌ها از این نوع پرداخت خشنود و راضی هستند. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

... خداوند عَزَّوَجَلَّ مردی را از من و خاندان من، برمی‌انگیزد؛ که زمین را پراز عدل می‌کند آن‌گونه که پیش از او، پراز ظلم کرده‌اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد، و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می‌کند و هرکس به قدر نیازش از آن برمی‌گیرد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ۱۸۵)

یکی از دستاوردهای فرهنگ ارتزاق در نظام اقتصادی امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى جایگزین شدن اصالت جود به جای اصالت سود غربی است. روابط اقتصادی در عصر ظهور چنان است که در معاملات سودی گرفته نمی‌شود. علی بن سالم از پدرش نقل کرده است که گفت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: این روایت که سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست معنایش چیست؟ حضرت فرمود: این به هنگام ظهور حق و قیام قائم اهل بیت است، اما اکنون اگر کالایی بفروشد و سود بگیرد اشکالی ندارد. (صدوق، ۱۴۱۳: ۳، ۳۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۷، ۱۷۸)

با تشییع فرهنگ ارتزاق و تامین نیازهای آینده به‌طور اطمینان بخش و فراوانی منابع درآمد، سبب می‌شود که حتی نیاز به شمارش اموال پیدا نشود و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت المال حکومتش بدون تشریفات زائد بگیرد. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز امتی آن چنان از نعمت برخوردار نشده باشد. سرتاسر زمین محصول می‌دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال انبوه می‌شود. هرکس نزد حضرت آید و بگوید: به من مالی بده، او بی‌دزنگ می‌گوید: بگیر. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۸۸؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۱۱؛

اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۵۷)

از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

... مهدی علیه السلام همگان را بی نیاز می کند که در دولت او زمین همه استعدادهای خود را بروز می دهد و دارایی ها انبوه می شود.
(النعمانی، ۲۳۸-۲۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۱)

فرهنگ تقسیم

علاوه بر این که حضرت بیت المال را بین مردم به طور عادلانه تقسیم می نمایند. مردم نیز به خاطر رشد فکری و فرهنگی قابل توجه در عصر ظهور اموال شان را نیز در جهت خیر و برکت سوق می دهند. در سایه گستره تقسیم بیت المال کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد؛ زیرا همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۱۱۳؛ احمد حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۷، ۴۲۷؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: باب ۸، ۲۲۰)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

در حکومت قیام کننده اهل بیت پیامبر قسط و عدل - به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت المال و رعایت حقوق مردم - به طور کامل اجرا خواهد شد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۱)

در آن عصر طلایی، با نهادینه شدن فرهنگ توزیع، امکانات اقتصادی به شیوه عادلانه توزیع و تقسیم می شود و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثر طلب جلوگیری می شود. در آن دوران، اقتصاد سالم و رفح کاستی ها و ناراستی ها از آن، در سایه اقدامات چندی صورت می گیرد؛ از جمله آن ها، برخورد جدی با مفسدان اقتصادی است. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، قطایع از بین می رود؛ به طوری که دیگر قطایعی نخواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

اِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَدَخَلَ الْكُوفَةَ... وَيُرْزَى السَّوَادُ إِلَى أَهْلِهِ (مجلسی،
۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۹۰)؛

چون قائم قیام کند و وارد کوفه شود... زمین های مصادره شده را به
صاحبانش باز می گرداند.

یکی از کارکردهای اساسی دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تقسیم مساوی منابع و
درآمدها و ایجاد عدالت اقتصادی و قسط است:

يُمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا. (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۵۷؛ ابن حنبل،
ج ۱۸، ۶۱؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۸۴؛ گنجی، ۱۳۶۲: ۵۰۵؛ مقدسی
شافعی، ۱۴۲۸: ۲۱۹؛ قندوزی، ۱۴۲۲: ۱۷۲)

واژه قسط، بیشتر در امر اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی
بین افراد به کار می رود:

چون مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم
می کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می نماید. (مقدسی شافعی،
۱۴۱۰: ۴۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

به مهدی بشارت تان می دهم. او به هنگام اختلاف مردمان، از میان
امت من ظهور خواهد کرد و ساکنان آسمان ها و زمین از او خوشنود
خواهند شد. او مال را درست درست تقسیم می کند، مردی پرسید:
درست درست چیست؟ فرمود: میان همه به صورت مساوی.
(فیض کاشانی، بی تا: ج ۴، ۳۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۸۸؛
هیثمی، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۴۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۷، ۴۷۳؛ ابن خراط،
۱۴۲۲: ج ۴، ۵۳۲؛ صنعانی، ۱۳۹۲: ج ۱۱، ح ۲۰۷۷)

در حدیث دیگری چنین می خوانیم:

مهدی میان مردم، در تقسیم اموال، به مساوات رفتار می کند؛ به
طوری که دیگر نیازمند و محتاجی یافت نمی شود (مجلسی، ۱۴۰۴:

فرهنگ عمران

فراگیر شدن عمران در کل کره زمین در حکم نبض اقتصاد زمین است. از این رو موفقیت در عمران و آبادانی عصر ظهور بازنمایی از کارایی و اثربخشی شیوه‌های مدیریت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام به شمار می‌رود. در خصوص فرهنگ عمران در عصر ظهور، نقش امدادهای الهی نیز تأثیر به‌سزایی دارد که به دو موضوع در روایات تصریح شده است:

۱. نزول باران و برکات الهی

از جمله امدادهای الهی که در عصر طلایی ظهور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام و دوران حکومت مهدوی صورت می‌پذیرد، نزول باران‌های مفید و ثمربخش است. نظر به این که یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی و اصلی حیات و زندگی، آب است که عامل مهمی برای پیشرفت اقتصادی - به ویژه کشاورزی - است، این ویژگی عصر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از اهمیت بسیاری برخوردار است. حاکم نیشابوری در مستدرک، حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:

... زمین تمام بذرهای خود را بیرون می‌فرستد و بارور می‌شود، و آسمان تمام دانه‌های باران را بر آن‌ها فرو می‌بارد، و همه جا را سیراب و پربرکت می‌کند.

حاکم بعد از ذکر حدیث می‌گوید:

این حدیث، صحیح است هر چند بخاری و مسلم آن را در کتاب خود نیاورده‌اند. (حاکم، ۱۴۰۶: ج ۴، ۴۶۵؛ ابن حماد، ۲۵۲؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ۹۲)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید:

وقتی که زمان قیام قائم نزدیک شود، بر مردم باران فرو خواهد ریخت، در ماه جمادی‌الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش

دیده نشده است. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۶۳)

نزول باران و برکات الهی در آن عصر، آن چنان پی در پی و به اندازه بر زمین نیازمند می بارد که بیشترین سرسبزی را در روی زمین ایجاد می کند؛ لذا روایت است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خداوند، باران را از آسمان همواره بر آن ها بفرستد، و از زمین چیزی از گیاه نماند، مگر این که سبز شود. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۳۸۲؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۳؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۸۶)

۲. برکات استثنایی زمین

در عصر ظهور بر اثر ایمان و تقوا، برکات الهی از زمین و آسمان بر آنان وارد می شود؛ به گونه ای که از هر درخت، هر نوع میوه ای که خدا اراده کند چیده می شود. هم چنین میوه ها - بر اثر یکسان شدن هوا در همه فصل ها - مخصوص یک فصل نیست؛ میوه تابستان در زمستان هم بردارده می شود و میوه زمستان در تابستان نیز بردارده می شود. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۷۰؛ عاملی، ۱۳۶۲: ۳۵۴) مسئله برکت، حقیقت بزرگی است که جهان در عصر ظهور بر اثر وجود آن، گشایش و فراوانی، سراسرگیتی را فرا می گیرد. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود:

آب ها در دولت او - حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى - فراوان می شود، و زمین برکات خویش را چند برابر می کند. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ۲۰۰)

در حدیثی دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

... خداوند برای قائم گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد... (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۱۳؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۱؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷، ح ۱۹۴۸۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۶۳، ح ۲۹؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۰: ۶۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۲۶۸).

هم چنین امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

و تظهر له الكنوز...

... برای قائم ما گنج‌ها آشکار می‌گردد... (شیخ صدوق، ج ۱، ۳۳۱).

ایشان هم چنین فرمود:

... در زمین جای نابآبادی باقی نمی‌ماند... (شیخ صدوق، ج ۱، ۳۳۱؛ القندوزی، ج ۳، ۳۳۸).

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین می‌خوانیم:

هنگامی که قائم ما قیام کند... زمین - با تدبیر امام و تلاش صادقانه مردم - گنج‌ها و ذخایر گران‌بهای خود را آشکار می‌کند؛ آن چنان که مردم آن را با چشم خود می‌بینند... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۳۷).

در حدیثی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ راجع به عصر ظهور می‌خوانیم:

انسان در عصر حاکمیت جهانی حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى، هر آن چه از انواع دانه‌های زراعی بر زمین بیفشاند، هفتصد برابر، برداشت می‌کند؛ همان‌گونه که خدای متعال در قرآن کریم فرموده است: «مثل آنان که مال‌شان را در راه خدا انفاق کنند، به مانند دانه‌ای است که از یک دانه، هفت خوشه برآید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد، می‌افزاید» (مقدّسی شافعی، ۱۴۱۰: ۲۱۱).

عدالت دینی

مسلم است که علم و دانش و رشد فکری و فرهنگی، نقش به‌سزایی در تکامل و پیشرفت انسان و جامعه انسانی دارد، و بسیاری از مشکلات سرراه تکامل را رفع می‌کند. در عصر انقلاب جهانی مهدی موعود عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى یکی از امور، پیشرفت عجیب علوم در تمام زمینه‌هاست. در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است:

دانش، ۲۷ حرف - شعبه و شاخه - است. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده است و مردم تاکنون جز آن

دو حرف را نشناخته اند؛ ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن پیوند می‌دهد، تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود (حلی، ۱۴۲۱: ۳۲۰).

امام باقر علیه السلام نیز رشد عقلی بندگان خدا را - که با تصرفِ تکوینی، در عصر ظهور به وقوع می‌پیوندد - مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

وقتی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد و به وسیله آن، عقول ایشان جمع شده، افکارشان با آن تکمیل می‌شود (کلینی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۲۵؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۶: ج ۶، ۳۶۷).

در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن‌بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر علیه السلام در روایت ابو خالد کابلی می‌فرماید:

هنگامی که قائم ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار، کامل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۳۶).

در جامعه مهدوی، صفات رذیله از جامعه رخت برمی‌بندد و زمینه گناه و جرایم اجتماعی، اقتصادی و... از بین می‌رود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

در عصر حضرت مهدی علیه السلام، خداوند وحدت کلمه پدید می‌آورد و قلوب ناسازگار را با یکدیگر الفت می‌بخشد، و معصیت او در روی زمین، صورت نپذیرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۲۷).

نعیم بن حماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره چنین نقل کرده است: ... در آن روزگار، کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها زوده خواهد شد. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۶۲)

فرهنگ امنیت

فرهنگ در نظام مهدوی به عنوان زیربنا، نقش روح را در مقابل جسم و پیکره جامعه بازی می‌کند. لذا در تأمین امنیت تمامی ارکان و قوای جامعه دخیل بوده و انسجام بخش سایر قواست. در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نهاد امامت و سیصد و سیزده تن از اصحاب وی در راستای غنا و استحکام فرهنگ جوامع (نهادینه کردن فرهنگ متعالی اسلام) گام‌های اساسی برمی‌دارند (صدوق، ج ۲، ۶۷۳؛ مقدسی، شافعی، ۱۴۱۰: ۹۱) تا پیامد این امر امنیت جامعه در عرصه‌های مختلف تأمین گردد. تحقق فرهنگ امنیت، زیر ساخت اساسی پیشرفت در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، صنعتی و... است. قرآن کریم اولین ویژگی یک جامعه مطلوب را «امنیت» می‌داند:

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَزِيَّةً كَانَتْ أَمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۱۲)؛

و خداوند مثلی زده است. منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هرجا می‌رسید.

در این آیه شریفه سه ویژگی برای یک جامعه مطلوب ذکر شده است: امنیت، آرامش، اقتصاد آباد. تا امنیت نباشد کسی آرامش ندارد و تا این دو نباشند، کسی علاقه‌مند به تولید و سرو سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود. بنابراین، «امنیت» زیربنای یک جامعه آباد است، «امنیت» ابعاد گوناگونی اعم از امنیت جانی، مالی، آبرویی، اخلاقی، حقوقی، امنیت اجتماعی و خانوادگی... دارد. در روایتی در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

خداوند به کسانی از شما که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد. (نور: ۵۵) آیه ﴿نَزَّلْتُ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ﴾ در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و اصحاب اوست (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۰).

امنیت و آرامش از نعمت‌های بزرگ الهی، و بستری برای تکامل مادی و معنوی جامعه انسانی و رشد اقتصادی است. کرامت‌ها و استعداد‌های انسان در جامعه‌ای که امنیت ندارد و مضطرب است، شکوفا و بالنده نخواهد شد؛ لذا در حکومت و جامعه مهدوی که باید الگویی برای همه حکومت‌های اسلامی باشد، فرهنگ امنیت حاکم است، و کوچک‌ترین ناامنی‌ای به چشم نمی‌خورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

حتی حیوانات نیز با هم سازگاری کنند. در آن روزگار، اگر زنی فاصله میان عراق و شام را طی نماید و با خود طلا و نقره حمل کند، با امنیت از روی سبزه‌ها عبور خواهد کرد و از هیچ موجودی نمی‌هراسد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۲۰۲).

از روایات استفاده می‌شود که این امنیت، امنیتی بی‌بدیل است که تا آن روز بشریت شاهد آن نبوده است تا جایی که درندگان در کنار چهارپایان زیست مسالمت‌آمیز دارند. ابن حماد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

... (مهدی) جهان را پراز عدل و داد می‌کند تا جایی که مردم را به فطرت اولی‌شان باز می‌گرداند، نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کند و نه خونی را (به ناحق) می‌ریزد (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۱۴۹).

هم‌چنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

عیسی بن مریم به میان شما خواهد آمد و صلیب را می‌شکنند... مردم را به اسلام دعوت می‌کند... و امنیت بر ساکنان زمین گسترده می‌شود... (متقی هندی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۳۳۶).

رضایت‌مندی

منابع انسانی و براساس روایات اسلامی معادن انسانی (ابن خراط، ۱۴۲۲:

ج ۴، ۴۹۲؛ مجلسی، ج ۵۸، ۶۵)، رکن اصلی و بنیانی تشکیل دهنده هر جامعه‌ای است که با تربیت و هدایت صحیح آن، می‌توان جامعه‌ای مطلوب و آرمانی را شکل داد. جهت دست یافتن به این مهم، وجود مدیریتی توانا و آگاه نسبت به مدیریت و مسائل روز جهان از اهمیت به سزایی برخوردار است. یکی از راه‌کارهای مناسب در راه رسیدن به اهداف مطلوب اجتماعی، نهادینه کردن فرهنگ مطلوب در جامعه و ایجاد انگیزش روانی در افراد آن است. اگر علل عدم رضایت مردم نسبت به کار، تلاش و... مشخص گردد، می‌توان به منظور بهبود و ارتقاء شرایط و نیز جلب رضایت بیشتر آنها تلاش‌های اساسی تری انجام داد؛ چرا که وقتی انسان از موقعیت خویش احساس خشنودی و رضایت‌مندی نماید. ناخود آگاه مسئولیت خویش را با دقت فزون تری به انجام رسانده و از آن خرسند خواهد شد. در سوره نور، آیه ۵۵، سه رکن اساسی ذکر شده است:

وَعِدَةٌ مِّنْ رَبِّكَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِمْ يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿يَعْنِي الْمُؤْمِنَانَ صَالِحِينَ هَسْتُمْ﴾؛ و مواد مورد وعده که امور سه‌گانه زیر است:

۱. حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا؛ یعنی حکومت حق و عدالت؛

۲. نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی؛

۳. تبدیل خوف به امنیت؛ و برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی، و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش در همه روی زمین.

خداوند متعال در آیات پایانی سوره بینه (۷-۸) ملاک رضایت خودش را ایمان و عمل صالح بیان نموده است. وقتی بندگان الهی رضایت او را جلب کنند. در مقابل خداوند متعال نیز رضایت بندگان را نیز فراهم می‌کند. مورد وعده الهی برای رضایت‌مندی عباد سه مؤلفه است:

۱. استخلاف فی الارض؛ واژه استخلاف در قرآن از نظر گستره به دو قسم تقسیم می‌شود: استخلاف به معنای عام و استخلاف به معنای خاص. از آن جا که در این نوشتار، محور بحث، درباره مهدویت و مسائل پیرامونی آن است، استخلاف به معنای خاص آن مراد است که در منظومه مهدویت دارای نقش و جایگاه اساسی بوده و به مثابه یک بحث کانونی با مهدویت و مباحث آن مرتبط شده و اندیشه مهدویت با آن تکامل پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۴۹) در واقع معنای خاص استخلاف، همان اتحاد خلافت و امامت در رهبری عصر ظهور است. از آن جا که این نوع اتحاد در قبل از ظهور به معنای تام کلمه اش شکل نگرفته است، آن جامعه آرمانی و مدینه فاضله نیز تحقق پیدا نکرده است؛

۲. منظور از «تمکین دین» نهادینه شدن دین است. همان طور که از سایر موارد استعمال کلمه تمکین برمی‌آید مراد این است که تعلیمات الهی به طور ریشه دار و پا برجا در تمام شئون زندگی نفوذ خواهد کرد؛

۳. منظور از «تبدیل خوف به امنیت» از منظر علامه طباطبائی رحمته الله علیه این است که امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلوگیری‌های شان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۱۴۹) بدین‌گونه، خداوند به مؤمنان که کارهای صالح و شایسته انجام می‌دهند و به یاری خداوند، حکومت جهانی عدل محور را پدید خواهند آورد؛ نوید امنیت و آرامش و از میان رفتن همه اسباب ترس و وحشت را داده است. از این رو مردم، به خاطر فرهنگ امنیت و عدالتی که امام شان فراهم نموده است، به ایشان عشق می‌ورزند و دل‌های آنان از محبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الترتیب لبریز است. این شیدایی به حدی است که برای تبرک دست برزین اسب امام می‌کشند و تبرک می‌جویند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲، ۳۰۸) حاصل آن که حضرت با گستره

فرهنگ عدالت و ایجاد فرهنگ امنیت، رضایت‌مندی افراد را جلی می‌نماید و مطابق آیه شریفه نیز مردم هم با عمل صالح (عمل فردی و اجتماعی مرکب از حسن فعلی و فاعلی) رضایت حضرت را به دست می‌آورند. در بسیاری از روایت‌ها، سخن از رضایت ساکنان زمین و آسمان از حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آمده است. (صنعانی، ۱۳۹۲: ج ۱۱، ح ۲۰۷۷) ابن ابی شیبه از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین روایت آورده است:

يكون في أمتي المهدي... تعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك؛

مهدی در میان امت من خواهد بود... مردم به چنان نعمت و برخورداری وسعت یابند که در هیچ زمانی پیش از آن دست نیافته باشند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۷، ح ۱۹۴۸۴).

ابن ماجه نیز در حدیث دیگر، این وضعیت ایده‌آل را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

مهدی در میان امت من خواهد بود، مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای چنین ندیده باشند. (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۱۱؛ اربلی، ج ۳، ۲۵۷)

نتیجه‌گیری

از جمله عوامل موثر در اصلاح رفتار فردی، شناختن انگیزه‌های افراد جامعه است. در مدیریت رفتار افراد، محرک درونی (نیازها، خواسته‌ها، سائقه‌ها و...) برای بروز یک رفتار است و انگیزش به تحریک افراد به انجام کار برای رسیدن به هدف اطلاق می‌گردد. در واقع انگیزش زمانی حاصل می‌شود که افراد از رضایت‌مندی کامل برخوردار باشند. بنابراین انگیزش فرآیندی روان‌شناختی و چندوجهی است که رفتارهای افراد را به سمت هدف‌های بهینه هدایت می‌کند. ایجاد انگیزش با رعایت عدالت، امنیت و رضایت تحقق پیدا می‌کند. در واقع

این رعایت عدالت و امنیت است که منتهی به رضایت مندی می‌شود. در اجتماعی که رضایت مندی کامل به وجود آید، افرادش حاضر نیستند این موقعیت را از خویش سلب کنند، چرا که علم به این مسئله دارند در صورت تخلفی از وظایف‌شان دوباره ناامنی و بی‌عدالتی اجتماع را در بر می‌گیرد. از مجموع آیات و روایات در خصوص عصر ظهور، به این باور می‌رسیم که با حاکمیت نظام مهدوی از یک سو با نهادینه کردن فرهنگ عدالت و امنیت و از سوی دیگر امدادهای الهی با نزول برکات آسمانی و فراوانی برکات زمین و نیز نظارت دقیق بر امور اقتصادی، معضل بزرگ فقر و محرومیت - که مؤثرترین عامل در بروز ناهنجاری اجتماعی به حساب می‌آید - از جامعه بشری برچیده خواهد شد و سایر رفتارهای ناشایست اجتماعی از قبیل دزدی، تجاوز، بی‌عفتی، رشوه و اختلاس که مولود نامیمون فقر و تهیدستی، و محصول سیستم‌های غلط مدیریتی و برخی نظام‌های ظالم و سرمایه‌داری است، از بین می‌رود. هم‌چنین با گسترش فرهنگ امنیت، ترس، نگرانی، اضطراب و ناامنی، جایش را به محیط صلح، صفا صمیمیت و امنیت خواهد داد. بنابراین اصلاح رفتار فردی و اجتماعی، در گرو اعمال صالح است و اعمال صالح صورت نمی‌گیرد مگر در صورت تحصیل رضایت مندی. عمده تلاش حکومت جهانی حضرت برای رسیدن به همین هدف است که با فراهم کردن رضایت فردی و اجتماعی افراد آنان را به کمال برساند.

منابع

- ابی‌بکر، عبدالرزاق، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: نشر المجلس الاعلی، ۱۳۹۲.
- ابن طائوس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن (التشریف بالامن فی التعریف بالفتن)*، قم: ذوی القربی، ۱۴۳۵ق.

- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، دمشق: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٥ق.
- ابن منادي، الحافظ أحمد بن جعفر بن محمد، الملاحم، قم: دارالسيره، ١٤١٨ق.
- ابن خراط، عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله، الأندلسي الأشبيلي، الأحكام الشرعية الكبرى، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٢ق.
- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق، سنن أبي داود، بيروت: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٥ق.
- اتكينسون ريتال، اتكينسون ريجارد س. وهيلكارد ارنست ر، زمينه روان شناسي، ترجمه جمعي از مترجمان، تهران: رشد، ١٩٧٦م.
- اربلي، علي بن عيسى بن ابي الفتح، كشف الغمّة، تبريز: مكتب بني هاشمي، ١٣٨١ق.
- آقا پيروز، علي وهمكاران، مديريت در اسلام، قم: مؤسسه پژوهشي حوزه و دانشگاه، ١٣٨٣ش.
- بن أبي شيبه، أبوبكر، عبدالله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٥٩ق.
- ابن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، أبو عبدالله أحمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
- جوادي آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، قم: اسراء، هشتم، ١٣٨٨ش.
- جوهری فارابی، اسماعيل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت: دارالعلم للملایين، ١٤٥٤ق.
- جهانيان، ناصر، جهاني سازي، عدالت اقتصادي و مهدويت، فصل نامه انتظار

- موجود، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳ ش.
- الحاکم النیسابوری، محمد بن محمد، *مستدرک الصحیحین*، تحقیق دکتر یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *لإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ق.
- الحلّی، الشیخ عزالدین الحسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ ق.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- الحموی الرومی، شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵ م.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- رابینز، استیفن، *رفقار سازمانی*، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: نشر دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- الراغب الاصفهانی، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۲ ق.
- الراوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.
- سید جوادین، سیدرضا، *مبانی سازمان و مدیریت*، بی جا: نگاه دانش، دوم، ۱۳۸۶ ش.

- السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر جلال الدين، الدرالمشهور، بيروت: دارالفكر،
بي تا.

- _____، العرف السوردي في اخبار
المهدي عنه السلام، تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية،
بي تا.

- شايان مهر، عليرضا، دائرة المعارف تطبيقى علوم اجتماعى، تهران: كيهان،
١٣٧٧ ش.

- شعارى نژاد، على اكبر، فرهنگ علوم رفتارى، تهران: سپهر، ١٣٦٤ ش.

- حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة،
قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ ق.

- صافى، گلپايگانى، لطف الله، منتخب الأثر فى أحوال الإمام الثانى عشر، قم: دفتر
آيت الله صافى، ١٣٨٠ ش.

- صالحى اميرى، سيدرضا، امنيت اجتماعى، تهران: نشر مركز تحقيقات
استراتژيك مجمع تشخيص مصلحت نظام، اول، ١٣٩٢ ش.

- صدوق، محمد بن على، الخصال، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ ش.

- _____، علل الشرايع، بي جا: مؤسسه دارالحججه الثقافه /
چاپ خانه مهر، ١٤١٦ ق.

- _____، كمال الدين و تمام النعمة، محقق: على اكبر غفارى،
تهران: دارالكتب الإسلامية، دوم، ١٣٩٥ ق.

- _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى،
١٤١٣ ق.

- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسه اسماعيليان،

- ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام السوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمدین الحسن، *الامالی*، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- فصیحی، امان الله، *نقد تبیین کارکردی دین*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۱.
- القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودة*، قم، اسوه، ۱۴۱۶ق.
- کامل سلیمان، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي* عليه السلام، بیروت: دارالمجتبی، ۱۴۲۷ق.
- کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، *الاصول من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کنجی شافعی، محمد، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، بیروت: دارالمهجه البيضاء، ۱۴۲۱ق.
- گنجی، حمزه، *روان شناسی عمومی*، تهران: دانا، سوم، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* عليه السلام، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- المروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران: صدرا، ۱۳۹۴ش.
- _____، *نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران: صدرا،

١٣٥٨ ش.

- مفيد، محمد بن محمد، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ
المفيد، ١٤١٣ق.

- موسى خميني، سيد روح الله، *صحيفة امام*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار
امام خميني عليه السلام، ١٣٨٩ ش.

- المقدسى السلمى الشافعى، يوسف بن يحيى بن على بن عبد العزيز، *عقد
الدررفى أخبار المنتظر وهو المهدي عليه السلام*، الأردن: مكتبة المنار، الزرقاء، ١٤١٠ق.

- النعمانى، ابن أبى زينب محمد بن ابراهيم، *الغيبه*، تهران: صدوق، ١٣٩٧ق.

- هندى متقى، *كنز العمال*، تحقيق: شيخ بكرى حيانى وهمكاران، بيروت:
مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ق.

- الهيثمى السعدى الأنصارى، أحمد بن محمد بن على بن حجر، *الصواعق
المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، لبنان: مؤسسة الرساله، ١٤١٧.

- الهيثمى، أبو الحسن نورالدين على بن أبى بكر بن سليمان، *غايه المقصد فى
زوائد المسند*، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢١ق.

- *مجمع الزوائد*،

ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسى، القاهرة: مكتبة القدسى،
١٤١٤ق.

- Andrew D. Szilagyi, Marc J. Wallace, organizational behavior and
performance, Scott, Foresman, 1987 .

- Hersey Paul & Kenneth H. Blanchard. Management of
Organizational Behavior, Utilizing Human Resources, 6th Ed.,
(prentice Hall international, U.S.A. 1993. <https://www.oxfam.org/en/research/reward-work-not-wealth>

- Robbins, Stephen P. Organizational Behavior, Concepts,
Controversies, and Applications , 6th Ed., (Prentice - Hall

international Editions, U.S.A. 1993 .

بررسی تطبیقی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش در

بهره‌گیری از اندیشه مهدویت

صغری فهیمی^۱

چکیده

اندیشه مهدویت به علت ایجاد انگیزه در جهت تلاش برای تغییر وضع موجود، از سوی گروه‌های مختلف مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در طول تاریخ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. جریان جهیمان العتیبی در عربستان و گروه داعش از اندیشه مهدویت در جهت پیروزی استفاده کردند. به نظر می‌رسد که گروه داعش با الهام از از جریان العتیبی و همچنین آسیب‌شناسی و فهم علت عدم پیروزی آنان، تشکیل شد.

هدف نوشتار بازشناسی واگرایی و همگرایی دو گروه در بهره‌گیری از اندیشه مهدویت است.

روش تحقیق، مقایسه‌ای و تحلیلی است.

با مطالعه جریان العتیبی واضح است که این جریان در پی کسب قدرت نبود و در جهت نهادینه کردن احکام دینی تلاش کرد؛ اما به علت عدم برنامه‌ریزی دقیق، در همان آغاز حرکت شکست خورد. به نظر می‌رسد غرب با بررسی حرکت‌های نجات‌بخش از جمله جریان

۱. طلبه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام جامعه الزهراء علیها‌السلام (s.fahimi45@gmail.com).

جهیمان العتیبی، با فهم نیروی محرک قوی اندیشه مهدویت، تلاش کرد داعش را با همین تئوری وارد صحنه کند و چهره اندیشه مهدویت را در بین مردم دنیا، چهره‌ای خشن و در صورت عدم پیروزی، ناکارآمد جلوه دهد.

واژگان کلیدی

جهیمان العتیبی، داعش، اندیشه مهدویت، ابوبکر البغدادی، واگرایی، همگرایی.

مقدمه

اندیشه مهدویت از جمله مباحث مهم در بین مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت بوده است. گروه‌هایی با ایدئولوژی‌های متفاوت؛ با استفاده از این اندیشه مسیر مخالفت با عموم مسلمانان را برگزیدند و خود را مصلح وعده داده شده توسط پیامبر ﷺ اعلام کردند. برای اثبات حقانیت خود از روایات و تطبیق آن بر شرایط زمان و ویژگی‌های گروه، بهره بردند. ظهور گروه جهیمان العتیبی در عربستان و اشغال خانه خدا و معرفی فرد سودانی به عنوان مهدی، که داعیه‌ی نجات دین داشت؛ گروه حاکم عربستان را مفسدان دینی پنداشتند و با تفکر حاکمیت به مبارزه پرداختند. با بررسی مبانی فکری این گروه و گروه داعش در بهره‌گیری از مباحث مهدویت، به نظر می‌رسد؛ گروه داعش با بهره‌گیری از مبانی اندیشه مهدویت جریان جهیمان العتیبی، در همان مسیر حرکت کردند. شاید بتوان اذعان داشت تشکیل گروه داعش با آسیب‌شناسی گروه جهیمان العتیبی و آنالیزه کردن آن شکل گرفته است. به همین علت تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین این دو گروه وجود دارد که نیاز به بررسی دارد. نوشتار حاضر درصدد بررسی واگرایی و همگرایی گروه داعش و جهیمان العتیبی می‌باشد تا بتواند با بررسی آن نتایج حاصل ارتباط دو گروه را نشان دهد. همچنین نوع بهره‌گیری این گروه‌ها از روایات مهدویت مشخص

شود.

در مورد موضوع مقاله، مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد؛ اما مقالات بسیاری وجود دارد که به کاربرد روایت مهدویت در هر گروه پرداخته است مانند مقاله «مهدویت و خلافت اسلامی در نگاه داعش»، اثر مهدی فرمانیان. نویسنده در این مقاله روایت‌های مورد استناد داعش را مطرح و آنها را تحلیل نموده است و مقاله «نقد و بررسی ادعاهای آخرالزمانی داعش (با تأکید بر نقد و تطبیق روایت دابق)» اثر محمدحسن زارع. نویسنده روایت‌های مختلف را نقل و نقد کرده و روایت دابق را سندشناسی و تحلیل نموده است و مقاله «احادیث آخرالزمان در خوانش متفاوت و جریان ساز جهیمان العتیبی» اثر مرتضی آقا محمدی و یحیی جهانگیری. نویسنده به نوع حرکت العتیبی که متأثر از اندیشه مهدویت است، اشاره دارد و حدود سه روایت را بررسی می‌کند. او اندیشه مهدویت را محرک اصلی جریان العتیبی می‌داند.

بیشتر مقالات با همین مضامین در جهت بازشناسی میزان بهره‌گیری گروه‌ها از اندیشه مهدویت هستند. بررسی تطبیقی سبب می‌شود که جریان‌ات معاصر ریشه‌یابی و تفکرات دقیق‌تر شناسایی شوند. با بازشناسی تفکرات و گرایش‌ات جنبش‌های دینی معاصر و میزان تأثیر اندیشه مهدویت، سبب توانمندی در شناخت تفکرات گروه‌های جهادی که در آینده ظهور می‌کنند، خواهد شد.

در این نوشتار به تعدادی از روایات پرداخته می‌شود که کاربردی بوده و تأثیر در روند شکل‌گیری داشتند. هدف نوشتار بررسی همه روایات و همچنین بررسی سند روایات نیست. مهم‌ترین هدف تمرکز بر روی واگرایی و همگرایی دو گروه یاد شده است.

معرفی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش

برای فهم ارتباط دو گروه و میزان بهره‌گیری از روایات مهدوی، ابتدا باید دو گروه و روایات مورد استنادشان شناسایی شوند:

معرفی جریان جهیمان العتیبی

جهیمان بن محمد بن سیف الضان الحافی الروقی العتیبی در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ میلادی در یکی از هجرت‌گاه‌های اخوان من طاع الله^۱ (الحزیمی، بی‌تا: ۱۴) در ناحیه سجیر در غرب نجد متولد شد. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۴۰ و ۱۷۹) او تا چهارم ابتدایی درس خواند. اما در درس‌های دار الحدیث مدینه منوره شرکت می‌کرد و از آن بهره‌می‌گرفت. ۱۸ سال در ارتش یا گارد ملی خدمت کرد و از آن جدا شد. علت جدا شدن مشخص نیست اما گفته می‌شود که او معتقد بود موجب گرفتن با اظهار حق سازگار نیست. و بعد از آن وارد دانشگاه مدینه منوره شد. از زمان جدا شدن از دستگاه حکومتی تا حادثه مکه ۶ سال طول کشید. (همو: ۸۶)

او با محمد بن عبدالله القحطانی (۱۹۸۰-۱۹۳۵م)، یکی از شاگردان شیخ عبدالعزیز بن باز آشنا شد و با خواهر او ازدواج کرد. پدر بزرگ او، یکی از نیروهای تأثیرگذار سواره نظام اخوان من طاع الله بود که نقش مهمی در اقدامات سیاسی ابن سعود برای تثبیت قدرتش ایفا کرده بود. (همو: ۷۳-۸۱) پدر جهیمان نیز یکی از نیروهای شورشی اخوان من طاع الله بود که تحت امر سلطان بن بجد در نبرد شبله، در سال ۱۹۲۹ با نیروهای ابن سعود جنگید و تا سال ۱۹۷۹ در قید

۱. اخوان یا اخوان من طاع الله گروهی از بادیه‌نشینان بودند که جنگ و نبرد را ترک گفته و به یک جانشینی کفایت کرده بودند. هدف آنها از این اقدام انجام مناسک دینی و تثبیت آن بود. حکومت وقت از آنها حمایت کرده و مکان‌هایی برای اسکان برایشان فراهم کرده بود. (قحطانی، بی‌تا: ۱۴)

حیات بود. جهیمان از صمیم قلب به وجود پدرش افتخار می‌کرد و در این اندیشه بود که جریان اخوان اصیل را در جامعه السلفیه احیاء کند. (همو: ۴۶) از میان آثار جهیمان می‌توان به «رسائل» او اشاره کرد که حاوی اندیشه‌های او است. نامه‌ها به جهت نحوه نگارش ضعیف می‌باشد. این نامه‌ها توسط فردی که مسئول خانه الاخوان بود و اصالتاً از حضرموت یمن بود به نام احمد حسن المعلم تدوین و دوباره نویسی شد. (احمد، ۱۹۸۸: ۴۹؛ الحزیمی، ۲۰۱۱: ۷۲ و ۷۶) او دارای لیسانس علوم تربیتی بود. (احمد، ۱۹۸۸: ۴۸۶)

جهیمان و همفکرانش ظلم نظام سعودی و نابسامانی حاصل از آن را مشاهده می‌کردند و آنها را غیر مشروع می‌دانستند. احتمال دارد با الهام از انقلاب ایران و سرنگونی نظام سلطنتی، بر علیه نظام حاکم به پا خاست. او در رساله «الأمارة والبيعة والطاعة وحکم تلبیس الحکام علی طلبة العلم والعامه»^۱ آل سعود را نشانه می‌گیرد و می‌گوید:

ثم تدبر الآيات؛ تجد كيف أنكر الله عزوجل على من لا يفرقون بين من يسعى لإقامة دين الله ونصرته والإيمان والعمل الصالح، وبين من يريد إقامة سلطانه ويسعى في الأرض فساداً، لا شك إن أولئك هم المتقون، والآخرون هم الفجار، وإذا تأملت الحديث، ونظرت في الواقع؛ رأيت أنه قد حصل العمل والنتيجة، فحينما لم يحكم هؤلاء الحکام بكتاب الله ولم يتحروا فيما أنزل الله؛ وقع البأس فيما بين المسلمين، فكثر الفرقة والاختلاف وأصبح بعضهم يسعى لإبطال ما عند الآخر وتفرقوا شيعاً وأحزاباً، والله قد نهاهم عن ذلك، ولكن هذا كله من ثمة تعطيل الحکم بكتاب الله وتحري ما أنزل الله. (العتيبي، بي تا (الف): ۱-۲)

با توجه به این شرایط جماعتی با نام جماعه السلفية المحتسبة را طرح ریزی و اجرا نمود. ایجاد نسبت سببی میان جهیمان و محمد بن عبدالله باعث

۱. جهیمان در این رساله به ۱۰ روایت در زمینه مهدویت منقول از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که در ضمن آن تطبیق شرایط موجود را با روایت نیز بیان می‌نماید.

شناخت زیادی از افکار و عقاید او می‌شد. که مبارزه منفی علیه حکومت وقت و مخالفت با هرگونه مظاهر غربی مانند تلویزیون و رادیو از جمله آنها بود. جهیمیان حکومت وقت را به هیچ وجه براساس قرآن و سنت نمی‌دانست. دعوت جهیمان رفته رفته بالاگرفت و اعضای آنها روز به روز بیشتر می‌شدند. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۴۲)

جهیمان برای اجرای طرح اندیشه‌اش چند مرحله طی نمود؛ او براساس روایت پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعُثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يَجِدُ لَهَا دِينَ»، (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۳۵) خود را واجد شرایط لقب مجدد می‌دید. همچنین برادرزنی داشت که نامش محمد و اسم پدرش عبدالله بود و با حدیث نبوی که شرایط و ویژگی‌های مهدی منتظر ﷺ را بیان می‌کرد از جهت اسم مشابهت داشت، براین اساس او را متقاعد کرد که مهدی موعود ﷺ است و باید قیام کند و خود نیز از او حمایت خواهد کرد. او دراین خصوص به خوابی که در تاریخ ۱۹۷۹ دیده شده بود استناد کرد. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۷۳) سومین مرحله حرکت‌شان، قیام در مسجد الحرام بود. آخرین اقدام آنان استفاده از اندیشه مهدویت بود. (همو: ۷۴-۸۱) اندیشه مهدویت راهکاری بود که جذب اذهان عمومی را به دنبال داشت. تطبیق روایات بر شرایط موجود، حضور آنان و قیام در خانه خدا را را توجیه می‌کرد. بنابراین باید مهدی قیام کند تا لشکری از تبوک ظاهر شود. مهدی این لشکر را از هم می‌پاشد و عده‌ای از آنها به او می‌پیوندند. آنها از حرم مکی خارج شده و به سمت مدینه حرکت می‌کنند، در آن جا مسیح دجال خارج شده و با او می‌جنگند بعد از آن با یهودیان فلسطین به جنگ می‌پردازند و بعد از آن به مسجد دمشق رفته و عیسی ابن مریم عليه السلام بر آنها نازل شده و در پس او نماز می‌گذارد. (آقامحمدی، ۱۳۹۵)

اندیشه مهدویت از جریان جهیمان، گروهی فعال ساخت که از حالت

انفعال خارج شده و در جهت تحقق جامعه مهدوی تلاش کردند.

همزمان با این حرکت، جامعه فکری و حوزه‌های علمی مدینه تحت تأثیرات جدید اندیشه‌های محمدناصرالدین الالبانی (۱۹۱۴-۱۹۹۹) بودند. آلبانی یکی از چهره‌های سرشناس و برجسته اهل حدیث در سوریه بود. او به دنبال نفی تقلید و احیای اجتهاد در اندیشه اسلامی بود و از سوی دیگر رویای بازگشت به دین اصیل اسلام را در زمینه‌های متعددی همچون فقه و حدیث در سمری پروراند. او در کتاب معروفش صفة الصلوة النبوی با توجه به استنادات حدیثی و فقهی خود، مجادلات مهمی را در میان علمای وهابی عربستان برانگیخت و برخی از محققین معتقدند، علت خروج او از مدینه در سال ۱۹۶۳ هم به همین کتاب و ماجراهای اطراف آن مربوط بوده؛ اما علت اصلی واقعی آن هنوز برکسی آشکار نیست. نظرات فقهی و ذائقه فکری آلبانی چنان تند بود که در برخی نقاط، مصالح دولت مردان سعودی را در جامعه عربستان به خطر می‌انداخت و یکی از مواضع اختلافات اجتماعی میان اهل دین و اهل سیاست در جامعه سعودی اندیشه‌های آلبانی بود. تأثیرات آلبانی در جامعه مذهبی حجاز چنان عظیم بود که با وجود عدم حضور وی پس از سال ۱۹۶۳، پیروانش زمینه‌های شکل‌گیری جامعه السلفیه المحتسبه را پدید آوردند. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۶۴)

از طرفی جهیمان با اندیشه‌های آلبانی آشنایی داشت و با او نیز در مورد تفکر گروه اخوان مباحثه کرده و نظرات او را قبول داشت. (همو: ۴۸)

گروه داعش

داعش گروهی تکفیری است که داعیه احیای خلافت اسلامی در منطقه عراق و شام را دارد. در بروز و رشد آن افرادی نقش کلیدی داشتند. یکی از افراد مؤثر ابومصعب زرقاوی با تفکرات افراطی است.

زرقاوی در ۱۹۷۳، در شهر زرقاء اردن به دنیا آمد. زرقاوی فردی نامتعادل بود که زندگی طبیعی را تجربه نکرد. شرارت‌های او همراه با آلوده بودن او به مواد مخدر، از او شخصیتی ایجاد کرد که چند دوره زندان را تجربه کرد و در همین دوران‌ها با گروه جهادی سلفی آشنا و هر بار پس از آزادی به افغانستان رفت و با حمایت اسامه بن لادن، گروهی جهادی تشکیل داد که پس از حمله آمریکا به افغانستان، به کردستان عراق فرار کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۳؛ بخشی، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

بعد از حمله آمریکا به عراق، شاخه القاعده در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی در ۲۰۰۴ علنی شد. (همو: ۱۷۷) این گروه تحت امر رهبر القاعده جهان بودند، ولی برخلاف القاعده، شیعیان را دشمن نزدیک خود و هدف خود را مبارزه با شیعیان عراق معرفی کردند. در ۲۰۰۶، ابومصعب زرقاوی در بمباران عراق کشته شد و «ابوعمر البغدادی» به عنوان رهبر این گروه درآمد و در ۲۰۱۰ بعد از هلاکت ابوعمر البغدادی، شخصی به نام «ابوبکر البغدادی» جانشین وی شد. (الاحمد، ۲۰۱۴) با شروع جنگ القاعده در سوریه، شعبه‌ای از این گروه به سوریه رفت، اما در آنجا با «جبهة النصره»، که بعدها جزء القاعده شد، اختلافات داخلی پیدا کرد. آنها از ایمن الظواهری خواستند در خصوص اختلاف القاعده عراق و جبهة النصره قضاوت کند که حکم او به نفع جبهة النصره بود. با این حکم ابوبکر البغدادی مخالفت خود با ایمن الظواهری را اعلام کرد و به عراق برگشتند و خلافت اسلامی را با عنوان داعش مخفف اعلام کردند. آنها ادعای خلافت اسلامی کردند و در تبلیغات خود رهبرشان را خلیفه مسلمانان خواندند و او را «ابوبکر الحسینی القرشی البغدادی» معرفی کردند تا یادآور حدیث «خلفاء امتی اثنا عشر، کلهم من قریش» (ابی الزهراء الاثری، بی تا: ۴) باشد.

آنها در اعتقادات و فقه سیاسی خود تابع ابن تیمیه و محمد بن

عبدالوهاب هستند. همچنین، به پیروی از سید قطب، جهاد مسلحانه را اصل اساسی خود دانسته‌اند و بیانیه زرقاوی را، که شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرده است، شعار اصلی خود قرار دادند. (فرمانیان «جلسه نظریه‌پردازی»، ۱۳۸۵/۱/۲۰؛ سمیعی اصفهانی، شریف یلمه، ۱۳۹۵)

روایات مورد استناد

روایات مورد استناد جریان جهیمان العتیبی	روایات مورد استناد گروه داعش
<p>قریشی بودن حاکم: از مهم‌ترین نکته‌های مورد اشاره جهیمان مسئله قریشی بودن است که مقدمه‌ای برای اشغال حرم مکی توسط مهدی مورد ادعای او است</p>	<p>خلفاء امتی اثنا عشر، کلهم من قریش (بخاری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ۷۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۴۵۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۱)</p> <p>در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که کسی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پراز عدل می‌کند از نسل امام حسین <small>علیه السلام</small> است. این امر در بین شیعه متواتر و متفق علیه است، مانند حدیث حضرت علی <small>علیه السلام</small> از پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> که فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» (کلینی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ۶۸۷)</p>
<p>آخرالزمان لشکری از تبوک ظاهر می‌شود و حضرت مهدی با آنها می‌جنگد... ادامه حرکت تا مسجد دمشق که در آن جا عیسی بن مریم نازل می‌شود و با آنها نماز می‌خواند. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۵۳)</p>	<p>ما از علامت قیامت (آخرالزمان) به آنچه از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به صورت صحیح به ما رسیده، ایمان داریم، و این که بزرگ‌ترین فتنه از زمان خلقت آدم تا قیامت، فتنه دجال است؛ و به نزول عیسی <small>علیه السلام</small> و برپا کردن عدل و داد و بازگشت خلافت راشده بر طبق روش نبوت ایمان داریم.</p>
<p>طبق آن چه حزیمی گزارش می‌کند، اندیشه مهدویت از همان روزهای آغازین در میان تفکرات جامعه السلفیه شایع بود؛ اما پس از فرار جهیمان به بادیه، این اندیشه را به شکل ویژه‌ای بسط داد و تقویت کرد. در اواخر سال ۱۹۷۸ جهیمان اعلام کرد که در یکی از رؤیاهایش، محمد القحطانی را همان</p>	<p>داعش در این زمینه به کتاب الفتن وأخبار المهدی و نزول عیسی <small>علیه السلام</small> و أشرط الساعة اثر جهیمان بن سیف العتیبی استناد می‌دهد و آن را قبول دارد. (سعادت، ۱۳۹۴)</p>

روایات مورد استناد جریان جهیمان العتیبی	روایات مورد استناد گروه داعش
<p>مهدی موعود <small>عجل الله فرجه</small> دیده است .</p> <p>قیام در مسجد الحرام و ظهور مهدی بین رکن و مقام</p>	<p>حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ يَدَابِقَ فَيُخْرِجُ إِلَيْهِمْ جَيْشًا مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يُؤْمِدُونَ؛ قیامت برپا نمی شود تا این که رومی ها به اعماق یا دابق حمله کنند. آن گاه سپاهی از مدینه شامل بهترین مردم روی زمین علیه رومی ها برمی خیزند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۳۸۱)</p>
	<p>رنگ پرچم حکومت پیامبر خدا <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> سیاه بوده است، چنان که در روایات آمده است: «عن عبدالله بن عباس أنه قال كانت راية النبي <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>، سوداء، ولواءه ابيض؛ عبدالله بن عباس می گوید: رایت پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> سیاه بود و لوائ ایشان سفید. (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۵۰)</p>
<p>وبتبع خبره صلى الله عليه وسلم في الحديث الثالث؛ يتضح لنا وقوع ما أخبر به صلى الله عليه وسلم، إذ حصلت وفاته صلى الله عليه وسلم، ثم فتح بيت المقدس في عهد عمر بن الخطاب رضی الله عنه، ووقع الموتان - بفتح الميم والواو - وهو المرض الشديد ونقل هذا بن حجر رحمه الله وقد شرح هذا الحديث في فتح الباری، وقد فاض المال في عصرنا هذا حتى لو أن أحد أهدى لأخرمة دينار لتقالها، وهذا يختلف عما ذكره رسول الله صلى الله عليه وسلم في حديث عدی رضی الله عنه الذي أوردناه في أول هذا الفصل إذ المقصود في حديث عدی هو عدم وجود من يقبل المال، وأما الفتنة التي لا تدع بيتا من العرب إلا دخلته فقد وردت مجملة في هذا الحديث، وإذا تأملت واقعتك اليوم رأيت انه لم يبق بيت من بيوت العرب إلا دخلته الفتنة وهي الفتنة في الدين، ومن ذلك فتنة الصور الموجودة في النقود وغيره، فما تكاد تجد بيتا من العرب إلا دخلته وقد خص النبي صلى الله عليه وسلم العرب</p>	<p>نعمان بن بشیر نقل می کند در مسجد با رسول خدا نشستیم بودیم. ابو ثعلبه خشنی آمد و به بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> در مورد امراء را یاد داری؟ حدیثه گفت من حفظ کرده ام، و گفت رسول خدا فرمودند: «نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی دارد، سپس حکومت سخت گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۵۵)</p>

روايات مورد استناد جریان جهيمان العتيبي	روايات مورد استناد گروه داعش
<p>بهذه الفتنة، بل إنك تجد بالتتابع أن كل أشراف الساعة خصت بجزيرة العرب، إلا ما استثناءه الدليل لأن النبي صلى الله عليه وسلم يخاطب العرب أهل الجزيرة، وخطابه خطاب أخبار لا خطاب أحكام فيتعلق ذلك بالمخاطبين ما لم ينص على خروجه عنهم، كقوله صلى الله عليه وسلم، في حديث أشراف الساعة (وخسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزيرة العرب...)</p> <p>ونحن الآن في هدنة مع بني الأصفر- وهم النصارى - وستنمو هذه الهدنة حتى يصبح الذين لا يعلمون من المسلمين صفًا واحدًا مع النصارى فيقاتلون عدوا لهم ثم يغدر النصارى بالمسلمين، وسنفصل ذلك إن شاء الله تعالى فيما بعد.</p> <p>وفي الرابع: ذكر النبي صلى الله عليه وسلم فتنة الاحلاس، وهي كما بينها عليه الصلاة والسلام بقوله: (هرب و حرب)، ومعناها ان الناس فيها بين هارب ومحارب، وقد وقع ذلك في عصر ما قبل الشريف حسين والملك عبد العزيز، وأول ظهورهما في جزيرة العرب والناس إلى الآن يسمون ذلك الوقت بزمن الجاهلية وكانت بينهم حروب وسلب ونهب ومنهم من يهرب إلى انحاء الجزيرة والشام والعراق وحوادثهم وأشعارهم في ذلك معروفة مشهورة بين اهل الجزيرة بل يوجد من ادرك تلك الحالة وانها كما وصفت في الحديث (هرب و حرب).</p> <p>فتنة السراء والقصد به النعم كما ثبت عن عبد الرحمن ابن عوف رضى الله عنه: (ابتلينا بالبراء فصبنا وابتلينا بالبراء فلم نصبر) - ذكره الحافظ في الفتح بسند صحيح - واخبر النبي صلى الله عليه وسلم ان دخنها من تحت قدمي رجل واطلاق كلمة الناس تشمل المسلم والكافر، ثم ذكر صلى الله عليه وسلم فتنة الدهيماء التي لا تبقى احدا من هذه الامة الا لطمته لطمه. (العتيبي، بي تا ب): (١٣)</p>	
<p>وأخرج البخارى رحمه الله - في كتاب الجزية - وقد تقدم هذا الحديث، عن عوف بن مالك رضى الله</p>	<p>بيامبر خدا بعد از شمردن شش علامت از علائم قيامت فرمودند: «سپس بين شما و</p>

روایات مورد استناد جریان جهیمان العتیبی	روایات مورد استناد گروه داعش
<p>جورا وظلما وقد سماه صلى الله عليه وسلم باسمه وسمى قبيلته، فقال إنه من قریش من ولد فاطمة رضى الله عنها وأن اسمه كأسمه صلى الله عليه وسلم - محمد بن عبد الله - وأخبر أنه يمكث فى الأرض سبع سنين، وأخبر أنه يصلحه الله فى ليلة ثم يلود بالبيت هارياً من الناس ثم تبايعه طائفة قليلة بين الركن ومقام إبراهيم عليه السلام بمكة المكرمة ثم يغزوه جيش يمر بالمدينة فيخسف الله بهم ببداة المدينة وبعد ذلك يحصل غدر النصارى بالمسلمين بعد أن هادن بعضهم بعضاً فيقتتلون، ويخرج إليهم هذا الرجل من مكة ويمر بالمدينة بمن معه وهم خير من تحت أديم السماء يومذاك، فإذا رآه النصارى قالوا له: خل بيننا وبين هؤلاء - أى المسلمين الذين كانوا قد سالموهم - فيمتنع هو ومن معه ويقول لهم: والله لا نخلى بينكم وبين أخواننا، فينضم لإخوانه ويصطفون للقتال وعدد النصارى يومئذ - مليون إلا أربعين الف - فإذا رأى المسلمين كثرتهم انهزم ثلثهم (لايتوب الله عليهم أبداً)، ويقتل ثلثهم الثانى (وهم خير الشهداء عندالله) ثم يفتح الله على الثلث الباقى حتى يفتحوا القسطنطينية بالتكبير فإذا تم ذلك صاح فيهم الشيطان: (أن الدجال خلفكم فى اهليكم)، وهو يومئذ كاذب، فيرسل المهدي عشرة فرسان يستطلعون حقيقة الامر فيخرج الله الدجال حقيقة فيذهب المهدي بمن معه إلى بيت المقدس ينتظرون قدوم الدجال إليهم ليقاتلوه فينزل عيسى عليه السلام عند الصبح، وقد اصطف المسلمون للصلاة يؤمهم المهدي، فيصلى عيسى عليه السلام خلفه (همو: ١٦)</p>	<p>حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَتَّى - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَوَاطِيئُ اسْمُهُ اشْمَى، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي بَقَالَةَ الْأَرْضِ قِسْطًا، وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا (ابوداود، ١٤٢٠ق: ٤، ١٨٣١)</p>

واگرایى دو جریان در بهره گیری از اندیشه مهدویت

دو گروه در بسیاری از اصول و مبانی مانند یکدیگر هستند؛ اما در برخی

موارد اختلاف دارند:

نمادسازی

نمادسازی یکی از مؤثرترین وسیله در جهت رسیدن به هدف است. داعش با بهره‌گیری از شعائر اسلامی و روایات شیعی، نمادسازی نمود.

بهره‌گیری از نام «حسین» به عنوان لقب خلیفه پیشنهادی

داعش در استفاده از روایات مهدویت خود را محدود به روایات شایع بین اهل سنت نکرده و از روایات شیعی نیز بهره برده است. افزودن لقب «الحسینی» (ابوهمام، ۱۴۳۴: ۳) به اسم «ابوبکرالبغدادی» یکی از مظاهر کاربرد روایات شیعی است.

روایت مشهور به روایت دوازده خلیفه در اکثر منابع اهل سنت با مضمونی مشابه نقل شده است. مضمون روایت تأکید بر جانشینی دوازده جانشین بعد از پیامبر ﷺ دارد.^۱ (بخاری، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳، ۴۹۰)

ادامه روایت ائمه اثنی عشر در منابع شیعی از قول پیامبر ﷺ به دو گونه نقل شده است:

۱. همه از اهل بیت علیهم السلام (برقی، بی تا: ج ۱، ۱۵۵؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۵۳۵)؛

۲. همه از بنی هاشم هستند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۳۴).

اما در منابع اهل سنت تا زمان قندوزی (۱۲۹۴ق)، منبعی این مطلب را در، ادامه روایت ذکر نکرده است و او در کتاب *ینایع المودة*، اذعان دارد که همه دوازده ائمه از بنی هاشم هستند. (قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۳۱۵) البته در روایت دیگری در منابع اولیه اهل سنت بیان شده که:

مهدی ﷺ از ما اهل بیت علیهم السلام هست (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ۷۴).

۱. جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، يَقُولُ: يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. او می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «دوازده امیر خواهد بود. آن‌گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: همه آنان از قریش اند» (بخاری، ۱۴۲۰ق: ج ۲۳، ۴۹۰).

در روایت دیگر در سنن ابن ماجه ذکر شده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِ فَاطِمَةَ»؛ (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۵، ۵۴۲) اما در پاورقی سند هر دو روایت را ضعیف دانسته و بعضی از راویان در سلسله سند را از غالیان شیعه دانسته اند. با توجه به تعریف اهل سنت از اهل بیت علیهم السلام و ضعیف شمردن روایت به جهت راوی شیعه در سلسله سند، استناد امروز داعش به این روایات، قابل تأمل است.

داعش در ادامه نام ابوبکر البغدادی، لقب «الحسینی» را اضافه کرده است. در یکی از منابع خود در تمجید از مقام ابوبکر البغدادی، لفظ «الرجل الحسینی» (ابی همام، ۱۴۳۴ق: ۴) را استفاده کردند؛ چنین کاربردی، استراتژی جدیدی است که عناد این گروه را با اهل بیت علیهم السلام به دوستی تبدیل می کند. نکته ای که در حرکت جهیمان نادیده گرفته شد. چنین دیدگاهی سبب می شود تا دیدگاه این گروه در درازمدت در بین شیعیان نیز نفوذ کند که علیرغم موضع گیری ضد داعشی؛ شیعه نیز دارای تفکر داعشی شود.

بهره گیری از رنگ پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تلفیق آن با رنگ سفید پرچم مهدی موعود علیه السلام

رنگ پرچم داعش براساس روایتی از ابن عباس (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۵۰) انتخاب شد. در این روایت ذکر شده است که پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ ها سیاه و پرچم مهدی علیه السلام سفید است. داعش پرچمی طراحی کرد که هم یادآور حکومت نبوی باشد و هم اندیشه مهدویت را در اذهان زنده کند. چنین نمادی در نگاه جهانیان خاطره ای را بازمی آید می کند که فقط در تاریخ اسلام تداعی معانی دارد. با بازخوانی و تعبیر خشن از اسلام، داعش به

۱. رنگ پرچم حکومت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیاه بوده است، چنان که در روایات آمده است: «عن عبدالله بن عباس أنه قال كانت راية النبي صلی الله علیه و آله و سلم سوداء، ولواءه ابيض»؛ یعنی عبدالله بن عباس می گوید: رایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سیاه بود و لوای ایشان.

عنوان نماد دین اسلام مطرح است.

مکان ظهور

جهیمان با بهره‌گیری از روایتی که مهدی بین رکن و مقام ادعای خود را آشکار می‌کند؛ در قیام خود به مسجدالحرام یورش برد و پس از هتک حرمت کعبه، مهدی قحطانی را به عنوان مهدی موعود علیه السلام معرفی کرد. (نصیبی، ۱۴۲۵ق: ۳۰، ۷۸، ۱۴۴ و ۱۵) بنابراین جهیمان با ادعای نجات دین، و با استفاده از روایت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه، قیام خود را علنی کرد. گروه داعش، دابق را به عنوان پایگاه قیام خود در نظر گرفتند که این حرکت با استناد به روایاتی است که در این زمینه ذکر شده است. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ۲۲۲۲-۲۲۲۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۸، ۲۷۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۰-۲۶۴)

در صحیح مسلم به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

در آخرالزمان، جنگی سرنوشت ساز میان مسلمانان و دشمنان شان برپا می‌شود که این جنگ هم زمان با ظهور دجال و حضرت مسیح علیه السلام است... قیامت برپا نمی‌شود تا این که روم (شرقی) به "اعماق" (دابق). (حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۲۲)

فرودمی آید و سپاهی از برگزیدگان اهل زمین در آن روزگار، از شهر مدینه به مقابله با آنها برمی‌خیزند و هنگامی که با یکدیگر در روم می‌شوند رومیان می‌گویند: ما را با کسانی که از میان ما بد نام شده‌اند (اسیران ما هستند)، واگذارید تا با آنها بجنگیم. بعد مسلمانان می‌گویند: نه به خدا قسم، چگونه برادران مان را با شما واگذاریم، پس با آنها مبارزه می‌کنند و یک سوم از آنها (برگزیدگان) فرار می‌کنند و خداوند توبه آنها را نمی‌بخشد پس از آن ثلث دیگر از آنها کشته می‌شود که برترین شهیدان، نزد خداوند هستند و ثلث آخر پیروز

می‌شوند و به هیچ فتنه‌ای دچار نمی‌شوند. پس از آن قسطنطنیه را فتح می‌کنند. (قسطنطنیه) اشاره به شهری در ترکیه است که هم اکنون استانبول نامیده می‌شود... زمانی که آنها در حال تقسیم غنائم هستند و شمشیرهای خود را به زیتون آویخته‌اند، شیطان به فریب بانگ برمی‌آورد که مسیح جانشین شما در سرزمین‌های تان (تبارتان) شد پس قیام می‌کنند. وقتی که به شام می‌رسند، شیطان ظاهر می‌شود سپس برای جنگ آماده شده، صف‌آرایی می‌کنند. در هنگامه نماز، عیسی بن مریم عليه السلام نازل می‌شود و به امامت آنها می‌ایستد. هنگامی که دشمن خدا (دجال)، (مسیح) را می‌بیند ذوب می‌شود همانند ذوب شدن نمک در آب. پس اگر مسیح، دشمن خدا را رهاکند، آن قدر ذوب می‌شود تا هلاک شود، اما خداوند به دست مسیح او را می‌کشد و مردم خون او را در حال چکیدن از نیزه مسیح می‌بینند. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ۲۲۲۱-۲۲۲۲)

با توجه به روایت می‌توان ادعان داشت که افراد بسیاری از روم مسلمان خواهند شد و در شام زندگی خواهند کرد؛ همچنین افرادی در زمان جنگ اسیر شدند، آنها نیز مسلمان خواهند شد و به همراه مسلمانان بر ضد روم مبارزه می‌کنند. همچنین روایت اشاره دارد به این که آن شهر (دابق) در مکانی میان شرق اسلامی و غرب رومی مسیحی واقع است و همان مکان درگیری در آخرالزمان است.

گروه داعش بر این عقیده بود که این پیشگویی به وقوع پیوسته؛ زیرا بسیاری از غریبان به داعش پیوستند. از طرف دیگر همکاری بین المللی غریبان در مبارزه با داعش و حمله احتمالی ترکیه به داعش، پیشگویی محقق شده است.

همچنین داعش ابتدا عنوان مجله خود را دابق قرار دادند. واضح است که آنان با تفکر پیروزی حتمی، چنین عنوانی را برای مجله خود برگزیدند و بعد از

شکست در دابق، عنوان مجله را به «رومیة» تغییر دادند.

اگرچه گروه داعش همانند جهیمان هدف خود را مکه قرار داده است. یکی از فرماندهان نظامی داعش به نام ابوخالد در سال ۱۳۹۳ بعد از اشغال کوبانی (شهری نزدیک دابق)، ضمن هشدار به عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دلیل شرکت در ائتلاف نظامی علیه داعش اعلام کرد: بدانید که از زیرزمین و از طریق تونل هم که شده مجاهدین ما شبانه وارد کاخ‌های تان خواهند شد. او همچنین تأکید کرد که آزادسازی اماکن مقدس مکه و مدینه از دست آل سعود در دستور کار دولت اسلامی قرار گرفته است و این سرزمین‌های مقدس به زودی آزاد خواهند شد. وی در پایان گفت: دارالخلافة دولت اسلامی در نهایت شهر مقدس مکه خواهد بود. (سایت تابناک، ۱۳۹۳)

داعیه حکومت داشتن داعش

گروه داعش برخلاف جهیمان العتیبی ادعای تشکیل حکومت اسلامی شام و عراق را داشت. عملکرد و نامه‌نگاری‌های جهیمان العتیبی، شواهدی هستند که نشان می‌دهد آنان هدف‌شان نجات دین بود و امکان تشکیل حکومت به مهدی واگذار شده بود. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۱۶۲)

قیام جهیمان العتیبی به نظریک انقلاب دینی بر علیه نظام نادرست بود. به نظر این گروه دین به علت عدم اجرای صحیح در ورطه نابودی قرار گرفته بود. آنها با استفاده از اندیشه مهدویت به دنبال نجات دین بودند و انگیزه قدرت طلبی نداشتند؛ اما تفکرات آنها مبنا قرار گرفت. جهیمان که دین را در ورطه نابودی می‌دید، با استفاده از روایات مهدویت که یک اندیشه نجات بخش است، بر علیه حکام سعودی قیام کرد.

داعش نیز با همان مبنا با هدف از بین بردن کفار (شیعه به عنوان دشمن

نزدیک، یهود و مسیحی به عنوان دشمن دور) (مجله رومیه، شماره ۱، ۶) که در حال نابودی دین هستند، مبارزه خود را شروع کرد؛ اما تشکیل این گروه از ابتدا با طراحی در اتاق‌های فکری انجام شد که قصدشان نابودی و یا وارونه جلوه دادن دین اسلام هست. آنان از روایات نبوی استفاده کرده و خود را همان افراد وعده داده‌شده آخرالزمانی قلمداد می‌کنند که خلافت آنان در امتداد خلافت اسلامی است. خلافتی که از اندیشه مهدویت استفاده ابزاری نمود و چنین وانمود کرد که حکومت مهدی موعود علیه السلام به دست آنان به سرانجام می‌رسد.

روایت مورد استناد آنان خلافت اسلامی را به پنج دوره تقسیم می‌کند؛ دوره اول و دوم همان صدر اسلام که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاست. دوره سوم و چهارم دوران ظلم و دوری از اسلام است. دوره پنجم، دوره خلافت اسلامی به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان است. آنها خلافت شام و عراق را همان حکومت الهی آخرالزمانی موعود می‌دانند.

در منابع خود از قول نعمان بن بشیر نقل می‌کنند: در مسجد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم. ابو‌ثعلبه خشنی آمد و به بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امراء را یاد داری؟ حدیفه گفت من حفظ کرده‌ام، و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سخت‌گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۵۶)

داعش با مطرح کردن خود به عنوان حکومت آرمانی در اسلام و تطبیق ویژگی حکومت آخرالزمانی و عدالت جامعه مهدوی، اصلی‌ترین مؤلفه دین اسلام را هدف گرفته است؛ زیرا تحقق جامعه مهدویت نیاز به شرایطی دارد که داعش توانسته آن را به منصفه ظهور برساند. بنابراین جامعه آرمانی اسلامی، جامعه‌ای است که خلافت اسلامی به روش حکومت پیامبر ﷺ در آن جامعه تحقق می‌پذیرد. بیان شکل و نوع حکومت پیامبر ﷺ، با تفسیر داعشی به جهان عرضه می‌شود. بنابراین دین اسلام با محوریت تحقق جامعه مهدویت کامل می‌شود. جامعه آرمانی که پیامبر ﷺ وعده آنان را به مسلمین داده است. شیعیان به عنوان گروهی که ادعای حرکت در جهت آماده‌سازی جهان برای ظهور آخرین منجی را دارند؛ در مسیر خود با تفکرات داعش برخورد دارند. جداسازی تفکرات داعشی و جداسازی آنان از تفکرات اصیل اسلامی بسیار مشکل است؛ زیرا در این مسیر، تفکرات داعشی در بین تفکرات اصیل رسوخ کرده و شیعه نیز با همین تفکرات؛ اما با قالب تشیع به دنبال ساختن جامعه آرمانی است.

به نظر می‌رسد غرب با مهندسی فکر و ترسیم نقشه راهبردی، به تعدادی از اهداف خود رسیده باشد. اولین هدف آنها بازسازی چهره‌ای خشن و بی‌روح از اسلام و مسلمین بود، که به موفقیت نسبی در این زمینه در خارج از جهان اسلام، دست یافتند. هدف دیگری که در سیاست کلی به دنبال آن بودند، قرائت جدیدی از دین اسلام و ماندگاری این قرائت در اذهان بود. غرب به دنبال گسترش چنین تفکری در بین مسلمین جهان است؛ یعنی هدف آنان در برنامه راهبردی، نهادینه کردن تفکر داعشی بود. رشد و نمو چنین تفکری در بین مسلمین و خصوصاً شیعیان، سبب برانگیخته شدن مردم جهان می‌شود و این حرکت باعث نابودی اسلام به معنای واقعی خواهد شد. بنابراین شکست داعش در جبهه‌های فیزیکی حرکت آنان را تا حدی کند می‌کند؛ اما

متوقف نمی‌شود.

هدف دوم، هدفی است که در صورت موفقیت، دین را نابود خواهد کرد؛ زیرا در درازمدت نام دین اسلام با احکامی پیوند خواهد خورد که اصل دین تغییر چهره می‌دهد و دین اصیل نیاز به بازشناسی مجدد خواهد داشت.

همگرایی جریان جهیمان با داعش

حرکت جهیمان‌العتیبی یک حرکت نجاتبخش بود و شاید بتوان اذعان داشت که انگیزه الهی داشت؛ اگرچه در باور خود دچار خطا شد. او از پتانسیل موجود در اعتقاد به مهدویت بهره‌برد.

به وجود آمدن گروه داعش برخلاف جریان جهیمان، با برنامه‌ریزی غرب به وجود آمد. اگرچه چنین تفکری بین اهل سنت سابقه داشت؛ اما خودجوش نبود. با هدف تشکیل حکومت اسلامی به شیوه پیامبر ﷺ پا به صحنه سیاست گذاشتند. کاربست عقاید جهیمان در بحث مهدویت، آنان را یاری کرد تا مورد اقبال بیشتری واقع شوند.

بین این دو گروه اشتراکاتی وجود دارد که تأثیرگذار در روند رشد و نمو گروه داعش بوده است.

تأثیر تفکرات محمد ناصرالدین آلبانی

بیان شد که هم‌زمان با جریان جهیمان، حوزه‌های علمی مدینه تحت تأثیر تفکرات آلبانی که سلفی و سوری الاصل بود، قرار داشت. او توسط عبدالعزیز بن باز^۱ به تدریس در دانشگاه مدینه دعوت شد. (ابورمان، ۲۰۱۳: ۱۰)

۱. عبدالعزیز بن باز (۱۹۰۹-۱۹۹۹)، مفتی اعظم عربستان سعودی از سال ۱۹۹۳ تا زمان مرگش و یکی از مهم‌ترین علمای وهابی مورد احترام در ساختار دولت و حکومت عربستان سعودی بود. (قحطانی، بی‌تا: ۳۶)

آلبانی در جهت نفی تقلید و باز کردن باب اجتهاد تلاش کرد. او در کتاب «صفة الصلوة النبی»، به این نکته اشاره نموده است. (آلبانی، بی تا: ۴۰)

تفکر او باعث ایجاد اختلاف در میان علمای وهابی عربستان شد و برخی از محققین معتقدند، علت خروج او از مدینه در سال ۱۹۶۳ هم به همین کتاب و ماجراهای اطراف آن مربوط بوده؛ اما علت اصلی و واقعی آن هنوز بر کسی آشکار نیست. (لاکرو، ۱۳۹۶)

نظرات فقهی و گرایش فکری آلبانی با سیاست حاکمان در تضاد بود و مصالح دولت مردان سعودی را در جامعه عربستان به خطر می انداخت. تاثیرات آلبانی در جامعه مذهبی حجاز چنان عظیم بود که با وجود عدم حضور وی پس از سال ۱۹۶۳، پیروانش زمینه های شکل گیری جامعه‌ی السلفیه المحتسبه^۱ را پدید آوردند. (همو)

آلبانی در مدت اقامت در عربستان و تدریس در دانشگاه، دانشجویان و افراد مرتبط با خود را تحت تاثیر تفکرات سلفی قرار داد. بعد از مهاجرت او به سوریه، تفکرات او سبب تشکل جدید با تفکر جدید شد. آلبانی با همین تفکرات به سوریه برگشت و همچنین به علت درگیری با حکومت مجبور بود به کشورهای عربی همسایه سفر کند. او در این مسافرت‌ها اندیشه خود را نیز انتقال می داد. بنابراین آلبانی فرد مشترک و مورد رجوع دو گروه داعش و جریان جهیمان العتیبی می تواند باشد. خیزش گروه داعش از سوریه این نظریه را تقویت می کند که آلبانی مرز مشترک تفکرات جهیمان با گروه داعش است.

۱. گروهی که به جامعه سلفیه مشهور بود در میانه های دهه ۱۹۶۰ میلادی در مدینه آغاز به کار کرد. هسته اصلی این گروه از میان جوانان پرشور داعی در روستاهای اطراف مدینه تشکیل شده بود. این جوانان که تحت تاثیر اندیشه های بنیادگرایانه آلبانی قرار داشتند، به ایجاد تصفیه و پاکسازی اساسی در مبانی عقیدتی گروه های مورد تأیید دولت عربستان سعودی اعتقاد داشتند.

آلبانی به اخبار مهدوی اعتقاد داشت. او در باره‌ی گروه‌هایی که منکر ظهور مهدی هستند؛ چنین می‌گوید:

مثل این‌ها همانند کسانی است که عقیده نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان را، که احادیث صحیح در مورد آن به تواتر رسیده است، منکر می‌شوند.... و مطمئناً و قطعاً می‌گویم که هر کس عقیده مهدی را منکر شود، آن را نیز منکر می‌گردد و برخی از آنها نیز این عقیده را ناخواسته و بر اثر لغزش زبانی بیان کرده‌اند و مثل تمامی این گروه منکر خروج مهدی در نزد من همانند کسی است که اولو‌هیت خداوند متعال را انکار نماید همانند ادعای برخی از فراعنه. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (آلبانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۴۳، رقم ۱۵۳۰)

او حتی در کتاب خود در باب مهدویت از جهیمان یاد کرده است. سوری الاصل بودن آلبانی و مدت اقامت او در عربستان که هم‌زمان با ورود جهیمان به دانشگاه دارالحدیث مدینه بود و همچنین خاستگاه داعش که سوریه است؛ به نظر می‌رسد هر دو جریان از تفکرات او در زمینه مهدویت از او تأثیر پذیرفتند.

قرشی بودن ائمه دوازده‌گانه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

هر دو گروه در مورد قرشی بودن جانشینان دوازده‌گانه پیامبر صلی الله علیه و آله متفق القول هستند و خود را منتسب به قریش می‌کنند تا روایت را بر خود تطبیق دهند. جهیمان با قبول قریشی بودن جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان، مهدی قحطانی (محمد بن عبدالله) که نام خود و پدرش بر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش تطبیق می‌کرد، را به عنوان مهدی معرفی کرد.

ابراهیم عواد نام سومین خلیفه‌ای است که گروه داعش با او بیعت کردند. آنها نام خلیفه خود را به ابوبکر البغدادی القرشی (گروه نویسندگان، ۱۴۳۷ق (ب): ۲۷) الحسینی، تغییر دادند. در این نامگذاری، نمادسازی انجام شد و

هر کدام از عناوین، نمادی را به خود اختصاص داد. ابوبکر، یادآور خلیفه نخستین و اولین جانشین پیامبر ﷺ؛ القرشی نماد خاندان بنی هاشم و الحسینی نمادی است که تفکرات شیعه را نشانه گرفته و با آن سازگاری دارد. داعش در کتاب‌های درسی خود، در کتاب سیاست، زمانی که شرایط بیعت با حاکم و ویژگی حاکم را بیان می‌کند؛ ابوبکر البغدادی را با دادن صفت قرشی، او را شایسته بیعت دانسته‌اند. (همو)

گروه داعش در مرام‌نامه خود آورده‌اند که خلیفه باید عرب، قریشی، هاشمی و سنی باشد. بعد از زخمی شدن ابوبکر البغدادی، ابوالعلاء العفری (عبدالرحمن مصطفی) به جانشینی انتخاب شد. او شخصیت کاریزماتیک داشت؛ اما به علت ترکمنی بودن در بیعت با مشکل مواجه شد. بنابراین هر دو گروه در سیادت و رهبری قریش که قبیله پیامبر ﷺ است، هماهنگی کامل دارند؛ اما جهیمان از همان ابتدا با مهدی موعود ﷺ مبارزه خود را شروع می‌کند و گروه داعش خود را زمینه‌ساز قیام مهدی ﷺ می‌دانند. بنابراین با معرفی خلیفه‌ای همانام خلیفه اول، اعتقاد خود را به بازگشت خلفای نخستین نشان می‌دهند.

هم جهت بودن تفکرات دو گروه در زمینه روایات اشراط الساعه

اعتقاد به فرارسیدن آخرالزمان یکی از مقدمات مهم در قیام جهیمان می‌باشد. راه تشخیص آخرالزمان هم تطبیق فتنه‌های ذکر شده در احادیث نبوی بر حوادث و وقایع روزگار بود. جهیمان مردم دوران خود را تباه شده می‌دانست، مردمانی که به دنیا چسبیده و به سلاطین و حکام جور تقرب می‌جویند و در برخورد با باطل و منکرات یا سکوت کرده یا به دفاع از آنها می‌پرداختند. از نظر او تکنولوژی و مظاهر آن همگی از نشانه‌های آخرالزمان بودند. به گفته حزیمی در سال ۱۳۹۹ سخن از این‌که آخرالزمان فرا رسیده

است در بین جماعت، زیاد شده بود. جماعت به این امریقین داشت و از اخباری که در این باره است، حمایت می‌کرد. حتی آنها سناریوی آخرالزمان را نیز ترسیم کرده بودند که جهیمان در رساله «الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراف الساعة» این سناریو و حوادث آن را به ترتیب بیان می‌کند. او در آغاز رساله الفتن پنج حدیث در مورد فتنه‌های آخرالزمان ذکر می‌کند از جمله حدیث ابن عمر که در بخشی از آن آمده است:

... آن‌گاه فتنه دهیما (سیاه و بزرگ) است که این فتنه هیچ شخصی از امت را فرو نمی‌گذارد مگر این که لطمه‌ای بر او وارد سازد...^۱ (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ۳۰۹-۳۱۰؛ ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۱۴؛ العتیبی، بی تا (ب): ۱۲-۱۳).

جهیمان در رساله الفتن در تطبیق شرایط زمانش بر این حدیث می‌گوید: ما الان در فتنه «دهیما»^۲ هستیم که هیچ کسی از این امت را رها نکرده به هر کس لطمه‌ای می‌زند و هر گاه گفته می‌شود تمام شد باز ادامه پیدا می‌کند. این واقع امروز ما است که می‌بینیم هر روز اهل باطل فتنه‌ای جدید بر سر ما می‌آورند. ابتدا آن را می‌آورند و سپس ادامه پیدا می‌کند... (همو: ۱۴).

گروه داعش با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ^۳ تاریخ اسلام را به پنج دوره

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْمَغْبِرَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ، حَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَثْبَةَ الْحَمِصِيُّ أَوْ الْيَحْضَبِيُّ، عَنْ عَمِيرِ بْنِ هَانِي الْعُسَيْبِيِّ، سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمَرَ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعُودًا، فَذَكَرَ الْفِتْنَ، فَأَكْتَفَرُ فِي ذِكْرِهَا حَتَّى ذَكَرْتُ فِتْنَةَ الْأَخْلَاسِ، فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا فِتْنَةُ الْأَخْلَاسِ؟ قَالَ: «هِيَ فِتْنَةُ هَرَبٍ وَحَرْبٍ، ثُمَّ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ، دَخَلَهَا أَوْ دَخَنَهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، بَرِئْتُ، بَرِئْتُ أَنَّهُ مِنِّي، وَلَيْسَ مِنِّي، إِنَّمَا وَلِيَّيَ الْمُتَّقُونَ، ثُمَّ يَضْطَلِّحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَوْرِكَ عَلَى ضِلْعٍ، ثُمَّ فِتْنَةُ الدَّهِيْمَاءِ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمْتُهُ لَطْمَةً، فَإِذَا قِيلَ لَقَطَعْتَ تَمَادَتِ، يُضْطَلِّحُ الرَّجُلَ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا، حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ، فُسْطَاطُ إِيْمَانٍ لَا نِفَاقَ فِيهِ، وَفُسْطَاطُ نِفَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ، إِذَا كَانَ ذَاكُمْ فَانْتَظِرُوا الدَّجَالَ مِنَ الْيَوْمِ أَوْ عَدِ.»

۲. مفهوم دهیما: بلاها و سختی‌ها می‌باشد؛ دهیما مصغر دهیما. (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۱۳)

۳. نعمان بن بشیر نقل می‌کند: در مسجد با رسول خدا ﷺ نشستیم. ابو ثعلبه خشنی آمد و به

تقسیم کردند. در هر دوره، خصوصیات و نوع حکومت آن دوره را ذکر کردند. در این روایت دوره پنجم، دوره‌ای است که خلافت به روش پیامبر ﷺ اجرا می‌شود. در توضیح روایت ذکر شده است که هم‌اکنون دوره آخر است^۱ و خلیفه وقت ابوبکر البغدادی القرشی است که باید با او بیعت کرد. آنها معتقدند که خلیفه بعد از این که ابوبکر البغدادی به همراه سپاهیان با سپاه عربستان می‌جنگد و کشته می‌شود، مسلمانان با مردی قریشی تبار از نسل پیامبر ﷺ بیعت خواهند کرد، او همان مهدی موعود ﷺ است که وعده توسط پیامبر ﷺ وعده داده شده است. (ابی جعفر الحطاب، ۱۴۳۷: ۸؛ سایت «المنبر الإعلانی الجهادی»، ۱۴/۰۷/۲۰۱۴)

همچنین داعش در بعضی از شماره‌های مجلات دابق (انگلیسی، شماره ۲ و ۴ و ۵)، در صفحات آخر، به روایتی از پیشگویی پیامبر ﷺ اشاره دارد که بدین مضمون است: پیامبر خدا ﷺ بعد از شمردن شش علامت از علائم قیامت فرمودند:

سپس بین شما و بین بنی‌اصفر (روم) معاهده بسته می‌شود که خیانت می‌کنند و بر شما در زیر هشتاد پرچم لشکرکشی می‌کنند که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰،

بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر ﷺ در مورد امراء را یاد داری؟ حدیثه گفت من حفظ کرده‌ام، و گفت رسول خدا ﷺ فرمودند: «نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سخت‌گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۵)

۱. نحن الآن بالفعل أصبحنا نعیش زمن الخلافة التي وعدنا بها رسول ﷺ والتي ستكون آخر مرحلة من زمن البشرية وبعدها تقوم القيامة، ولذلك يا أخوة الكل بات متأكدنا نعیش زمن الفتن والملاحم وأن ظهور المهدي وخروج الدجال ونزول عيسى بن مريم ﷺ، كلها أمور بات حدوثها أقرب مما تتصوروا سایت «المنبر الإعلانی الجهادی».

۳۵۶: العتیبی، بی تا (ب): ۱۲ و ۲۰؛ مجله دابق، شماره ۴، ۵۶)

ذکر روایت قومی که در آخرالزمان با لشکر روم^۱ برخورد می‌کند و تطبیق آن بر خود و انتخاب شهر دابق به عنوان مقرر حکومتی، نشان می‌دهد که آنان داعیه خلافت اسلامی را دارند که پیامبر ﷺ نوید آن را داده که این خلافت متصل به ظهور منجی آخرالزمان خواهد شد. همچنین در مجله رومیه که بعد از مجله دابق منتشر شد، دعایی از قول یکی از افراد داعش در انتهای مطلب بدین مضمون ذکر کرده است:

یا الله فتح روم و قسطنطنیه را بردستان ما قراردادده و ما را از بندگان شکیبیا و شکرگزار قرارده. (مجله رومیه، شماره ۱، ۸)

اندیشه مهدویت در دین اسلام سبب پویایی و حرکت است. چنین تفکری باعث رشد مسلمانان می‌شود و آنان را از حالت انفعالی به صحنه تلاش و فعالیت می‌کشاند. به همین علت سناریوی نابودی چنین تفکری در اتاق فکر دشمنان طراحی شده است. غرب با مطالعه حرکت‌های رهایی‌بخش در بین مسلمانان از جمله جریان جهیمان العتیبی؛ راه‌های نفوذ را تشخیص داده و سعی در به چالش کشیدن آن و بازنمایاندن عدم توانمندی این اندیشه در رهایی‌بخشی دارد. داعش با شعائر مهدوی برای نجات مسلمانان و تشکیل حکومت اسلامی به پا خاست. نابودی سپاه روم را در رویاهای خود پرورش داد و با این تفکر خام، دشمنی جهان غرب را بر علیه مسلمانان برانگیخت. تطبیق نابه‌جا و بی‌هنگام این گروه، کارآمدی این اندیشه را دچار مشکل کرد که برای رفع آن باید بسیار تلاش نمود.

۱. تعبیر آنان از لشکر روم به گونه‌ای دیگر است. آنها روسیه را به عنوان امتداد رومیای قدیم می‌دانند که امروز در سوریه حضور دارد.

اهداف مشترک دو گروه در نابودی حکومت عربستان

داعش يك شورش «نثواخوانی»^۱ است که در خارج از قلمرو عربستان ظهور یافته و دنباله‌روی سیاست جهیمان در ضدیت با خاندان سعودی است. اختلاف عمیقی در عربستان دیده می‌شود. یک سو، طرفداران مدرنیته که ملک عبدالله بخشی از آن است قرار دارد و طرف دیگر تفکر جهیمان که بن‌لادن، حامیان سعودی داعش و تشکیلات مذهبی سعودی بخشی از آن است. این اختلاف درون خاندان سلطنتی هم وجود دارد. روزنامه سعودی الحیات نوشت:

نظرسنجی منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در ژوئیه ۲۰۱۴ حکایت از آن دارد که ۹۲ درصد پاسخ‌دهندگان براین باورند که داعش ارزش‌های اسلامی و قوانین اسلام تبعیت می‌کند. (الاستایر، بی‌تا)

داعش آیین‌نامه تمام‌نمای «خلوص» از دست‌رفته در جامعه سعودی است. ارجاعات داعش به محمد بن عبدالوهاب و جهیمان، بیانگر انگیزه‌ای قوی در آن است. (همو)

از طرف دیگر اخبار آخرالزمانی که حوادث عربستان را در آستانه ظهور بیان می‌کند، شواهدی است که دشمنی حاکمیت عربستان و علمای وابسته را با ظهور منجی نشان می‌دهد. (السادة، ۱۳۸۸) واضح است که گروه‌هایی که داعیه نجات بخشی دارند با حاکمیت عربستان مخالف باشند؛ زیرا آنان را در تضاد با اهداف خود می‌بینند. به همین علت دو جریان داعش و جهیمان العتیبی که ظهورشان در دو زمان و مکان متفاوت بود؛ در دشمنی و مخالفت با سیاست عربستان مشترک هستند.

۱. نثو به مفهوم جدید است که به عنوان پیشوند به کلمات اضافه می‌شود. گروه «اخوان من طاع الله» در عربستان فعال بودند.

اشتراک در دشمنی با شیعیان

جریان جهیمان العتیبی از دولت عربستان به علت عدم جنگ با روافض، انتقاد کرده و حکومت وقت را متهم کرد که با یدک کشیدن اسم حکومت توحیدی بین مسیحی و مسلمان وحدت ایجاد کرده و حتی به مذهب روافض مشروعیت داده است. کسانی که علی و حسین را می خوانند و با کسانی که با قبر و گنبد پرستان مبارزه می کنند مخالفت کرده و جلوی آنها را گرفته است. از جمله ملک عبدالعزیز که بعد از به دست گرفتن قدرت جلوی جهاد خارج از کشور را گرفت. در عراق کسانی علی و فاطمه و حسین را در کنار خدا پرستش می کنند. (العتیبی، بی تا (الف): ۲۶) به نظر جهیمان، ملک عبدالعزیز بایسته بود که جنگ با عراق را صادر می کرد.

از طرف دیگر، گروه داعش شیعیان را تابع عقاید فردی یهودی به نام عبدالله بن سبأ می دانند که فردی غالی بوده و در زمان حضرت علی علیه السلام تفکر غلوآمیز داشته است. حضرت علی علیه السلام او را به علت تفکراتش سوزاند. شیعیان نیز به تبع او، در صدد نابودی دین اسلام هستند؛ به اعتقاد آنان شیعیان کافرند و باید کشته شوند. (سایت «منبر التوحید والجهاد») هم چنین عقاید مهدویت شیعه از نظر گروه داعش، عقیده ناصحیح است. مهدی شیعه، مخالف مهدی موجود در روایات اهل سنت است. مهدی شیعه فردی شرور بوده و همان دجال معروف در روایات می باشد. (مجله دابق، شماره ۱۱)

گروه های تکفیری در اتهام وارد کردن به شیعه و نسبت کفر دادن به آنها، به ابن تیمیه استناد می کنند. ابن تیمیه در جاهای مختلف کتاب *منهاج السنة*، شیعه را دشنام داده و تکفیر می کند و در بسیاری مورد از لفظ «حماقاتهم» بهره برده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ۴۰۸)

نتیجه‌گیری

اندیشه مهدویت از مهمترین مؤلفه‌های تلاش در جهت بهبود وضعیت مسلمانان برای استقرار عدالت می‌باشد. گروه‌های مختلف اعم از شیعه و اهل سنت، در جهت تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب از شعائر مهدویت بهره بردند. یکی از مهم‌ترین تلاش آنان تطبیق روایات مهدویت بر وضعیت موجود و عملکرد خودشان است. از جمله جریان‌های معاصر که با تمسک به اندیشه مهدویت، در جهت پیشبرد اهداف خود تلاش کردند؛، جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش است. این دو گروه در دو زمان و مکان متفاوت با تطبیق شرایط، تلاش کردند تا وضعیت موجود را تغییر دهند. اهداف دو گروه با هم تفاوت دارد؛ اما ریشه‌های فکری همسانی داشته و در اندیشه با هم تفاوت اندکی دارند. با بررسی و تطبیق دو گروه در میزان کاربرد روایات مهدویت در رسیدن به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، دال بر وجود پشتوانه بیگانه در حرکت داعش و بالعکس خودجوش بودن جریان جهیمان است. اگرچه روایت‌های مورد استناد بسیار به هم شبیه است؛ اما در عمل متفاوت ظاهر شدند و هدف‌شان با یکدیگر فرق داشت. نتیجه آن شد تا نمود خارجی داعش مورد انزجار گروه‌های مسلمین قرار گیرد که این امر در مورد جریان جهیمان ایجاد نشد.

از طرفی، غرب با بررسی حرکت‌های نجات‌بخش از جمله جریان جهیمان العتیبی، با فهم نیروی محرک قوی اندیشه مهدویت، تلاش کرد داعش را با همین تئوری وارد صحنه کند و چهره اندیشه مهدویت را در بین مردم دنیا، چهره‌ای خشن و در صورت عدم پیروزی، ناکارآمد جلوه دهد.

بیان شد که گروه داعش و عده‌ای از متفکرین اهل سنت مثل ابن تیمیه، اساس اعتقادات شیعه را به اعتقادات یهودی متصل می‌کنند و معتقدند که

فردی یهودی الاصل به نام عبدالله بن سبأ، عقاید غلوآمیز نسبت به حضرت علی علیه السلام داشت. بحث وصایت و عقاید دیگر شیعه از سوی او مطرح شد؛ حضرت علی علیه السلام به علت افکار غلوآمیز، او را کشت. بنابراین شیعیان منقطع از خاندان اهل بیت علیهم السلام و پیرو عبدالله بن سبأ هستند. بر همین اساس کاربرد روایات مهدوی مورد استناد شیعه توسط داعش (که میزان ارتباط بین شیعه و ائمه علیهم السلام را می‌رساند)، در درازمدت سبب جدایی بین تفکرات شیعه و ائمه علیهم السلام می‌شود. این امر باضافه دشمنی روزافزون شیعه با خلفای نخستین، شیعه را به عنوان گروهی منقطع از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح خواهد کرد؛ زیرا این گروه‌ها به ظاهر و با نمادسازی و بازنمایی، خود را به ائمه علیهم السلام نزدیک می‌کنند. بنابراین از دشمنی علنی به تدریج کاسته شده و سناریوی تهی کردن شیعیان از درون به صورت بسیار تئوریزه انجام خواهد شد.

منابع

- ابن تيميه، تقى الدين أبو العباس، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، محقق: محمد رشاد سالم، انتشارات جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، أول، ١٤٠٦ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن الحافظ أبي عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه، محقق: معروف، بشار عواد، لبنان - بيروت، دار الجيل، ١٤١٨ق.
- ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، محقق: سيد ابراهيم، شارح: عبد الخير عبدالقادر، مصر، دار الحديث، ١٤٢٥ق.
- ابورمان، محمد سليمان، التحولات السلفية الدلالات التداعيات والآفاق، عمان، مؤسسه فيدريش ايبيرت، ٢٠١٣م.
- ابى الزهراء الاثرى، القول الصافى فى صحه بيعه سليل آل النبوه ابى بكر القرشى الحسينى البغدادى ثم السامرائى، مؤسسه البتار الاعلاميه، بى تا.
- ابى جعفر الحطاب، بيعة الامصار لامام المختار احكام البيعه فى الاسلام وتربيتها على بيعه اهل الشام) تونس، مؤسسه البيارق الاعلاميه، ١٤٣٧ق.
- ابى داود، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، محقق ابراهيم، سيد، قاهره، دار الحديث، ١٤٢٥ق.

- احمد، رفعت سيد، رسائل جهيمان العتيبي، قائد المقتحمين للمسجد الحرام بمكة، قاهره، مكتبة مدبولي، ١٩٨٨م.
- احمد، محمد علي، تنظيم الدولة الاسلامية في العراق والشام «داعش» النشأة- التوسع- الدور المرسوم لها ضد الثورة السورية، ٢٠١٤م.
- الاستاير، كروك، «داعش وتاريخ وهابي گري در عربستان سعودي».
- آقامحمدی، مرتضی، جهانگیری، يحيى، «احاديث آخر الزمان در خوانش متفاوت و جريان ساز جهيمان العتيبي»، فصل نامه پژوهش های مهدوی، سال پنجم، شماره ١٧، ١٣٩٥ش.
- آلبانی، ناصرالدين، سلسلة الاحاديث الصحيحة وشئ من فقها وفوائدها، رياض، مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
- بخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری، قاهره، وزارت اوقاف، مجلس الأعلى للشئون الاسلامية؛ لجنة إحياء كتب السنة، ١٤٢٠ق.
- بخشي، عبدالله علي، از حجاز تا شام (بررسی بنیان های عقیدتی جريان های تروريستی)، تهران، کلام ماندگار، ١٣٩٥ش.
- برقي، احمد بن محمد، المحاسن، تحقيق: جلال الدين محدث، قم، دارالکتب الاسلامية، بی تا.
- الحزيمي، ناصر، احمد عدنان، قصه وفکر محتلمين للمسجد الحرام، مركز المسبار للدراسات والبحوث، چاپ اول، ٢٠١١م.
- الحزيمي، ناصر، ايام مع جهيمان، بيروت، شبكة العربية للابحاث والنشر،

دوم، ۲۰۱۱ م.

- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی هلالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.

- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.

- زرقاوی، ابو مصعب، حوار مع الشيخ أبي مصعب الزرقاوی رحمه الله (أجرى الحوار القسم الإعلامي لـ "تنظيم القاعدة فی بلاد الرافدين")، سایت «منبر التوحید والجهاد»، ۱۴۳۷ ق.

- السادة، مجتبی، «گفتگو: عربستان در آستانه ظهور»، مترجم: سید شاهپور حسینی، مجله موعود، شماره ۱۰۸، سال چهاردهم، ۱۳۸۸ ش.

- سایت تابناک، ۱۶ مهر سال ۱۳۹۳، کد خبر ۴۴۰۵۰۸.

- سایت داعش: «المنبر الاعلامی الجهادی»، قسمت تحلیل و مقالات و دراسات، بحث «اظن ان المهدي سيظهر قريبا كجندی فی دوله الاسلام باذن الله».

- سعادت، قادر، «نگاه داعش به مهدویت»، مجله سراج منیر، ۱۳۹۴ ش.

- سمعی اصفهانی، علیرضا؛ شریف یلمه، ایمان، «واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۵ ش.

- صدوق، على بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ق.
- العتبي، جهيمان بن سيف، رسالة الامارة والبيعة والطاعة وحكم التلبيس الحكام على طلبية العلم والعامه، الجبهة اعلامية الاسلامية العالية، بي تا(الف).
- _____، رسائل الفتن واخبار المهدي والدجال ونزول عيسى عليه السلام و اشراط الساعة، قاهره، انتشارات مدبولي، بي تا(ب).
- فرمانيان، مهدي، جلسه نظريه پردازي: بررسي زمينه ها و مباني ديديگاه هاي تكفيرى داعش، مورخه ٢٠١٥/١/٨.
- فرمانيان، مهدي؛ ابراهيم نژاد، محمد، تاريخ و افكار داعش، قم، انتشارات بهنماد، ١٣٩٥ش.
- قحطاني، فهد، زلزال جهيمان في مكة، بي جا، بي نا، بي تا.
- قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، قم، انتشارات اسوه، ١٤٢٢ق.
- كتاب درسي داعش، «التاريخ للصف الاول الشرعي»، الفصل الدراسي الاول، طبعة الابتدائي، ١٤٣٧ق.
- كتاب درسي داعش، «السياسة الشرعية للصف اول الشرعي»، الفصل الدراسي الاول، طبعة الابتدائي، ١٤٣٧ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، قم، انتشارات دارالحديث، ١٤٣٠ق.
- لاكرو، استفان، «بازخواني ماجرای جهيمان العتبي و ظهور اندیشه مهدویت در بطن

- وهابیت»، مرکز پژوهش‌های جامع تکفیری مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۱.
- مجله دابق، ۱۴۳۶ق، انگلیسی، شماره ۱۱.
- مجله دابق، انگلیسی، شماره ۲ و ۴ و ۵.
- مجله رومیه، ترجمه فارسی، شماره ۱۰.
- المقدسی، ابی نسیبه، *الدولة الاسلامية في العراق والشام «مشروع الخلافة الموعود»*، فرسان البلاغ للاعلام، قسم الدعوة والبلاغ، ۱۴۳۵ق.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، قم، بی‌نا، ۱۴۲۸ق.
- نصیبی، محمد بن طلحه، *لدرر المنتظم فی السرا الأعظم*، تحقیق: محمد بن طلحه عطیه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۵ق.
- نوری، سید محمد جعفر، *بررسی جنبش جهیمان محمد سایف العتیبی*.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

بررسی اصول سبک زندگی منتظرانه در تعامل اجتماعی با

اهل سنت

حسن ملایی^۱

چکیده

بسترسازی فرهنگی و اجتماعی برای تحمل حکومت عدل مهدوی از جمله عوامل مؤثری است که نقش زیادی در زمینه‌سازی برای ظهور دارد و اهمیت سبک زندگی بر محور انتظار موعود را از این زاویه نیز می‌توان بررسی کرد. یکی از عرصه‌های سبک زندگی منتظران، تعامل آنها با اهل سنت است که در اصل باورداشت مهدویت و در بسیاری از موضوعات فرعی آن با شیعه، هم‌خوانی و اشتراک دارد. نوشتار پیش‌رو درصدد یافتن پاسخ به چستی اصول تعامل با طرفداران این مذهب و موارد آن است تا در سایه آگاهی و عمل به آن، زمینه‌های اجتماعی ظهور تسهیل گردد. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی تحلیلی انجام شده است، موفق به استخراج ده اصل از متون دینی در نحوه تعامل شیعیان با اهل سنت شده است.

واژگان کلیدی:

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

سبک زندگی، انتظار، مهدویت، اهل سنت، روابط اجتماعی،
زمینه سازی ظهور.

مقدمه

نحوه تعامل شیعیان با اهل سنت به گونه‌ای که بتوان مصالح اسلام و جوامع اسلامی را در جهت پیش برد اهداف دین با آن در نظر گرفته مقوله‌ای است که سال‌هاست اندیشمندانی از هر دو مذهب بر این مسئله تمرکز کرده و راه‌کارهایی را ارائه داده‌اند که برخی از آنها مربوط به سبک زندگی مشترک شیعه و سنی است.

در این میان گونه‌ای از سبک زندگی بر محور انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعریف شده است که گستره فراخی دارد و علاوه بر شمول آن در روابط اجتماعی، دارای اصولی کلی بر روابط با اقوام و اصناف و مذاهب گوناگون نیز است. در همین راستا از جمله اصول مهم سبک زندگی منتظرانه در بعد اجتماعی و در تعامل با اهل سنت است که آثار و برکات زیادی را هم با نگاه امروزی و هم با نگاه به زمینه سازی برای آینده روشن مسلمانان و بشریت با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنبال خواهد داشت. آن چه در این نوشتار می‌آید پژوهشی توصیفی تحلیلی به منظور شناسایی این اصول و آنگاه شناساندن آن به همه دغدغه‌مندان است که به دنبال تجمیع نیروی ملت‌های مسلمان برای تسریع در روند ظهور هستند.

مفهوم‌شناسی واژگان

پیش از هرگونه ورود به مباحث اصلی شایسته است که واژگان دخیل در استنباط مقصود این نوشتار تبیین و تعریف شود.

۱. مفهوم اصل

«اصل» به پایه و اساس هر چیزی گفته می‌شود که بر آن استوار می‌گردد و البته در برخی نوشته‌ها به همان معنای مشترک با «مبنا»، به کار می‌رود لکن مقصود ما از اصول، همانا قواعد کلی برگرفته شده از مبانی است؛ بدین صورت در به کارگیری واژه «اصول» در حوزه زندگی می‌توان گفت:

اصول سبک زندگی، مشتمل بر سلسله‌ای از ضوابط، قواعد عام و کلی و مستمر است که با تکیه بر مبانی خود، پشتوانه فکری و اجرایی در زندگی قرار می‌گیرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۴۸)

در نوشتار حاضر این اصول از مبانی اعتقاد به مهدویت و انتظار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز متون اصلی پشتوانه این باورداشت استخراج خواهد شد. لازم به ذکر است که برای اصول سبک زندگی تقسیمات متنوعی وجود دارد که این پژوهش براساس تقسیم سبک زندگی با توجه به مذهب مخاطبان، اصول کلی مواجهه با اهل سنت را- در محدوده تعاملات اجتماعی- ارائه می‌کند.

۲. مفهوم سبک زندگی

برخلاف تصور و برداشت عمومی از مفهوم این ترکیب، «سبک زندگی» (Life Style) اصطلاحی است با معنای خاص که اولین بار توسط روان‌شناسی به نام آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ ابداع شد؛ به نظری «سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرایندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند». (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۵۳) بعدها دیگران سعی کردند با تقویت رویکرد اجتماعی به آن، تعریف روشن‌تر و کامل‌تری را عرضه کنند به عنوان نمونه، از نظر زیمیل:

سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی خود در فرهنگ عینیش و شناساندن آن به دیگران. (کاوایی، ۱۳۹۱: ۳۴)

در این باره تعاریف دیگری نیز از اندیشمندان این حوزه بیان شده است اما

به صورت خلاصه می‌توان گفت سبک زندگی، نظام اولویت‌های رفتاری مبتنی بر باورهای خاصی است که برای رسیدن به هدفی قابل توجه، در تعاملات فردی و اجتماعی، بروز می‌یابد.

۳. مفهوم انتظار در مهدویت

اگرچه انتظار را در لغت به معنای چشم به راه بودن و نگران بودن (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۵۳۹) معنا کرده‌اند لکن این واژه در متون دینی و مهدوی اصطلاح ویژه‌ای می‌یابد و به صورت اجمال، عبارت است از چشم به راه بودن ظهور دوازدهمین امام از نسل رسول خدا ﷺ حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشريف که حکومت عدل جهانی را بر پایه اسلام بنا خواهد نهاد. چنین انتظاری با توجه به متعلق آن، آن‌گونه که در روایات مهدوی تشریح شده است صرفاً یک حالت درونی نیست و با خود لوازمی را به همراه دارد از همین رو برخی اندیشمندان در مورد این انتظار گفته‌اند:

کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آن‌چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیشتر و هرچه شعله‌آن، فروزان‌تر و پرفروغ‌تر باشد، تحرک و پویایی او در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود. (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۱۸)

چنین انتظاری از دو عنصر ترکیب یافته است «عناصر نفی و عناصر اثبات». عناصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود و ناخشنودی از آن است و عناصر اثبات امید به آینده‌ای روشن و آرمانی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۷، ۳۸۲) و بر همین اساس یک منتظر هیچ‌گاه نمی‌تواند نسبت به فراهم کردن زمینه‌های مردمی قیام قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشريف بی تفاوت باشد و به همین جهت برای تهیه مقتضیات و برطرف کردن موانع ظهور تلاشی بی وقفه دارد. نکته مهم در این رابطه آن است که انتظار ظهور تنها تلاش و رفتاری معمولی

نیست بلکه از مجموع احادیث مهدوی در باب انتظار، باید آن را ملازم با جهاد معنا کرد چرا که اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

افضل جهاد امتی انتظارالفرج (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷).

پس در بیان دقیق تری باید گفت:

انتظار، چشم به راهی قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام توأم با جهاد و تلاش برای آمادگی فردی و زمینه سازی اجتماعی جهت پذیرش و شرکت در بزرگ ترین حماسه تاریخی نبرد حق و باطل به رهبری اوست و با این حساب، منتظر همان مجاهد و مبارز و زندگی او، زندگی جهادی معنا خواهد شد. (ملایی، ۱۳۹۵: ۳۴)

بدیهی است که تنظیم سبک زندگی بر محوریت این نگاه ویژه به مقوله انتظار، الگوی خاصی از سبک زندگی اسلامی را با کارکردهای مخصوص خود ارائه خواهد کرد.

۴. مفهوم سبک زندگی منتظرانه

بر مبنای مطالب پیشین اگر انتظار ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را به روحیه و رفتار جهادی در فراهم آوردن زمینه های ظهور و آمادگی برای مبارزه در لشکر حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام معنا کنیم، در این صورت سبک زندگی بر محوریت این انتظار را می توان این گونه معنا نمود:

سبک زندگی منتظرانه عبارت است از التزام به مجموعه رفتارهای جهادی برخاسته از اعتقاد به امام حی، حضرت حجت بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام و انتظار دولت او در عصر غیبت است که با هدف زمینه سازی حکومت مهدوی بر اساس تعالیم اسلام شیعی صورت می گیرد. (همو: ۴۱)

با توجه به این که این زمینه سازی برای ظهور در عرصه های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت می گیرد، باید گستره سبک

زندگی انتظار جهادی را همه این عرصه‌ها مدنظر قرار داد. لکن این نوشتار در صدد زمینه‌سازی‌های اجتماعی و نوع تعامل آن برای ظهور خواهد بود و از زمینه‌سازی در عرصه‌های دیگر باید در جای خود سخن گفت.

گستره سبک زندگی منتظرانه و جایگاه اهل سنت در آن

با توجه به روابط انسان‌ها می‌توان رفتارها را در سبک زندگی منتظرانه نیز - همانند سایر سبک‌ها - در چهار ارتباط مشهور ارتباط با خدا، خود، دیگران و هستی طبقه‌بندی کرد اما باید توجه داشت که بر اساس بینش توحیدی تنها ارتباط اصیل در میان همه این ارتباطات، ارتباط با خدا - و به تبع با ولی خدا - است و سایر روابط دیگر باید بر همین اساس سامان‌دهی شود.

در حوزه ارتباطی با دیگران که پیش فرض این مقاله است نیز می‌توان تقسیمات گوناگونی ارائه داد اما با توجه به آن که ما انتظارا رفتاری جهادی و در مقابل دشمنان دین و مهدویت معرفی کردیم، می‌توان تقسیم جدیدی از ارتباط با انسان‌ها و بررسی سبک زندگی در تعامل با آنها ارائه داد. در این تقسیم، انسان‌ها در نسبت با مهدویت، یا دوست (هم‌عقیده) هستند و یا نیستند؛ در بخش دوستان، یا هم دین با شما هستند و یا نه؛ در قسمت غیردوستان نیز یا مستضعف هستند و یا محارب و درستیز.

با این تقسیم‌بندی جایگاه اهل سنت در عرصه سبک زندگی منتظرانه نیز روشن می‌شود زیرا با کاوشی که پژوهشگران در مقایسه شیعه و اهل سنت با عقیده مهدویت انجام داده‌اند و در کتاب‌هایی همانند *اشتراکات شیعه و اهل سنت در عقیده مهدویت*، *بررسی تطبیقی روایات مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، *معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت* و نظایر آن منعکس شده است، این گزاره مهم به دست می‌آید که باید در تعاملات اجتماعی منتظران، کافه اهل سنت را - با وجود برخی اختلافات - در بخش دوستانی که هم عقیده

با مهدویت هستند قرارداد که البته ممکن است اعتقاد و محبت آنها به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ همانند شیعیان، تشکیکی باشد و در این میان فقط ناصبی‌ها که بنای دشمنی با اهل بیت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارند از این مجموعه خارج‌اند. حال با چنین شناختی می‌توان اصولی را که باید به عنوان یک منتظر در تعاملات اجتماعی با برادران اهل سنت به آن ملتزم بود را کشف نمود.

اصول سبک زندگی منتظرانه در تعامل اجتماعی با اهل سنت

بر مبنای لزوم فراهم شدن بسترهای ظهور، هدف اصلی از سبک زندگی و مجموعه رفتارهای یک منتظر در عرصه‌های گوناگون، بی‌تردید، زمینه‌سازی برای ظهور و تشکیل حکومت مهدوی است. بخشی از این زمینه‌سازی در عرصه اجتماع و در روابط اجتماعی با دیگران رگم خواهد خورد که به معنای ایجاد رغبت و آمادگی برای پذیرش حکومت جهانی عدل مهدوی است. حال سؤال این است که برای ایجاد چنین رغبتی، منتظران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باید چه اصول اجتماعی را در تعامل با اهل سنت که هم عقیده با ما در اصل مهدویت بوده و از دوستان ما محسوب می‌شوند باید رعایت نمود. برخی از مهم‌ترین آنها در ادامه خواهد آمد.

۱. اصل ارتباط با اهل سنت

ارتباط و هم‌نشینی با اهل سنت از اولین اصولی است که در ترغیب و تجمیع قلوب بیشتر آنها بسیار مؤثر خواهد بود چرا که این هم‌نشینی، زمینه و آگاهی بیشتر آنان به اهمیت و فضیلت مباحث مهدویت را به همراه داشت. نگاهی به سیره امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - که آرزوی تشکیل حکومت دینی را برای فراگیری اوامر خداوند داشتند - نشان می‌دهد که هم‌نشینی با اهل سنت و کسانی که امامت معصومین را قبول نداشتند اما به حکم آیه: ﴿لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ

أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳) محبت و مودت اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ را لازم می‌شمردند، مورد تأیید ایشان است. امام صادق علیه السلام با عموم اهل سنت و عالمان آنها روابط دوستانه داشتند و با آنها با عطف و رفتار می‌کردند بلکه سایر شیعیان را نیز بر این کار تشویق می‌نمودند تا بر محبت آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام بیفزایند و اگر این امر میسر نشد حداقل از بغض و سوء ظن آنها به خویش بکاهند. ایشان بر این مبنا که:

أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَالنَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۵۶۳)؛

کسی نیست که تا زنده است از مردم بی‌نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند.

در پاسخ به شخصی که از کیفیت ارتباط با اهل سنت پرسیده بود پاسخ فرمودند:

تَنْظُرُونَ إِلَى أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَاللَّهِ
إِنَّهُمْ لَيُعَوِّدُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ
عَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ (همو: ۶۳۶)؛

نگاه کنید به پیشوایان خود آنان که از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار کنند شما نیز همان طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنها بیماران شان را عیادت می‌کنند، و بر سر جنازه‌هاشان حاضر گردند و به سود و زیان آن ها گواهی دهند و امانت‌های آنها را به آنها رد کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی از نشانه‌های ناگوار اجتماعی و عدم صلاح رفتاری دانشمندان، ثروتمندان، فقیران و نادانان جامعه برای یاران خود صحبت می‌فرمودند، شخصی از وظیفه اجتماعی خود می‌پرسید و ایشان پاسخ می‌فرماید:

خَالِطُوهُمْ بِالْبِرِّانِيَةِ بَعْنِي فِي الظَّاهِرِ وَخَالِفُوهُمْ فِي الْبَاطِنِ لِلْمَرْءِ مَا
اَكْتَسَبَ وَهُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَانْتَظَرُوا مَعَ ذَلِكَ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

(صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۹۷)؛

در ظاهر با آنان معاشرت داشته باشید ولی در باطن (عقیده) با آنان مخالفت ورزید که هرکس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هرکس دوست باشد با او محسوس خواهد بود و با این حال به انتظار فرج از جانب خداوند باشید.

این حدیث شریف به وضوح پاسخی به رابطه بین حفظ عقیده و وحدت است چراکه عقیده به امر حقی، مطلبی درونی است که باید بر آن اصرار ورزید اما وحدت بین مسلمین، موضوعی خارجی و اجتماعی است که ضرورت ثمردهی جامعه اسلامی و امنیت بخشی در برابر خطرات دشمن، اقتضای آن را دارد.

بدیهی است که این ارتباط، زمینه گفت‌وگوی علمی و رفع بسیاری از سوء تفاهات و در نتیجه بدرفتاری‌ها را به دنبال خواهد داشت و این خود، فراهم‌کننده زمینه‌های اجتماعی ظهور یعنی مطالبه‌گری عمومی و رغبت اجتماعی خواهد بود.

۲. اصل در نظر گرفتن ظرفیت

در معاشرت با مخاطبان باید حتماً میزان ظرفیت و توانایی درک آنها در نظر گرفته شود و این اصل مهمی است که فرامدگی بوده و به مذهب مخاطب مربوط نیست و به فرموده رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛
ما انبیاء مأموریم که با مردم به اندازه عقل‌های‌شان سخن بگوییم.
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۳)

درباره بیان معارف امامت و مهدویت نیز باید همین‌گونه بود و ظرفیت مخاطبان اهل سنت را لحاظ نمود و نباید به بهانه این که ایشان اعتقاد به امامت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرجه‌الشریف معتقد نیستند از دعوت آنها به محبت و مودت

به امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و رَحِمَهُ الرَّحِيمَ کوتاهی کرد. سلیمان بن خالد می گوید:

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: من خانواده‌ای دارم که از من شنوائی دارند. آیا آنها را به امرامامت دعوت کنم؟ فرمود: بله. (همو: ج ۲، ۲۱۱)

درسخنی دیگرایشان ضمن این که توصیه به جلب قلوب اهل سنت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌کنند اما درعین حال توجه جدی به این نکته را نیز گوشزد کرده و می‌فرمایند:

تحمل امرامامت ما فقط به تصدیق آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داشتن آن از نااهلش است. به شیعیان ما سلام برسان و به ایشان بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که مودت مردم (غیرمعتقد به امرامامت ما) را به سوی خود کشاند، آن چه را می‌فهمند به آنها گفته و آن چه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: به خدا کسی که به جنگ ما برخاسته است زحمتش از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از طرف ما می‌گوید بیشتر نیست. (همو: ۲۲۳)

۳. اصل گفت‌وگو درباره مشترکات مهدویت

اصل دیگری که برای جلب قلوب اهل سنت باید مورد توجه باشد استفاده از عنصر گفت‌وگو درباره باورهای مشترک است و این خود، راهکاری است که قرآن کریم نیز به ما آموزش می‌دهد؛ آن جا که در هنگامه گفت‌وگوی بین‌الدنیایی چنین گزارش می‌دهد که:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا أَمَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۶)؛

و شما مسلمان‌ها (با یهود و نصارا و مجوس) اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید مگر با کسانی که از آنها مرتکب ظلم و ستم شدند و به آنها بگوئید ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم معبود ما و شما یکی است و

در برابر او همگی تسلیم هستیم.

بسیاری از موضوعات مشترک در حوزه معارف مهدوی وجود دارد که می‌تواند محور مشترک در گفت‌وگوهای شیعه و سنی قرار گیرد و این خود نکته مهمی است که بسیاری از طرفداران دو مذهب نسبت به آن بی‌اطلاع هستند. کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده و به برخی از این منابع در قبل اشاره شد به مواردی همچون نسب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، فضایل، ویژگی‌های ظاهری، رسالت جهانی و خصوصیات حکومت فراگیر ایشان و مواردی دیگر تصریح کرده‌اند که هر کدام از آنها می‌تواند دست‌مایه خوبی برای گفت‌وگوهای مهدوی طرفین باشد و بدین‌گونه گفتمان مهدوی در راستای زمینه‌سازی فکری و فرهنگی برای ظهور، در جوامع اسلامی بیش از پیش گسترش یابد.

۴. اصل شرح صدر در تعاملات و گفت‌وگوها

منتظران حکومت مهدوی در سبک زندگی اجتماعی خویش، همانند همه انبیاء و اولیای الهی برای رسیدن به مقصود خود یعنی به وجود آوردن زمینه‌های اجتماعی ظهور، نیازمند عنصر شرح صدر هستند و باید همانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خدای متعال درخواست کنند که: «... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵). این ویژگی ممتاز اخلاقی سبب می‌شود تا شخص با قدرت روحی مثال‌زدنی خود در مقابل برخوردهای اهل سنت، عکس‌العمل منطقی توأم با حلم و بردباری از خود نشان دهد و زمینه را برای گفت‌وگوی طرفینی مهیا تر کند زیرا در غیر این صورت و برخورد بی‌صبرانه و همراه با پرخاش و تحقیر، نه تنها به مقصود خود نخواهد رسید بلکه این روش نتیجه عکس خواهد داد.

مروری بر سیره و سخن معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نشان‌دهنده آن است که رفتار همراه

با شرح صدر همواره مورد توصیه اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ مفضل بن عمر گفت:

من روزی به هنگام عصر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بین قبر و منبر نشسته بودم که ابن ابی العوجاء وارد شد. با او در زمینه مسائل اعتقادی به بحث پرداختم و افکار شرک آلود او مرا به شدت ناراحت ساخت؛ به او گفتم: ای دشمن خدا! آیا در دین خدا الحاد و کفر پیشه کرده‌ای؟ و باری تعالی را که خالق توست، انکار نموده‌ای؟ ابن ابی العوجاء پاسخ داد: ای شخص! اگر اهل کلام هستی با تو سخن گفتیم. پس اگر دلیلی بیاوری، از تو پیروی می‌کنیم و اگر اهل کلام نیستی، پس سخنی برای تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد هستی که او چنین با ما سخن نمی‌گوید و با ما به این صورت مجادله نمی‌کند. او سخنان بیشتری از آنچه توشنیدی می‌شنود، ولی در خطاب او فحش نیست و در جواب ما تعدی نمی‌کند. همانا او بردبار و عاقل و باوقار است و بد خلقی بر او عارض نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۵۷)

نکته مهم در همین باره آن‌که انتظار واقعی با خود شرح صدر را به همراه خواهد آورد زیرا امام کاظم علیه السلام فرمود:

من ارتباط دایه متوقعا به امرنا و بیغیظ به عدونا و هو منسوب الینا ادرّ
الله رزقه و شرح صدره...؛
کسی که خود را منسوب به ما می‌داند اگر حیوانی را مهیا نگه داشته و
در انتظار امر ما به سربرد و بدین وسیله دشمن ما را به خشم آورد
خداوند رزقش را واسع کرده و به او شرح صدر کرامت می‌فرماید...
(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۵۳۵).

بنابراین اگر کسی در خود این فضیلت اخلاقی را نمی‌بیند باید در اصل
انتظار خود شک کند.

۵. اصل مساعدت و مهربانی

اصل مهم دیگری که در سبک زندگی منتظرانه و در تعامل با اهل سنت باید مورد توجه قرار گیرد، مهربانی و کمک به ایشان است تا با این برخورد دل‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر شده و زمینه برای تبادل معارف مهدوی فراهم‌تر گردد.

توضیح مطلب آن‌که اگر به فرموده امام رضا علیه السلام:

الإمام الأئیس الرفیق والوالد الشفیق والأخ الشقیق؛

امام، پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیرخواه است.

(همو: ج ۱، ۲۰۰)

و اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را این‌طور معرفی می‌فرماید که:

أَنْ رَحْمَةً رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ؛

همانا رحمت پروردگارتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت

بیکران الهی هستم. (یزدی حائری، ۱۴۲۹: ج ۲، ۲۱۴)

منتظران شیدای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باید از لحاظ اخلاقی خود را به امام

خویش شبیه سازند و رحمت و مهربانی را تعامل در با دیگران سرلوحه خویش

کنند. این اصل مهم در سیره سایر معصومین علیهم السلام نیز قابل مشاهده است؛

معلى بن خنیس می‌گوید:

در شبی تاریخ امام صادق علیه السلام به قصد سایبان بنی ساعده خارج

شد. من نیز او را دنبال کردم. در این هنگام، چیزی از [دوش] امام

افتاد. پس گفت: «بسم الله اللهم؛ خدایا، آن را به ما بازگردان». معلى

می‌گوید: نزد او رفتم و سلام کردم. فرمود: معلى هستی؟ گفتم: بلی،

فدایت گردم. امام فرمود: اگر چیزی دیدی که بر زمین افتاده است، به

من بده و من خواستم آن‌چه را افتاده بود و جمع کرده بودم به وی

بدهم که کیسه‌ای چرمی پرازنان دیدم. به امام گفتم فدایت شوم،

اجازه دهید کیسه را من حمل کنم، امام فرمود: خیر. من برای این کار

سزاوارتر از تو هستم. معلى می‌گوید: به راه ادامه دادیم تا به سایبان

بنی ساعده رسیدیم. مردی در آن جا خوابیده بودند. امام یکی دو

نان زیر پیراهن هریک از آنها می‌گذاشت تا آن‌که به تمامی آنان نان

رسید. در راه بازگشت به امام گفتم: فدایت شوم، آیا این گروه، حق را می‌شناسند؟ فرمود: اگر حق را می‌شناختند، آنان را در نمک خود شریک می‌ساختیم. (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۴۴)

۶. اصل بردباری در برابر اهانت

حلم و بردباری از دیگر اصول مسلمی است که منتظران حکومت الهی توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در تعاملات اجتماعی خود با همگان و از جمله اهل سنت باید مراعات کنند تا زمینه‌های تألیف قلوب و آن‌گاه گفت‌وگوی طرفینی فراهم آید. زندگانی معصومین علیهم‌السلام پُر است از بردباری ایشان درباره مخالفان خود. نقل شده است که حضرت علی علیه‌السلام در زمان خلافت خود در مسجد مشغول نماز جماعت بودند و مخالفان ایشان به مسجد آمده و در گوشه دیگر اقامه جماعت می‌کردند و مدعی بودند که حضرت علی علیه‌السلام کافرو مشترک است. ایشان سکوت اختیار نموده و رفتار آنها را با بردباری تحمل می‌کردند. (مطهری، بی‌تا: ج ۱۶، ۶۰۳)

در روایتی دیگر شخصی به نام مرازم می‌گوید:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: «ای مرازم! اگر شنیدی مردمی مرا دشنام می‌دهند، چه می‌کنی. گفتم: او را می‌کشم. امام فرمود: مرازم! اگر شنیدی کسی مرا دشنام می‌دهد، کاری با او نداشته باش.» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۹۳)

علت توصیه به چنین رفتاری آن است که سوءظنی که مانع اعتماد به شخص است از بین رفته و زمینه تحول روحی و حرف‌شنوی برای مخاطب فراهم خواهد شد و در همین فضا است که امکان گفت‌وگو درباره معارف مهدوی به وجود می‌آید. تاریخ از این تحول روحی گزارشات زیادی را ثبت کرده است:

روزی امام سجاد علیه‌السلام همین که از مسجد بیرون آمدند مردی به

ایشان ناسزاگفت؛ اصحاب ایشان خواستند او را ادب کنند اما امام سجاد علیه السلام آنها را از برخورد تند بازداشته و از در ملاحظت با آن بر آمدند؛ همین رفتار امام سبب شرمندگی و جذب وی به امام سجاد علیه السلام شد. (شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۱۲، ۷۱)

۷. اصل انصاف‌ورزی

آموزه‌های دین ما همواره تأکید می‌کنند که هر آن‌چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند و این همان انصافی است که از سجایای اخلاقی محسوب می‌شود و اهل آن شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ای شما را خبرندهم که اخلاق کدام يك از شما به من شبیه‌تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف‌تر باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۴۲)

انصاف یکی از اصول حائز اهمیت در سبک زندگی منتظرانه محسوب می‌شود و در تعامل با اهل سنت این اصل کاربرد ویژه‌ای می‌یابد چرا که رعایت انصاف با ایشان، رضایت‌مندی از طرف مقابل را به دنبال خواهد داشت و همین رضایت‌مندی زمینه پذیرش سخن را فراهم خواهد آورد از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لَغَيْرِهِ؛
هرکس با مردم منصفانه رفتار کند، دیگران داوری او را می‌پذیرند.
(صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۳)

دلیل مطلب هم آن است که به فرموده امام جواد علیه السلام انصاف‌ورزی با دیگران یکی از اسبابی است که موجب ایجاد محبت در قلوب می‌شود (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۴۹) و همین محبت، سبب نزدیکی شیعه با اهل سنت

خواهد شد تا آن جا که در موضوع مهدویت و تلاش برای زمینه سازی حکومت مهدوی، با وحدت و هم دلی می تواند کارهای بزرگی را سامان بخشید. حضرت علی علیه السلام نیز بر وحدت بخشی عنصر انصاف تأکید نموده و فرمود:

الْإِنصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَيُوجِبُ الْإِئْتِلافَ؛

انصاف، اختلافات را از بین می برد و موجب الفت و همبستگی می شود. (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۴)

۸. اصل احترام و پرهیز از توهین

منتظران امام زمان برای ایجاد هرچه بیشتر زمینه سازی اجتماعی برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف نیازمند گفت و گو با آحاد جامعه هستند. یکی از اصولی که باید در این گفت و گو به ویژه با اهل سنت رعایت شود، اصل احترام متقابل است. باید دانست که آن چه در مباحثات و گفت و گوها رهگشا است همانا به کارگیری منطق و پرهیز از هرگونه توهین است. سیره عملی معصومین علیهم السلام نیز نشان دهنده آن است که آن بزرگواران نسبت به عقاید اهل سنت حساس بودند و از هرگونه تحریک احساسات آن ها پرهیز می کردند زیرا این امر موجب می شود فضای گفت و گو از فضای دوستی به دشمنی تغییر یابد و در این صورت مطلوب ما حاصل نخواهد شد. شخصی به محضر امام صادق علیه السلام آمده و عرض کرد یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله ما در مسجد می بینیم مردی را که آشکارا به دشمنان شما دشنام می دهد و نام شان می برد، آن حضرت فرمود:

مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ يَعْزُضُ بِنَا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛

چه مرض دارد خدا لعنتش کند ما را در معرض اذیت می اندازد، به تحقیق که حق تعالی فرموده: دشنام مگوئید آنان را که غیر خداوند را می خوانند که آنها دشنام می دهند خدا را به ظلم و تعدی بدون علم.

۹. اصل رعایت حقوق

هرکسی که اندک آشنایی با اسلام داشته باشد به سهولت درمی یابد که رعایت حقوق دیگران از مسلمات این دین حنیف است تا جایی که حضرت علی علیه السلام فرمود:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ؛ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ؛

خداوند سبحان، حقوق بندگانش را مقدمه حقوق خویش، قرارداده است؛ هرکس بر حقوق بندگان خدا قیام کند، چنین کاری به رعایت حقوق الهی منجر می گردد. (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰)

اساساً همه کسانی که منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت عدل مهدوی هستند، نیک می دانند که از جمله وظایف حکومت اسلامی ادای حقوق مردم است به گونه ای که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حین پذیرش حکومت به همین نکته اشاره نموده و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَرِدِ الْاِثْرَةَ وَلَا عَلَوَ الْمُلْكِ وَالرِّيَاسَةَ وَإِنَّمَا أَرَدْتُ الْقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَالْأَدَاءَ لِشَرْعِكَ وَوَضَعَ الْأُمُورَ فِي مَوَاضِعِهَا وَتَوْفِيرَ الْحُقُوقِ عَلَى أَهْلِهَا؛

خداوند! تو می دانی که من، آهنگ امارت و قرار گرفتن بر مسند پادشاهی و ریاست را ندارم بلکه آرمانم: اقدام به [اجرای] حدود تو، اجرای [قوانین] دین تو، سامان دادن کارها در جاهای خویش و پرداخت حقوق به حق داران است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲۰، ۲۹۹)

بنابراین باید در همین زمانه غیبت، تمرین ادای حقوق را نسبت به همه افراد و از جمله اهل سنت داشته باشند و بدانند که همین تمرین، درجات اخلاص و توحید آنها را بالا خواهد برد که:

خداوند به سبب اخلاص و توحید، حقوق مسلمانان را محکم کرده است. (رضی، بی تا: ۲۴۲، خ ۱۶۷)

۱۰. اصل شجاعت در بیان عقاید صحیح

اصل مهمی که منتظران و زمینه سازان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باید در تعاملات اجتماعی با اهل سنت رعایت کنند، بیان روشن باورها است و این منافاتی با وحدت و همدلی در مقابل دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد. به عنوان نمونه یکی از محدود اختلافات شیعه و سنی در مباحث مهدویت، تفاوت عقیده به زنده بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و برخلاف شیعیان، اکثر اهل سنت به حیات فعلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائل نیستند و معتقدند که در نزدیکی زمان ظهور ایشان متولد خواهد شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۷، ۹۴) اگرچه برخی دیگر از علمای اهل سنت از قدیم و جدید که تعدادشان هم کم نیست به تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتراف کرده اند (ابن حجر هیثمی، ۱۳۵۸: ۲۰۸) حال سؤال این است که آیا شیعیان منتظر باید به خاطر وحدت از باورهای خود، دست بردارند؟ سیره معصومین علیهم السلام چنین چیزی را نشان نمی دهد زیرا این بزرگواران در عین این که بر حفظ وحدت مسلمانان می کوشیدند اما از بیان منطقی حقایق نیز صرف نظر نمی کردند کما این که توجه به هر دو اصل در سیره حضرت علی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام به چشم می خورد.

اگر فلسفه اصلی انتظار را کشف، بیان و تلاش برای حاکمیت حق بدانیم بر همین اساس نمی توان به تصور آماده سازی جامعه برای ظهور از موضوع حیات فعلی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که مبتنی بر مبانی محکم عقلی و نقلی است و در جای خود به صورت مفصل به آن پرداخته شده است، چشم پوشید بلکه به جهت تأثیر اعتقاد به وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تسریع زمینه سازی ظهور،

می‌توان و باید همین موضوع را بدون درگیری‌های لفظی به گفتمان گذاشت و منصفانه ادله هر طرف را شنیده و در نهایت جمع‌بندی موضوع را به مخاطبان واگذاشت. این را هم باید گفت که حتی در صورت عدم پذیرش وجود فعلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خاطر مشترکات فراوان دیگر در موضوع مهدویت، امکان وفاق، تجمیع و یک‌سو کردن فعالیت‌های شیعه و اهل سنت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس محوریت تلاش جهادی منتظران در سبک زندگی منتظرانه در جهت زمینه‌سازی برای ظهور، یکی از عرصه‌های مهم ارتباطات اجتماعی را در تعامل با برادران اهل سنت - که در بسیاری در موضوعات مهدویت با شیعه باورهای مشترک دارد - باید دانست و در همین راستا منتظران حضرت در سبک زندگی خود موظف به رعایت اصولی هستند تا در نتیجه آن، میزان هم‌افزایی شیعه با اهل سنت در مسیر تسریع ظهور بهتر صورت گیرد.

مهم آن‌که فضای معاشرت با اهل سنت به عنوان باورمندان و دوستان حضرت و نه دشمنان ایشان مطرح می‌شود. با توجه به همین فضای دوستی است که اصولی همچون اصل ارتباط و نه جدایی، اصل در نظر گرفتن ظرفیت، اصل گفت‌وگو درباره مشترکات مهدویت، اصل شرح صدر، اصل مساعدت و مهربانی، اصل بردباری، اصل انصاف، اصل احترام، اصل رعایت حقوق و اصل شجاعت در بیان باورها را می‌توان استخراج کرد و جامعه شیعی را نسبت به حفظ آن روابط تشویق نمود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

- _____، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

- _____، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.

- _____، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

- ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قاهره، ۱۳۵۸ق.

- ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

- رضائی اصفهانی، محمد علی، دوفصل نامه علمی تخصصی پژوهش نامه سبک زندگی، شماره ۱.

- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

- شوشتری، نورالله، *احقاق الحق*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- عبدالواحد تمیمی آمدی، *تصنیف غررالحکم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- _____، *غررالحکم ودررالكلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- علی بن عیسی اربلی، *كشف الغمة*، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- کایانی، محمد، *سبک زندگی و ابزارسنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ملایی، حسن، *سبک زندگی منتظرانه*، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۵ش.

- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ترجمه: محمدتقی حائری قزوینی، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۷۴.
- مهدوی کنی، محمدسعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.

بررسی و نقد دیدگاه «تأثیرگذاری منفی باور به مهدویت در

مسیر پیشرفت تمدنی اسلام»

زهیر دهقانی آرانی^۱

چکیده

بررسی علل رکود تمدن آغازین اسلامی و نیز عوامل جلوگیری از پیشرفت تمدنی جوامع مسلمان در حال حاضر، از دغدغه‌های بسیاری صاحب نظران مسلمان بوده است. در این میان برخی نویسندگان، مهدی باوری مسلمانان را از جمله علل رکود و مانع رشد تمدنی اسلام دانسته‌اند. در نظر ایشان عناصری که در مهدویت وجود دارد، باعث نوعی ایستایی و خودداری از فعالیت مثبت باورمندان به این عقیده شده و عملاً راه تمدنی اسلام را - در گذشته و آینده - مسدود کرده است؛ علاوه بر آن که بستری مناسب برای سوء استفاده عده‌ای در جهت کسب منافع خویش ایجاد نموده است. نوشتار پیش رو با روش پژوهشی توصیفی تحلیلی بر آن است نشان دهد با تصویرسازی درست آموزه مهدویت و عناصر مهمی که بنابر منابع دینی غیرقابل انکار، در دوران پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در بستر جهانی شکل خواهد گرفت و نیز تعریف صحیح تمدن غایی اسلامی می‌توان همگرایی این دو موضوع را اثبات نمود و جامعه

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران و پژوهشگر مهدوی (zdarani@yahoo.com).

آرمانی مهدوی را الگویی مناسب برای تمدن درخشان و نهایی اسلام دانست.

واژه‌گان کلیدی

مهدویت، تمدن اسلامی، منجی‌گرایی اسلامی، پیشرفت.

مقدمه

اسلام در طول ۵ قرن اولیه تاریخ خود، به اعتراف غالب اندیشمندان جهان پرفروغ‌ترین دوران خویش را در زمینه‌های مختلف تمدن بشری پیمود و سرآمد تمامی عرصه‌های علم، هنر و فن‌آوری بود. در آن سال‌ها مسلمانان در همه عرصه‌های علوم و فنون و فلسفه استاد اروپائیان بودند (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۱) و اسلام از نظر تمامی علوم عقلی، اخلاقی، ادبی، تجربی و پزشکی پیشاهنگ جهان بود (همو). ولی این تمدن پرفروغ، در طول قرون بعد دچار رکود و انحطاط گردید و عرصه را به رقبای غربی خویش واگذاشت. کار بدان جا رسید که اکنون تنها آن دوران پرفروغ را می‌توان در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و عمارت‌های قدیمی یافت و نشانی از آن تمدن درخشان نیست.

در دهه‌های اخیر بررسی علل و عوامل اضمحلال تمدن اسلامی از جمله موضوعات مهم برای اندیشمندان اسلامی (و حتی غیراسلامی) بوده است.^۱ این که رکود و سقوط تمدن عظیم اسلامی چه دلایل و عواملی دارد، علاوه بر عبرت‌گیری تاریخی می‌تواند مسیر اصلاحی را به مسلمانان نشان دهد تا با رفع موانع و برطرف ساختن نواقص، به احیاء و نوسازی تمدن اسلامی روی آورند.

۱. به عنوان نمونه برخی کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده عبارتند از: علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین نوشته زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.

Our Decline: Its Causes and Remedies by Amir Shakib Arslan Pub: Islamic Book Trust, Kuala Lumpur, Malaysia, 2004.

Muslim Civilization: The Causes of Decline and the Need for Reform by M. Umer Chapra, Pub: Leicester, UK: The Islamic Foundation, 2010.

در راستای شناخت عوامل انحطاط تمدن اسلامی، اندیشمندان به ذکر مواردی اشاره نموده‌اند که شاید دسته‌بندی شهید مطهری در این زمینه مناسب‌تر از دیگران جلوه نماید. ایشان عللی را که برای توقف ورکود مسلمانان پس از دوران طلایی اسلام از طرف افراد مختلف عنوان شده است، در سه بخش اسلام، مسلمین و عوامل بیگانه تقسیم‌بندی نموده (همو: ۱۵) و در ذیل هریک مواردی را ذکر کرده است. از نظر شهید مطهری در میان افکار و معتقدات اسلامی، عمدتاً پنج عقیده در این زمینه مورد اتهام واقع شده‌اند که عبارتند از: اعتقاد به قضا و قدر، اصالت دادن به آخرت و تحقیر دنیا، باور به شفاعت، پذیرش تقیه و نیز اعتقاد به انتظار فرج.^۱ شهید مطهری علیه السلام به طور خلاصه دو مورد اخیر را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آن چه که شیعه بالخصوص در افکارش متهم می‌شود، یکی تقیه است و دیگر انتظار فرج. در باب تقیه گفته می‌شود که اولاً درس دورویی و نفاق است، و ثانیاً شیعه را ترسو و ضعیف و غیرقادر بر مقابله با حوادث بار آورده است. در باب انتظار فرج گفته می‌شود که این فکر و این عقیده، نیت هر اصلاحی را از شیعه گرفته است و در حالی که سایر ملل و اقوام در فکر اصلاح کار خودند، مردم شیعه منتظرند «دستی از غیب برون آید و کاری بکنند». (همو: ۱۷)

اگرچه شهید مطهری علیه السلام باور به انتظار فرج را موضوعی شیعی ذکر نموده ولی - چنان که در ادامه مشخص می‌گردد - هم این انتظار و مهدی باوری آموزه‌ای فراشیعی است و هم کسانی که این اعتقاد را عامل مؤثر بر رکود تمدنی و ضربه خوردن جامعه اسلامی دانسته‌اند، آن را باوری میان همه مسلمانان - و نه

۱. شهید مطهری در ادامه معرفی این موارد، سه موضوع اول را مشترک میان تمامی مسلمانان و دو مورد اخیر را مخصوص شیعه دانسته‌اند. این در حالی است که حداقل در مورد موضوع انتظار فرج، این مسئله مورد توجه دیگر مسلمانان نیز بوده و چنان که در ادامه مقاله می‌آید اتفاقاً نمونه اشکالات گرفته شده در این رابطه غالباً بستری سنی دارد. (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۶)

صرفاً شیعیان - دانسته اند.

تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج بر انحطاط تمدن اسلامی

موضوع «انتظار فرج» و تأثیر آن در توقف و رکود تمدن آغازین مسلمانان و نیز جلوگیری از پیشرفت کنونی جوامع اسلامی، از مواردی است که بر زبان برخی صاحب نظران مسلمان جاری شده است. اگرچه بحث انتظار فرج موضوعی فراتر از اعتقاد به مهدویت است، ولی از آن جا که در تفکر غالب مسلمانان امر «فرج» با ظهور مهدی از نسل پیامبر به طور کامل محقق می شود، این دو موضوع به هم گره خورده و در کلام این متفکران اسلامی به همراه هم ذکر شده است. از نظر این افراد، باورداشت مهدویت و انتظار به آمدن مهدی در میان مسلمانان در طول تاریخ تبعات و آثار منفی فراوانی از خود به جا گذاشته و حتی باعث اختلافات و کشتارهایی در اعصار گذشته نیز شده است. این گروه از این آثار منفی نتیجه گرفته اند که چنین فکرو اندیشه ای توسط عده ای سودجو با اهداف خاصی جعل و در عالم اسلام منتشر شده است. در ابتدا به دیدگاه تعدادی از شاخص ترین عالمان مسلمان که به تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار در روند نزولی پیشرفت جامعه اسلامی باور داشته اند، می پردازیم.

از جمله مهم ترین مخالفان صاحب نام مهدویت در میان علمای اسلامی، رشید رضا صاحب تفسیر معروف *المنازل* است. وی در جلد ۹ تفسیر خود و در ضمن آیه ۱۸۷ سوره اعراف «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...» پس از ادعای تعارض شدید میان روایات مهدویت و مخالفت «تعداد زیادی از علمای اسلامی» - از جمله مسلم و بخاری - با این عقیده، به بیان مخالفت این باور با رشد و تعالی جامعه اسلامی از یکسو و سوء استفاده گروهی سودجو و قدرت خواه از این باور برای اهداف خود می پردازد و چنین می نویسد:

وقد كانت أكبر مثرات الفساد والفتن في الشعوب الإسلامية؛ إذ تصدّى كثيرٌ من محبّي الملك والسّلطان، ومن أديعاء الولاية وأولياء الشيطان، لدعوى المهدوية في الشرق والغرب، وتأييد دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد في الأرض حتّى خرج ألوف الألوف عن هداية السنّة النبوية، ومرق بعضهم من الإسلام كما يمرق السهم من الرّمية.

وقد كان من حقّ تصديق الجماهير من المتأخّرين بخروج مهدي مجدّد للإسلام وينشر العدل في جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصبية قوية تنهض بزعامته، وتساعد على إقامة أركان إمامته، ولكثّم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأمتة، وباعداد ما استطاعوا من حول وقوة فاتكلوا وتواكلوا، وتنازعا وتخاذلوا، ولم يعظّم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدّهم، اتكالا على قرب المهدي، كأنّه هو المعيد المبدي، فهو الذي سيرد إليهم ملكهم، ويجدّد لهم مجدّهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكثّم يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا بالبواريذ أو البنديقيات الصّارخات ولا بالمدافع الصّاخات، ولا بالدّبّابات المدمّرات، ولا بأساطيل البحار السّاجحات والغوّاصات ولا أساطيل المناطيد والطّيارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم التّبيين والمشركين سجّالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفّافا وثقّالا، فهل يكون المهدي أهدى منه أعمالا وأحسن حالاً ومالاً؟ كلا. (رشيد رضا، ١٩٩٠م: ج ٩، ٤١٦-٤١٧)

همان گونه که دیده می شود رشیدرضا ابتدا باور به مهدی را منشأ بسیاری فسادها و خونریزی ها در طول تاریخ اسلامی قلمداد کرده و سپس مدعی می شود باور به مهدی، باعث نزاع، خذلان و سکون مردم و نیز عدم فعالیت ایشان برای مجد مجدد جامعه اسلامی شده است چراکه از نظر جمهور مسلمانان در این روزگار، این مجد و عظمت تنها با آمدن مهدی محقق خواهد شد.

پس از آن رشید رضا از ابن خلدون - مورخ و جامعه‌شناس نامی مسلمان -^۱ نیز در تأیید کلام خود کمک گرفته و ظهور مهدی در آخرالزمان را مخالف سنن الهی قلمداد می‌کند و حتی آن را عقیده‌ای تأثیرپذیرفته از یهود می‌خواند که توسط شیعیان به درون عالم اسلام منتقل شده است (همو: ۴۱۸-۴۲۰). وی در جایی دیگر از تفسیر خود و در ذیل آیه ۳۳ توبه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، امید به آمدن آینده‌ای را که مهدی با خود به همراه می‌آورد، مانع کوشش و اجتهاد مسلمانان دانسته و چنین می‌نویسد:

أفلسنا أحقَّ بحفظ ما بقي من ملكنا، واستعادة ما فقدنا منه بكسبنا واجتهادنا، من هؤلاء اليهود على قلتهم وكثرتنا؟ بلى والله، وإن من الجهل بالدين وسنن الله في الخلق أن نقصر في ذلك اتكالا على المستقبل الذي لا يعلمه إلا الله عزوجل، ومتى جاء وكنا مقيمين لدينا كنا أجدر بالانتفاع به، بل لا يعقل أن يعتد المهدي والمسيح بدين أحدٍ لا يفعل ما يستطيع في إقامة فرائض الله وحدوده. (همو: ج ۱۰، ۳۴۲)

وی همچنین مهدویت را اساس مذهب سیاسی می‌داند که لباس دین پوشیده و با هدف از بین بردن دوران پرافتخار عرب به وجود آمده است:

مسألة المهدي المنتظر الذي هو أساس مذهب سياسي كسي - ثوب الدين، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانيدها من شيعي، وأن الرّئاسة كانوا يبتون الدعوة إلى ذلك تمهيدا لسلب سلطان العرب، وإعادة ملك

۱. چنانکه معروف است ابن خلدون - در دورانی که معاصر با زعامت فاطمیون در مصر بوده - در کتاب مقدمه خویش به موضوع مهدویت ورود پیدا کرده و به تخطئه آن از نظر حدیثی و نیز قواعد تاریخی پرداخته است. در رد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، مجله قیسات، شماره ۳۳ (پاییز ۱۳۸۳):

الف: اکبرزاد، مهدی، نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، مجله قیسات، شماره ۳۳ (پاییز ۱۳۸۳)

ب: زین العابدین شمس‌الدین، نقدی بر نظریه هم‌گرایی ابن خلدون در تشکیل حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، (ترجمه: عبدالله امینی)، مجله انتظار موعود، شماره ۱۵ (بهار ۱۳۸۴)

الفرس؟ (همو: ج ۹، ۴۰۳)

فرد صاحب نام دیگری که دیدگاهی مشابه رشیدرضا در مورد عقیده مهدویت دارد، احمد امین مصری صاحب کتب *ضحی الاسلام* و *فجر الاسلام* است. وی نیز همچون ابن خلدون و رشیدرضا احادیث مهدویت را ساختگی و غیراصیل می‌شمارد و عامل باورمندی عموم مسلمانان به این موضوع را نفوذ فکر شیعی - که از یهود برگرفته است - می‌داند! وی پس از اهانت‌های بی‌شمار به شیعه به واسطه اعتقاد به رجعت و مهدویت چنین می‌نویسد:

حدیث المهدی هذا حدیث خرافه، وقد ترتب علیه نتائج خطیره فی حیاة المسلمین، نسوق لک ایهما: احیط المهدی بنحو غریب من التنبؤات و الاخبار بالمغیبات و الانباء بمجوات آخر الزمان... و کان لکل ذلک اثر سیء فی تضلیل عقول الناس و خضوعهم للاوهام، کما کان من اثر ذلک الثورات المتتالیه فی تاریخ المسلمین، ففی کل عصر یخرج داع او دعاة کلهم یزعم انه المهدی المنتظرو یتلف حوله طائفه من الناس، کالذی کان من المهدی رأس الدوله الفاطمیه و تقرأ تاریخ المغرب فلا یکاد یمر عصر من غیر خروج مهدی، و کان آخر عهدنا به مهدی السودان و ظهور فرقه البابیة فی فارس التی دعا الیها میرزا علی محمد المولود سنه ۱۲۳۵ ق و هو من نسل الحسین و قد ادعی - لما بلغ الخامسة والعشرین - انه الباب - ومعنی الباب عندهم «نائب المهدی المنتظر». ولواحصینا عدد من خرجوا فی تاریخ الاسلام و ادعوا المهدیه، و شرحنا ما قاموا به من ثورات، و ما سببوا من تشتت للدوله الاسلامیه و انقسامها و ضیاع قوتها، لطال بنا القول و لم یکفنا کتاب مستقل.

و هذا کله من جراء نظریه الخرافیه، هی نظریه «المهدیه» و هی نظریه لا تتفق و سنه الله فی خلقه، و لا تتفق و العقل الصحیح و لعل تقدم الناس فی عقلهم و معارفهم و تقدمهم فی الحکم و نظامه و ما ینبغی ان ینشدوا العدل و یعملوا بآیدیهم و عقولهم فی ایجاد الحکم الصالح و یحلوا ذلک محل المهدی المنتظر فخیر لهم ان یطلقوا العدل فی الواقع لا فی الخیال و ان یعملوا علی تحقیقه فی دنیا الحس و العقل لا دنیا الاوهام.

(احمد امين، ١٩٩٧م: ج٣، ٢٤٣-٢٤٤)

احمد امين در كتاب ديگري با نام *المهدى والمهدوية* به طور كامل ترو ويژه تری به دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است. در ابتدای این کتاب وی چنین می نویسد:

فكرة المهدى والمهدوية لعبت دوراً كبيراً في الإسلام من القرن الأول إلى اليوم. وسبب نجاحها يرجع إلى شيئين: الأول أن نفسية الناس تكره الظلم وتحب العدل، سنتهم في جميع الأزمنة والأمكنة، فإذا لم يتحقق العدل في زمنهم لأى سبب من الأسباب اشربأت نفوسهم لحاكم عادل تتحقق فيه العدالة بجميع أشكالها، فن الناس من لجأ إلى الخيال يعيش فيه وألّف في ذلك اليوتوبيا أو المدن الفاضلة على حد تعبير الفارابي، وخلق من خياله دنيا ونظاماً عادلاً لكل العدالة، خالياً من الظلم كل الخلو، وعاش فيه بخياله ينعم بالعدل الخيالي، فقد روى لنا في الشرق والغرب يوتوبيات كثيرة على نمط جمهورية أفلاطون. ومنهم من نزع إلى الثورة يريد رفع هذه المظالم وتحقيق العدالة الاجتماعية في الدنيا الواقعة، فلما عجزوا عن تحقيقها أمّلوها، وإذا جاءت هذه الفكرة عن طريق الدين كان الناس لها أكثر حماسة وغيرة وأملاً، فوجدوا في فكرة المهدى ما يحقق أملهم؛ ولذلك كثرت هذه الفكرة في الأديان المختلفة من يهودية نصرانية وإسلام...

والثاني أن الدنيا في الشرق والغرب مملوءة ظلمًا، وذلك في كل العصور، وقد حاول الناس كثيرًا أن يزيلوا الظلم عنهم، ويعيشوا عيشة سعيدة في جوملىء بالعدل فلم يفلحوا، فلما لم يفلحوا أمّلوا فكان من أملهم إمام عادل، إن لم يأت اليوم فسيأتي غدًا، وسيملأ الأرض عدلاً، وستتحقق على يديه جميع الآمال. وكانت فكرة المهدية تحقق هذين الغرضين، وقد سادت الشرق أكثر مما سادت الغرب؛ لأن الشرقيين أكثر أملاً، وأكثر نظرًا للماضى والمستقبل، والغربيين أكثر عملاً وأكثر نظرًا إلى الواقع، فهم واقعيون أكثر من الشرقيين؛ ولأن الشرقيين أميل إلى الدين، وأكثر اعتقادًا بأن العدل لا يأتي إلا مع الدين. وفكرة المهدية فكرة دينية تتمشمع هذه الأغراض. (احمد امين، ٢٠١٢م: ٨٧)

پس از آن احمد امین به منشأ تفکر مهدویت - با نگاه خود پرداخته - و به شاخص ترین مدعیان مهدویت - از فاطمیون مصر گرفته تا باب و مهدی سودانی - می پردازد. او در خاتمه کتابش پس از مقصدانستن شیعه به عنوان بسط دهنده این عقیده و تعدادی از اهل سنت که با ظلم و ستم خود فضای لازم برای رشد این تفکر را در عالم اسلامی ایجاد کردند، (همو: ۶۱) چنین می نویسد:

وعلى الجملة فقد كانت هذه الحركة المهدوية حركة دائمة لا تنقطع في إثارة الفتن والفتن والفتن، ولم كان قد من الله على المسلمين بفنائها لتغيير وجه تاريخهم، ونرجو أن التنبه الحديث والوعى القومى الكبير يقضى على هذه الأساطير... فلعل للمسلمين عبرة من هذا التاريخ الطويل المخزن، وتطور الأحوال يدلنا على أن الزمان قد تغير، وتغيرت العقليات فأصبح لا يجوز على العقول أمام محتف أو مهدى منتظر، وحل القادة والمصلحون والزعماء محل الأولياء وحل الإقناع بالحجج محل الإرهاسات والتخرصات. والدعوة إلى الإصلاحات محل التنبؤات والتكهنات، والاعتماد على اليازرجات والتنجيمات، وكلما كبر العقل وزاد الوعى قلت الأوهام. (همو: ۷۱-۷۳)

طنطاوی جوهری (۱۸۷۰-۱۹۴۰) از دیگر علمای اسلامی است که تردیدهایی بر دیدگاه منجی گرایی اسلامی وارد می سازد. وی در جلد یازدهم *تفسیر الجواهر* و در ذیل آیات ابتدایی سوره حج با ذکر اشراط الساعه (علائم پیش از رخداد قیامت) به مهدویت ورود پیدا کرده و ابتدا دیدگاه ابن خلدون را در این زمینه می ستاید و در ادامه چنین می نویسد:

هذا ما اردت تلخيصه من مقدمه العلامة ابن خلدون في امر قرب الساعه وفي امر قيام المهدى لتستبين سبيل الرشاد ويقف المسلمون بعدنا على آراء قد انتشرت قبلنا في بلاد الاسلام وفرقهم وزعزعتهم. فاقتراب الساعه بالمعنى المتقدم وظهور المهدى كلاهما قد اضعف عزائم الامم واورثها الحور... يسمع المسلم بقرب قيام الساعه بالمعنى المتقدمة

التي قد ظهر كذبها فيقول لم اعمل ولم اجد والناس سيموتون جميعا و
يسمع بالمهدى المنتظر فاذا قام داع سارع اليه الجهلاء والتفول حوله ثم
يقوم آخر فيتبعه آخر وهكذا ...

ايها المسلمون ويا ايها العلماء اسمعوا ... ليس لكم والله ملجأ الا الرجوع
لنفس القرآن وقراءة جميع العلوم ودراسة هذه الدنيا من العلوم الفلكية
والطبيعي والسياسية وهكذا... ومتى فعلوا ذلك رفعوا امهم اما
الاتكال على المهدي وانه سيجيء فيتبعه الناس فعنى هذا انهم
متكلون عليه في اسعادهم وام شعهم والله عزوجل هو الذي خلق
الناس واعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذين يجدون ويجهدون
بانفسهم... (طنطاوى، ١٣٥١: ج ١٢، ١٠-١٢)

فريد وجدى ديگر نویسنده مصرى (م ١٩٥٤) در جلد دهم كتاب دائرة
المعارف القرن العشرين نیز با ذکر تعدادى از احاديث مهدويت، آنها را مردود
خوانده و اعتقاد به مهدويت را مخالف سنن الهى قلمداد مى نمايد كه توسط
عده اى سودجو برای پیشرفت مقاصد خویش در جامعه اسلامى گسترانده
شده است:

هذا ما ورد من الاحاديث فى المهدي المنتظر والناظرين فيها من اولى
البصائر لا يجدون فى صدورهم حرجا من تنزيه رسول الله ﷺ من قولها،
فان فيها من الغلو والخبط فى التاريخ والاغراق فى المبالغه والجهل
بامور الناس والبعد عن سنن الله المعروفه ما يشير المطالع لاول وهله
انها احاديث موضوعه تعمّد وضعها رجال من اهل الزيع او المشايخين
لبعض اهل الدعوه من طلبه الخلافة فى بلاد العرب او المغرب ... وقد
ضعّف كثير من ائمّه المسلمين احاديث المهدي واعتبروها مما لا يجوز
النظر فيه. (فريد وجدى، ١٩٧١ م: ج ١٠، ٤٨٠-٤٨١)

محمد عبدالله عدنان (١٨٩٦-١٩٨٦)، نویسنده معروف ديگر مصرى
است كه برخى عقايد اسلامى مانند مهدويت را افسانه خوانده و به آن شديداً

تاخته است. وی در کتاب *مواقف حاسمة فی تاریخ الإسلام*^۱ در فصلی تحت عنوان «اساطیرالدینیة - توجه سیرالتاریخ» چنین می نویسد:

كان للاساطير الدينية اثرها في التاريخ في كل العصور، فكانت مبعثاً لطائفة من الظواهر والحوادث الكبرى وكانت سندا لدول شامخة قامت على اسسها و بطولات غامضة اشتقت منها اسباب بطولتها و استعارت ثوب زعامتها، ثم كانت اشد و اعمق في تأثيرها المعنوي، فكانت تغزو مجتمعات التاريخ، فترسم لها مناهج الحياة و تصوغ لها ما ترى من العقائد و المبادئ و التقاليد. ولم يخل دين من الأديان الكبرى من طائفه من هذه الاساطير القوية. ولكن تلك التي ترتبط منها بالملك و السياسة، كانت ابعدها اثرأ في سيرالحوادث التاريخية... و قد بلغت هذه الاساطير الدينية السياسية في الدول الاسلامية ذروة القوة و الازدهار و كانت اسطوره المهدي من بينها اقواها و ابعدها اثرأ. و نعرف ان الشيعة شادوا و صرح دعوتهم الدينية و السياسية على طائفة من هذه الاساطير و المزامع و كان التبشير بالمهدي المنتظر علماً لدعوتهم السياسية بعد ان و طدوا دعائم دعوتهم الدينية و استطاعوا بما حشدوه من الفرق الثورية و السرية و الهدامة ان يقوضوا اسس الدولة العباسية عنوان المبادئ و الدعوات الخصيمة... (عنان: ۱۹۹۷م: ۳۵۹-۳۶۲)

محمد عدنان که نمی تواند وجود برخی روایات مسلم نبوی در مورد امام مهدی را منکر شود، اذعان می کند که وعده آمدن امامی عادل از نسل پیامبر ﷺ در آینده را شاید بتوان از مجموع روایات پذیرفت ولی شیعه - به ویژه امامیه - این ایده را پرورش عمده ای داده و در موارد متعددی جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده نموده است. البته از نظر او این تفکر منحصر در شیعه نمانده و ظهور مدعیانی مانند ابن تومرت و

۱. این کتاب توسط آقای علی دوانی ترجمه و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی با عنوان «صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام» منتشر شده است ولی در کتاب ترجمه شده بخش هایی از جمله فصلی تحت عنوان «اساطیرالدینیة توجه سیرالتاریخ» که دیدگاه وی در مورد مهدویت نیز در آن درج شده، دیده نمی شود.

مهدی سودانی در شمال آفریقا شاهی برگسترده‌ای این تفکر در طول تاریخ اسلامی است. محمد عدنان آمدن مسیح در کنار مهدی را نیز اسطوره‌ای دیگری خواند که به انگاره مهدویت اضافه شده و بستری مسیحی-یهودی دارد. (همو: ۲۶۳-۲۶۴) در انتها وی مدعی می‌شود گرچه موضوع مهدویت در کلام اسلامی بسط گسترده‌ای یافته ولی در این زمانه تنها گروه‌های کوچکی در آفریقا که از فرهنگ و تمدن به دورند، به مهدویت باور دارند و بدین‌گونه نظر خود را جمع‌بندی می‌کند:

وقد ملأت اسطورة المهدي المنتظر فراغا كبيرا في الكلام الاسلامي. و من الغريب انها لبثت حتى في ازهر عصور الاسلام موردا لا ينضب للتنبؤ والمجدل.... وعلی‌ای حال فان هذه الاسطورة الكبرى لم تلق مهادا خصبة و لم تزدهر الا في قفار افريقية و هضابها الثائية و بين قبائلها المتعصبة التي كانت يومئذ في حال تدنوا الى الوثنية و الهمجية منها الى الاسلام و التمدن.

اقبال لاهوری (۱۲۵۶-۱۳۱۷) از دیگر عالمان متأخر اسلامی است که به نوعی باورمندی به آمدن منجی اسلامی در آخرالزمان را تخطئه نموده است. نگاه ویژه او به بحث خاتمیت که بیش از همه در کتاب *بازسازی اندیشه دینی در اسلام* مطرح نموده، به نوعی مهدویت را نفی کرده و آن را در تضاد با آموزه‌های دیگر اسلامی دانسته است.^۱ وی که تأثیرپذیری خود از افکار ابن خلدون را در کتابش آشکارا بیان نموده، در انتهای بخش پنجم از کتابش درباره مهدویت می‌نویسد:

شك نیست که يك چهره در خور اهمیت فرهنگ مجوسی، توجه

۱. البته اخیراً برخی نویسندگان با بررسی دیگر آثار و اشعار وی، او را از جمله منکران اصل مهدویت ندانسته‌اند. به عنوان مثال نک: نیک‌پناه منصور، «نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار ادوی وی»، مجله پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۰ (پاییز ۱۳۹۳).

بی‌وقفه و مداوم آن به مسئله انتظار است. از آن جمله باید از انتظار دائمی در ظهور پسران زاده نشده‌ی زرتشت و مسیح یا فارقلیط [پیامبر خاتم] انجیل چهارم نام برد... مسئله انتظار را از دیدگاه مجوسی می‌توان درمانی روانی در خصوص انتظار دائمی به شمار آورد، که تصویری نادرست از تاریخ به دست می‌دهد. به عقیده من، ابن خلدون این نگرش را از دید روح تاریخ خود، به طور کامل مورد نقادی قرار داده و سرانجام ساختار این اندیشه را که عقیده مشابهی در اسلام وجود دارد، لااقل از نظر تأثیر روانی درهم شکست، عقیده‌ای که اصل آن از مجوسیت بود و تحت فشار تفکر مجوسی بار دیگر در اسلام ظاهر شد. (لاهوری، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

نتیجه‌ای که از سخنان تاحدودی مبهم اقبال می‌توان گرفت آن است که اولاً عقیده انتظار به مهدی، از ادیان دیگر به ویژه زرتشتی به اسلام نفوذ کرده و ثانیاً این باور مخالف دیدگاه اسلام نسبت به آینده تاریخ است. ارتباط این نگاه با ختمیت بدین صورت بیان شده که «اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان نقش پیامبرگونه در احیاء دین را داشته باشد، ما از فوائد ختمیت بی‌بهره می‌مانیم؛ زیرا فلسفه ختمیت این است که با آن، آدمیان به رهائی - به واسطه رسیدن به درجات والای عقلی - برسند اما با وجود یک مهدی «پیامبر صفت» دیگر در آخرالزمان آن رهائی تحقق نخواهد یافت.»^۱ بنابراین نگاه، باور به مهدی مانعی بر تعالی مورد نظر اسلام در آینده تاریخ و نوعی عقب‌گرد خواهد بود چراکه انسان‌ها به جای تبعیت از عقل پیشرفته خود، بار دیگر می‌بایست با راهنمایی آسمانی، مسیر تعالی را بپیمایند.

از دیگر نویسندگان سرشناس معاصر که به تخطئه اعتقاد به مهدویت پرداخته، دکتر عدّاب محمود الحمش است. وی در سال (۱۹۹۹م) با نوشتن کتاب *المهدی المتظر فی روایات اهل السنة و الشیعة دراسة حدیثیة نقدیة* موضوع

۱. این بخش، برداشتی است که سروش از دیدگاه اقبال داشته است و در ادامه ذکر خواهد شد.

مهدی آخرالزمان را به بحث گذاشته و چنین نتیجه گرفته که احادیث امام مهدی علیه السلام، چه آن چه از طریق اهل سنت وارد شده و چه آن چه در کتاب های شیعه وجود دارد، صحیح نیستند. از آن جا که اعتقاد به مهدویت نزد شیعه و اهل سنت ریشه ای روایی دارد، بخش عمده ای از این کتاب ۵۴۰ صفحه ای به نقد احادیث مهدویت نزد شیعیان و اهل سنت می پردازد. اگرچه الحمش اکنون از جمله مشهورترین منتقدان مهدی باوری در جهان اهل سنت به شمار می رود، با مشاهده مختصر کتاب توسط راقم این سطور، مواردی که در آن به طور صریح نویسنده اعتقاد به مهدویت را مانعی در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته و اکنون قلمداد کند - مگر موارد مختصری مانند این جملات - مشاهده نگردید:

ولهذا فإنني أفهم المهدى إذا كان سيظهر فعلاً واحداً من الحكام
 المعاصرين أو الآتين بعد عون ممن ينسب إلى آل البيت الكرام، يهتم
 بقضية الإسلام أكثر من اهتماماته الدنيوية، ويفرغ من أوقاته ويحند
 من أعوانه من «يقنن» العقائد الإسلامية. (الحمش، ۱۴۲۲ق: ۲۰۱)

عبدالله بن زيد آل محمود (۱۳۲۷-۱۴۱۷) عالم عربستانی سرشناس دیگری است که در یکی از مجموعه رسائل اعتقادی خود با عنوان *لا مهدی يتظر بعد الرسول محمد خير البشر* احادیث مهدویت را ساختگی خوانده و باور به این عقیده را بدعت خوانده است. وی - که ظاهراً تحت تأثیر قیام جهیمان العتیبی (۱۹۳۶-۱۹۸۰) در مسجد الحرام با شعار مهدویت بوده - مدعی است بسیاری علمای مسلمان با این عقیده مخالفند چراکه علی رغم انتشار گسترده آن در جوامع اسلامی، باعث فتنه های بسیاری در مسلمانان شده و می شود:

وعلى أثاراعتقاداتها والتصديق بها، تتابعت الحركات والثورات المشحونة
 بسفك الدماء، ففي كل عصر يخرج من يدعى أنه المهدى، ونهايك
 بالمغرب وكثرة من يخرج فيه من المدعين للمهدية، ويلتفت حوله

أتباعه من الهمج السذج والغوغاء الذين هم عون الظالم ويد الغاشم في كل زمان ومكان... فليست من العقائد الدينية كما زعم دعايتها والمتعصبون لصحتها، وقد ثبت بطريق الواقع المحسوس أن فكرة المهدي أصبحت فتنة لكل مفتون، تنتقل من جيل إلى جيل، ومن زمان إلى زمان ومن مكان إلى مكان، وتراق من أجلها الدماء الزكية البريئة، في الشهر الحرام والبلد الحرام والمسجد الحرام، مما أزعج المسلمين كافة في مشارق الأرض ومغاربها. (آل محمود، ۱۴۳۶: ۳۹-۴۰)

دکتر عبدالکریم سروش شخص دیگری است که به نحوی باور به مهدویت - به ویژه با نگاه شیعی - را تخطئه نموده است. دیدگاه سروش که برگرفته و دارای مشابهت زیادی با نظرات اقبال لاهوری است، به صورت خاص در بحث خاتمیت مطرح شده است. از نظراو با عناصر دوگانه‌ای که شیعه در تفکر خود تصویرسازی نموده - یکی قبول ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در جایگاهی هم‌ردیف جایگاه نبوت و دیگری پذیرش مهدویت با عناصری زنده و تأثیرگذار در جامعه اسلامی - این نگاه شیعی در تعارض کامل با بحث خاتمیت اسلام است. وی در بخشی از سخنرانی معروف خود در این زمینه می‌گوید:

تشیع مشترکات زیادی با اهل تسنن دارد؛ اما در این جا باید به اختصاصات آن توجه نمود. دو مفهوم کلیدی، خصوصیتی به تشیع می‌دهد که با آن درجه از غلظت در جهان تسنن وجود ندارد. اول، خصلت ولایت است؛ یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود ادامه پیدا می‌کند و با مرگ پیامبر پایان نمی‌پذیرد، آن هم در افراد معین نه در همه افراد. در میان شیعیان از اولیاء الاهی نام برده شده است؛ همان‌ها که امامان شیعه نامیده می‌شوند. شخصیتی که به این افراد داده شده تقریباً برابر با شخصیت پیامبر است و می‌توانیم بگوییم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما، چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیف مان را با آن مشخص کنیم. قرآن به وضوح می‌گوید که پیامبر اسلام خاتم النبیین است. اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خودشان بخشیده‌اند، تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و

این نکته‌ای است که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت؛ یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیق شده و سستی است؛ زیرا امامان شیعه حق تشریح دارند؛ حال آن‌که این حق انحصاراً حق پیامبر است ...

تفاوت دیگر، مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامان شان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد ... در هر حال، نزد شیعه دوران طلایی تمدن اسلامی وقتی خواهد بود که آن امام غائب ظهور کند و یک حکومت جهانی ایجاد کند. البته همان‌طور که به یاد دارید یکی از شعارهای جمهوری اسلامی از ابتدا این بود که این نظام برپا شده است تا مقدمات ظهور آن امام غائب را برپا کند و این پرچم را به صاحب اصلی او بسپارد. فقهای شیعه هر حکومتی را فارغ از آنکه عادلانه باشد یا نباشد، غاصب می‌دانند...

با خاتمیت، قرار است آدمیان به رهایی برسند ولی اگر گفته شود که یک مهدی می‌آید که همان اتوریته پیامبر را دارد، ما از فواید خاتمیت بی‌بهره می‌مانیم، زیرا آن رهایی تحقق نخواهد یافت. فلذا این سؤال از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهایی و دموکراسی می‌توان جمع کرد؟ ... چنین است که بین اندیشه دموکراتیک با اندیشه مهدویت و رقیق کردن خاتمیت یک تعارضی آشکار می‌شود.^۱

چند نکته که از مجموع اقوال این صاحب نظران می‌توان برداشت نمود:
همه این افراد اذعان می‌کنند که تعداد زیادی روایت در مورد مهدویت در کتب حدیثی موجود است. گرچه در برابر این احادیث اقبال لاهوری یا دکتر سروش موضع‌گیری خاصی ننموده‌اند ولی دیگر نویسندگان همچون رشید

۱. سخنرانی دکتر سروش در تاریخ ۳/ ۵/ ۱۳۸۴ در پاریس با عنوان «تشیع و چالش مردم‌سالاری» قابل مشاهده در:

www.drSORUSH.com/.../P-NWS-1384-05-10-LectureInParis.html

رضا و احمد امین و به طور ویژه تر عذاب الحمش سعی در باطل خواندن این روایات به واسطه دو موضوع ادعایی دارند: یکی ضعف سند و دیگری تعارض شدید محتوای این احادیث.

بیشتر این نویسندگان گرچه در برخی موارد به اصل مهدویت و باورهای پیرامونی آن تاخته‌اند، اما بر شهرت و ریشه‌داری این باور در جامعه اسلامی معترف‌اند.

تأثیرپذیری غالب این نویسندگان از ابن خلدون آشکار است تا آن‌جا که برخی صریحاً بدان اشاره نموده‌اند و برخی نیز از همان روشی برای نفی مهدویت بهره گرفته‌اند که این مورخ استفاده نموده است.

برخی از این نویسندگان همچون احمد امین و رشید رضا، خاستگاه احادیث مهدویت را شیعی می‌دانند و معتقدند شیعه این‌گونه اعتقادات را از یهودیت گرفته است. البته ادعای نشأت گرفتن مذهب و عقاید شیعه از یهودیت تهمتی دیرینه از جانب برخی علمای اهل سنت است که بارها نیز توسط دانشمندان دیگر پاسخ داده شده است.^۱

تأثیرپذیری از رخداد‌های پیرامونی موضوع دیگری است که در کلام این نویسندگان نمود روشنی دارد. مشاهده ضعف مفرط کشورهای اسلامی علی‌رغم وسعت و جمعیت و قدرت نهفته موجود در میان مسلمانان، این صاحب‌نظران را بر آن داشته که بازنگاهی به برخی آموزه‌های دینی داشته باشند و ریشه این رکود و نخوت را در این‌گونه معتقدات دینی بدانند. از سوی دیگر هم‌زمانی (یا قرب زمانی)

۱. در این زمینه کتب و مقالات زیادی نگاشته شده که تنها به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری، ج ۲، بی‌نا، نجف، ۱۳۷۵ ق. این کتاب با توصیف زیرترجمه شده است: عسکری، سیدمرتضی، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، دانشکده اصول دین، قم، ۱۳۹۱؛ ب) حیدر، اسد، عبدالله بن سبأ من منظور آخر، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۲۶ ق.

این نویسندگان با ظهور برخی مدعیان مهدویت در نظرات و نوشته‌های ایشان کاملاً تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که نزدیکی عصر زندگی ابن خلدون با حکومت فاطمیون در مصر موجب طرح برخی ادعاها در زمینه مهدویت از جانب او گردید، قرب زمانی برخی از این نویسندگان با ظهور مدعیانی همچون میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵-۱۹۰۸) در هند و پاکستان، سید علی محمد شیرازی معروف به باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶) در ایران (و ادامه حرکت او توسط فرقه بهائیت در سال‌های بعد) و نیز مهدی سودانی (۱۸۴۸-۱۸۸۵) در شمال آفریقا کاملاً در اظهار نظر ایشان تأثیرگذار بوده است. قرب مکانی و ظهور برخی مدعیان در منطقه حضور این صاحب‌نظران نیز نکته مهم دیگری است که می‌بایست مدنظر قرار گیرد به عنوان مثال اقبال در منطقه‌ای حضور داشت که میرزا غلام احمد قادیانی با ادعاهای منجیانه خویش برخاست یا غالب نویسندگان مصری در منطقه شمال آفریقا حضور داشته‌اند که مبدأ بسیاری نهضت‌های منجی‌گرایانه همچون چند قرن حکومت فاطمیون، قیام ابن تومرت، مهدی سودانی و دیگران بوده است. تأثیرات منفی این حرکت‌ها بر افکار نویسندگان فوق‌الذکر قابل انکار نیست.

نقد و تحلیل دیدگاه‌ها

برای نقد و تحلیل نظرات افرادی که نظراتشان در مورد باور به مهدویت و تأثیر منفی آن در جوامع اسلامی مطرح گردید، لازم است بخش‌های مختلف اشکالات و انتقادات صورت گرفته از هم جدا شده و به تفصیل هریک از آنها مورد بررسی قرار گیرد. به طور خلاصه می‌توان موارد زیر را از میان نوشته‌های نویسندگان فوق‌الذکر به عنوان دلایل مخالفت با مهدویت برداشت نمود:

۱. ضعیف بودن احادیث مهدوی (به واسطه ضعف سند یا محتوای

مخدوش و متعارض)؛

۲. نشأت گرفتن این باور از شیعه، یهود یا ادیان دیگر؛

۳. نقش مخرب باور و انتظار مهدی در پیشرفت مسلمانان؛

۴. سوءاستفاده اصحاب قدرت از این باور در طول تاریخ اسلامی؛

۵. کشتار و خونریزی های وسیع میان مسلمانان به واسطه این اعتقاد؛

۶. مخالفت اعتقاد به آمدن مهدی با طرح کلی اسلام برای تاریخ؛

۷. مخالفت نگاه شیعی به مهدویت با اصل خاتمیت اسلام.

طبعاً هر یک از موضوعات فوق می بایست به طور مجزا طرح شده و مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به موضوع این نوشتار، موارد ۱، ۲ و ۷ به دلیل عدم ارتباط کافی با بحث از سویی و بحث نسبتاً کافی صورت گرفته در کتب و مقالات دیگر در این رابطه^۱ از سوی دیگر، در این جا مورد بررسی و نقد قرار نمی گیرد ولی موارد دیگر که در صورت اثبات، نشان دهنده تأثیر منفی باور به مهدویت در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته، حال و آینده می باشد، باید تحلیل و ارزیابی شود.

به نظر می رسد اهم ادعاهای صورت گرفته در مورد منفی بودن اعتقاد به مهدویت، به یکی از سه موضوع زیر بازگشت دارد:

۱. برداشت خاص نویسندگان مذکور از باورمندی مهدویت و نیز آموزه

انتظار آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

۲. سوءاستفاده و موارد منفی موجود در تاریخ که چهره‌ای تاریک از

معتقدان به این آموزه برجای گذاشته است؛

۱. کتب و مقالات متعدد و مفصلی برای پاسخگویی به موارد ذکرشده - به ویژه ادعای ضعف احادیث مهدوی - توسط نویسندگان سنی و شیعه نگاشته شده که برخی از آنها عبارتند از: عبدالعظیم البستوی در «المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة»، حمود بن عبدالله التویجری در «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، مهدی فقیه ایمانی در «المهدی عند أهل السنة» و مهدی اکبرنژاد در «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت» (در موضوعات اول و دوم) و نیز مقاله حسین سوزنجی با عنوان «تشیع و چالش مردم سالاری» در مجله بازتاب اندیشه و مقاله حسن رضایی مهربا عنوان «فلسفه خاتمیت و امامت» در مجله رواق اندیشه (در موضوع هفتم)

۳. طرح کلی شکل گرفته در ذهن برخی از این نویسندگان در مورد دوران ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، بنابراین سه بحث فوق به طور مجزا بررسی می‌شود.

ادعای اول: تأثیرات منفی اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج

هریک از باورهای دینی می‌بایست در چارچوبی که توسط دین تعریف و تبیین می‌شوند، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند. این نکته از آن جا حائز اهمیت است که برداشت‌های افراد مختلف از آموزه‌های دینی - در صورت عدم رعایت چارچوب‌ها و تک‌بعدی‌نگری - ممکن است بسترانحرافات و سوءاستفاده‌ها قرار گیرد. در طول تاریخ حتی آموزه‌ای مقدس همچون توحید و خداشناسی نیز به همین واسطه در معرض بدفهمی، سوءاستفاده و حتی خونریزی میان مسلمانان قرار گرفته است. لذا نمی‌توان به صرف برداشت نادرست از یک مفهوم مقدس، آن را غیردینی و مجعول دانست. آموزه مهدویت و انتظار فرج نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سوی دیگر صرف اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از ظهور امامی عادل در آینده تاریخ نیز به خودی خود امری بی‌سابقه و نیز ناموجه نیست؛ چنان‌که مشابه این موارد را در تاریخ می‌توان یافت.

انتظار از نظر لغوی به معنای درنگ کردن و چشم به راه بودن برای وقوع امری است و طبیعتاً اگر آن امر مورد انتظار، امری نیکو، لذت بخش و آرمانی باشد، امید به آینده در انتظار جلوه می‌کند. انتظار اگرچه اصالتاً حالتی روانی و درونی است، ولی تأثیر آن - به ویژه در صورت شدت انتظار - بر تفکر و رفتار بیرونی فرد منتظر قابل مشاهده است. همچنین با توجه به رخداد مورد انتظار، عرفاً شیوه رفتاری منتظر متفاوت می‌شود؛ به عنوان مثال کسی که در انتظار طلوع خورشید است، تنها می‌تواند صبر و درنگ کند تا صبح بیاغازد چرا که

امر منتظر به هیچ صورت تحت تأثیر رفتار او - از باب تقدیم و تأخیر و... - نیست. اما این مسئله در مورد اموری که عامل انسانی دارد و به طور خاص نقش انسان منتظر بر تحقق آن مؤثر است، مصداق ندارد.

مواجهه با روایات نسبتاً زیادی که در مورد «انتظار» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام^۱ وارد شده، ممکن است دو نگاه و برداشت متفاوت را در مورد مفهوم این واژه ایجاد نماید. اول آن که انتظارگونه‌ای چشم به راهی معنا شود که انسان را به عزلت و انزوا سوق می‌دهد چرا که مطابق این معنا، فرد منتظر می‌بایست وضعیت فعلی را تحمل کند و به امید آینده مطلوب، فقط انتظار بکشد. برداشت دیگر این است که این چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع‌تر می‌گردد. در این که کدامیک از معانی دوگانه بالا - که اثراتی شگرف و کاملاً متفاوت بر رفتار منتظر دارند - صحیح است، شاید تحلیل مفهومی و نگاه همه‌جانبه به روایات وارده به همراه فهم عالمان دینی از آنها بسیار کارساز باشد. از آن جا که در این زمینه کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده تنها به چند اظهار نظر که جهت‌دهی برخی عالمان و نویسندگان مسلمان را در این مورد نشان می‌دهد، بسنده می‌شود:

{انتظار} کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آن چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیشتر و هرچه شعله آن، فروزان‌تر و پر فروغ‌تر باشد، تحرك و پویایی او در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۸)

{انتظار فرج} یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت

۱. به عنوان مثال آیت الله صافی در کتاب منتخب الاثر به ۲۸ روایت در این باب اشاره نموده است. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۰۳-۲۱۷) این در حالی است که مرحوم موسوی اصفهانی در مکیال المکارم در این باب بیش از ۵۰ روایت نقل کرده‌اند. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)

برای آن هدفی که امام زمان علیه السلام برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن...، و این انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی است در همه زمینه‌ها... اعتقاد به قضیه مهدی و موضوع ظهور و فرج و انتظار، گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند...؛ عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.^۱

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحریک‌بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلج‌کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد. (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ۴۰۵-۴۰۶)

والفترة التي تستغرقها عملية الإعداد والإيتاء بمقدمة الواجب، هذه الفترة بالذات ما تدعى بالانتظار، إذ الإنتظار لايعني جلوس المرء في بيته متوقعا أن يحقق الله له تطلعاته وآماله وأهدافه، إنما الانتظار يعني سعي الإنسان وتحركه باتجاه إعداد ما ينتظره وما يريد تحقيقه. وإطلاقاً من هذه القناعة، نقول إن قول الله تعالى: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَىٰ - نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳) يشير ويؤكد أن المنتظر هو الساعي والمتحرك والمعد نفسه ومهيؤها ليوم المواجهة ولحظة الانطلاق. (الشحود، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ۳۰۷)

همان‌گونه که در کلام این بزرگان مشاهده می‌شود، انتظار ممکن است به دو صورت متفاوت معنا شود که برطبق یک معنا منفی، بی‌تحرک و ویرانگر است و مطابق معنای دیگر فعالانه، پویا و منشأ اثر. لذا اگر عده‌ای در طول

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مردم در روز نیمه‌شعبان، ۲۷/۵/۱۳۸۷ و ۲۹/۶/۱۳۸۴ و ۱۳۷۴/۱۰/۱۷.

تاریخ - از روی سهویا عمد - با معناگیری اشتباه از این مفهوم، ره در مسیر خمودی و امید واهی و راکد به آینده داشتن گام بردارند، این را نمی توان به گردن واژه انتظار نهاد بلکه ایراد بر کسانی است که بدون مواجهه همه جانبه و کامل با آموزه حیات بخش انتظار در منابع دینی، از سر غفلت و یا اباحی گری حکم به سکون و عدم فعالیت داده اند.^۱

این چنین است که بستوی عالم سنی در مواجهه با این اشکال که «آیا باور به مهدویت منجر به کج فهمی عده ای از مسلمانان در طول تاریخ و عاملی بر ترک عمل با شعار توکیل نجات به دوران پس از مهدی، نشده است؟» چنین می نویسد:

... ولكن الواقع ان التاريخ الاسلامي الزهار ملي بالحركات الاسلامية الصحيحة التي بذلت جهودا عظيمة لاعلاء كلمة الله في المجتمع... و اري ان فكرة المهدوية يمكن ان تكون من الحوافز والمشجعات لمثل هذه الحركات التي تريد رفع راية الحق والعدالة فان كانت الشريعة الغراء يمكن ان تنفذ في عصر المهدى المنتظر فكذلك يمكن ان تنفذ قبل ذلك. فيجب على المسلمين اين يحاولوا ويبدلوا جهودهم في سبيله. و لئن وجد في المسلمين اناس اساءوا فهم هذه الفكرة فخطؤهم راجع اليهم و ليس الى الفكرة ذاتها. (البستوى، ۱۴۲۸ق: ۳۸۱)

ادعای دوم: سوء استفاده مدعیان مهدویت از این باور جهت پیشبرد اهداف خود

همان گونه که در اظهار نظر مخالفان مهدویت در بالا مشاهده شد، بسیاری از ایشان وقوع قیام های بسیاری که با ادعای مهدویت در طول تاریخ اسلام و در میان بسیاری جوامع اسلامی شکل گرفته و منجر به خونریزی و کشتار و بعضاً تشکیل نظام های فاسد شده، دلیل بر ضعف این باور و ساختگی بودن و عدم اصالت آن دانسته اند. در پاسخ به این ادعا موارد زیر را می توان مورد دقت و توجه قرار داد:

۱. البته دست حاکمان جور - که تمایلی به برخاستن حرکت های عدالت خواهانه مقابل خویش نداشتند، را نیز در گسترده کردن این تفکر در جامعه اسلامی نمی توان چشم پوشی کرد.

ادعا با شواهد مطرح شده قابل طرح و اثبات نیست. به بیان دیگر ظهور افرادی - ولوفاسد و خونریز- و استفاده از باوری دینی برای پیشبرد اهداف خود، دلیل بر نفی آن باور نمی شود چراکه برای اثبات عدم اصالت یک عقیده می بایست با دلایل و شواهد متقن ساختگی بودن آن را اثبات نمود. به نظر می رسد از آن جا که غالب صاحب نظران فوق الذکر به واسطه عدم آشنایی با حدیث یا داشتن نگاه و برداشت خاص حدیثی، مورد تخطئه عالمان دیگر مسلمان در زمینه نفی احادیث مهدویت قرار گرفته اند، دست این افراد از اثبات عدم اصالت این عقیده در منابع اسلامی کوتاه مانده و به این شواهد ضعیف متوسل شده اند.

استفاده منفی از باورهای دینی امری جدید و بدیع نیست. در طول تاریخ ادیان مختلف از جمله اسلام از برخی عقاید یقینی همچون توحید و نبوت سوء استفاده های گسترده ای شده و بنابراین، جنگ ها و کشتارهایی صورت گرفته است. علاوه بر این آیا «اگر وجود تعدادی مدعی مهدویت و پی آمدهای منفی این ادعا، باعث انکار ورد اعتقاد به امام مهدی علیه السلام بشود، پس چه باید گفت: آن جایی که افرادی مدعی نبوت شده و یا می شوند؟ به راستی مگر کم بودند افرادی همانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت داشتند؟ آیا می توان به سبب این ادعاهای واهی و بی اساس، نبوت انبیا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد تردید و انکار قرار داد؟ آن هم به بهانه این که افرادی از چنین عنوان مقدسی، سوء استفاده کرده و مشکلاتی را نیز به وجود آورده اند». (اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

وجود مدعیان دروغین مهدویت و استفاده افراد قابل توجهی در تاریخ اسلام که از این باور برای توجیه خود بهره گرفته اند، نه تنها نشانی از ساختگی بودن آن نیست بلکه به عکس می تواند شاهدی بر ریشه دار بودن این عقیده باشد.^۱ به بیان

۱. ولقد بلغ من رسوخ هذه العقيدة في الأمة المسلمة أن استغلها بعض الأعياء، وادّعى المهدوية...؛ (صدر، ۱۴۱۷ق: ۹).

دیگر این که افرادی با القاء تشابه خود با "مهدی منتظر" در میان مسلمانان، جمعیت کثیری را به دور خویش جمع کرده و حتی تشکیل حکومت‌هایی چند صدساله داده‌اند، نشان می‌دهد این باور در میان مردم چنان گسترده بوده و مسلمانان به آن ایمان داشته‌اند که به هر ندایی که شباهتی بدان داشته توجه می‌نمودند و حتی حاضر به همراهی و فدای جان می‌شدند.

مناسب است در اینجا قول بستوی در این زمینه نقل شود. وی در پاسخ به این شبهه که «اعتقاد به مهدویت باعث فتنه و آشوب‌های بسیاری در میان مسلمانان شده و در آینده نیز خواهد شد» می‌نویسد:

ولا شك ان كثيرا من الفتن قامت من جراء ادعاء المهدوية في عصور مختلفة... ولكن ليس الذنب فيه ذنب هذه الفكرة السليمة. بل العهدة فيه على اولئك الذين حاولوا اسغلال هذه الفكرة من الطامعين في السلطة والحكم وعلى اولئك المتبعين لهم لجهالتهم و بعدهم عن التعاليم الاسلامية الصحيحة. فالعلاج ليس هو في انكار هذه الفكرة من اساسها مع ثبوتها علميا كما ان وجود امثلة الذين ادعوا النبوه كذبا وزورا لا يحملنا على انكار النبوة من اساسها. (البستوى، ۱۴۲۰ق: ۳۸۰-۳۸۱)

ادعای سوم: منافات باور کنونی مهدویت با طرح آینده اسلام یا خاتمیت

برخی صاحب نظران منتقد عقیده مهدویت مدعی بودند که عقیده مهدویت با طرح اسلام برای آینده جهان منافات دارد یا این که مهدویت با اصل خاتمیت پیامبر اکرم تعارض دارد. نکته مهم در پاسخ به این ادعا، نحوه تلقی این افراد از «طرح اسلام برای آینده جهان» و یا «خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ» است. مطالعه آثار افرادی که ادعای فوق را نموده‌اند نشان می‌دهد در این دو موضوع تلقی خویش را به حساب دیدگاه اسلام گذاشته و لذا اعتقاد به مهدویت را با آن معارض دانسته‌اند.

طرح اسلام برای آینده جهان با توجه به آیات قرآن و روایات وارد - از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام واضح و مشخص است. در این طرح پیش از پایان دنیا بنا بر وعده صریح آیات قرآن ' نظامی صالح - که بنا به تفسیر روایات متعدد رهبری آن بر عهده امام مهدی علیه السلام از نسل پیامبر ﷺ است - بر سر کار آمده و مستضعفان صالح وارث زمین خواهند شد. البته این دوران پس از قیامی جهانی علیه ظلم پدیدار می شود و پس از پیروزی حق بر باطل، خدامحوری و عدالت در زمین گسترده خواهد شد. پس از این دوران آرمانی - که طول زمانی آن برای ما کاملاً مشخص نیست - نشانه های قیامت و پایان دنیا نمودار شده و عملاً این جهان به انتها می رسد. این نگاهی است که بسیاری علمای اسلامی اعم از محدثان یا متکلمان بدان باور داشته و در کتب مختلف خود در باب هایی با عنوان المهدی، اشراط الساعه، آخرالزمان و... بدان پرداخته اند. حال اگر اندیشمندی مسلمان طرح ذهنی خود برای پایان تاریخ را به عنوان طرح اسلام قلمداد کرده و نتیجتاً باور مهدویت را با آن معارض ببیند، ایراد از کجاست!؟

واقعیت این است که طرحی که اسلام برای پایان تاریخ ترسیم نموده به هیچ عنوان با عقل و خرد منافات ندارد و کاملاً قابل توجیه عقلانی است. در بستر فلسفه تاریخ نیز می توان مهدویت را الگوی نوینی از آینده مطرح ساخت که بر اساس وعده نقلی و اثبات عقلی پی ریزی شده است. به عنوان مثال شیوه یکی از عالمان دینی یعنی شهید مطهری در زمینه ترسیم مهدویت در الگوی موجه آینده بدین صورت است:

{ دوران پس از ظهور امام مهدی علیه السلام دوره عقل و عدالت است. شما می بینید یک فرد سه دوره کلی دارد: دوره کودکانه که دوره بازی و افکار کودکانه است؛ دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات،

۱. همچون آیه ۵ قصص، ۵۵ نور، ۱۰۵ انبیاء و..

دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشری نیز همین است؛ باید سه دوره را طی کند؛ یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت. دوره دوم، دوره علم است، ولی علم و جوانی، دوره حکومت خشم و شهوت... آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره حکومت، نه حکومت اساطیر باشد و نه حکومت خشم و شهوت؟ دوره‌ای که واقعا معرفت و عدالت، صلح و صفا و انسانیت و معنویت، حکومت کند؟ مگر می‌شود که خداوند این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر دوره بلوغ خود نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند! (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۱۸۰)

لازم به ذکر است صاحب نظرانی که خاتمیت پیامبر ﷺ را متعارض با باور به مهدویت می‌پندارند، پیش فرض‌هایی مدنظر دارند که ایشان را بدین نتیجه رهنمون ساخته است. انقطاع کامل آموزه‌های وحیانی پس از پیامبر اکرم ﷺ و بلوغ عقل بشری پس از این دوران از جمله این پیش فرض‌هاست. در نگاه شیعه گرچه با رحلت پیامبر ﷺ، شریعت آسمانی پایان یافت و باب نبوت مسدود گردید، ولی وظیفه تبیین جامع احکام و عقاید شرعی از جانب خداوند و پیامبر، بردوش جانشینان ایشان یعنی ائمه دوازده‌گانه نهاده شد و اگرچه به علل مختلف، حضور امام دوازدهم در منظر عمومی میسر نبود و ایشان غائب شدند، ولی وظایف دیگر امام از جمله هدایت باطنی، دستگیری جامعه مؤمنان و... همچنان ادامه دارد.^۱ افزون بر این، کاری که امام مهدی ﷺ در پایان دوران بشری صورت می‌دهد، آوردن دین و شریعت جدید نیست^۲ بلکه تحقق کامل شریعت محمدی در بستر همه عالم هستی است؛ کاری که

۱. در این زمینه ن.ک: مقاله "خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی: پاسخ آیت‌الله سبحانی به دکتر سروش" در مجله معارف آذر ۱۳۸۴، شماره ۳۱.

۲. اگرچه شاید برخی روایات مشعربه چنین تعبیری در هنگامه ظهور باشد، ولی توجه به روایات دیگر و نیز مبانی دینی، این روایات را معنا و توجیه می‌نماید. (برای مطالعه بیشتر رک: لطفی، محمد مهدی، دین جدید در عصر ظهور، انتشارات بنیاد مهدی موعود علیه السلام، تهران، ۱۳۹۱)

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام دیگر به دلایل مختلف به ویژه آماده نبودن بستر اجتماعی، امکان انجام آن را نداشته‌اند.

علاوه بر مطلب فوق، پیش فرض دوم این نویسندگان نیز مخدوش است چراکه نگاهی گذرا به قرن‌های متأخر زندگی بشر نشان می‌دهد علی‌رغم شعارهای تکامل عقل بشری، انسان‌ها غرق در جنگ‌ها، خونریزی‌ها، فسادها و بدبختی‌ها بوده‌اند و ظهور نحله‌های فکری و عقیدتی و ایسم‌های مختلف، گرهی از مشکلات پیچیده ایشان نگشوده است. لذا تصور عدم نیاز عقول بشری به آموزه‌های آسمانی در این دوران، گمانی باطل و مردود است.

درک نادرست از نگاه تمدنی اسلام یا منجی باوری اسلامی، علت اصلی برداشت‌های نادرست

با نگاهی دقیق به عناصر مشترک ایرادهای وارد بر مهدویت از جانب صاحب‌نظران ذکر شده می‌توان دریافت ریشه اصلی مخالفت این افراد در برداشت ناصحیح از یکی از این دو موضوع «نگاه تمدنی اسلام» و یا «مهدویت» بوده است. عدم شناخت صحیح عناصری که منجر به تمدن درخشان کهن اسلامی شده از یکسو و نیز ناآشنایی با اصول پایه‌ای آموزه مهدویت از سوی دیگر منجر به موضع‌گیری نویسندگان منتقد شده و این افراد نتوانسته‌اند همگرایی در این دو موضوع ایجاد نمایند. رفع این نقایص می‌تواند پاسخی درخور به منتقدانی این چنینی بدهد.

واقعیت آن است که نگاه صحیح به جامعه آرمانی که بر طبق آموزه مهدویت بنا می‌شود، همه عناصر مورد نیاز برای رسیدن به تمدن کامل اسلامی را پیش روی مسلمانان (و دیگر مردم جهان) قرار می‌دهد. عناصری همچون آکنده شدن زمین از عدل و داد، پذیرش خداپرستی از جانب همگان، محوریت حق در همه ابعاد، استقرار امنیت جهانی، تکامل عقول،

آشکارشدن همه ثروت‌ها و برکات زمین و آسمان و... همگی بهترین بستر برای ایجاد تمدنی را فراهم می‌سازد که به رهبری امامی هدایت یافته و معصوم، مسیر تمدن غایی جهانی را بپیماید و به کمال نهایی خویش برساند.

از سوی دیگر اگر افاق دید مسلمانان برپاداشتن چنین تمدنی در آینده جهانی باشد، مسیر متفاوتی را می‌توان در پیش روی حرکت تمدنی اسلامی ترسیم نمود. به بیان دیگر به فرض باور به لزوم شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، نقش آموزه مهدویت را می‌توان در این مسیر دریافت چراکه این تمدن جدید می‌تواند با معیار قراردادن دوران آرمانی تصویر یافته با آیات و احادیث مهدوی، الگویی مناسب را پیش روی خود ببیند و مسیر و گام‌های خود را به سوی آن جهت داده و همواره موقعیت خود را با آن بسنجد. به بیان دیگر جایگاه مهدی باوری در تمدن جدید اسلامی جایگاه ترسیم آینده است و آموزه‌های مهدویت به دلیل در برداشتن مدلول‌های تمدنی از این قابلیت و ظرفیت برخوردار است که به مثابه چشم‌اندازی برای تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد و می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد که آینده این تمدن چگونه باید باشد. این چشم‌انداز تمدنی، چشم‌اندازی ارزشی، مثبت، الهام‌بخش، تهاجمی، جهانی و اثربخش خواهد بود. (الویری، ۱۳۹۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی عمده آراء نویسندگان و صاحب‌نظران مسلمان که قائل به تأثیرگذاری منفی مهدی باوری در عملکرد جوامع مسلمان در مسیر تمدن اسلامی هستند، مشخص گردید پایه سخنان این افراد بر بدفهمی خود ایشان یا بدفعلی حامیان و مدعیان مهدویت بوده است. تصویر نادرستی که از آموزه‌های مهدوی در ذهن این نویسندگان شکل گرفته به همراه تصویری خاص از جامعه آرمانی مدنظر ایشان باعث شکل‌گیری این ذهنیت در

میان‌شان شده که این دو باهم معارض و غیرقابل جمع‌اند. از سوی دیگر برخی سوءاستفاده‌ها و حرکت‌های منفی صورت گرفته با شعار مهدویت در طول تاریخ اسلامی به این نگاه منفی دامن زده است.

راه حل رفع این پندار تعارض‌نما، آشنایی با عناصر بنیادین تمدن آرمانی اسلامی از سویی و نیز ایجاد شناخت از دوران درخشانی است که بنا بر وعده خداوند و اولیای الهی پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در سراسر جهان برپا خواهد شد. در صورتی که تصویری صحیح از آن دوران پرشکوه و ویژگی‌های مثبت آن همچون خدامحوری، استقرار کامل عدالت و امنیت، رشد عقول، فراهم آمدن تمام ظرفیت‌های پیشرفت و... ترسیم شود، می‌توان به راحتی باور به مهدویت را به عنوان الگویی برتر در مسیر تمدن نهایی اسلامی معرفی نمود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۵۹.
- احمد امین، ابراهیم الطباخ، *المهدی و المهدویة*، قاهره، مؤسسه هندآوی، ۲۰۱۲ م.
- _____، *ضحی الاسلام*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۷ م.
- اکبرنژاد، مهدی، *بررسی و نقد دیدگاه رشیدرضا و احمد امین درباره احادیث مهدویت، مقالات و بررسی‌ها*، ش ۷۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴، دفتر اول.
- _____، *نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، مجله قیسات*، ش ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.

- _____ ، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۸ .
- البستوی ، عبد‌العلیم عبدالعظیم ، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة ، مکه (المکتبة المکیة) / بیروت (دار ابن حزم) ، ۱۴۲۰ .
- الحمش ، عذاب محمود ، المهدی المنتظر فی روایات أهل السنة والشیعة الإمامیة ، دراسة حدیثیة نقدیة ، اردن ، دارالفتح ، ۱۴۲۲ق .
- الشحود ، علی بن نایف ، موسوعة فقه الابتلاء ، مکه ، بی نا ، ۱۴۲۸ .
- الویری ، محسن ، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی ، مجله انتظار موعود ، ش ۴۲ ، پاییز ۱۳۹۲ .
- الهی نژاد ، حسین ، تحلیل رویکرد شناختی و کارکرد شناختی انتظار از منظر اهل سنت ، مجله انتظار موعود ، ش ۵۱ ، زمستان ۱۳۹۴ .
- آصفی ، محمد مهدی ، انتظار پویا ، مترجم: تقی متقی ، تهران ، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه ، ۱۳۸۴ .
- آل محمود ، عبدالله بن زید ، لامهدی یتنظر بعد الرسول محمد خیر البشر ، دوحه ، بی نا ، ۱۴۳۶ .
- رشیدرضا ، محمد بن علی ، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) ، بی جا ، هیئة المصریة العامة للکتاب ، ۱۹۹۰ م .
- سبحانی ، جعفر ، خاتمیت ، انقطاع وحی تشریعی : پاسخ آیت الله سبحانی به دکتر سروش ، مجله معارف ، ش ۳۱ ، آذر ۱۳۸۴ .
- سلطانی زنانی ، مهدی ، تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت ، مجله انتظار موعود ، ش ۲۱ ، تابستان ۱۳۸۶ .

- شریف عسگری، نجم الدین جعفر، *المهدی الموعود المتظر* علیه السلام عند علماء أهل السنة والإمامية، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۳۶۰.
- صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، مكتبة آیت الله العظمی الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمیة، ۱۳۸۰.
- صدر، محمد باقر، *بحث حول المهدی* علیه السلام، بیروت، مركز الغدير للدراسات الإسلامیة، دوم، ۱۴۱۷ق.
- طنطاوی بن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، مصر، ملتقى اهل الاثر، ۱۳۵۱.
- عنان، محمد عبدالله، *مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام*، مصر، نشر حسین عنان، پنجم، ۱۹۹۷م.
- فرید وجدی، محمد، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۱.
- لاهوری، اقبال، *بازسازی اندیشه دینی در اسلام*، ترجمه: محمد بقائی (ماکان)، بی جا، فردوس، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا، چهل و هفتم، ۱۳۹۴.
- _____، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم، صدرا، سوم، ۱۳۸۷.
- موسوی اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم*، قم، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- نیک پناه، منصور، نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی، *مجله پژوهش های مهدوی*، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۳.
- سایت مقام معظم رهبری (khamenei.ir)

پاسخ علمای اهل سنت به مخالفان مهدویت با رویکرد

دین شناسانه

حسین الهی نژاد^۱

محمد رضا زارع^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم مهدویت پژوهی بحث اسلامی بودن اندیشه مهدویت است که در برابر آن، انکار اسلامی بودن و ادعای وارداتی بودن این اندیشه از ادیان مجوسیت، یهودیت و مسیحیت مطرح است؛ ادعایی که از جانب برخی از مخالفین مهدویت در اهل سنت بیان شده و با دست آویز قرار دادن آن به دنبال تضعیف اندیشه مهدویت برآمده اند. نوشتار پیش رو در پی آن است که اولاً نظریات منکران اصالت اسلامی اندیشه مهدویت را جمع آوری و دسته بندی نماید؛ ثانیاً نظریات مخالفین را در قالب ادعاهای سه گانه وارداتی بودن از مجوسیت، وارداتی بودن از یهودیت و وارداتی بودن از مسیحیت تنظیم و تحلیل نماید؛ ثالثاً با استناد به نظریات و دیدگاه های علمای اهل سنت ادعاهای آنها را پاسخ داده و رد نماید؛

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
(hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مرکز تخصصی موعود.

رابعاً با استناد به آیات قرآنی و روایات نبوی اسلامی بودن مهدویت را مستند و مبرهن نماید.

شایان ذکر است که علمای اهل سنت در برابر فرضیه عدم اصالت اندیشه مهدویت در اسلام ایستادگی کرده و با مردود اعلان کردن این فرضیه به اصیل بودن و اسلامی بودن آن نظر داده‌اند که جهت توجیه این نگرش می‌توان به نظریات تفسیری علمای اهل سنت در ذیل آیات مهدوی و نیز به مجموعه روایات نبوی موجود در منابع اهل سنت که با تعدد منابع روایی روبرو شده، استناد ورزید و همچنین به ادعای تواتر روایی مهدویت و اعتقادی بودن آن از ناحیه علمای اهل سنت و نیز اهتمام ورزی ویژه آنها در خصوص توجیه مهدویت، تمسک جسته و اسلامی بودن اندیشه مهدویت را تحلیل و توجیه نمود.

واژگان کلیدی:

مهدویت، اسلامی بودن اندیشه مهدویت، رویکرد دین‌شناسانه، علمای اهل سنت.

مقدمه

اندیشه مهدویت از اندیشه‌های اصیل اسلامی است که از سویی ریشه در منابع اصیل و معتبر اسلامی همچون قرآن و روایات اسلامی دارد و از سوی دیگر عمری به اندازه عمر اسلام داشته به گونه‌ای که اعتقاد به آن از اصول باورهای اسلامی به شمار می‌رود و به خاطر ریشه داشتن آن در قرآن کریم و روایات نبوی در میان اهل سنت جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد.

در این میان اندیشه مهدویت در میان ادیان دیگر نیز با عنوان منجی باوری و اعتقاد به منجی آخرالزمان دارای سابقه و اصالت است ادیانی مانند یهود، مجوس و مسیحیت نیز به منجی بشریت اعتقاد دارند و همین باعث شده برخی از مخالفین مهدویت در اهل سنت با چشم‌پوشی از حقیقت این اندیشه

در اسلام، آن را ساخته شیعه و یا وارد شده از ادیان دیگر دانست و اصالت اسلامی آن را انکار کنند و آن را اندیشه‌ای یهودی، مجوسی یا مسیحی بدانند. در مقابل این شبهات، تعداد قابل توجهی از علمای اهل سنت در مقام پاسخگویی برآمده و بر اصالت اندیشه مهدویت در اسلام با دلیل و برهان تأکید کرده‌اند. این علما بر این باورند که اندیشه مهدویت از سوی ریشه در اولین و معتبرترین منبع اسلامی یعنی قرآن کریم و وحی دارد و از سوی دیگر روایات نبوی نیز به عنوان منبع اصیل اسلامی بر آن تأکید دارد به گونه‌ای که این اندیشه نزد آنان غیرقابل انکار و از اصول اعتقادات اسلامی به شمار می‌رود.

مفهوم‌شناسی بحث

رویکردشناختی

اصطلاح «رویکرد» به معنای زاویه دید و نوع نگاه اندیشمندان در بیان اندیشه و فکراست (خسروپناه: ۱۳۸۸: ۷۳) که غالباً با دو پسوند «شناختی» و «شناسی» همراهی می‌شود رویکردشناسی و رویکردشناختی دو اصطلاحی است که از نظر مفهوم و حوزه کاربرد، از یکدیگر متمایز می‌شوند. زیرا واژه رویکرد با واژه «شناسی» پیوند اسمی و با واژه «شناختی» پیوند وصفی برقرار می‌کند. رویکردشناسی که ما حاصل پیوند اسمی میان «رویکرد» و «شناسی» است به عنوان یک اسم، تداعی‌گریک حوزه و سیستم منظم و منسجم می‌باشد نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فیزیک‌شناسی که این واژگان با پسوند «شناسی»، علم شده‌اند برای علم فیزیک، علم جامعه و علم روان. پس جامعه‌شناسی یعنی علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی یعنی علم روان‌شناسی و فیزیک‌شناسی یعنی علم فیزیک‌شناسی. اما رویکردشناختی

که ثمره پیوند وصفی میان «رویکرد» و «شناختی» است به عنوان یک وصف، بیانگر پیشوند خود می باشد نظیر رویکردشناختی فیزیک، رویکردشناختی تاریخ و... یعنی رویکردی که با وصف فیزیک مطرح است نه با وصف های دیگر و رویکردشناختی تاریخ یعنی رویکردی که با وصف تاریخ تحلیل می شود نه با وصف های دیگر و یا مثلاً واژه ای که در این نوشتار به عنوان تیتراژ تحقیق انتخاب شده است یعنی «رویکردشناختی مخالفان مهدویت» که در آن رویکردهای مختلفی که مخالفان مهدویت نسبت به اندیشه مهدویت به کار گرفته اند مورد بررسی و شناسائی قرار می گیرند. پس در این جا «رویکردشناختی مخالفان مهدویت» به عنوان وصف و موصوفی هستند که به معنای شناخت رویکردهای مختلف مخالفان مهدویت در حوزه مهدویت می باشد نظیر رویکرد حدیث شناختی نقد مهدویت، رویکرد دین شناختی نفی مهدویت، رویکرد مذهب شناختی رد مهدویت، رویکرد نمادشناختی انکار مهدویت و رویکرد کارکردشناختی نفی مهدویت.

رویکرد دین شناختی

«رویکرد دین شناختی» که با پسوند دین شناختی همراه است بیانگر نوع نگاه و نگرشی است که بر اساس دین و داده های دینی سامان می گیرد و رد و قبول باورها و اندیشه ها با محوریت دین و آموزه های دینی تعریف و توجیه می شود. در این ترکیب نوشتاری مقصود از واژه «دین» مطلق نبوده بلکه مقید به دین خاص یعنی اسلام می باشد. پس رویکرد دین شناختی در واقع به معنای رویکرد اسلام شناختی است. و رویکرد اسلام شناختی یعنی نگرش ها و شناخت هایی که از اسلام و اصول اسلامی برداشته شده که با این نگرش ها و شناخت های برداشته شده می توان به یک سری بایدها و نبایدهای اعتقادی دست پیدا کرد. بر این اساس در این رویکرد ادعای مخالفین مهدویت این

است که از ملاکات و معیارهای برگرفته از اسلام به رد اندیشه مهدویت و عدم اسلامی بودن آن دست یازیده‌اند. یعنی استبعادورزی و تردیدافکنی آنها نسبت به اندیشه مهدویت معیار و ملاک اسلامی دارد و براساس مبانی و اصولی اسلامی توجیه و تفسیر می‌شود. مثلاً در رد اندیشه مهدویت گفته می‌شود که در دین اسلام اصلاً آموزه‌ای به نام مهدویت وجود نداشته و از ناحیه خدا اصلاً چنین باوری تشریح نشده است زیرا تشریح آموزه‌های اسلامی علاوه بر عقل و داده‌های عقلی بر نقل و داده‌های نقلی نیز استوار است. نقل و داده‌های نقلی در اسلام در قالب دو مؤلفه اساسی به نام قرآن و سنت تبلور دارد اما اندیشه مهدویت نه در قرآن و نه در سنت هیچ جایگاهی ندارد یعنی اندیشه مهدویت نه تنها یک مفهوم قرآنی نیست بلکه در سنت نیز هیچ روایت صحیحی آن را پشتیبانی نمی‌کند پس اندیشه مهدویت نه خاستگاه قرآنی دارد و نه خاستگاه روایی. از این رو براساس این «رویکرد دین‌شناختی»، از ناحیه دین اسلام به این شناخت و معرفت می‌رسیم که اندیشه مهدویت نه مورد تأیید اسلام و نه جزو باورهای اسلامی می‌باشد. پس در نتیجه اندیشه مهدویت اولاً خرافی و ساختگی تلقی می‌شود. ثانیاً عاریه‌ای است یعنی برگرفته از دین یهودیت و مسیحیت می‌باشد. اینها مواردی است از ادعاهای مخالفین مهدویت که با رویکرد دین‌شناختی مطرح شده است که البته با همین رویکرد یعنی رویکرد دین‌شناختی، موافقین مهدویت نیز با ارائه مستندات و براهین ابتدا به رد این نگرش‌ها و دیدگاه‌ها و بعد براساس مبانی قرآنی و روایی به توجیه اندیشه مهدویت مبادرت می‌نمایند که در ادامه به صورت تفصیلی پرداخته می‌شود.

ادعای تأسی و ام‌گیری مهدویت از دین مجوسیت

یکی از رویکردهایی که در زمینه عدم اصالت مهدویت در اسلام وارد

شدن آن به دین اسلام مطرح شده است ادعای تاثیرپذیری مهدی باوری از دین مجوسیت است به این معنا که این اندیشه پایگاهی در دین اسلام و مسلمانان نداشته است و مسلمانان در دوره‌های پس از اسلام تحت تأثیر باورهای دین مجوس به این اندیشه روی آورده‌اند.

قائلان این دیدگاه ادعاهایی همچون مجوسی بودن، ایرانی بودن و فارسی بودن مهدی باوری مطرح کرده‌اند و مدعی شده‌اند این اعتقاد از ایران و پیروان دین مجوس در این کشور به درون جامعه اسلامی راه یافته است که در این مجال به بیان عبارات‌های این دسته از علمای اهل سنت و بررسی ادله آنها می‌پردازیم.

محمد عبدالله سمان در کتاب *الاسلام المصفی* می‌نویسد:

اندیشه مهدویت از فارس برخاسته است، زیرا فارسیان تلاششان این است که اسلام را رنگ خرافات و اوهام ببخشند و از این رو اندیشه مهدویت را وارد اسلام کرده‌اند. (السمان، بی‌تا: ۷۷)^۱

شخصیت دیگری که اعتقاد به مهدویت در میان مسلمانان را متأثر از دین مجوس می‌داند ربیع بن محمد السعدوی است. وی در کتاب *الشیعة الامامية الاثنی عشریة فی میزان الاسلام*، همان ادعای سمان را مطرح کرده و می‌نویسد:

هرآن‌چه پیرامون ظهور و اعتقاد به مهدی در میان مسلمانان مطرح شده است، همگی از خرافات و تراوشات ذهنی ایرانیان است و اگر نه در اسلام مقوله‌ای تحت عنوان ظهور و مهدویت نداشته و نداریم. (السعدوی، ۱۴۰۲: ۳۰۸)^۲

۱. وكان من الضروري أن يركب فكرة المهدي الفرس... الذين كان كل همهم أن صبغوا الإسلام بصبغة الخرافات والباطل.

۲. هذا ما كان من ظهور الاعتقاد بالمهدي و شياعه بين المسلمين فترون أنه ما كان إلا خرافة إيرانية لا صلة بينها وبين الإسلام ولكنها لما شاءت راجت بين المسلمين أكثر مما كان بين الإيرانيين أنفسهم.

باز در راستای دو ادعای گذشته ناصرالدین شاه در کتاب *العقائد الشيعية و*

دجال القرن العشرين همین ادعا را به بیان دیگری مطرح ساخته و می نویسد:

اساس اعتقاد به ظهور و باور به مهدویت برگرفته از فکر مجوسی است، زیرا مجوسیان اعتقاد به آمدن مخلص و منجی به نام «سادسعودیشیانس» دارند و هنگامی که مجوسیان به اسلام گرایش پیدا کردند، این باور را با خود آوردند و شیعیان هم به آن معتقد شدند. (ناصرالدین شاه، بی تا: ۱۰۵)^۱

اقبال لاهوری از افرادی است که اندیشه مهدویت را برگرفته از باورهای

مجوسیت می داند و در کتاب *تجدید الفكر الدینی فی الاسلام* در تحلیل خاتمیت

پیامبر اسلام ﷺ می نویسد:

خاتمیت دارای دو پیام است: ۱. خاتمیت یعنی اتمام اعجاز و کارهای خارق العاده و ارتباط با آسمان؛ ۲. خاتمیت یعنی اجتناب و دوری از فکر و اندیشه مجوسیت در مورد انتظار؛ زیرا باورمندان به زردشت دائماً در انتظار ظهور فرزند زردشت به سر می برند که متأسفانه در اسلام نیز این نگرش رواج یافته است.

اقبال لاهوری در ادامه پا را فراتر نهاده و حتی مسیحیان را نیز در این زمینه

متأثر از مجوس می داند و می گوید:

مسیحیان از اندیشه انتظار و ترقب مجوسیان متأثر شده و بر این اساس در انتظار ظهور حضرت عیسی عليه السلام به سر می برند و در واقع این خلدون راه درستی را برگزیده که با نگرش تاریخی به طور کلی اساس اندیشه مهدویت را انکار نموده است. (اقبال لاهوری،

۱۹۶۸: ۱۴۴)^۲

۱. والفكرة في أساسها فكرة مجوسية إذ إن المجوس كانوا يعتقدون بمنجى المخلص في آخر الزمان و كانوا يسمونه سادشياناس فلما دخل المجوس في الاسلام حملوا معهم هذه الفكرة فتمسك بها الشيعة.

۲. والامر الثاني ابعاد ظهور فكرة المجوسية و هي فكرة الترقب لظهور ابناء زرادشت الذين لم يولدوا بعد، و الحيلولة دون ظهورها في المجتمع الاسلامي و قد تأثرت المسيحية بهذه الفكرة عندما



اقبال لاهوری علاوه بر این در نامه‌ای مورخ ۷ آوریل ۱۹۳۲ میلادی یعنی ۸ سال پیش از وفاتش به محمد احسان می‌نویسد:

به عقیده من تمام احادیث مرتبط با مهدی برگرفته از مسیحیت است و مجددیت (از شاخه‌های فرقه احمدیه) محصول تصور ایرانی و نه عربی است و مطمئن هستم که آن احادیث با روح حقیقی قرآن ارتباطی ندارد. (اقبال لاهوری، ۱۹۶۸: ۳۵۲)

محمد بهی در کتاب *الفکر الاسلامی و صلته بالاستعمار الغربی* وقتی که نگرش اقبال را در مورد خاتمیت بیان می‌کند در حاشیه کتاب می‌نویسد:
فکر برگرفته از اندیشه مجوس که ابن خلدون نیز بدان اشاره کرده، همان فکر مهدویت است. (البهی، ۱۴۲۶: ۳۷۶)^۱

ادعای برگرفتنی مهدویت از آموزه‌های یهودیت

در میان علمای اهل سنت که قائل به وارداتی بودن و عدم اصالت اندیشه مهدویت در اسلام هستند، برخی قائل به وارد شدن اندیشه مهدویت و منجی‌باوری از یهودیت به اسلام هستند که در این مجال به مرور ادعاها و استدلالات آنها می‌پردازیم.

محمد ابو زهره عضو سابق مرکز تحقیقات اسلامی الازهر در کتاب *الإمام الصادق* می‌نویسد:

گرچه اهل سنت مهدویت را در برخی از کتاب‌های خویش آورده‌اند، ولی اولاً در دو کتاب صحیح یعنی *بخاری* و *مسلم* نیامده است و ثانیاً علمای اهل سنت به طور کلی اسناد روایات مهدی را مورد خدشه

اعتقدت بظهور المسيح... صار ابن خلدون علی هدی من نظرتہ الی التاریخ فأفاض فی نقده وقضی - فیما اعتقد - قضاء نهائیا علی اساس مزعوم لفكرة ظهور المخلص فی الاسلام وهی فكرة شبيهة فی آثارها السیکولوجية بالفكرة المجوسية الاصلية التي كانت قد ظهرت فی الاسلام تحت تاثیر الفكر المجوسی.

۱. والفكرة التي ظهرت فی الاسلام تحت تاثیر المجوسية ويشير إليها ابن خلدون، فكرة المهدي.

قرارداده‌اند. (ابوزهرة، ۱۹۹۳: ۱۸۶)

وی پس از این ادعا در کتاب دیگر خود به نام *الامام زید* می‌نویسد:
اعتقاد شیعیان به امام مهدی منتظر در واقع برگرفته از دین یهودیت
بوده و آنها مثل یهودیان که اعتقاد به زنده بودن الیاس و منحاس
دارند، اعتقاد به زنده بودن امام مهدی علیه السلام دارند. (ابوزهرة، ۱۹۵۹:
۱۱۳)

سعد محمد حسن در کتاب *المهدیة فی الاسلام* می‌نویسد:
دو عامل سبب پیدایش و ترویج اندیشه مهدویت شده است: ۱.
عامل خارجی یعنی یهودیت؛ ۲. عامل درونی یعنی سرخوردگی
شیعیان. (حسن، ۱۳۷۳: ۴۸)^۱

وی در جای دیگر این کتاب ادعا می‌کند که اندیشه مهدویت برگرفته از
عقیده نجات بخشی است که در دیگر ادیان مطرح است. (حسن، ۱۳۷۳:
۴۴)^۲

وی در جای دیگر همین کتاب می‌نویسد:
شکل‌گیری اندیشه نجات بخشی ابتدا از ناحیه یهودیان صورت
گرفته و بعد وارد پیروان دین مسیحیت شده و از ناحیه مسیحیت
وارد کیان اسلامی شده است. (حسن، ۱۳۷۳: ۴۹)^۳

کامل سعفان در کتاب *الساعة الخامسة والعشرون* ادعا می‌کند که ریشه اندیشه
مهدویت به دین یهودیت باز می‌گردد و یهودیان همیشه آرزومند بودند که
منجی موعود ظهور کند و آنها را از اسارت و مشکلات مختلف دنیائی نجات

۱. التي ترتكز في وجودها على عاملين: خارجي يهودي اما العامل الثاني في خلق هذا المعتقد في
البيئة الاسلامية اذ عندما اُفلت زمام الامر من يد الشيعة و ادال المويين دولتهم.
۲. ولقد كانت عقيدة المخلص هذه من أهم العوامل التي خلقت عقيدة المهدي في المجتمع
الاسلامي فحيكت هذه على غرار تلك.
۳. وكان من أثر اليهودية في المسيحية... ثم غزت المسيحية السوق الاسلامية ببضاعتها هذه
فقال بها الاسلاميون.

دهد و در طول تاریخ به دنبال ظهور مسیح، ماشیح، مخلص و منقذ بوده‌اند که این نگرش به مرور زمان وارد کیان اسلامی شده است (سعفان، ۱۴۱۶: ۱۰۸)^۱ پس مسیح و دجال واقعیت اسلامی نیست، بلکه یک دسیسه و نگرش ساختگی است که حاکمان جهت سوءاستفاده از مردم و برای رسیدن به اهداف دنیائی آن را مطرح کرده‌اند. (سعفان، ۱۴۱۶: ۱۴۰)

وی در همین کتاب، اندیشه مهدویت را یک اندیشه شیعی برگرفته از یهود می‌داند. (سعفان، ۱۴۱۶: ۱۱)^۲

با بررسی و تحلیل این ادعاها می‌توان نکات زیر را نتیجه گرفت:

۱. اندیشه مهدویت ریشه و اساسی در اسلام ندارد و این اندیشه فقط در میان شیعیان رواج دارد؛

۲. اعتقاد به منجی از باورهای یهودیت است که شیعیان به آن تمسک کرده‌اند؛

۳. شیعیان برای باورمندی به اندیشه مهدویت هیچ دلیل شرعی در اختیار ندارند و صرفاً برای رهایی از مشکلات خود و سرکوب و ظلم و ستم حاکمان به این اندیشه باورمند شده‌اند تا همچون روزنه امیدی برای نجات آنها باشد.

به صورت اجمالی باید گفت که معتقدان این باورها مانند همیشه در اثبات باورهای خود از آوردن دلائل و شواهد خودداری کرده‌اند و نگفته‌اند این اندیشه چگونه از یهودیت به جامعه شیعی راه یافته است و باز نگفته‌اند چرا این اندیشه اسلامی نیست و چگونه روایات فراوان دال بر وجود مهدی و منجی در منابع اهل سنت را نادیده گرفته‌اند؟ پاسخ ادعاهای این افراد پس از بررسی

۱. ثم إن فكرة المهدي المنتظر بصورة عامة ذات جذر يهودي فكان المسيح او الماشيح او المخلص المنقذ هو الحلم الذي يلتمع من حين لآخر بين الغيوم.
۲. كما أن المهدي هو نتائج الظروف التي مربها الشيعة في زمان الأمويين و العباسيين بالإضافة إلى أخلاط يهودية.

ادله قائلان به ورود اندیشه مهدویت از دین مسیحیت به اسلام و بررسی این نظریات به تفصیل بیان خواهد شد.

ادعای الکوگیری مهدویت از دین مسیحیت

در میان مخالفین مهدویت از اهل سنت که منکر اصالت مهدویت در اسلام هستند، عده‌ای نیز قائل به ورود آن اندیشه از دین مسیحیت به اسلام هستند که این جا به بررسی نظریات آنها می‌پردازیم:

سعد محمد حسن در کتاب *المهدیه فی الاسلام* اندیشه مهدویت را برگرفته از مسیحیت و اندیشه رجعت عیسی علیه السلام را برگرفته از یهودیت می‌داند؛ یعنی مسلمانان اعتقاد به مهدویت را از مسیحیان و مسیحیان نیز اعتقاد به رجعت حضرت عیسی علیه السلام را از یهودیان گرفته‌اند. (حسن، ۱۳۷۳: ۴۸)^۱

علاوه بر این مصطفی شیبی در کتاب *الصلوة بین التصوف والتشیع* ادعا می‌کند که اصل تفکر مهدویت از دین یهودیت و مسیحیت گرفته شده و برای این امر دو دلیل بیان می‌کند:

۱. سخن عمر خطاب که بعد از ارتحال رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رحلت حضرت را انکار کرد و گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مانند حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است؛

۲. روایاتی در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه آمده با این محتوا که هر آن چه در قوم بنی اسرائیل رخ داده در میان مسلمانان نیز رخ می‌دهد.

بنابراین وی مدعی شده که از این دو مطلب یعنی سخنان عمر و روایات مزبور و نظایر آن به مرور زمان، بستر شکل‌گیری اندیشه منجی و منجی‌گرایی در

۱. وكان من أثر اليهودية في المسيحية أن قال المسيحيون برجة عيسى كهدهى في آخر الزمان ثم غزت المسيحية السوق الإسلامية ببضاعتها هذه فقال بها الإسلاميون.

میان مسلمانان فراهم شده است. (شیبی، ۲۰۱۱: ج ۱، ۱۱۰)^۱
گلدزیهر مستشرق یهودی نیز در کتاب *العقیده والشریعة* می نویسد:
ریشه واصل اندیشه مهدویت برگرفته از یهودیت، مسیحیت و
زردشتی است. (گلدزیهر، ۱۹۴۶: ۲۸۸)^۲

اندیشه مهدویت وارداتی نیست

درست‌طور گذشته با برخی نظریات منکران اصالت اسلامی اندیشه مهدویت
و همچنین برگرفتی آن از اندیشه‌ها و باورهای مجوسی، یهودی و مسیحی
آشنا شدیم. همان‌گونه که بیان شد این افراد اندیشه مهدویت را همان اندیشه
منجی‌باوری موجود در ادیان پیشین می‌دانند که از سوی مجوسیان یا ایرانیان
یا فارسی زبان‌ها یا پیروان ادیان مسیحیت و یهودیت به دین اسلام راه یافته
است و متأسفانه برای اثبات چنین ادعا و اتهامی چندان دلیلی نیز ذکر
نکرده‌اند و از بیان شواهد و ادله تاریخی در این زمینه نیز غفلت کرده‌اند. در این
زمینه حتی شخصیتی مانند اقبال لاهوری نیز که شخصی اندیشمند و آشنا به
فلسفه است از آوردن دلیل و شاهد برای ادعای خود غفلت ورزیده و گویی
فقط به دنبال یافتن موافقی برای خود در این ادعا بوده و در این زمینه به ابن
خلدون و نظر او درباره مهدویت اشاره کرده که در آینده به آن خواهیم پرداخت.
در هر صورت فقدان استدلال جدی و قابل اعتنا در این نظریات، تا حدود
زیای موجب سست بودن این ادعاها از لحاظ علمی می‌شود.

۱. الراي عندنا أن الأصل في فكرة المهدي اتصالها بالمسيحية واليهودية وإشارة عمر إلى أن
محمدًا ﷺ رفع إلى السماء كما رفع عيسى.
۲. قد امتزج بالفكرة المهدية التي ترجع في أصلها إلى العناصر اليهودية والمسيحية بعض
خصائص الزرادشتي.

استدلال پنهان

در میان اقوالی که در مورد وارداتی بودن اندیشه مهدویت بیان شد، می‌توان استدلال پنهانی را کشف کرد که از اجزاء مختلفی تشکیل شده که عبارتند از:

۱. اندیشه مهدویت همان نمونه اندیشه منجی‌گرایی ادیان مجوسیت،

یهودیت و مسیحیت در اسلام است؛

۲. اندیشه منجی باوری دارای پیشینه تاریخی است و در ادیان دیگر مانند

یهودیت، مجوسیت و مسیحیت سابقه دارد؛

۳. برخی تشابهات میان اندیشه مهدویت و منجی باوری در ادیان دیگر

وجود دارد؛

۴. نتیجه این‌که اندیشه مهویت برگرفته از منجی‌گرایی ادیان گذشته

می‌باشد.

بدین ترتیب از استدلال فوق که از کلام قائلان به وارداتی بودن اندیشه مهدویت قابل انتزاع است، می‌توان چنین برداشت کرد که آنها اولاً به خاطر پیشینه دار بودن اندیشه منجی باوری در تاریخ ادیان و ثانیاً به خاطر وجود شباهت‌هایی میان اندیشه مهدویت و منجی باوری ادیان گذشته، اصالت اسلامی آن را انکار کرده‌اند و آن را اندیشه‌ای کاملاً وارداتی دانسته‌اند که از دین دیگر به اسلام راه یافته است.

هراندیشه مشابهی، وارداتی نیست

در پاسخ به استدلال فوق که تازه در کلام قائلان این اتهام هم به صراحت بیان نشده است باید گفت نمی‌توان بر اساس پیشینه دار بودن یک اندیشه در ادیان گذشته و وجود شباهت‌هایی میان دو اندیشه ادعا کرد که این اندیشه از ادیان گذشته به اسلام راه یافته است، زیرا اگر باب برای چنین ادعا و استدلالی باز شود می‌توان این شبهه را در مورد بیشتر باورهای اصیل و محوری

اسلام نیز مطرح کرد و اصالت آنها در اسلام را انکار نمود. به بیان دیگر صرف شباهت یک اندیشه به اعتقادات ادیان دیگریا پیشینه دار بودن آن در ادیان گذشته نمی تواند دلیلی برای عدم اصالت آن در اسلام باشد به ویژه این که این اندیشه در اسلام دارای ادله محکم و غیرقابل انکار از سوی منابع اصیل دینی مانند قرآن و سنت نیز باشد. از سوی دیگر اگر چنین استدلالی صحیح باشد، می توان بر همین اساس اصالت باورهایی مانند توحید و خدا باوری و حتی معاد را در اسلام انکار کرد و بر این اساس می توان ادعا کرد که به خاطر پیشینه دار بودن این باورها و وجود شباهت میان باور توحیدی اسلام و ادیان گذشته این باورها نیز در اسلام اصالتی ندارد و از ادیان گذشته به اسلام وارد شده است در صورتی که چنین نظری هیچ قائلی در میان این افراد ندارد.

پاسخ علمای اهل سنت به شبهه وارداتی بودن مهدویت

بی شک ما در این نوشتار در مقام بیان و رصد پاسخ علمای شیعه به ادعاهای مطرح شده نیستیم، بلکه تنها به بیان نظریات علمای اهل سنت در پاسخ به ادعاهای مطرح شده و تاکید بر اصالت اندیشه مهدویت در اسلام خواهیم پرداخت.

شیخ عبدالعزیز بن باز^۱ رئیس دانشگاه اسلامی مدینه می گوید:

مهدویت امری معلوم و ثابت است که روایات در این زمینه مستفیض است و بلکه می توان گفت متواتر است که معنای هم را تایید می کنند و این روایات به راستی دلالت می کند بر اینکه چنین شخص موعودی (مهدی) وجود دارد و خروج (ظهور) او حق است.^۲

۱. متوفای ۱۹۹۹ میلادی؛ وی گرایش سلفی و ضد شیعی داشت و برخی وی را بنام ترین عالم سلفی معاصر می دانند.

۲. تعلیق علی محاضرة عنوانها (عقيدة أهل السنة والأثر في المهدي المنتظر)، بن باز، عبدالعزیز



احمد محمد جلی نیز در کتاب *دراسة عن الفرق فی تاریخ المسلمین* در خصوص پاسخ به وارداتی بودن اندیشه مهدویت می نویسد:

اندیشه مهدویت در اسلام دارای سند قوی از نظر احادیث و آثار می باشد و با وجود این اسناد یعنی روایات و آثار که اندیشه مهدویت بر آنها استوار بوده و به عنوان خاستگاه مهدویت تلقی می شود، نمی توان شبیه وارداتی بودن مهدویت را پذیرفت. (جلی، ۱۴۲۹: ۲۲۴)^۱

وائلی^۲ در کتاب *هویة التشیع* ابتدا به بیان ریشه های اندیشه مهدویت پرداخته و آن را به سه مقوله «وضعی و تشریحی» «وضعی و سیاسی» و «الگوپذیری و تقلیدی» تقسیم می کند و به نحوی بیشترین توجه خویش را به پاسخ دادن به شبهه سوم که اندیشه مهدویت را برگرفته از شعب، اقوام و ادیان دیگر می داند جلب می کند و در پاسخ می نویسد:

اندیشه مهدویت برگرفته از دین اسلام بوده و مورد اتفاق و اجماع تمام گروه های اسلامی است و در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شیعه و اهل سنت بالاتفاق روایاتی را نقل کرده و در منابع حدیثی آورده اند. مثلاً در منابع اهل سنت نظیر «مسند» احمد، «سنن» ترمذی، «سنن» ابوداود «سنن» ابن ماجه، «مستدرک» حاکم، «البیان» گنجی شافعی، «قول المختصر» ابن حجر عسقلانی و... روایات مهدویت را نقل کرده اند و نیز صحابه رسول گرامی اسلام رضی الله عنهم نظیر امام علی رضی الله عنه، ابن عباس، عبدالله بن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابی هریره، ابی سعید خدری، ام سلمه و... روایات مهدویت را نقل کرده اند و همچنین ابن حجر در پاسخ به سؤالی که درباره منکران

بن عبدالله؛ (فأمر المهدي أمر معلوم والأحاديث فيه مستفيضة بل متواترة متعاضدة.. فهي بحق تدل على أن هذا الشخص الموعود به مرثبات و خروجه حق).
 ۱. و قد سبق أن رأينا أن هذه الفكرة لها سند قوي من الأحاديث و الآثار رغم الخلاف حول صحتها و من ثم فليس هناك ما يبرر تلمس الجذور أجنبية لها.
 ۲. شیخ احمد وائلی، خطیب و اندیشمند معاصر شیعه اهل عراق، ۱۳۴۷-۱۴۲۴ق.

مهدویت از وی می‌شود می‌نویسد: براساس روایات «من کذب بالمهدی فقد کفر» (کسی که منکر مهدی شود کافر است) (وائلی، ۱۳۶۲: ۱۸۰) یکی از روایات موجود در این زمینه روایت فوق از پیامبر است که می‌فرماید منکر مهدی کافر است و این روایت در منابع زیادی از اهل سنت ذکر شده است. (المقدسی السلمی الشافعی، ۱۳۹۹: ۲۳۰-۲۳۱؛ الهیثمی السعید الانصاری، ۱۳۹۰: ۲۷؛ السفارینی الحنبلی، ۱۳۲۴: ج ۲، ۸۴)

پاسخ به ادعای اقبال لاهوری

اما اقبال لاهوری در ادعای خود مبنی بر وارداتی بودن اندیشه مهدویت همان‌گونه که بیان شد از آوردن دلیل خودداری کرده است و از سوی دیگر به نوعی در کلام او اضطراب وجود دارد، زیرا گاه اندیشه مهدویت اسلام را برگرفته از مجوسیت و گاه آن را برگرفته از مسیحیت می‌داند.

اقبال لاهوری از سوی دیگر برای تایید ادعای خود به نظریه ابن خلدون اشاره می‌کند که با نگرش تاریخی خود به طور کلی اندیشه مهدویت را انکار کرده است. (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۲۴۵)

با نگاهی به نظر ابن خلدون درباره اندیشه مهدویت می‌بینیم که وی با اشاره و اعتراف به وجود احادیث مهدویت در اسلام، اکثر این روایات را مخدوش و بی‌اعتبار می‌داند و در ادامه اعتراف می‌کند که برخی از این احادیث نیز غیر قابل خدشه هستند.

در پاسخ به نظر ابن خلدون درباره مخدوش بودن احادیث مهدویت نیز می‌توان به چند نکته اشاره کرد: اول این که ایشان همان‌گونه که در آغاز سخن خود اعتراف کرده است، اندیشه مهدویت در طول قرن‌ها و اعصار مختلف در میان مسلمانان مشهور بوده است و باز اعتراف می‌کند که گروهی از علمای حدیث مانند ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، بزاز، حاکم نیشابوری، طبرانی و

ابو یعلیٰ و... احادیث مربوط به مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در کتاب های خود به نقل از گروهی از صحابه مانند علی عَلِيٍّ، ابن عباس، عبدالله بن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهیره، انس، ابوسعید خدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره بن الیاس، علی هلالی، عبدالله بن حارث و... نقل کرده اند که این دو اعتراف هر دو علیه ادعای او در انکار اصالت مهدویت است.

از سوی دیگر شماری از علمای اهل سنت نیز در مقام تضعیف نظر این خلدون در مخدوش دانستن روایات مهدویت، نظری در باره روایات و ارزیابی آن را بی اعتبار دانسته اند و گفته اند وی از علمای تاریخ است و نمی توان در ارزیابی احادیث به نظری اعتماد کرد.

عباد در کتاب **الإحتجاج** درباره مخالفت ابن خلدون با احادیث مهدویت

می نویسد:

ابن خلدون همه روایات مهدویت را رد نکرده است و در واقع به سلامت برخی از آنها اعتراف کرده و علاوه بر این ایشان مورخ است و به جهت تخصصی که در علم تاریخ دارد می تواند در مباحث تاریخی نظر بدهد، اما دیدگاه های او در امور حدیث و علم حدیث قابلیت مرجعیت و استناد را ندارد و در این مورد یعنی مورد نگرش های حدیثی باید به اشخاصی نظیر بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیم و... که متخصص علم روایه و درایه هستند مراجعه کرده و نظریات شان را مورد توجه قرار داد. (عباد،

۱۴۱۱: ۳۰۷)

قرآن و سنت توجیه گر اسلامیت مهدویت

اما در مقابل ادعاهای فوق که توسط عده اندکی از علمای اهل سنت مطرح شده است و تلاش کرده اند اندیشه مهدویت را اندیشه ای غیر اسلامی و فاقد اصالت اسلامی و وارد شده از دین های مجوسیت، یهودیت و مسیحیت تلقی کنند، علمای زیادی از اهل سنت به این ادعاهای آنها پاسخ داده اند که این

پاسخ‌ها در مقام اثبات اسلامی بودن و اصالت اسلامی اندیشه مهدویت اولاً اثبات می‌کند که مهدویت ریشه در قرآن کریم دارد ثانیاً به تبیین خاستگاه روایی اندیشه مهدویت در میان منابع روایی و روایت مورد قبول اهل سنت می‌پردازد و نیز پس از اثبات اصالت مهدویت از طریق قرآن و روایات، علمای اهل سنت به این واقعیت اشاره می‌کنند که اندیشه مهدویت و مهدی‌باوری نه تنها در حاشیه اسلام نیست و اصالت اسلامی دارد، بلکه مورد اتفاق تمام مسلمانان و گروه‌های اسلامی بوده و هست.

قرآن خاستگاه اندیشه مهدویت

اندیشه مهدویت زمانی به عنوان یک اندیشه اصیل اسلامی در میان مسلمانان خواهد بود که ریشه در قرآن کریم داشته باشد و قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و منبع اصیل دینی خاستگاه آن باشد. از این رو علمای اهل سنت نیز برای اثبات اصالت اسلامی مهدویت به خاستگاه قرآنی آن توجه کرده‌اند و در این زمینه در کتب مختلف خود از جمله تفاسیر قرآن به آیات دال بر اندیشه مهدویت اشاره کرده‌اند. البته مطالب بیان شده و نگاشته شده در این زمینه توسط علمای اهل سنت بسیار فراوان‌تر از شبهاتی است که مطرح شده است و از سوی دیگر فراوانی بحث‌ها و مناقشات و کتب تدوین شده در این زمینه از سوی علمای اهل سنت، خود می‌تواند گواه آشکاری بر اصالت و اهمیت موضوع مهدویت در میان اهل سنت باشد. **تویجری در کتاب الاحتجاج** می‌نویسد:

هرکس به قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام مراجعه کند، به تصدیق ظهور امام مهدی پی می‌برد و در واقع انکار این واقعیت فقط از سوی انسان‌های نادان و غیرمنطقی صورت می‌گیرد. (تویجری، ۱۴۰۳:

مهدویت در کتب تفسیری

یکی از مجال‌هایی که علمای اهل سنت در آن به اثبات اصالت اندیشه مهدویت و اسلامی بودن آن پرداخته‌اند و به تبیین آموزه‌های قرآنی در این زمینه پرداخته‌اند کتب تفسیر اهل سنت می‌باشد به گونه‌ای که از میان صد و چند تفسیر نگاشته شده توسط اهل سنت حدود ۹۵ تفسیر به موضوع مهدویت پرداخته‌اند و در تفسیر آیات قرآن کریم مرتبط با مهدویت به این اصل مهم اشاره کرده‌اند که همین تفاسیر و استنادها و مطالب و آموزه‌های بیان شده در آن، می‌تواند بستر خوبی برای پاسخ‌گویی به شبهات و ادعاهای مطرح شده توسط برخی منکران باشد که در این مجال به برخی از این استنادهای قرآنی اشاره می‌کنیم.

آیه ۳۰ سوره توبه

یکی از آیاتی که مفسران اهل سنت در تفسیر آن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و اندیشه مهدویت اشاره کرده‌اند آیه ۳۰ سوره توبه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

قرطبی در تفسیر خود می‌گوید:

این اتفاق یعنی غلبه دین حق بر تمام ادیان در زمان خروج مهدی

۱. كل من تمسك بالكتاب والسنة فإنه يصدق بخروج المهدي لثبوت ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله ولا ينكر خروجه إلا جاهل أو مكابر.

۲. توبه: ۳۳.

اتفاق می‌افتد که در آن زمان انسان‌ها یا باید مسلمان شوند یا جزیه بپردازند و برخی گفته‌اند او عیسی است، اما این قول درست نیست، زیرا اخبار صحیح بر این دلالت دارد که مهدی از خاندان رسول الله است و نمی‌توان او را عیسی دانست. (انصاری قرطبی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۲۲)^۱

اما شبلینجی در کتاب *نور الابصار* از قول محمد الکنجی در کتاب *البیان* می‌نویسد:

دراخبار مربوط به صاحب الزمان ادله‌ای وجود دارد که بیان می‌کند مهدی پس از غیبت خود تاکنون زنده و باقی است و امتناعی از این امر نیز وجود ندارد مانند عیسی بن مریم و خضر و الیاس و اعور دجال و شیطان ملعون که اینها بنا بر ادله کتاب و سنت باقی هستند.

وی سپس درباره دلیل قرآنی بر وجود مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ به آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» استناد می‌کند و می‌گوید او مهدی از فرزندان فاطمه است. (الشبلنجی، ۱۴۱۸: ۳۴۳)^۲

آیه ۸۶ سوره هود

با تأمل در تفاسیر اهل سنت درباره آیه ۸۶ سوره هود نیز می‌بینیم برخی از این تفاسیر به صراحت این آیه را بر اندیشه مهدویت تطبیق کرده‌اند. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

۱. ذاك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية. وقيل: المهدي هو عيسى فقط و هو غير صحيح لأن الاخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدي من عتره رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلا يجوز حمله على عيسى.

۲. فی أخبار صاحب الزمان من الأدلة على كون المهدي حيا باقيا بعد غيبته و إلى الآن وأنه لا امتناع في بقاءه بقاء عيسى بن مریم و الخضر و الیاس من أولیاء الله تعالی و بقاء الأعور الدجال و ابليس اللعين من أعداء الله تعالی و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالكتاب و السنة... و أما بقاء المهدي فقد جاء في تفسير الكتاب العزيز عن سعيد بن جبیر فی تفسير قوله تعالی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قال هو المهدي من ولد فاطمة رضی الله عنها.

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید!

شبلنجی در کتاب *نور الابصار* درباره این آیه می‌گوید:

هنگامی که مهدی ظهور کند، تکیه بردیوار کعبه داده و سبصد و سیزده مرد از پیروانش گرد او هستند و اولین چیزی که بر زمان جاری می‌کند این آیه است و سپس می‌گوید من بقية الله در زمین هستم. (الشبلنجی، ۱۴۱۸: ۳۴۹)^۲

آیه ۱۱۴ سوره بقره

خداوند متعال در آیه ۱۱۴ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و درسرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!!

این آیه نیز از جمله آیاتی است که در تفسیر آن به مسئله ظهور حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اشاره شده است.

سیوطی در تفسیر *الدر المشهور* و طبری در *جامع البیان* خود در ذیل این آیه

می‌نویسند:

اما خواری آنها در دنیا هنگامی کاست که مهدی ظهور کند و قسطنطنیه را فتح کند و آنها را بکشد و این‌گونه خوار می‌شوند.

۱. هود: ۸۶.

۲. فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع عليه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً من أتباعه فأول ما ينطق به هذه الآية ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثم يقول أنا بقية الله في أرضه.

(سیوطی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۹۹)^۱

در تفسیر کشف الاسرار نیز در ذیل این آیه چنین آمده است:

خزى ايشان در دنيا آن است که مهدى بیرون آید و قسطنطنیه را بگشاید. و جای ايشان خراب کند و قومى را بکشد، و قومى را ببردگی ببرد، و مهدى آن است که مصطفی ﷺ گفت: «لولم یبق من الدنیا الا یوم لظول الله ذلك الیوم حتى یبعث فیہ رجلاً منى او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمى، و اسم ابیه اسم ابى، یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». (مبیدی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۳۲۵)

قرطبی نیز در تفسیر خود در ذیل این آیه می نویسد:

خوارى آنها در دنيا هنگام قیام مهدى و فتح عموریة و رومیة و قسطنطنیه و شهرهای دیگر آنها است همان گونه که در کتاب تذکره هم بیان کردیم. (قرطبی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۹)^۲

علاوه بر این موارد حافظ قندوزی از علمای اهل سنت در کتاب *ینایع المودة* در ذیل آیات متعدد از قرآن کریم به مسئله مهدویت اشاره کرده است که مقام، گنجایش بیان آن را ندارد. (قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۳۶، ۲۵۲-۲۵۳)

روایات و آثار، خاستگاه اندیشه مهدویت

پس از قرآن کریم منبع اصیل اسلامی دیگری که بیانگر اصالت اسلامی اندیشه مهدویت است، روایات نقل شده از پیامبر ﷺ درباره اندیشه مهدویت و همچنین مطالب و اظهار نظرهایی است که صحابه پیامبر در این زمینه نقل کرده و بر این اندیشه اصیل اسلامی صحنه گذاشته اند. در زمینه روایات نیز می توان با سه رویکرد تعداد روایات، تعداد منابع و تعداد نقل روایت، به ارزیابی

۱. أما خزيبهم في الدنيا فانه إذا قام المهدي وفتحت القسطنطينية قتلهم فذلك الخزي.

۲. الخزي لهم في الدنيا قيام المهدي، و- فتح عمورية ورومية و قسطنطينية، و غير ذلك من مدنهم، على ما ذكرناه في كتاب التذكرة.

روایات موجود در منابع اهل سنت پرداخت و اصالت اندیشه مهدویت را در میان آن جستجو و اثبات کرد. البته ما در این مجال در مقام ذکر این روایات و بررسی محتوای آن نیستیم، بلکه در مقام بررسی آماری آن بنا به حوصله این نوشته به نکاتی اشاره می‌کنیم.

فراوانی و تنوع روایات مهدویت در منابع اهل سنت

مجموعه روایات نبوی که درباره مفهوم کلی مهدویت در منابع اهل سنت نقل شده فراوان است و شوکانی تعداد این روایات را ۵۰ روایت ذکر کرده (شوکانی، بی تا: ۴۰) که البته از نظر ما تعداد روایات نبوی در موضوع مهدویت منحصر به این تعداد نیست و فراتر از آن می‌باشد. نکته دیگر این که این روایات از نظر محتوایی درباره ابعاد مختلف مهدویت مانند ویژگی‌های مهدی، شرایط و اتفاقات زمان ظهور، محل ظهور، تعداد یاران، انتظار فرج، انتساب مهدی به اهل بیت علیهم‌السلام یا حضرت فاطمه علیها‌السلام، زمینه‌سازان حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌و‌جمله‌الشریفات، نزول حضرت عیسی علیه‌السلام، آموزه‌هایی ارائه کرده است که همین گستردگی محتوایی روایات نیز دلیل دیگری بر اصالت این اندیشه در اسلام است.

تواتر روایات مهدویت از نظر اهل سنت

مسئله قابل توجه دیگر در مورد روایات مهدویت در منابع اهل سنت تعداد روایات با تعداد نقل این روایات است که این نیز مورد توجه علمای شیعه و سنی قرار گرفته و در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند. تعداد زیادی از علمای اهل سنت در آثار خود از جمله *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسیح* (شوکانی، بی تا: ۴۰)،^۱ *کتاب لوامع الانوار البهیة* (سفارینی، ۱۳۴۷: ج ۱، ۳۳)، نور

۱. به نقل از: قنوجی، الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، ص ۱۱۴؛ نیز به نقل از:



الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار (شبلنجي، ١٤١٨: ٢٦٢)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال (حافظ مزي، ١٤٢٢: ج ٢٥، ١٤٦-١٤٩، ش ٥١٨١)، فتح الباري بشرح صحيح البخاري (ابن حجر عسقلاني، ١٣٧٩: ج ٦، ٤٩٣)، الصواعق المحرقة (ابن حجر هيثمي، ١٤١٧: ج ٢، ٤٨٥)، الإشاعة في أشراف الساعة (حسيني برزنجي، ١٣٧٥: ٨٧)، نظم المتناتر من الحديث المتواتر (كتاني مالكي، ١٣٢٨: ٢٤١)، ابراز الوهم المكشوف من كلام ابن خلدون (غماري شافعي، ١٣٤٧: ٤٣٦-٤٤٣)، به تواتر روایات مهدویت اعتراف کرده اند.

منابع روایات مهدویت در اهل سنت

اما در مورد منابع اهل سنت که احادیث مهدویت در آنها ذکر شده باید گفت دودسته منبع وجود دارد:

١. منابع روایی که به صورت اختصاصی درباره مهدویت و امام مهدی نگاشته شده است؛

٢. منابع روایی عمومی که شامل احادیث مهدویت هستند. با ذکر این نکته که در دسته دوم گاه نگارنده منبع برای احادیث مهدویت باب ویژه‌ای در نظر گرفته و گاه به صورت پراکنده و در میان احادیث دیگر به آن اشاره کرده است.

منابع عمومی

منابع دسته دوم یعنی منابع روایی عمومی اهل سنت مشتمل بر احادیث مهدویت شامل ٢٧ اثر روایی: المصنّف صنعانی، الفتن نعیم بن حماد بن معاویه، الكتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار ابن ابی شیبہ کوفی، مسند احمد بن محمد بن حنبل، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، الجامع الصحیح ترمذی، مسند

المبارکفوری، تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی، ج ٦، ٤٨٥، در توضیح حدیث ٢٢٣٠ و نیز کتانی، نظم المتناتر من الحديث المتواتر، ١٤٦.

ابويعلى موصلى احمد بن على بن المثنى، الملاحم احمد بن جعفر بن محمد معروف بابن المنادى، المعجم الكبير طبرانى، صحيح ابن حبان به ترتيب ابن بلبان، المستدرک على الصحيحين محمد بن عبدالله نيشابورى معروف به حاکم، ذکر اخبار اصبهان احمد بن عبدالله معروف به ابونعيم اصفهاني، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء ابونعيم اصفهاني، السنن الواردة فى الفتن وغوائلها ابى عمرو الدانى، مصابيح السنه محمد بن الحسين بن مسعود البغوى الشافعى، جامع الاصول فى احاديث الرسول ابن اثير جزرى، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول محمد بن طلحة الشافعى، مختصر تاريخ دمشق ابن عساكر ابن منظور، مختصر سنن ابى داود منذرى شافعى، فرائد السمطين ابراهيم بن محمد جوينى خراسانى، المنار المنيف فى الصحيح والضعيف ابن قيم جوزيه، النهاية فى الفتن والملاحم ابن كثير دمشقى، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد نور الدين على بن ابى بكر هيثمى، الفصول المهمة فى معرفة احوال الائمة ابن صباغ مالکى، الصواعق المحرقة احمد بن محمد بن حجر هيثمى، كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال متقى بن حسام الدين هندی است که در تمام اين منابع روايى يا بابي به احاديث مهدويت اختصاص داده شده و يا با يك مناسبتي اين روايات ذکر شده است.

منابع اختصاصى

علاوه بر اين، ۸ اثر روايى نيز به صورت اختصاصى توسط علمای اهل سنت با موضوع مهدويت به رشته تحرير درآمده است که عبارتند از: اربعون حديث ابونعيم اصفهاني، مناقب المهدي ابونعيم اصفهاني، صفة المهدي ابونعيم اصفهاني، البيان فى أخبار صاحب الزمان كنجى شافعى، عقد الدرر فى أخبار المنتظر يوسف بن يحيى المقدسى الشافعى، العرف الوردى فى أخبار المهدي جلال الدين السبوطى، القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر ابن حجر

هیثمی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان متقی هندی.

نتیجه‌گیری

قائلان اسلامی نبودن اندیشه مهدویت، این اندیشه را با رویکرد دین‌شناختی هدف قرار داده و این اندیشه را به وارداتی بودن از دین مجوسیت، مسیحیت یا یهودیت متهم ساخته‌اند. ایشان در این زمینه به سابقه این اندیشه در ادیان مزبور و تشابه میان اندیشه مهدویت و منجی‌باوری ادیان پیشین استناد و براین اساس، اصالت اسلامی آن را انکار کرده‌اند و البته در اثبات مدعای خود دلیل قابل توجهی از عقل و نقل و شواهد تاریخی ذکر نکرده‌اند.

در میان قائلان اصالت اندیشه مهدویت در اسلام، بسیاری از علمای اهل سنت از اصالت اندیشه مهدویت در اسلام دفاع کرده و آن را برگرفته از منابع اصیل اسلامی می‌دانند و تا جایی پیش می‌روند که منکر مهدی را کافر قلمداد می‌کنند.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره مهدویت و اصالت آن، تفاسیر اهل سنت درباره آیات مهدویت، روایات مهدویت موجود در منابع اهل سنت، کتاب‌های روایی و غیرروایی که درباره اصالت اندیشه مهدویت از سوی علمای اهل سنت نگاشته شده و ادعای تواتر درباره روایات مهدویت از سوی علمای اهل سنت، دلایل متقنی است که اصالت این اندیشه در اسلام را به اثبات می‌رساند.

منابع

قرآن كريم

- ابن ابي شيبة، محمد، *الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار*، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٦ق.
- ابن حماد، نعيم، *الفتن*، بيروت، دارالكتب العلمية، دوم، ١٤٢٣ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند*، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمة ابن خلدون*، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤٢١ق.
- ابن صباغ، على بن محمد، *الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة*، بيروت، دارالاضواء، دوم، ١٤٠٩ق.
- ابن طاووس، على بن سعد الدين بن جعفر بن محمد، *الملاحم والفتن في ظهور الغائب المنتظر*، بيروت، مؤسسه اعلمى، دوم، ١٣٩٨ق.
- ابن قيم الجوزيه، شمس الدين، *المنار المنيف في الصحيح والضعيف*، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه، اول، ١٣٩٠ق.
- ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن كثير، *النهاية في الفتن والملاحم*، بيروت، دارالكتب، اول، ١٤٠٨ق.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد، *سنن*، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢١ق.

- ابوزهرة، محمد، الامام الصادق: حياته وعصره - آراؤه وفقهه، قاهره، دارالفكر العربى، ١٩٩٣م.
- _____، الامام زيد: حياته وعصره - آراؤه وفقهه، بيروت، مكتبة الإسلامية، ١٩٥٩م.
- ابى داوود، سليمان بن اشعث، كتاب السنن، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢١ق.
- احمد، اسماعيل، المهدي وفقه أشراف الساعة، رياض، الدارالعالميه، اول، ١٤٢٣ق.
- اقبال لاهورى، محمد، تجديد التفكير الدينى فى الاسلام، قاهرة، لجنة التأليف والترجمة، ١٩٦٨م.
- انصارى قرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد، تفسير قرطبى (الجامع الأحكام القرآن)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٤ق.
- البانى، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، اول، ١٤١٥ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢٢ق.
- البرزنجى، محمد، الإشاعة لأشراف الساعة، قاهره، مطبعة مشهدى الحسينى، اول، ١٣٧٠ق.
- بستوى، عبدالعليم، المهدي المتظرفى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة،

- بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٠ق.
- البهى، محمد، *الفكر الاسلامى الحديث وصلته بالاستعمار الغربى*، قاهرة، مكتبة وهبة، دهم، ١٤٢٦ق.
- الترمذى، محمد بن عيسى، *الجامع الصحيح (سنن ترمذى)*، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢١ق.
- التويجى، حمود بن عبدالله بن حمود، *الإحتجاج بالأثر على من انكر المهدي المنتظر*، رياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، ١٤٠٣ق.
- جعفرىان، رسول، *حيات فكرى سياسى امامان شيعه*، قم، صدر، سوم، ١٣٧٩ش.
- جلى، احمد محمداحمد، *دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين*، عربستان، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، ١٤٢٩ق.
- حافظ مزى، يوسف بن عبدالرحمن، *تهذيب الكمال فى أسماء الرجال*، قاهرة، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، اول، ١٤٢٢ق.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دارالمعرفة، ول، ١٤١٨ق.
- حسن، سعد محمد، *المهدية فى الإسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم*، دارالكتاب العربى، اول، ١٣٧٣ق.
- خسروپناه، عبدالحسين، *فلسفه فلسفه اسلامى*، هيات حمايت از كرسى هاى

نظريه پردازی، نقد و مناظره، قم ۱۳۸۸ ش.

- السعفان، كامل، الساعة الخامسة والعشرين، قاهره، دار الأمين، ۱۴۱۶ ق.

- السعودی، ربيع بن محمد، الشيعة الامامية الاثنى عشرية في ميزان الاسلام،

دمشق، مكتبة مؤسسة الخافقين و مكتبتها، دوم، ۱۴۰۲ ق.

- السفاريني الأثرى الحنبلي، شمس الدين ابوالعون محمد بن احمد بن سالم،

لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضوية في عقد الفرقة المرضية،

مصر، بي نا، اول، ۱۳۲۴ ق.

- السمان، محمد عبدالله، الاسلام المصنفی، قاهرة، مؤسسة الخانجي، بي تا.

- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر، الحاوي للفتاوى، بيروت،

دارالفكر، دوم، ۱۴۱۴ ق.

- _____، الدرالمشور في التفسير المأثور،

عراق، دارالكتب العراقية، ۱۳۷۷ ق.

- _____، العرف الوردی في اخبار المهدي،

بي جا، ۱۴۲۶ ق.

- الشبلنجي، سيد مؤمن بن حسن، نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار،

بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ۱۴۱۸ ق.

- الشوكاني، محمد، التوضيح في تواتر ما جاء في المهدي المنتظر والدجال والمسيح،

بي جا، بي تا.

- الشيببي، كامل مصطفى، الصلة بين التصوف والتشيع، بغداد، الجمل، ۲۰۱۱ م.

- صنعاني، عبدالرزاق، المصنّف، هند، المجلس العلمي، اول، ١٣٩٠ق.
- طبّري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بي جا، دارالفجر الإسلامي، ١٤١٢ق.
- العباد، عبدالمحسن، الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي، مجله الجامعة الاسلاميه، ش ٤٥، ١٤١١ق.
- العسقلاني، ابن حجر، فتح الباري بشرح الصحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- الغماري، احمد بن محمد بن الصديق، إبراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، دمشق، مطبعة الترقى، اول، ١٣٤٧ق.
- القندوزي، سليمان، يتاييع المودة، بيروت، اعلمي، اول، ١٤١٨ق.
- القنوجي، سيد محمد صديق خان، الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، قاهرة، مطبعة المدني، دوم، ١٣٧٩ش.
- الكثاني، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، فاس، مطبعة المولودية، اول، ١٣٢٨ق.
- گلديزهر، ايگناس، العقيدة والشريعة في الإسلام، مصر، دارالكتب المصرية، ١٩٤٦م.
- المباركفوري، محمد بن عبدالرحمان، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤١٥ق.
- متقى هندی، علاء الدين، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، مكه، بي نا،

اول، ١٤٠٨ق.

- محمد شاكر، احمد، *تحقيق المسند الإمام أحمد بن حنبل*، قاهره، دار احياء التراث، ١٤١٧ق.

- المقدسى السلمى الشافعى، يوسف بن يحيى بن على بن عبدالعزيز، *عقد الدرر في اخبار المتنظر*، قاهرة، مكتبة عالم الفكر، ١٣٩٩ق.

- ميبدى، احمد بن محمد، *تفسير كشف الأسرار*، تهران، اميركبير، ١٣٦١ش.

- ناصرالدين شاه، *العقائد الشيعية ودجال القرن العشرين*، بى جا، بى نا، بى تا.

- الوائلى، احمد، *هوية التشيع*، قم، دارالكتاب الإسلامى، دوم، ١٣٦٢ش.

- هيتمى، بن حجر حمد بن محمد، *الصواعق المحرقة*، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٤١٧ق.

- الهيثمى السعيد الأنصارى، احمد بن محمد بن على بن حجر، *الفتاوى الحديثية*، مصر، نشر مصطفى البابى الحلبي واولاده، دوم، ١٣٩٠ق.

بررسی ظرفیت ادعیه مهدوی در همگرایی مذاهب اسلامی

علی ربانی فروتنه^۱

چکیده

دعا زبانی فطری و مشترک میان ادیان و مذاهب است که قابلیت ویژه‌ای در تقریب دارد. گستردگی منابع دعایی مذهب شیعه و اهل سنت گویای شدت اهتمام به این محور اشتراک است. ادعیه‌ای که به آموزه مهدویت پرداخته، همگرایی را مضاعف نموده و از ظرفیت بالایی برخوردار است. در این نوشته با ظرفیت‌شناسی برخی ادعیه مهدوی و با الگوگیری از دعای عرفه *صحیفه سجادیه*، ربوبیت و خالقیت خداوند در قالب حمد و ثنا، محور همگرایی بینشی، صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیتش عَلَيْهِمُ السَّلَام محور همگرایی ارزشی و بیان دستاوردهای حاکمیت امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى، محور همگرایی کنشی معرفی شده است. راهکارهای معرفی شده برای رسیدن به همگرایی، عرضه منبع دعایی مورد پذیرش، برگزاری دعا در گردهمایی مشترک حج و اختصاص روز جهانی دعا برای مهدی موعود عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى می‌باشد.

واژگان کلیدی:

ادعیه مهدوی، همگرایی، زبان دعا، صحیفه سجادیه، مذاهب.

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

مقدمه

دشمنان اسلام همواره با دامن زدن به اختلافات تلاش نموده که بین دو مذهب شیعه و سنی جدایی ایجاد کرده و آن دو را در مقابل یکدیگر قرار دهند. تقریب مذاهب اسلامی و به صورت خاص مذهب شیعه و سنی که دیگر فرق از این دو نشأت گرفته‌اند، باعث می‌شود دشمنان در دست یابی به اهداف شوم خود ناکام مانده و زمینه برای استیلای اسلام در سایه وحدت مسلمانان ایجاد شود. وحدت امر معروفی است که موجب صلح و آرامش در دنیا شده و باید برای تحقق شرایط صلح، آئین وحدت و اخوت را ایجاد نمود و آن را مستحکم تر کرد. به گفتار تنها، نباید بسنده کرد و در عمل کاری کرد تا تقریب صورت پذیرد. طبق منویات مقام معظم رهبری، تقریب عملی به معنی همکاری مسلمین با یکدیگر، منهای احساس جدایی عقیدتی و فرقه‌ای است. (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۷/۱)

تقریب مذاهب اسلامی و همگرایی مسلمانان هدف بزرگی است که آثاری نظیر اتحاد و یک پارچگی را به دنبال دارد. عرصه‌های مشترکی که در بین مذاهب اسلامی وجود دارد بستری برای تقریب مذاهب به یکدیگر می‌باشد. یکی از این عرصه‌ها، دعا و ذکر و عرصه دیگر آموزه مهدویت است. تلفیق این دو در ادعیه مهدوی نمایان شده است. مشترکات آموزه مهدویت که از طریق ادعیه معرفی شده بستری مناسب برای همگرایی است. واکاوی مشترکات به منظور رسیدن به تقریب مذاهب، این سؤال را مطرح می‌کند که ظرفیت بالقوه و بالفعل ادعیه مهدوی در همگرایی مذاهب اسلامی چگونه است؟

در معناشناسی واژه همگرایی به جهت قرار گرفتن این واژه در کنار واژه مذاهب، معنایی که از آن اراده شده تقارب و نزدیک شدن مذاهب به یکدیگر و همسوس شدن آنها است. منظور از ادعیه مهدوی، دعاهایی است که از زبان

اهل بیت پیامبرگرامی اسلام علیهم السلام در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بیان شده است. سه نوع همگرایی در چند دعا از ادعیه مهدوی نمود بیشتری دارد. دعای ۴۷ *صحیفه سجادیه* که به مناسبت روز عرفه ایراد شده از جمله آنهاست. این دعا از آن جهت مهدوی است که در قسمتی از آن دستاوردهای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف مورد درخواست واقع شده است. دعاهای دیگر مانند دعای افتتاح که در شب‌های ماه مبارک رمضان سفارش شده و دعای عهد که مداومت بر آن مورد تأکید امام صادق علیه السلام است و دعایی که طبق نقل یونس بن عبدالرحمن امام رضا علیه السلام دائماً به آن امر می‌کردند و از آن به دعای رضویه یاد شده، دعاهایی هستند که در این پژوهش مورد دقت بیشتری قرار گرفته‌اند.

عمده محورهای پژوهشی همایش ملی تقریب مذاهب و وحدت اسلامی، تقریب مذاهب از دیدگاه قرآن و اندیشمندان بوده و به ادعیه و ظرفیتی که ادعیه در همگرایی و تقریب مذاهب دارد، نپرداخته است. مقاله جناب آقای علی اصغر رضوانی با موضوع همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات که در *پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی* به چاپ رسیده علاوه بر قرآن به روایات نیز پرداخته اما به ادعیه و ظرفیت همگراکنندگی آن ورودی نداشته است. مقاله مرتبط دیگری با موضوع تحلیل زبان دعا از جناب آقای محمد جواد سلمان پور در مجله *اندیشه دینی* چاپ شده که به ویژگی‌های عمومی زبان دعا می‌پردازد. دو مقاله معرفی شده و مجموعه مقالات همایش‌های تقریب به عنوان پیشینه عام بحث مطرح هستند. با روش کتابخانه‌ای به صورت توصیفی تحلیلی در این مقاله تلاش شده است تا ظرفیت بالقوه ادعیه مهدوی کشف شود و ظرفیت بالفعل ادعیه در قالب راهکار بیان شده است. ارائه راهکارهای همگرایی باعث شده است تا این پژوهش کاربردی شده، قابلیت اجرایی پیدا کند.

ظرفیت‌های زبان دعا

دعا از این جهت که زبانی مشترک است می‌تواند بین مذاهب همگرایی ایجاد کند. از میان ظرفیت‌های زبان دعا به دو ویژگی فطری بودن و فرا مذهبی بودن اکتفا نموده و به دیگر ویژگی‌ها مانند فرا زمانی بودن و زبان بین‌المللی بودن به جهت طولانی شدن نپرداخته‌ایم.

فطری بودن

انسان همیشه در بن‌بست‌ها به دنبال راه‌کاری است تا از آن خلاصی یابد. گاهی انسان مغرورانه و با اتکا به دانستنی‌ها و قدرت خود می‌خواهد راه‌گیزی بیابد اما نمی‌تواند. وقتی از همه عوامل مادی ناامید می‌شود به ضمیر ناخودآگاه خود مراجعه نموده و دست به دعا برمی‌دارد و تلاش می‌کند از موجودی که قدرت و علم نامحدود دارد، کمک بگیرد. این توجه به ذاتی لایتناهی و استمداد از او با زبان دعا، نشان از فطری بودن دعا است و دلیل بر آن است که خداخواهی ابراز شده با زبان دعا، در فطرت و ناخودآگاه انسان نهاده شده است.

مسافر دریا و اقیانوس با سوراخ شدن کشتی، خود را در معرض هلاک دیده، روی به درگاه الهی می‌آورد و به تعبیر قرآن کریم (لقمان: ۳۲؛ عنکبوت: ۶۵؛ یونس: ۲۲) خالصانه خدا را می‌خواند.^۱ این آیات با تمثیلی زیبا به فطری بودن خدا خوانی ما را توجه داده و دلیلی محکم بر فطری بودن دعا و خواندن خدا با زبان دعا هستند.

گاهی انسان بی‌راهه رفته و از موجودی که قدرت و علم کافی برای نجات و

۱. «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ «فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ «وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَلُّوا أَنَّهُمْ أَحْبَطَ بِهَمَّ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ».

رستگاری ندارد، درخواست کمک می‌کند اما این منافاتی با فطری بودن دعا و خداخوانی ندارد چون اصل طلب و درخواست وجود دارد و این انسان گمراه است که حبل‌الله را رها نموده و به ریسمانی موهوم و عنکبوتی چنگ زده و نتوانسته مأمّن و پناهگاه مطمئن را بیابد.

فرامذهبی بودن

فراتر از دین مقدس اسلام و مذاهب اسلامی، ادیان ابراهیمی دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت به دعا عنایت ویژه داشته و دارند. دعا یکی از عناصر اصلی مراسم مذهبی مسیحیان در کلیساها می‌باشد. دعای ندامت که برای توبه دادن و توبه کردن خوانده می‌شود نمونه‌ای از این آداب و رسوم است. (مانوکیان، ۱۳۸۳ش)

ادیان غیر ابراهیمی نیز به نیایش اهتمام داشته و گاهی دعا را اصل و اساس آئین خود معرفی نموده‌اند. گاندی رهبر سیاسی و معنوی هند، نگاه عمیقی به نیایش دارد. در نظری نیایش روح و جوهره مذهب است که هسته اصلی زندگی بشر را تشکیل می‌دهد. او یک هندو است و معتقد است اگر انسان بدون بینی می‌تواند تنفس کند بدون مذهب هم می‌تواند زندگی کند و معتقد است ضرورت دعا برای روح به مثابه غذا برای بدن است. (گاندی، ۱۳۹۲: ۳۰)

آلکسیس کارل نیایش را پرواز روح به سوی خدا دانسته و آن را نمودار کوشش انسان برای ارتباط با آفریدگار همه هستی معرفی می‌کند. (کارل، ۱۳۳۹ش: ۴۱-۴۲)

جایگاه ادعیه در متون حدیثی شیعه و اهل سنت

مذهب شیعه و اهل سنت با الگوگیری از آیات قرآن کریم که اهمیت و

جایگاه دعا را تبیین می‌کند؛ به دعا کردن عنایت ویژه دارند. غیر از قرآن که متقن‌ترین منبع به حساب می‌آید، منابع دعایی مستقل و «کتاب الدعاء» در ضمن کتب حدیثی از هر دو مذهب، توسط محدثان تدوین شده است. این منابع طریق وصول ما به ادعیه مأثوره و راه و رسم دعا و ذکر و ارتباط با خداوند است.

در صدر منابع دعایی، کتاب ارزشمند **صحیفه سجادیه** به عنوان میراثی گرانبها از امام زین العابدین علیه السلام به یادگار مانده است. تنها کتابی که همانند قرآن به صورت یک مجموعه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به یادگار مانده، همین کتاب شریف است. لقب اخت القرآن را به **صحیفه سجادیه** داده‌اند چرا که ترجمان قرآن بوده و تضمین‌ها و اشارات زیادی از آیات قرآن در آن به وفور دیده می‌شود. از دیگر القاب این کتاب زبور آل محمد صلی الله علیه و آله است که هم‌چون زبور داود علیه السلام الهام گرفته از منبع وحی الهی است.

منابع دعایی شیعه در قرون اولیه تدوین شده و قریب به سیزده **کتاب الدعاء** از اصحاب ائمه علیهم السلام در کتب رجال و مؤلفات شیعه گزارش شده است. هرچند اصل این کتب امروز در اختیار ما نیست اما محدثان شیعه از این کتب در تدوین منابع حدیثی متقدم بهره گرفته‌اند.

از جمله منابع دعایی شیعه در قرن سوم و چهارم، **کتاب الدعاء** اثر محمدبن الحسن الفروخ الصفار (م ۲۷۰ ق)، **کتاب الدعاء** تألیف سعدبن عبدالله (م ۳۰۱ ق)، **کتاب الدعاء** اثر محمدبن سلیمان (م ۳۰۱ ق) و **کتاب الدعاء** تألیف حمیدبن زیاد (م ۳۱۰ ق) می‌باشد که نسخه اصلی کتاب محمدبن حسن بن فروخ به رؤیت سیدبن طاووس رسیده است. (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ش: ج ۳، ۲۹۵) بعد از این کتب، **کتاب الدعاء کافی** شریف اثر محمدبن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، تدوین شده که امروز به عنوان یکی از کتب اربعه شیعه امامیه در اختیار ماست.

در قرون بعدی کتاب‌های مستقل در موضوع ادعیه توسط علماء شیعه تدوین شده که از کتاب‌های دعا در قرون گذشته بهره گرفته‌اند. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در کنار دعاهایی که در کتاب *تهذیب الاحکام* آورده، کتاب *مصباح المتهجد* را به عنوان یک کتاب مستقل دعایی عملی تدوین نموده است. با توجه به تخصص ویژه سیدبن طاووس (م ۶۶۴ق) در دعاشناسی و کتابخانه نفیسی که در اختیار ایشان بوده، کتاب‌های دعایی ایشان نظیر *مهج الدعوات* نمونه کتاب‌های مستقل دعایی است که مجموعه نفیسی را به جامعه جهانی عرضه کرده است. کفعمی (م ۹۰۵ق) دیگر عالم زنده در دعاشناسی است که کتاب‌های دعایی او سندی بر میراث ارزشمند دعایی شیعه تا قرن دهم هجری است.

در کنار باب‌ها و کتاب‌های الدعاء‌های جوامع حدیثی متأخر شیعه نظیر *بحار الانوار*، کتاب‌های دعایی مستقل دیگری از عالمان قرون نزدیک به زمان معاصر به دست ما رسیده است که میراث‌داری این عالمان در رساندن ادعیه مأثوره به ما را اثبات می‌کند. کتاب *مفتاح الفلاح* اثر شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) و کتاب *زاد المعاد* تألیف محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) نمونه‌ای از این میراث‌داری است. منابع معرفی شده تنها بخشی از کتبی است که به موضوع دعا در منابع شیعه پرداخته است.

منابع حدیثی اهل سنت نیز بی‌توجه به موضوع دعا نبوده و کتاب‌های مستقل دعایی و کتاب *الدعوات* در میراث حدیثی آنها به چشم می‌خورد. در میان صحاح سته از منابع اهل سنت، *صحیح بخاری* از جایگاهی خاص برخوردار است. در این منبع کتبی با عنوان *کتاب الدعوات* وجود دارد که شامل هفتاد و یک باب است. (البخاری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۶۲) ابوابی مانند دعا در نماز و بعد از نماز و دعا هنگام وضو و استخاره و موارد دیگر مثل «باب الصلاة علی النبی ﷺ» از جمله باب‌های کتاب *الدعوات* است.

کتاب صحیح مسلم دومین کتابی است که جایگاه ویژه‌ای نزد اهل سنت دارد. در این منبع حدیثی، «کتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الاستغفار» وجود دارد که شامل بیست و پنج باب است و یکی از باب‌های آن باب «فضل مجالس الذکر» می‌باشد. در کتاب‌های دیگر از این منبع نیز گاهی برخی باب‌ها در موضوع دعا و حتی زیارت قبور نیز وجود دارد. به عنوان مثال در کتاب الجنائز، باب سی و پنجم «باب ما یقال عند دخول القبور و الدعاء لأهلها» سه روایت آورده شده است و در روایت اول به این مطلب اشاره دارد که رسول مکرّم اسلام ﷺ مکرراً شبانه به بقیع تشریف برده و این‌گونه سلام می‌دادند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَنَا كُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا - مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا
 إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِحُونَ.

سپس این‌گونه دعا می‌کردند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرْقَدِ (مسلم، ۱۴۲۱ق: ۳۴۸).

صد و شش عنوان کتاب به صورت مستقل در موضوع ادعیه و اذکار از منابع اهل سنت به چاپ رسیده و در کتاب دلیل مؤلفات الحدیث الشریف المطبوعة، القديمة والحديثة شمارش شده است. (عطیه، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۴۵۰) هر چند بیشترین کتاب‌ها حجم کمتر از ۱۰۰ صفحه دارند اما بعضی از آنها مانند الصحیح المسند من اذکار الیوم واللیلة اثر مصطفی بن العدوی (معاصر) حجم ۴۸۰ صفحه را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از این کتاب‌ها مانند کتاب الدعاء اثر طبرانی (م ۳۶۰ق) قدمت زیادی داشته و برخی دیگر نظیر کتاب الاذکار اثر شیخ یحیی بن شرف النووی (م ۶۷۶ق) شرح زیادی دارند. از جمله شرح این کتاب که در شش مجلد به چاپ رسیده، کتاب الفتوحات الربانیة علی الأذکار النوویة اثر محمد بن علان الصدیقی الشافعی الأشعری المکی (م ۱۰۵۷) است. (همو)

این حجم وسیع از منابع دعایی در بین شیعه و اهل سنت، نشان از توجه ویژه در این دو مذهب به موضوع دعا و ذکر و ادعیه مأثوره است. با مراجعه به متون دعایی نزد شیعه و اهل سنت و بهره‌برداری از آن می‌شود به ظرفیت ایجاد شده برای همگرایی بین دو مذهب دست یافت.

انواع همگرایی در ادعیه مهدوی

همسویی دو مذهب با یکدیگر در سه حیطة قابل تصور است. حیطة اول مربوط به اعتقاد و بینش، حیطة دوم در حوزه عواطف و ارزش‌ها و حیطة سوم در عمل و رفتار است. آنچه بروز و ظهور خارجی داشته و نبود آن نقصان و کاستی ایجاد می‌کند، همگرایی در عمل و رفتار است. هر رفتار مبتنی بر یک بینش است و هر بینش وقتی به عنوان یک ارزش پذیرفته شود، منشاء یک یا چند رفتار می‌شود. بنابراین در کنار همگرایی کنشی و رفتاری به همگرایی بینشی و همگرایی ارزشی پرداخته خواهد شد. براساس ترتیب منطقی ابتدا همگرایی بینشی و سپس همگرایی ارزشی و در پایان همگرایی کنشی مطرح خواهد شد.

همگرایی بینشی

اعتقادات پایه اساسی رفتار انسان‌ها به شمار می‌آید. اگر میان دو گروه یا دو مذهب بخواهد همدلی و وحدت ایجاد شود، ابتدا باید نگرش‌ها همسو گردند. شاید نتوان دو انسان با نگرش یکسان در همه جهات پیدا کرد اما یکی از چیزهایی که انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند مشترکات بینشی آنها است. شیاطین و انسان‌های شیطان‌صفت که دشمن یکپارچگی انسان‌های موحدند، برای ایجاد تفرقه، تمایزات اعتقادی را بهانه قرار می‌دهند تا به اهداف شوم خود برسند.

قرآن کریم (آل عمران: ۱۰۳) همه امت اسلامی را به چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه دعوت می‌کند و به نعمت نزدیک شدن قلب‌ها به یکدیگر تذکر می‌دهد که بدانیم با وجود دشمنی‌ها، این همسوس شدن قلوب است که باعث ایجاد برادری شده است. همگرایی و تألیف قلوب با چنگ زدن به ریسمان الهی که همان تعالیم الهی است پدید می‌آید. تفاسیر روایی ریسمان الهی و حبل الله را «توحید» و «ولایت» معرفی نموده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۱۰۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۶۶۸) برخی مفسرین ریسمان الهی را دین اسلام و برخی دیگر قرآن معرفی کرده‌اند که وجه جامع همه نظرات، همان تعالیم قرآنی و طریق وصول به تعالیم قرآنی یعنی پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرینش می‌باشند. بنابراین حبل الله به قرینه سیاق آیات قبل همان ثقلین می‌باشد. (سیوطی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۲۸۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ۳۶۹)

مدح و ستایش خداوند با زبان دعا، مورد پذیرش همه ادیان و مذاهب بوده و هیچ‌کس به اصل آن ایراد و اشکال نکرده است. چگونگی مدح و استفاده از کلمات و عباراتی که در شان باری تعالی باشد آن چیزی است که در میان مذاهب از جهت کمیت و کیفیت متفاوت است. مذهب شیعه با بهره بردن از علوم اهل بیت علیهم‌السلام بیشترین حجم از مدح و ثنای الهی را در دسترس داشته و به عنوان گنجینه ارزشمندی از آن صیانت و محافظت می‌کند. محتوای مدح و ثنای خداوند در ادعیه مهدوی آن چیزی است که ایجادکننده همگرایی بینشی است.

در حوزه اندیشه یکی از مشترکات بین مذاهب اسلامی که با زبان دعا ارائه شده است، اعتقاد به خالقیت و ربوبیت خداوند یکتا است. در فراز اول دعای عرفه امام سجاد علیه‌السلام اعتقاد به ربوبیت و خالقیت و یکتایی خداوند

متعال با زبان حمد به زیبایی بیان شده است.^۱ (علی بن الحسین علیه السلام)، ۱۳۷۶ش: ۲۱۰) بیشترین حجم از دعاهای امام سجاد علیه السلام در بردارنده مراتب توحید و ربوبیت الهی است که انس‌گیرنده با صحیفه، خود را در معرض تربیت توحیدی امام قرار می‌دهد. اگر امام در دعای هشتم از خوی بد و کارهای نکوهیده به خدا پناه می‌برد و یا اگر هنگام بیماری در دعای پانزدهم به یادآوری نعمت‌ها می‌پردازد، همه در راستای همین تربیت توحیدی است.

خواندن خداوند متعال با وصف «رب» اذعان به ربوبیت خداوند است. در آغاز دعای عهد، ربوبیت الهی در امور مختلف به خوبی مشهود است.^۲ (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۵۵) اوصاف بیان شده در دعا را هر دو مذهب شیعه و سنی برای خداوند قائل هستند و اختلافی در آن نیست. معتقدات توحیدی مشترک، محوری برای همگرایی بینشی است که زبان دعا به این همسویی کمک کرده، از سوءاستفاده‌های افرادی که نسبت شرک‌آمیز به مذهبی خاص می‌دهند، جلوگیری می‌کند.

در تعقیبات مخصوص نماز ظهر دعایی در منابع شیعه توصیه شده که شبیه همان دعا در منابع اهل سنت به عنوان اذکار بعد از نماز حاجت بیان شده است.^۳ (ابن علان، بی تا: ج ۲، ۲۹۹-۳۰۱) این‌گونه اشتراکات که با زبان دعا بیان شده، در عرصه اعتقادی و بینشی همسویی ایجاد نموده و مذاهب اسلامی را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَ إِلَهَ كُلِّ مَلْأُوهُ، وَ خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ...».

۲. «اللَّهُمَّ رَبِّ السُّورِ الْعَظِيمِ، وَ رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، ... وَ رَبِّ الظُّلَمِ وَالْحُزُورِ، وَ ... وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ».

۳. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ لَا تَدْعُ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَ لَا حَاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

همگرایی ارزشی

آنچه میان افراد پیرو یک مذهب از نظر عاطفی به عنوان ارزش تلقی شده و به آن احترام می‌گذارند، قابلیت این را دارد که بین افراد دیگر مذاهب که به همان ارزش پای بند هستند، تعامل ایجاد کند. اگر این همسویی، حول محور یک یا چند ارزش ایجاد شود از آن به همگرایی ارزشی تعبیر می‌کنیم. به طور مثال احترام به والدین ارزشی است که حد و مرز نمی‌شناسد و فطرت همه انسان‌ها پذیرای آن است. نسبت به این ارزش می‌توان ادعا کرد که پیروان همه ادیان و مذاهب و بالاتر از آن همه انسان‌ها همسو هستند و این ارزش می‌تواند موجبات تعامل بین افراد مختلف با هر رنگ و نژاد و زبانی را از نظر عاطفی ایجاد کند.

یکی از محورهای وحدت و همگرایی در بین مذهب شیعه و اهل سنت، شخصیت پیامبرگرمی اسلام حضرت محمد ﷺ است. منزلت و جایگاه نبی مکرم اسلام در میان همه مذاهب اسلامی شناخته شده است. عزت و احترام و شیفتگی همه مسلمین نسبت به حضرت از جمله محورهای وحدت است که عواطف همه مسلمان را همسو کرده و قلب‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

هر مسلمان وظیفه خود می‌داند زمانی که نام پیامبر ﷺ برده می‌شود از حضرت به نیکی یاد کند؛ چه آن‌که نام حضرت را بشنود یا در نوشته‌ای بخواند یا خود بخواهد از حضرت نام برده و یا در نوشته‌اش از ایشان یاد کند؛ در هر صورت خود را متعهد به رعایت ادب در مقابل حضرت می‌داند.

درود و صلوات بر پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرینش اولین و بهترین و بالاترین درخواست است و در اکثر دعاها و ادعیه مهدوی این درخواست به ما آموزش داده شده است. دعاهای صحیفه سجادیه پراسست از ذکر صلوات بر پیامبر و اهل بیت پیامبر ﷺ که تعداد صلوات‌ها از تعداد دعاها بیشتر است. صلوات

محوری برای همگرایی ارزشی بین مذاهب اسلامی و قابل ارائه به عموم امت اسلام است.

همسویی منابع اهل سنت با سبک دعایی و صلوات‌های امام سجاد علیه السلام

سبک دعایی امام سجاد علیه السلام در صحیفه غالباً بدین گونه است که ابتدا مدح و ثنای الهی صورت گرفته و سپس در صدر درخواست‌ها صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مطرح می‌شود. این شیوه مورد سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بر منابع دعایی اهل سنت نیز می‌باشد. در روایتی که ترمذی آن را حسن و صحیح می‌داند و ابی داود و نسائی آن را نقل می‌کنند، چنین آمده است:

رسول الله صلی الله علیه و آله دعای مردی را شنید که در دعایش، نه حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نه درود و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مرد شتاب کرد. آن‌گاه او را به سوی خود خواند و به او و با به دیگری فرمود: هرگاه یکی از شما خواست دعا کند اول تعظیم و ثنای پروردگارش سبحانه و تعالی را به جا آورد و سپس درود و سلام بر پیغمبر بفرستد بعد از آن به آن چه می‌خواهد، دعا کند. ^۱ (ابی داود، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ۶۰۵، ح ۳۷۸۴؛ النسائی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۷۱، ح ۱۲۰۸؛ الترمذی، بی تا: ج ۵، ۵۱۷، ح ۳۴۷۷)

در منابع دعایی اهل سنت که معرفی شد، بابی به عنوان «باب استفتاح الدعاء بالحمد لله والصلوة على النبي» وجود دارد که از آن همسویی اهل سنت با این سبک از دعا کردن به دست می‌آید. (النووی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۳۴) بابی دیگر با عنوان «باب الصلوة على النبي» وجود دارد و در آن به نحوه صلوات فرستادن به نقل از خود پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده و در کنار درود بر حضرت صلوات بر «آل محمد» تأکید شده است. (البخاری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۷۴)

۱. «سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ، لَمْ يَمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلَمْ يَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: عَجِلَ هَذَا ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِقَبْرِهِ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَمْجِيدِ رَبِّهِ جَلًّا وَعَزًّا وَالنَّعَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدَ بَمَا شَاءَ.»

مفسرین اهل سنت نظیر ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم، طبرانی در التفسیر الکبیر، فخر رازی در مفاتیح الغیب، سیوطی در الدر المنثور، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن، ابن کثیر در تفسیرش، ماتریدی در تاویلات اهل السنة، بغوی در معالم التنزیل و دیگر مفسرین، همگی در ذیل آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب، صلوات سفارش شده را چنین نقل نموده‌اند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلس مأمون که علمایی از بلاد مختلف حضور داشتند، تفاوت‌های عترت و امت را بیان نموده و به دوازده موضع از ظاهر قرآن کریم استناد می‌کنند که در آیه ۳۲ سوره مبارکه فاطر، منظور از برگزیدگان الهی، عترت طاهره می‌باشند نه همه امت. هفتمین آیه مورد استناد حضرت آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب است که خداوند ما را امر به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند. حضرت به نحوه صلوات فرستادن که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن توصیه کرده و «آل محمد صلی الله علیه و آله» نیز مورد درود قرار می‌گیرند، اشاره می‌کنند و از حاضرین در جلسه، اجماعی بودن آن را تأیید می‌گیرند. مأمون نیز به مورد اتفاق بودن این مسئله اذعان نموده و می‌گوید:

این از اموری است که هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست و همه امت بر آن اجماع نظر دارند.^۱ (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۳۶)

صلوات‌های امام سجاد علیه السلام در صحیفه برگرفته از علوم نبوی و تاسی‌کننده به توصیه رسول الله صلی الله علیه و آله است و همیشه در کنار صلوات بر شخص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله صلوات بر آل و اهل بیت پیامبر علیهم السلام وجود دارد.

۱. «هَذَا مِمَّا لَا خِلَافَ فِيهِ أَضَلَّ وَ عَلَيْهِ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ».

صلوات‌های امام سجاد علیه السلام در دعای عرفه محور همگرایی ارزشی و عاطفی

در دعای ۴۷ صحیفه بعد از حمد و ثنای الهی که از آن برای همگرایی بینشی بهره بردیم، به گونه‌های مختلف صلوات از فراز شماره ۵۰ تا فراز شماره ۶۰ اشاره شده است. در صلوات ابتدایی ذکر اوصاف نبی مکرم و طلب رحمت و برکات برای ایشان شده است و در صلوات بعدی به رفعت و پاکی صلواتی که نثار حضرت می‌شود ما را توجه می‌دهد. یکی از صلوات‌ها مطابق با آیه ۵۶ سوره احزاب اشاره به وسعت دامنه صلوات‌ها دارد، این صلوات این چنین بیان شده است:

ای پروردگار بر محمد و آل او درود فرست درودی که دروهای فرشتگان و پیغمبران و فرستادگان و پیروان تو را جمع نماید و بر دروهای بندگان تواز جنّ و انس و پذیرندگان دعوت تو احاطه داشته باشد و درود هر که را از انواع آفریدگانت که پدید آورده‌ای گرد آورد.^۱ (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ش: ۲۱۶)

بر اساس این ذکر نه تنها همه مخلوقات زمینی بلکه تمام آسمانیان و مقربان بر حضرت درود می‌فرستند که امام سجاد علیه السلام خواستار تجمیع این صلوات‌ها و همسویی صلوات‌ها با این درودها شده است. یکی از آثار کلام امام سجاد علیه السلام در این فراز این است که شخصی که دهانش را خوشبو به این عبارات دعا نماید و در رأس تقاضایش از درگاه خداوند صلوات بر محمد و آلش می‌فرستد، خود را همصدا با دیگر مؤمنین و دیگر مخلوقات دانسته و احساس عظمت و بزرگی و در کنار دیگر مؤمنین بودن، به او دست می‌دهد.

صلوات‌های بعدی از این دعا، به بیان ویژگی‌ها و کرامات اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. شأن و رتبه آل پیامبر صلی الله علیه و آله و در کنار پیامبر بودن از این

۱. «رَبِّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَي صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَي صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ.»

صلوات‌ها برداشت شده و به چرایی این انضمام پاسخ داده می‌شود. عبارات این درود چنین است:

ای پروردگار درود فرست بر پاکیزه‌تران خویشان آن بزرگوار آنان را که برای امر و فرمان خود برگزیدی، و آنان را خزانه‌داران علمت، و نگهداران دینت، و جانشینان خود در زمینت، و حجت‌های خویش بر بندگانت قرار دادی و آنها را با اراده خود از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و آنان را وسیله رسیدن بسوی خود و راه سلوک به بهشت خویش گردانیدی.^۱ (همو)

اتقان کلام امام در این صلوات‌ها در تضمین‌ها و تلویحات قرآنی آن است. مطابقت کلام امام سجاد علیه السلام با آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و بیان مصداق برای آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده، به وحدت بخشی این صلوات‌ها افزوده است. با توجه به همین استنادات قرآنی و مقام طهارتی که آل‌ال بیت علیهم السلام دارند صلوات بر آنها در کنار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه پیدا می‌کند.

حس مشترک احترام به شخصیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان و نثار درود به آنها از نظر عاطفی ایجادکننده وحدت است. ترویج این مشترکات، یاری‌گر تعامل مذاهب اسلامی با یکدیگر بوده و زمینه را برای احساس برادری میان شیعه و سنی و یکصد شدن در مقابل دشمن، فراهم می‌کند.

صلوات بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیقین محور همگرایی عاطفی و ارزشی

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیقین که به فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد و از نسل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، به عنوان یکی از مصداق اهل بیت علیهم السلام در ادعیه مهدوی مورد درود و صلوات واقع شده

۱. «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطْلَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ ظَهَرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَيَّ جَبَّتِكَ».

است. درخواست تحیت و صلوات برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای همان صلوات بر آل محمد صلوات الله وسلامه است و نیازمند دلیل جداگانه‌ای نیست.

عبارت «وعجل فرجهم» در ادامه صلوات بر پیامبر و آل پاکش، در حقیقت درخواست حکومتی است که نبی مکرم اسلام صلوات الله وسلامه وعده داده است و به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد و نه تنها گشایش و فرج برای اهل بیت علیهم السلام بلکه گشایش و فرج برای انسان‌ها با هر مذهب و دینی است. از این رو از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ادعیه به «موعود الأمم» تعبیر شده است. بار معنایی دیگری که این تعبیر دارد، یکی شدن و جمع نمودن امت‌های مختلف تحت یک پرچم است که نشان از ظرفیت همگرایی این موعود دارد.

درود فرستادن و اظهار ارادت به هدایت‌گر هدایت شده‌ای که پاک و پاکیزه بوده و قیام به عدالت خواهد کرد، در ادعیه مهدوی به وفور دیده می‌شود. این ارادت‌ها قالب‌های مختلف دارد که می‌تواند محور همسویی دو مذهب شیعه و اهل سنت قرار گیرد.

در دعای عهد از خداوند متعال طلب می‌کنیم، صلواتی را به حضرت برساند که گستره جمعیتی آن همه مؤمنین و مؤمنات در شرق‌ها و غرب‌های زمین بوده، سنگینی آن به وزن عرش الهی و کشش آن به قدر کلمات خدا باشد. (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۵۵) در این دعا همسویی همه دینداران عالم در هر مکانی که باشند در اظهار ارادت به منجی عالم در قالب دعا درخواست شده که نشان از آن دارد که همه انسان‌های خداپرست می‌توانند بر این محور هم صدا شده و با همدلی «الْمُهَدِي الْمُهْدِي» را طلب نمایند.

در این دعا مسرور شدن نبی مکرم اسلام صلوات الله وسلامه با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسرور شدن همه کسانی که دعوت پیامبر اسلام صلوات الله وسلامه را

پذیرفته‌اند درخواست می‌شود^۱ که نشان‌دهنده سرور قلبی و عاطفی همه مذاهب اسلامی در حرکت جهانی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى رُجْعَةَ الشُّرُوفِ است. (همو: ۴۵۶)

همگرایی کنشی و رفتاری

برای رسیدن به همگرایی در رفتار که نمود خارجی داشته و منجر به اتحاد و یکپارچگی گردد، باید به اهداف مشترک مذاهب اسلامی توجه شود. ضرورت پرداختن به اهداف مشترک، زمانی صورت می‌پذیرد که به دشمنان اسلام و اهداف شوم، نقشه‌ها و توطئه‌هایی که برای جلوگیری از رشد اسلام و بدنامی مسلمانان دارند، توجه شود. دامن زدن به اختلافات مذهبی نقشه‌ای است که دشمنان اسلام آن را کلید زده و تا به امروز بهره‌های فراوان برده‌اند و با کمترین هزینه از آن برای مشغول کردن مسلمانان به یکدیگر و از بین بردن مسلمانان به دست یکدیگر استفاده کرده‌اند.

هدف مشترکی که مذاهب اسلامی باید برای تحقق آن اتفاق نظر پیدا کنند، تلاش برای جهان‌شمولی اسلام است. دین اسلام ظرفیتی جهانی داشته و در صورت عرضه به انسان‌های آزادی‌خواه عالم فائق بر تمامی تمدن‌های بشری خواهد شد. از جمله اهداف دیگری که همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، عزت اسلام و مسلمین در عالم است. نیل به این هدف، نیازمند ارائه صحیح اسلام به جهانیان و پاک کردن ذهنیت ناصحیحی است که دشمنان از اسلام و مسلمان به دنیا دیکته کرده‌اند. موج اسلام‌هراسی که با هدف اسلام‌ستیزی ایجاد شده بیداری مذاهب اسلامی و وحدت و همسوس شدن آنان را طلب می‌کند.

ترغیب به همگرایی کنشی در ادعیه مهدوی

۱. «اللَّهُمَّ وَ شَرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الظَّاهِرِينَ بِرُؤْيَيْتِهِ، وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ».

ادعیه مهدوی به نقش اساسی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى در جهان شمولی اسلام و عزت و سرافرازی مسلمین توجه ویژه داشته و محور وحدت مسلمین را به نیکی بیان نموده است. دعای افتتاح، عزت اسلام و صلابت اهل اسلام را از دستاوردهای تشکیل دولت کریمه مهدوی معرفی نموده و مسلمین را به درخواست تحقق دولت کریمه از خداوند متعال دعوت می‌کند.^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱)

این فراز از دعا به تمامی اهل اسلام آموزش می‌دهد، رغبت‌شان دولت کریمه بوده و خواهان عزت و شکست‌ناپذیری باشند. خوار و تنها شدن اهل نفاق و برچیده شدن نفاق، دستاورد دیگری است که اتحاد و یکپارچگی امت اسلام را در پی خواهد داشت چرا که نفاق عامل اصلی جدایی و تفرقه در بین امت اسلام است. بالاترین آرزوی یک مسلمان باید این باشد که بتواند در این دولت کریمه از دعوت‌کنندگان به بندگی الهی و از سردمداران جهاد در راه خدا باشد، تا به کرامت در دنیا و آخرت دست یابد.

در ادامه دعای افتتاح، از خداوند متعال خواستاریم که به واسطه حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى تفرقه و پراکندگی ما را به اجتماع و یکی شدن تبدیل کرده و چند دستگی ما را اصلاح کند و به سبب حضرت از هم‌گسیختگی ما را نظم بخشیده و پیوسته کند.^۲ (همو) نظیر این درخواست در دعای رضویه نیز وجود دارد با این تفاوت که دامنه دعا وسیع‌تر بوده و ما خواستار برچیده شدن همه تفرقه‌ها و جدایی‌ها به دست با کفایت حضرت هستیم.^۳ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۹)

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

۲. «اللَّهُمَّ الْمُمْ بِه شَعْنَنَا وَ اشْعَبْ بِه صَدَعْنَا وَ ارْثُقْ بِه فَتَقْنَا».

۳. «اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِه الصَّدَعُ وَ ارْثُقْ بِه الْفَتَقُ».

همگراندگی بیان دستاوردهای حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ترسیم سیمای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دستاوردهای آن در ادعیه مهدوی فراوان دیده می‌شود. شیوه بیان دستاوردها از چیزهایی است که در ادعیه مهدوی قالب‌های مختلف دارد. بسیاری از این قالب‌ها، نقش وجودی و حاکمیتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برجسته شده و تأکید می‌کند که این دستاوردها به دست حضرت و با حاکمیت ایشان صورت می‌پذیرد.

دستاوردهای اصلی حکومت و حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اقامه حق و عدل و ریشه کن نمودن باطل و ظلم است. هر مسلمانی که فطرت حقیقت‌جوییش را نمیرانده باشد، با توجه کردن به برخی عبارات ادعیه نظیر «وَأَظْهَرُ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمْتُ بِهِ الْبَاطِلَ» (همو: ج ۲، ۵۱۳) در وجودش انگیزه همراهی با این ولی خدا و همسوس شدن با اهداف او ایجاد می‌شود. این انگیزش زمینه‌ای است تا او را به فکرواداشته که جبهه حق را شناخته و برای استیلاي حق با دیگرانی که با او هم هدف هستند، تعامل نماید تا با اتحاد و یکپارچگی بتوانند بر باطل فائق آیند.

عدل چیزی است که همه امت اسلام خواهانش بوده و ظلم چیزی است که همه، آن را زشت و ناپسند می‌شمارند. عدالت‌خواهان با هر مذهبی، خواستار حاکمیت رهبری الهی بر جهان هستند که قدرت خشکاندن ریشه ظلم و استکبار را داشته و بتواند عدالت فراگیر و جهانی را مستقر نماید. این همان درخواستی است که در ادعیه مهدوی با عبارات مختلف به تصویر کشیده شده و مصداق رهبر الهی را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می‌کند.

در دعای رضویه، میرانده شدن ستم به دست حضرت بر ظهور عدل مقدم شمرده شده، سپس تزئین شدن زمین با طولانی شدن حاکمیت حضرت از

خداوند متعال طلب شده است.^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۹) در دعای ندبه بعد از طلب نمودن اقامه حق و نابودی باطل با حاکمیت حضرت، خواستار غلبه و نصرت همه کسانی که ولایت الهی را پذیرفته‌اند و دلیل شدن دشمنان الهی شده است.^۲ (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۵۳) در دعایی دیگر که به صلوات بر حجج طاهره مشهور است، در صلوات مخصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از درخواست پر شدن زمین از عدالت به وسیله حضرت، ظهور و غلبه دین پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله را طلب نموده و از خداوند می‌خواهیم ما را جزء یاران و کمک‌کنندگان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد.^۳ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۴۰۶)

در تمامی این ادعیه بعد از بیان دستاورد اصلی حاکمیت امام، دستاوردهای دیگری ضمیمه شده که انگیزه برای همگرا و همسوشدن برای حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عالم را تقویت می‌کند. در فراز اخیر، غلبه اسلام بر عالم و محقق شدن وعده الهی^۴ به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌تواند محور اتحاد مسلمانان با هر مذهبی باشد. تلاش برای تحقق این وعده، همه مسلمانان را با هم متحد کرده و همگرایی کنشی در بین آنان را افزایش می‌دهد.

محور دیگر برای همگرایی که در فراز اخیر به آن اشاره شده، درخواست مهدی‌یآوری است. اگر مسلمانان همگی این درخواست را داشته باشند و با جدیت در پی آن حرکت نمایند، احساس برادری و هم‌هدفی و مددکار

۱. «أَمِثْ بِهِ الْجُورَ وَ أَظْهَرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيْنَ بَطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ».

۲. «اللَّهُمَّ وَ أَقِمِ بِهِ الْحَقَّ، وَ أَدْجِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَ أَدِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ».

۳. «وَ اَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهَرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامَ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ».

۴. «لِيُظْهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹)

یکدیگر بودن، در رفتار آنان نمایان شده و همگرایی در رفتار بین آنها تقویت می‌شود و دشمنان اسلام از ایجاد تفرقه بین آنها ناکام می‌مانند.

در دعای افتتاح، از خداوند طلب می‌کنیم که سینه‌های مان به واسطه حضرت شفا یافته و غضب قلب‌های مان از بین برود و آنچه از حق که مورد اختلاف است را به وسیله امام با اذن خود هدایت کند.^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۵۸۱)

امام محور رفع اختلافاتی است که در موضوع حقانیت وجود دارد. منشأ بسیاری از اختلافات، بذر کینه‌ای است که دشمنان در دل‌ها کاشته‌اند و برای رهایی از اختلافات به طور طبیعی ابتدا باید سینه‌ها شفا یافته و قلب‌ها از کینه‌ها پاک شود.

در دعای عرفه از صحیفه سجاده، از خداوند می‌خواهیم که ما را از مهر و دلجویی و نوازش امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ برخوردار نموده و شنوا و فرمان‌بردار او گرداند تا در تحصیل خشنودی او بکوشیم و برای یاری او و دفع دشمن، پیوسته پیرامون او باشیم و با این خدمت به خدا و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقرب جویم.^۲ (علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱۳۷۶ش: ۲۲۰)

تقرب به خداوند متعال و رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با خدمت به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ و با قرار گرفتن در کنف حمایت و رحمت او، نشان از آن دارد که مسلمانان با مهرورزی به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ می‌توانند موجبات تقرب خویش به خدا و رسول که هدف زندگی هر مسلمانی است را فراهم آورند.

راهکارهای رسیدن به همگرایی

۱. «اشْفِ بِهٖ صُدُورَنَا وَ أَذْهَبْ بِهٖ غَيْظَ قُلُوبِنَا وَ اِهْدِنَا بِهٖ لِمَا اُخْتَلَفَ فِيهٖ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ».
۲. «وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطَّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ، وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَ اِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمَدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَ اِلَيْكَ وَ اِلَى رَسُوْلِكَ. صَلِّوْا نَاكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ. بِذٰلِكَ مُتَّقَرِّبِيْنَ».

پس از بررسی عرصه‌های مختلف همگرایی بین دو مذهب شیعه و اهل سنت، راهکارهایی که همسوکننده دو مذهب باشد را پیشنهاد می‌کنیم. این راهکارها به جهت مشترک بودن دو مذهب در موضوع دعا و ذکر و منابع دعایی است و به دیگر عرصه‌ها ورود نکرده است. عملیاتی شدن این راهکارها به همت همه مسلمین و احساس نیاز به اتحاد و یکپارچگی مسلمانان با یکدیگر، بستگی دارد.

عرضه منابع دعایی مورد پذیرش همه مذاهب

در میان منابع دعایی و معرفتی، *صحیفه سجادیه* همانند خورشیدی است که هیچ منبع دیگری به عظمت و نورانیت آن نمی‌رسد. این گنجینه در میان مذهب شیعه از جایگاه ویژه برخوردار است. اهل سنت نیز به دعا‌های آن اهتمام دارند. ابن جوزی در کتاب *تذکرة الخواص* از قول ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام مناجاتی نقل می‌کند که فرازی از دعای شانزدهم *صحیفه سجادیه* است. (ابن الجوزی، ۱۴۲۵ق: ۴۱۸) سلیمان بن ابراهیم قندوزی در *ربنا بیع الموده* بخش‌هایی از دعا‌های صحیفه را نقل نموده است. وی در این کتاب به دعای عرفه حضرت که به عنوان ادعیه مهدوی مطرح نمودیم، عنایت داشته و بخش‌های پایانی از آن را نقل می‌کند. (قندوزی، ۱۴۱۷ق: ج ۱- ۲، ۶۰۵) ابن ابی الحدید در *شرح نهج البلاغه* خود برخی از ادعیه صحیفه را از باب تبرک ذکر می‌کند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۷۸)

جایگاه علمی و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام برای همه مذاهب روشن است و همگی به آن اذعان دارند. در عرصه دعا تنها کتابی که از اهل بیت علیهم السلام به صورت مجموعه نظام یافته دعایی در اختیار ما قرار گرفته، *صحیفه سجادیه* است. کنار گذاشتن تعصبات و تمسک به منبعی که همانند قرآن، همه مذاهب اسلامی با آن به راحتی انس گرفته و آن را بپذیرند، در

رسیدن به وحدت و همسوی مذاهب اسلامی بسیار نقش آفرین است. تضمین‌های قرآنی **صحیفه سجادیه** به محور قرار گرفتن این گنجینه به عنوان منبع دعایی مشترک میان مذاهب اسلامی کمک می‌کند. به تعبیر شهید مطهری علیه السلام اگر در طول این چهارده قرن تنها فقط ادعیه صحیفه و ادعیه امام علی علیه السلام به ما رسیده بود، به عنوان دلیل ما را کفایت می‌کرد. این دعاها این قدر اوج و رفعت دارند که جنبه اعجازگونه داشته و عظمت اسلام و پرورش یافتگان در دامن اسلام را به خوبی نشان می‌دهند. (مطهری، ۱۳۷۸ ش: ۱۰۸)

با ترویج و نشر معارف **صحیفه سجادیه** در بین مسلمین و شناساندن جایگاه ادعیه صحیفه، گام مهم و مؤثری در همگرایی بینشی و ارزشی و رفتاری مذاهب اسلامی علی‌الخصوص شیعه و سنی صورت خواهد گرفت.

برگزاری دعا در گردهمایی مشترک حج

حج جلوه‌ای از اتحاد و یک‌رنگی مسلمانان است که بهره‌های فراوان معنوی با خود به همراه دارد. هر مسلمان با هر رنگ و زبان و نژادی از لباس تعلقات مادی خود بیرون آمده، لباس سفید احرام پوشیده و بر محور کعبه در حرم امن الهی طواف می‌کند. گویا مسئولیت اصلی کنگره عظیم حج این است که مسلمانان را با یکدیگر آشنا نموده و آنان را برای دست‌یابی به هدفی عظیم متحد سازد.

یکی از اعمال تأثیرگذار حج ابراهیمی وقوف در صحرای عرفات است. از اهل بیت پیامبر علیه السلام دعاهای فراوانی برای روز عرفه به ما رسیده که نشان از جایگاه بلند دعا در این سرزمین دارد. دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ش: ج ۲، ۷۴) و دعای عرفه امام صادق علیه السلام (همو: ۱۱۷) نمونه‌ای از این دعاهاست و به تعبیر امام علیه السلام روز عرفه اساساً روز دعا و

درخواست از خداوند است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۴۵) در کتاب الدعاء طبرانی بابی با عنوان «الدعاء بعرفات» وجود دارد که دعاهای مختصری برای این روز بیان داشته و اهمیت عرفه و دعا کردن در این روز را حکایت دارد. (طبرانی، ۱۴۱۳ق: ۲۷۳)

دعای عرفه امام سجاد علیه السلام (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶ش: ۲۱۰) محوری برای همگرا شدن در این روز بزرگ است. بعد از شناساندن صحیفه سجادیه به مسلمانان، مناسب ترین دعا برای هم نوا شدن همه مسلمین، همین دعای عرفه امام سجاد علیه السلام است. روز عرفه ظرفیتی عظیم برای جلوه گری اجتماع مسلمانان عالم با یکدیگر دارد که اگر همگی یک صدا شده و آنچه امام سجاد علیه السلام در این دعا از خداوند خواسته را طلب نمایند، گشایش و فرج در امور مسلمانان حاصل خواهد شد.

علاوه بر محور اتحادی که این دعا برای حجاج بیت الله دارد، با سه نوع همگرایی که از این دعا معرفی شد، دیگر مسلمانان در بلاد خود می توانند با پیوند و ارتباط با این دعا، با حجاج هم نوا شده و از برکات معنوی این روز و اتحادی که در یک صدا شدن با این دعا وجود دارد، بهره ببرند.

خواسته اصلی این دعا که امام آن را به ما آموزش می دهند، دعا برای اقامه کتاب خدا و حدود خداوند و سنن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه است.^۱ (همو: ۲۱۸) در این دعا از خداوند متعال می خواهیم معالم دین که به دست ستمکاران نابود شده را به دست حضرت زنده گرداند و زنگ ستم را از صفحه ملت خویش به دست حضرت زوده و دشواری هایی که در راه دین خدا نهاده شده را به همت او بردارد. (همو) بالاترین خواسته هر مسلمان و والاترین هدف برای هر مؤمن، همین کلماتی است که با زبان دعا

۱. «وَ أَقِمَّ يَه كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سَنَّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ...».

در این دعای عرفه بیان شده و می‌توان آن را در عبارت «همراهی با ولی خدا در اقامه دین الهی» خلاصه کرد. قرآن کریم (شوری: ۱۳) به اقامه دین توصیه نموده و از تفرقه در اقامه دین ما را برحذر می‌دارد و این توصیه را وصیتی به همه انبیاء الهی می‌داند. این آیه شریفه از مقرر شدن اقامه دین به وسیله ما و لزوم همراهی با ولی الهی که این هدف والا را دنبال می‌کند، نشان دارد.

امام سجاد علیه السلام در این دعا از روز عرفه به بزرگی یاد نموده و آن را روزی که خدا ارج نهاده و گرامی داشته، معرفی می‌کند. در این دعا سخن از عطایای بزرگی است که خداوند متعال در این روز به بندگانش عطا کرده و به واسطه این روز، بندگانش را مورد تفضل قرار می‌دهد. (همو: ۲۲۰)

همنوا شدن مسلمانان با دعای ۴۷ صحیفه در کنگره عظیم حج و در روز عرفه راهکاری است که همگرایی و هم‌صدایی و هم‌هدفی مسلمانان و مذاهب اسلامی را به همراه خواهد داشت. موانعی پیش روی این راهکار وجود دارد و از اصلی‌ترین موانع، تفکر مرتجع آل سعود وهابی است که با همکاری با صهیونیسم تلاش دارد مسلمانان را با تکفیر یکدیگر به جان هم انداخته و مانع اتحاد آنها شود.

دعا برای تحقق وعده پیامبر صلی الله علیه و آله و ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیک در روز جهانی دعا برای موعود الأمم

از ره آورد دعا می‌شود همگرایی و اتحاد را در بین کشورهای اسلامی برقرار نمود. اختصاص یک روز به عنوان روز جهانی دعا برای موعودی که مورد انتظار همه امت‌ها است، این ظرفیت را دارد تا کشورهای اسلامی را حول این محور در کنار هم قرار دهد. این ظرفیت حتی برای مردم دیگرادیان نیز وجود دارد که برای منجی و نجات بخش خویش در این روز دعا نمایند.

پیشنهاد قرار دادن یک روز در تقویم بین‌المللی با نام روز جهانی دعا برای

موعود الأمم، کم‌ترین مطالبه‌ای است که مسلمانان می‌توانند از جامعه بین‌المللی درخواست نمایند. این مطالبه می‌تواند از سوی سازمان کنفرانس اسلامی مورد پیگیری و تصویب قرار گیرد. اگر این پیشنهاد مورد پذیرش کشورهای اسلامی عضو سازمان قرار نگیرد، هر کشور با توافق چند کشور دیگری که در این موضوع هم‌نظر هستند، می‌تواند یک روز را به این امر اختصاص دهند.

تأثیرنمادین این روز ممکن است در اوایل کار کم باشد اما با هدف‌مندسازی برنامه‌ها در این روز و اکتفا نکردن به نام‌گذاری، تأثیرات شگرفی بر کل دنیا خواهد گذاشت. اگر این روز برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به جهانیان اختصاص یابد، روح امید در عالم دمیده شده و انسان‌های جویای حق و حقیقت در سرتاسر دنیا در این روز از خدا، مصلح عالم را طلب خواهند نمود.

نتیجه‌گیری

ظرفیت ادعیه مهدوی با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی و همگرایی دو مذهب شیعه و اهل سنت بررسی شد. نتیجه بررسی به این صورت مشخص می‌شود که در سه عرصه بینشی، ارزشی و کنشی قابلیت همگرایی وجود دارد. اهمیت تقریب عملی و توان بالای تقریب ارزشی باعث شده به همگرایی کنشی و همگرایی ارزشی بیشتر توجه شود اما زمینه ادامه پژوهش در هر یک از انواع همگرایی‌ها وجود دارد. گستردگی ادعیه مهدوی موجب شد روی چند دعای خاص متمرکز شده و دعای عرفه امام سجاد علیه السلام محور قرار گیرد اما امکان شناسایی ظرفیت دیگر ادعیه برای پژوهش‌های بعدی وجود دارد.

غلبه نهایی حق و میراندن باطل، گسترش عدالت و ریشه‌کن شدن ظلم، دستاورد اصلی حاکمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در ادعیه مهدوی بیان

شده و ظرفیت بالایی برای همگرایی کنشی دارد همان طور که صلوات بر پیامبر ﷺ و اهل بیت  از جمله محورهای اشتراک برای تقریب ارزشی است.

راهکارهای بیان شده به منظور ارائه ظرفیت عملیاتی ادعیه، قابلیت اجرایی دارد. صحیفه سجادیه به عنوانی منبعی مشترک قابلیت عرضه به جهانیان را داشته و علاوه بر توان همگرایی مذاهب، پیروان ادیان را می تواند به یکدیگر نزدیک نماید.

منابع

قرآن كريم

صحيفه سجادية

- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، رياض، مكتبة نزار، ١٤١٩ق.
- ابن الجوزى، يوسف ابن حسام الدين، تذكرة الخواص، بيروت، دارالعلوم، اول، ١٤٢٥ق.
- ابن طاووس، على بن موسى، اقبال الاعمال، (ط- الحديثية)، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٦ش.
- _____، مصباح الزائر، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٧ق.
- ابن علان، محمد، الفتوحات الربانية على الاذكار التواويه، بى جا، المكتبة الاسلاميه، بى تا.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث، سنن أبى داود، بى جا، دارالرسالة العالمية، اول، ١٤٣٠ق.

- البخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، ١٤١٩ق.
- الترمذى السلمى، محمد بن عيسى، *سنن الترمذى*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- القندوزى، سليمان بن ابراهيم، *ينابيع المودة*، قم، الشريف الرضى، دوم، ١٤١٧ق.
- النسائى، أحمد بن شعيب، *السنن الكبرى*، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول، ١٤٢١ق.
- النووى، يحيى بن شرف، *الأذكار من كلام سيد الأبرار*، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، اول، ١٤١٧ق.
- بحراني، هاشم بن سليمان، *البرهان فى تفسير القرآن*، قم، مؤسسة البعثه، اول، ١٤١٥ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، *معالم التنزيل*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
- سيوطى، جلال الدين، *الدر المنثور فى التفسير الماثور*، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠ق.
- _____، *الدر المنثور فى التفسير الماثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
- صدوق (ابن بابويه)، محمد بن على، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، تهران، نشر جهان، اول، ١٣٧٨ق.

- طباطبائی، محمد حسین، *الميزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الكبير*، اردن، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- _____، *کتاب الدعاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- _____، *مصباح المتعجد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ق.
- عطیة، محیی الدین، *دلیل مؤلفات الحدیث الشریف المطبوعة القديمة والحديثة*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۶ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
- کارل، الکسیس، *نیایش*، ترجمه علی شریعتی، تهران، دفتر نشر آثار شریعتی، ۱۳۳۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گاندی، مهاتما، *نیایش*، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش، هشتم: ۱۳۹۲ش.

- ماتریدی، محمدبن محمد، *تاویلات اهل السنة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- مانوکیان، آرداک، *آئین‌های کلیسا*، مترجم، میشا هایراپطیان، فصل‌نامه پیمان، شماره ۳۰، سال هشتم، زمستان ۱۳۸۳.
- مسلم، ابن حجاج القشیری النیشابوری، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ق.
- مطهری، مرتضی، *آزادی معنوی*، بی‌جا، انتشارات صدرا، نوزدهم، ۱۳۷۸ش.

کارکرد باورداشت مهدویت در ایجاد انقلاب و جنبش‌های

سیاسی

(بررسی تطبیقی انقلاب موحدیان و انقلاب اسلامی ایران)

محسن شریعتی^۱

چکیده

باورداشت مهدویت از باورهای مشترک همه مذاهب اسلامی به شمار می‌رود. کارکرد باورداشت مهدویت در عرصه سیاسی، موجب انقلاب و جنبش‌های سیاسی شد و در واقع بستر مهدویت یکی از شایع‌ترین بستریابی است که در عرصه تحركات اجتماعی و سیاسی به هدف پدیدآوردن جنبش‌های سیاسی، مورد استفاده قرار گرفته است. انقلاب موحدیان در سال ۵۵۶ قمری از اهل سنت و انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی از امامیه، به عنوان دو مصداق کامل از جنبش‌های سیاسی برآمده از باورداشت مهدویت است. این دو جنبش از این جهت که هر دو در انقلاب‌های هزاره‌گرا قرار می‌گیرند و باورداشت مهدویت، موجب تحقق پایگاه اجتماعی برای رهبر (کاریزما) و بستری برای مشروعیت بخشی به انقلاب و در نهایت عاملی شتاب‌زا برای برون رفت از اوضاع بد زمانه شد. می‌توان چهار

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

مشخصه مشترک برآمده از باورداشت مهدویت استخراج کرد؛ اما هر کدام از این دو انقلاب با توجه به باور مهدویت مشخصات و ممیزاتی دارند که برخی از آن شاخصه‌ها اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی:

باورداشت مهدویت، انقلاب ایران، حکومت موحیدیان، ابن تومرت، امام خمینی علیه السلام.

مقدمه

باورداشت آمدن انسانی از نسل پاکان (منجی) در آخرالزمان و برقراری حکومت صالحان، جزء عقاید اولیه و اساسی ادیان است. این باور در اسلام به‌عنوان مهدویت شناخته می‌شود و مسلمانان نام مهدی را از همان صدر اسلام از لسان پیامبر شنیده و نام او را به‌عنوان مجری جریان حق (منجی اسلام) در ردیف باورهای اعتقادی خود جای دادند. اما باورداشت مهدویت بعدها بستری برای انقلاب و جنبش‌های سیاسی شد که در این راستا می‌توان به نهضت‌هایی اشاره کرد که با صرف نظر از راستی و یا کژی آن‌ها، حکایت از اصالت و فراگیری این تفکر در جهان اسلام دارد.

با توجه به نمونه‌هایی که از آغازین عصر اسلامی تا این اواخر در تمامی بلاد اسلامی در اختیار داریم، می‌توان بگوییم، بستر مهدویت یکی از شایع‌ترین بسترهایی است که در عرصه تحركات اجتماعی و سیاسی با هدف پدید آوردن جنبش‌های مخالف، مورد استفاده قرار گرفته است. به عبارت دیگر به اذعان شواهد تاریخی، این باور داشت در پیش‌برد اهداف سیاسی و انقلاب‌ها نقش محوری و یا حداقل نقشی مساعد و شتاب‌زا داشته است و همه این جنبش‌های، بخش عمده‌ای از اهداف سیاسی و انقلابی خود را براساس باور مردم زمانه خود به مهدویت، پیش برده و در این راستا توفیقاتی برای گردآوری مردم و انقلاب خود داشته‌اند.

مهدویت، ایدئولوژی قدرتمندی در سراسر تاریخ اسلام بوده که هم در سرنگونی حکومت‌های موجود و هم در تشکیل حکومت‌های جدید نقش داشته است. (تیموتی آر، ۱۳۸۴: ۲۱۳) حرکت‌ها و نهضت‌های مهدی در تاریخ اسلام و جوامع اسلامی از منظر بازتاب خود در این جوامع، آثار گوناگون و گاه متضادی داشته، اما در مجموع به نتایجی مفید منجر شده است. این آثار عبارت‌اند از: بازگشت به اسلام و فرهنگ دینی، پالایش سنت‌ها و آئین‌های مرسوم، رویارویی با حاکمان ستمگر و حکومت‌های خودکامه، درخواست عدالت و مساوات و معارضة با بیدادگری و نابرابری و در جوامع استعمارزده مشرق زمین، رویارویی با استیلاگران و تکوین جنبش‌های ضد استعماری و استقلال طلبانه و نیز هم‌بستگی مسلمانان گرداگرد محور انتظار و در مواردی ایجاد تفرقه و جدال‌هایی میان معتقدان و مخالفان حرکت منجی‌گرایانه گردید. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

هرچند این جنبش‌ها در وهله اول این اصل را ثابت می‌کنند که باورداشت مهدویت در ذهن و باور مسلمانان (اعم از امامیه و اهل سنت) امری ثابت و اجماعی بوده اما جاذبه‌های این آموزه، نقش اساسی در پیش‌برد اهداف و فرایند قیام‌ها و انقلاب‌های سیاسی داشته است. این جستار با توجه به انقلاب موحدیان در سال ۵۵۶ قمری (به نمایندگی از اهل سنت) و انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی (به نمایندگی از امامیه) دو مصداق از جنبش‌های سیاسی برآمده از باورداشت مهدویت را مورد توجه قرار داده و باروش تحلیلی درصدد بیان اشتراکات و امتیازات این دو جریان با توجه به باورداشت مهدویت است.

کارکرد باورداشت مهدویت در انقلاب موحدیان

محمدبن عبدالله ابن تومرت المصمودی البربري (ابن العماد شهاب‌الدین، ۱۹۸۶م: ج ۱۱، ۴۹۰) متولد ۴۸۵ ق (زکی صفوت، بی‌تا: ج ۳،

۱۸۰) از قبیله هرغه از توابع المصامده مغرب (الرزکلی، ۱۹۸۹م: ج ۶، ۲۲۹) است. ابن تومرت به سال ۵۰۱ قمری برای فراگیری علم به شرق سفر کرد و در نظامیه بغداد، جزء شاگردان برجسته غزالی بود و روابط بسیار صمیمی با غزالی داشت (ابن کثیر، ۱۳۷۱ش: ج ۱۲، ۱۸۷) او بعد از یک دوره چهارده ساله دوری از وطنش، به سال ۵۱۴ قمری وارد مغرب شد. ابن خلدون می‌نویسد:

ابن تومرت درحالی‌که دریایی از علم بود، به مغرب بازگشت (ابن خلدون، ۱۳۶۳ش: ج ۵، ۲۳۷) و با امریه معروف و نهی از منکر مردم را به فقه مالک و قرآن فرا خواند. نتیجه زحمات او جذب برخی از افراد قبایل به او و جمع‌آوری پیروانی برای او شد. ابن تومرت اسم موحدون را بر پیروان خود نهاد و در نهایت به مخالفت با قبایل لمتونه خروج کردند و قریب سی سال با درنگ و حالت انتظار ستیزه‌جویی و نبرد پیش گرفتند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۵۸۶)

تا آن‌که در سال‌های میان ۵۵۱ و ۵۵۶ هجری قمری دولت موحدون تسلط مرابطون را در آفریقا و آندلس از بین برد (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش: ج ۲۶، ۱۱۴) و حدود نود سال بر سراسر مغرب و بخش اعظمی از آندلس حکومت کردند. حرکت دینی محمد بن عبدالله بن تومرت ملقب به المهدی در میان قبایل بربر بلاد مغرب، مهم‌ترین جنبش مهدوی‌گری مبتنی بر الگوی سنی نیمه اول قرن ششم هجری به شمار می‌آید؛ جنبشی که به تکوین دومین نظام سیاسی مقتدر بربر با عنوان موحدین انجامید و توانست بزرگ‌ترین ادعای سیاسی مهدویت را مطرح کند. (قیم، ۱۳۹۰ش: ۹۳)

کارکرد باورداشت مهدویت در انقلاب ایران در سال ۵۷

انقلاب ایران در سال ۱۳۴۲ شمسی با رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام شروع شد هر چند با تبعید امام (به نجف و پاریس) میان مردم و رهبرشان جدایی افتاد، اما اخلال در کار انقلاب نشد و مردم به وسیله سخنرانی‌های امام و

شاگردان شان، مسیر مبارزات خود را یافته و به رهنمون‌های ایشان، جامه عمل پوشاندند و در نهایت شاه که بیمار و ناتوان بود (در ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ ش) کشور را ترک کرد (کلیفورد باسورث، ۱۳۸۱ ش: ۵۴۳) و امام پس از حدود ۱۵ سال دوری در ۱۲ بهمن ۵۷ قدم به خاک وطن گذاشت. سرانجام ده روز پس از ورود امام، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. (قدیانی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱، ۵۴) انقلاب ایران به عنوان بزرگ‌ترین قیام قرن شناخته می‌شود که بزرگ‌ترین تحول در عرصه جهانی را شکل داد. در واقع این انقلاب برگ زرینی در تاریخ حکومت‌های اسلامی بوده و با ارائه قالبی نواز معنویت، عدالت و سیاست، بیشترین تأثیر را بر معادلات منطقه‌ای و دل تشنه آزادی خواهان عالم گذاشت و به عنوان پدیده‌ای نو و کارآمد، در صحنه سیاسی جهان ظهور و بروز نمود.

در این میان، یک عامل فکری و ایدئولوژیکی (که از دید تیزبین نظریه پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده) مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشرف و انتظار ظهور منجی عالم بشری است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح طلبانه، تلاش و کوشش برای تغییر و تحول، عدم پذیرش حاکمیت‌های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی در نهایت قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها و زمینه سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشرف، بوده است. (کارگر، ۱۳۸۰ ش: ۱۲۶)

هرچند به روشنی تشکیل این دو جنبش در بستر باورداشت مهدویت قابل اثبات است اما این به معنای بی‌تأثیری عوامل دیگر و نادیده‌گیری بسترهای دیگر نیست بلکه در کنار و ردیف باورداشت مهدویت، می‌توان به بسترها و عوامل شتابی‌ای دیگر هم اشاره کرد.

در حکومت موحدیان عامل عصبیت بسیار پررنگ است. اتحاد قبایل

مصموده حول المهدی ابن تومرت از یک سو، و کسب قدرت سیاسی و تابع قرار دادن قبایل صنهاجه از سوی دیگر مهم ترین تحولی بود که ابن تومرت در ابعاد اجتماعی و سیاسی خلق کرد (قیم، ۱۳۹۰ ش: ۹۳) چون مصامده از دعوت دینی مهدی پیروی می کردند به آئین دینی درآمدند تا نیروی عصبیت آنان را دوچندان ساخت و به همین سبب در نخستین مرحله برزنامه چیره شدند و آنان را مسخر خویش ساختند با آن که زنانه از لحاظ عصبیت و بادیه نشینی بر آنان برتری داشتند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۳۰۴)

در انقلاب ایران در سال ۵۷ عوامل دیگری به غیر از باورداشت مهدویت شاهد هستیم. به عنوان مثال گزاره عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ بسیار پررنگ است و از این بستر چه در بعد برنامه و چه در بعد محتوای قیام، از آن به بهترین وجه بهره گیری شد و حتی در اوج مسائل انقلاب، جلوه های عزاداری با انقلاب، به هم آمیخته و در ماه محرم و صفر سال ۱۳۵۷ ش، به نهایت خود می رسد.

بررسی مشترکات کارکرد باورداشت مهدویت در انقلاب موحدان و انقلاب اسلامی ایران

انقلاب موحدیان و انقلاب ایران هر دو جنبشی هزاره گرا

در علم جامعه شناسی یکی از اقسام انقلاب را جنبش های هزاره ای می دانند، جنبش هایی که بر مبنای ظهور قریب الوقوع مسیح و بازگشت دوباره او برای جامعه مخاطب خود، درست می شوند. باید توجه داشت که واژه هزاره گرایی در اصل مسیحی است و متناسب با ظهور و بروز مسیح در رأس هزاره ها می باشد و ورود آن در ادبیات اسلامی و مخصوصاً تشیع نیاز به بازخوانی و سازمان دهی جدید دارد؛ اما با توجه بسترها و ملاک های

جنبش‌های هزاره‌گرا و با تسامح و عمومیت بخشی به آن، جنبش‌های برآمده از مهدویت را هم می‌توانیم تحت عنوان جنبش‌های هزاره‌گرا قرار دهیم. با توجه به مطلب فوق، هر دو جنبش در قالب نظریه جنبش‌های هزاره‌گرایی جای دارند و در قالب نظریه هزاره‌گرایی معنی و تفسیر می‌شود. جنبش‌های هزاره‌ای، دارای توان انقلابی و قدرت تغییر جهانی است و زیرورو شدن کل نظام جهانی را انتظار می‌کشد و با شورش و انقلاب ستم‌دیدگان پیوستگی دارد. ویژگی نهضت‌های هزاره‌گرایی از منظر تالمون عبارت‌اند از: این جنبش‌ها مذهبی هستند و انتظار رستگاری قریب‌الوقوع، همه‌جانبه، غایی (پایان خوش تاریخ)، این جهانی و همگانی می‌باشد. (همیلتون، ۱۳۹۰ش: ۱۵۳) وجود جلوه‌های مذهبی در این دو انقلاب و شخصیت‌های دینی هر دو جنبش از یک سو و انتظار بر هم زدن وضعیت بد موجود و ترسیم مدل و رستگاری قریب‌الوقوع از سوی دیگر، این دو انقلاب را در قالب نهضت‌های هزاره‌گرایی جای می‌دهد.

نقش مهدویت در تحقق پایگاه اجتماعی (کاریماتیک)

روش‌های رهبری در عرصه انقلاب‌ها به سه روش سنتی، عقلی و کاریمایی خلاصه می‌شود. اما در این بین رهبری بر مبنای کاریماتیک، توفیق بیشتر و بهتری داشته است (راش، ۱۳۷۷ش: ۵۹) برای کسب چهره کاریمایی، (با چشم‌پوشی از نظرات گوناگونی که در این باره وجود دارد) به اتفاق همه صاحب‌نظران، اگر فردی از دین و آموزه‌های دینی برای خود تأییدیه بیاورد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱ش: ۱۵۸) و یا این‌که خود را زبان گویای دین معرفی کند، بی‌شک در کسب چهره کاریمایی برای خود، موفق خواهد بود. استفاده از باور داشت مهدویت، برای اعطای چهره کاریمایی به رهبران، همواره یکی از بارزترین روش‌ها و اسلوب موفقیت‌آمیز برای کسب چهره

کاریزمایی رهبران جریان می باشد.

ابن تومرت با معصوم دانستن مهدی (الذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳۶، ۱۱۴) از باطل و ستم و دروغ، درصدد نهادینه کردن کاریزمای خود بود (علی زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۰) او با پی ریزی این باور که اطاعت از امام به منزله اطاعت از خدا و رسولش و بزرگداشت حرمت او به منزله بزرگداشت حرمت آنان، و رضایت وی به منزله رضایت آن هاست؛ درستی و تبعیت از هرکس جز خود را از دل پیروانش بیرون کرد (عزالدین، ۱۳۸۱ش: ۷۹) هرچند توانایی ها و ویژگی های شخصی ابن تومرت در شکل گیری چهره کاریزماتیک او مؤثر بود، اما ادعای مهدویت و خود را در جایگاه امام معصوم علیه السلام قرار دادن بود که این روند را بسیار تسهیل نمود و بیشترین تأثیر را در اعطای شخصیت کاریزمایی به او داد.

امام خمینی رحمته الله علیه را باید یکی از مردان بزرگ تاریخ در این قرن شناخت. کمتر کسی را امروز می توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آنچه نه تنها در ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد و توجه قدرت های بزرگ را تا این حد به خود معطوف دارد. روزنامه *تایمز لندن* که به سخن گوی دویست ساله دولت استعماری انگلیس معروف بوده است در توصیف امام می نویسد:

امام خمینی رحمته الله علیه مردی بود که توده ها را با کلام خود مسحور کرد، وی به زبان مردم عادی سخن می گفت و به طرف داری فقیر و محروم خود، اعتماد به نفس می بخشید، این احساس آن ها را قادر ساخت تا هرکسی را که سرراه شان بایستد از بین ببرند. وی به مردم نشان داد که حتی می توان در برابر قدرت هایی مثل آمریکا ایستاد و نهراسید. (بی نا، ۱۳۸۷ش: ۴، ۳۹۰)

محبوبیت و شخصیت کاریزمایی حضرت امام رحمته الله علیه برای انقلابیون ایران، در راستای باورداشت مهدویت شیعی باید بررسی و تبیین شود. هرچند عوامل شخصی و شخصیتی ایشان دارای تأثیر به سزایی در این راستا است، اما عامل اصلی را باید در جایگاه مرجعیت ایشان و نیابت عامه جست و جو نمود؛ با این

توضیح که انقلابیون، ایشان را نایب عام از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانستند و قبول و اطاعت از ایشان را عملی شرعی فهم نموده و ایشان را حجتی از جانب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بر خود می دانستند؛ «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۴) به عبارت دیگر، در باور داشت مردم انقلابی ایران گزاره های امامت، مهدویت، غیبت و انتظار وجود داشته تا بر مبنای حاکمیت در عصر غیبت کبرا برای نائبان عام، گردن نهادند و با توجه به قرارگیری امام خمینی علیه السلام در جایگاه نایب عام از طرف حضرت، چهره کاریزمایی برای ایشان بیش از پیش شدت یافته و ثابت گشت.

نقش مهدویت در مشروعیت بخشی به انقلاب

هر حکومتی به دنبال راه کار و ابزاری برای هموار شدن مسیر مشروعیت سیاسی خود است، چون برای ایجاد و پیش برد هر انقلابی به ناچار باید انقلاب را با مشروعیت، تغذیه نمود و الا آن انقلاب شکل نخواهد گرفت و بر فرض تشکیل، سریع به حاشیه رفته و شکننده می شود. برای مشروعیت بخشی به انقلاب، چه ابزاری بهتر از دین و تأیید آموزه های دینی است؟ این استفاده در عرصه مهدویت و روایات مهدوی در اوج خود قرار دارد. مصادیق و نمونه هایی از جنبش های مترتب بر باور داشت مهدویت و حتی مدعیان و متمهدیانی که در جهان اسلام ظهور و بروز داشته اند، همه در این روش مشترک بوده اند که برای کسب مشروعیت برای انقلاب خود، از روایات مهدوی به نفع اهداف و مبانی حکومت خود بهره برده و به نوعی، انقلاب شان را مصداقی بارز از منجی اسلام تفسیر کرده اند.

ابن تومرت از صفت مهدی در دوره ای که در مغرب اقامت کرد، در اولویت برنامه هایش بهره گرفت (یلدرم، ۱۳۸۱ش: ۱۶۳) او با دعوت مردم به دولت

مهدوی (ابن ازرق، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۱۲۹) و جمع‌آوری روایات مهدوی و اشتیاق مردم به مهدی، خود را مهدی معرفی کرد (زکی صفوت، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۰) و در طول مبارزه با لقب محمد بن تومرت المهدی، شناخته می‌شد (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۶، ۳۰۱؛ الزرکلی، ۱۹۸۹م: ج ۶، ۲۲۹؛ ابن العماد شهاب‌الدین، ۱۹۸۶م: ج ۸، ۱۳۶؛ الحموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۸۸؛ قلقشنودی، بی‌تا: ج ۶، ۴۳۲) ابن تومرت خود را امام و مهدی معرفی کرد، زیرا برای تأثیر در نفوس و تأکید زعامت دینی و سیاسی خود و کشاندن مردم به زیر پرچم خویش، هیچ راهی را بهتر از این نیافت. (بهنام‌فر، ۱۳۹۵ش: ۱۵۸)

در جریان انقلاب اسلامی مردم برای دفاع از یک شخصیت و انقلاب خود، به‌طور گسترده به میدان آمدند و اعتراضات خود را علنی نمودند و برای این انقلاب، بیشترین شکنجه‌ها و مصائب را به جان خریدند. آن‌ها کشته‌های خود را شهید دانسته و در این مسیر بسیار پافشاری داشتند، اما سؤال اصلی این‌جاست که چه باور و اعتقادی در ذهن آنان بود که این‌گونه از یک شخصیت و انقلاب مردمی، حمایت می‌کردند؟ پاسخ این سؤال روشن است؛ برای دفاع از مرجع تقلید. در واقع در دفاع از مرجع تقلید، اگر خون ریخته شود، در واقع به پای درخت امامت و مهدویت رفته است و نایب امام غایب و مرجع تقلید آن قدر مهم است که اگر در راه دفاع از او یا به فرمان او مبارزه کنیم مأجوریم و اگر کشته شویم، شهید به شمار آییم. این مبنای قیام مردمی پانزده خرداد بود. بنابراین، مبنای مشروعیت حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران را باید در بخش توضیح داده شده از نظام معنایی مهدوی آنان که در عصر غیبت در قالب مرجعیت تقلید امتداد یافته بود، پی گرفت. امام خمینی علیه السلام نیز با این‌که دارای منزلت اجتماعی و مرجع تقلیدی شجاع و با اخلاص بود، در تبیین حرکت انقلابی خود، به مهدویت و ولایت فقیه که برگرفته از آن است تمسک کرد و به کمک یارانش آن را در سطح جامعه رواج

داد. این امر در مشروع بودن حرکت انقلابی نزد مردم بسیار مؤثر بوده و سبب شد مردم مسلمان با استقبال از خطرهای کار مبارزه، در این مسیر گام نهند. امام خمینی علیه السلام که برجسته‌ترین شخصیت انقلاب و بنیان‌گذار آن است در مسیر مبارزات، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را برای نظام معنایی مهدوی قائل شد و از آن بهره برد. او بحث لزوم مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت را بر اساس تفسیری جدید از انتظار و عمل سیاسی شیعه در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه مطرح کرد. بهره‌گیری مهم‌تر امام خمینی علیه السلام از مهدویت، طرح‌ریزی شالوده نظام سیاسی جدید بر اساس ولایت فقیه است که همان نیابت عام از امام غایب به شمار می‌آید. (پرهیزکار، ۱۳۸۹ش: ۱۳۷)

مهدویت عاملی شتاب‌زا، برای برون‌رفت از اوضاع بد زمانه

مهدویت به دلیل پتانسیل بالایی که دارد همواره مورد توجه جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی قرار دارد و به آن به‌عنوان عاملی شتاب‌زا برای برون‌رفت از وضعیت نامناسب موجود، فهم و بهره‌گیری شده است. مهدویت از طرفی، وضعیت موجود را نمی‌پسندد و از طرف دیگر، وضعیت مطلوبی را تبیین می‌کند و از مهدی‌باوران می‌خواهد تا از این وضعیت ناهنجار عبور کرده و وضعیت مطلوبی را برای جامعه خود تنظیم نمایند. این فرایند، یعنی نه گفتن به وضعیت موجود و حرکت به سمت وضعیت مطلوب، همانی است که جنبش‌های سیاسی برای بستر انقلاب خود نیازمند آن هستند و تا انقلابی به این جایگاه نرسد اصلاً حرکت نمی‌کند. باور داشت مهدویت این فرایند را آسان کرده و سرعت می‌بخشد. وجه مشترک این دو انقلاب در این است که هر دو وضعیت موجود را خراب و نامطلوب دانسته و آموزه‌های مهدویت به‌عنوان عاملی شتاب‌زا در این دو انقلاب نقش‌آفرینی نموده‌اند.

نمای فرهنگی، اخلاقی، جغرافیایی و حتی اقتصادی مغرب باعث ظهور

رهبران و مهدیان در طول تاریخ شده است. (بهنام فر، ۱۳۹۵ش: ۱۶۰) ابن تومرت بهترین و مناسب‌ترین موقع و زمان را برای بهره‌گیری از صفت (مهدی) برگزید. در آن دوره که صلیبیان شرق را مورد تهدید قرار داده بودند و این تهدید تا مغرب گسترش یافته بود، بی‌تردید کمک شایانی برای ابن تومرت بود که بتواند در اندک زمانی گروه‌های بسیاری را به سوی نظریه و اهداف خود جلب کند. (یلدرم، ۱۳۸۱ش: ۱۶۳) بنابراین از طرفی جهان اسلام شاهد پیش‌روی اروپائیان به سوی آن بود زیرا از آغاز قرن پنجم هجری دامنه حمله‌ها برای بازپس‌گیری اسپانیا گسترش یافت و با پایان آن حمله صلیبی‌ها به مشرق آغاز شد (عزالدین، ۱۳۸۱ش: ۳۶) و از طرف دیگر ابن تومرت از دولت مرابطان، جامعه‌ای منحط و غوطه‌ور در فساد اجتماعی و سیاسی به تصویر کشاند و با این پیش‌زمینه توانست رابطه معنادار وضع نابه‌هنگار سیاسی، اجتماعی و فکری و ظهور مهدی موعود را بر قیام خود تطبیق کرده و پذیرش آن را برای توده مردم آسان سازد و در نتیجه مردم با او به‌عنوان مهدی، بیعت کنند. با این اقدام، ابن تومرت از احساسات دینی و علاقه مردم به ظهور مهدی، برای دفع ظلم و ستم، بهره‌گرفت. (قیم، ۱۳۹۰ش: ۹۳)

اوضاع سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی و فرهنگی در دوران پهلوی در بدترین وضعیت خود قرار داشت و امام خمینی علیه‌السلام به‌عنوان رهبر انقلاب و برهم‌زننده این جریان برای مهم همواره گوشزد می‌کرد. ایشان در نطقی می‌گویند:

ما می‌گوییم يك مملکتی که در آن مراکز فساد بیشتر از کتابخانه است، این مملکت نمی‌تواند مملکت باشد برای ما، ... مراکز فحشا نباید باشد. این چپاول‌ها باید نباشد. ما می‌گوییم يك دسته توی آن زاغه‌ها نروند بخوابند، يك دسته ویلای چند صد میلیونی در خارج و در داخل داشته باشند. علمای اسلام این‌ها را می‌گویند. می‌گویند باید اسلام، باید عدل باشد، باید عدالت اسلامی باشد، باید تعدیل بشود این سرمایه‌ها؛ باید به احکام اسلام عمل بشود. تعدیل کنیم

این سرمایه‌ها را؛ این چپاول‌ها به کلی از بین باید برود. (خمینی، ۱۳۸۵ش: ج ۴، ۲۰۱)

ایشان در مصاحبه با خبرنگار روزنامه آلمانی *دنیای سوم* می‌گویند:

ملت ایران خواستار حکومت اسلامی است، و من جمهوری اسلامی متکی به آرای مردم را پیشنهاد کرده‌ام و سلطنت پهلوی و یا نظام شاهنشاهی چیزی است که ملت ایران طی بیش از یکسال گذشته عموماً آن را نفی کرده‌اند و هرکس با آن موافق باشد، خائن به ملت ایران است. (خمینی، ۱۳۸۵ش: ج ۴، ۵۰۵)

بررسی تمایزات کارکرد باور داشت مهدویت در انقلاب موحدان و انقلاب اسلامی ایران

دو انقلاب موحدیان و انقلاب ایران، بسته به زمینه‌ها و منطقه شکل‌گیری و اهداف و باورهای خاص دو مذهب، تمایزات بسیاری با یکدیگر دارند. شایسته است بعد از ذکر مشترکات کارکرد باورداشت مهدویت در دو انقلاب موحدیان و انقلاب ایران، در این مجال به ممیزات و مشخصات هر کدام، با توجه به باورداشت مهدویت بپردازیم.

بررسی تمایزات کارکرد باورداشت مهدویت در انقلاب موحدیان

الف) استفاده از نمادهای مهدوی در تمام معادلات اجتماعی

مهدویت در انقلاب موحدون در نمادهای زیادی تجلی یافت و به نحوی بسیار در چشم (حداقل در اوایل تشکیل حکومت) قرار گرفت، مثلاً این تومرت بریک طرف پرچمش عبارت «مهدی، خلیفه خدا» نوشته بود (عزالدین، ۱۳۸۱ش: ۱۰۳) و در خطبه‌ها، ذکر نام مهدی می‌شد (همو: ۱۱۶) و حتی در پایان نامه‌ها، درود بر مهدی بود. (همو: ۱۵۱) در واقع به نظر نگارنده نمادهای مهدوی در اوایل انقلاب موحدیان بسیار پررنگ بوده و همواره در منظر

انقلابیون قرار می‌گرفت و این موارد موجب تسهیل در قبول مهدویت و همراهی با جریان انقلابی شد.

ب) ادعای مهدی‌انگاری خود

ابن تومرت با طرح روایات مهدوی زمینه را برای استفاده ابزاری خود از باور داشت مهدویت مغرب زمین فراهم نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش: ج ۱، ۵۷۰) او هنگامی که مردم با او بیعت کردند و در مورد فرمان برداری قبیله‌اش از خود و استحکام موقعیتش اطمینان یافت، ادعای خود را در مورد مهدویت در رمضان ۵۱۵ق/ ۱۱۲۱م آشکار ساخت که اصحابش با او بیعت کردند. (عزالدین، ۱۳۸۱ش: ۳۹) او از منجی و مهدی به عنوان اسطوره فرهنگی و تجسم ارزش‌های دینی بربرها استفاده کرد و عواطف مردم نسبت به مهدی را به سوی خود منتقل ساخت. (علی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۱) ابن تومرت، بزرگ‌ترین مدعی مهدویت در مغرب بود. او از پیش خود را برای اعلام مهدویت آماده کرد و نیروهای خاص معتقد به خود را براساس الگوی یاران مهدی در روایات، در رده‌بندی تشکیلاتی بسیار منظم و منسجم، سامان داده و عموم مردم را با نظم معینی در ارتباط تشکیلاتی با خود قرار داد. تعلیم و پرورش افراد مستعد، پیش از ادعای مهدویت صورت گرفت. او تنها در پی استفاده سیاسی از اندیشه مهدویت بوده است؛ چون بذر مهدویت از سال‌ها پیش در مغرب وجود داشت و او بدون این که اعتقادی به مبانی تشیع داشته باشد، بهترین استفاده را از آن نمود و از پتانسیل مهدویت استفاده کرد. وی حتی نسبت به دولت شیعی فاطمی که خود از اولین مروجان مهدویت در مغرب بودند، از مهدویت بهره بیش‌تری برای سامان دادن به حکومت خود، برد به‌ویژه آن که مورخ بزرگی چون ذهبی (د ۷۴۸ق)، برکذب ادعای مهدویت او ادعای اجماع کرده است. (قیم، ۱۳۹۰ش: ۹۳)

با توجه به اوضاع سیاسی مغرب در اواخر قرن پنجم از یکسو و گسترش

الگوی غزالی (استاد ابن تومرت) که هر شخص صالح، بدون توجه به نسب، می‌تواند مهدی باشد از سویی دیگر؛ جامعه برای پذیرش شخصیت مهدی، آماده شده بود و با ظهور و بروز ابن تومرت، گویا گم شده مردمی که تشنه مصداق یابی برای مهدی بودند، پیدا شده بود و ابن تومرت با ادعای مهدویت، خود را رسماً مصداق اتم روایات مهدوی قرار داد. او با جمع‌آوری روایات مهدوی و ادعای مهدی بودن خود و انتساب خود به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در نهایت عصمت خود (زکی صفوت، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۰) اقدام به بیش‌ترین و بهترین همانندسازی قیام خود با مهدویت کرده و این مهدی‌انگاری برای خود، سرعت انقلابش را دوچندان نمود. هرچند ابن تومرت در ردیف متمم‌هیدیان و مدعیان دروغین جای دارد اما این از ممیزات ابن تومرت است که توانست در زمانه خود، بهترین نوع همانندسازی به حکومت مهدوی را برای قیام خود رقم بزند.

بررسی تمایزات کارکرد باورداشت مهدویت در انقلاب اسلامی ایران

از آن جا که انقلاب ایران به عنوان بزرگ‌ترین انقلاب قرن یاد می‌شود و از طرفی باورداشت مهدویت تمامی جنبه‌ها و لایه‌های حکومتی را دربرمی‌گیرد، در این بخش به برخی از تمایزات انقلاب اسلامی ایران در مورد باورداشت مهدویت اشاره می‌کنیم.

الف) رشد مهدویت در انقلاب ایران

در انقلاب موحیدیان باورداشت مهدویت بیشتر نقش بسترسازی را داشته و با استحکام پایه‌های انقلاب کم‌کم نقش مهدویت کم‌رنگ شده تا در نهایت مورد انکار و حذف آن از عرصه اجتماع شد (ابن العماد شهاب‌الدین، ۱۹۸۶م: ج ۸، ۱۳۶) اما در انقلاب ایران این قضیه برعکس می‌باشد یعنی هرچند باورداشت مهدویت نقش بسترسازی داشت اما با استقرار انقلاب،

شاهد جلوه و ظهور بیشتر و پدیده‌تر مهدویت در عرصه اجتماع هستیم. رشد چشم‌گیر برنامه‌های صداوسیما در عرصه مهدویت، چاپ و نشر صدها کتاب با موضوع مهدویت، نشریات تخصصی مهدوی، ایجاد بنیادهای مهدویت در هر شهر، ایجاد مراکز تخصصی مهدویت در حوزه علمیه قم، رونق بیش از پیش اماکن مهدوی و جشن‌های مهدوی، همه شاهد بر این ادعا است.

ب) رأفت در پیشبرد انقلاب

ابن تومرت در ترویج عقاید خود سرسخت بود و به سادگی فتوا به شرک و قتل مخالفین می‌داد (نویری، ۱۴۲۳ ق: ج ۲۴، ۲۸۶) و با مخالفین خود بسیار خشن بود (یلدرم، ۱۳۸۱ ش: ۱۶۳) و هرکس، به امامت مهدی معصوم اقرار نمی‌کرد، خونش را بر سربازان خود مباح می‌نمود. (زکی صفوت، بی تا: ج ۳، ۱۸۰) وی از یک سوشاگردان خود را به عنوان مبلغ می‌فرستاد و از سوی دیگر برای حمله به آن کسانی که از او اطاعت نکرده و عهدشکنی می‌کردند، سپاهی را گسیل می‌داشت. (عزالدین، ۱۳۸۱ ش: ۴۰)

اما در جریان انقلاب ایران، مسائل با رأفت بسیاری صورت می‌گرفت و به هرکس که سؤال و اشکالی، حتی در مورد حضرت امام رحمته‌الله‌علیه داشت با خشونت برخورد نمی‌شد و دائماً این حقیقت از تربیون انقلاب و متولیان فرهنگی انقلاب شنیده می‌شد. شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه پردازان عرصه انقلاب می‌گوید:

هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد... من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح «کانالیزه کردن» اندیشه‌ها خبر و اثری نخواهد بود، همه باید آزاد باشند، که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصیل شان را عرضه کنند. (راوندی، ۱۳۸۲ ش: ج ۹، ۵۶۹)

ج) مهدویت و شأن نظارتی بر اعمال

در باور امامیه، مهدی امام دوازدهم از سلسله ائمه و زنده و مجری تمام شئون امامت است و تنها تشکیل حکومت تعطیل گشته و آن هم وابسته به اذن الهی و آمادگی مردم است. امامیه حضرت را شاهد و ناظر بر اعمال خود دانسته و برای ایشان شأن نظارتی بر اعمال قائل هستند که نتیجه و کارکرد این نوع باور داشت، امیدافزایی و تزکیه درونی است. این مهم همواره از زبان متولیان دینی به ویژه امام خمینی رحمته الله علیه، تبیین و تذکر داده می شد. به عنوان مثال ایشان در روز ۱۲ تیر سال ۱۳۵۸ در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سراسر کشور می فرمایند:

حالا ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می رود پیش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه هفته ای دو دفعه، به حسب روایت. من می ترسم که مایی که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند (و می بیند، تحت مراقبت خداست) نعوذ بالله شرمنده بشود. شما اگر یک فرزندتان خلاف بکنند، شما شرمنده اید. اگر این نوکر شما خلاف بکند، شما شرمنده اید. در جامعه آدم شرمنده می شود که پسرش این کار را کرده یا نوکرش این کار را کرده، یا اتباعش این کار را کرده. من خوف این را دارم که کاری ما بکنیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه پیش خدا شرمنده بشود. (خمینی، ۱۳۸۵ ش: ۸، ۳۹۲)

د) انقلاب زمینه ساز مهدویت نه مدعی

در نگرش تشیع، حکومت شأن امام است و در عصر غیبت کبرا مأذون عام را به عنوان ولی فقیه انتصاب می کنند. این مدل حکومت، خود را نه تنها مدعی مهدویت نمی داند بلکه همواره خود را زمینه ساز آمدن مصلح جهانی می داند و با برپایی انقلاب و حکومت مستضعفان، در پی تحقق وظیفه و فراهم نمودن مقدمات و اسباب برای ظهور است.

بیانات حضرت امام عجّل الله تعالی فرجه در این رابطه شاهد مدعاست:

همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه وظیفه فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم. (خمینی، ۱۳۸۵ ش: ج ۱۹، ۲۴۷)

ما اگر دست‌مان می‌رسید، قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست، منتها ما نمی‌توانیم. اینی که هست این است که حضرت عالم را برمی‌کند از عدالت؛ نه شما دست بردارید از تکلیف‌تان، نه این‌که شما دیگر، تکلیف ندارید. (خمینی، ۱۳۸۵ ش: ج ۲۱، ۱۵)

البته آن پرکردن دنیا را از عدالت، آن را ما نمی‌توانیم [پرا] بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الآن عالم پراز ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم. عالم پراز ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیف‌مان است. ضرورت اسلام و قرآن [است] تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت. (خمینی، ۱۳۸۵ ش: ج ۲۱، ۱۷)

من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا این‌جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا اینجا رسانده است، باقی باشد. این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی‌ان شاء الله بیاید و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کنیم. (مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸: ۲۰۶)

هـ) انتقال اقتدار کاریزماتیک

براساس نظریات جامعه‌شناسانه، اقتدار کاریزماتیک، با شخصیت و رهبر ارتباط تنگاتنگی دارد و در نهایت با مرگ او این اقتدار قابلیت انتقال ندارد و از بین

می‌رود و در نتیجه، آن حکومت دچار بحران مشروعیت می‌شود. این مسئله در حکومت موحدیان ملموس است و به شدت حکومت موحدان را دچار بحران مشروعیت نموده بود به طوری که برای مدتی مرگ او را مخفی نمودند و جانشینان از جانب او حرف می‌زدند (الذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۳۸، ۲۵۴) اما در نهایت با همه تلاش مریدانش برای تداوم کاریزمایی او، نه تنها جذبه ابن تومرت باقی نماند، بلکه جانشینان او پس از مدتی مهدویت او را هم انکار کردند (علی‌زاده، ۱۳۹۵ش: ۱۰۷) اما انقلاب ایران را باید در این نظریه مستثنا دانست چون ما شاهد این انتقال کاریزماتیک به بعد از حضرت امام خمینی علیه‌السلام در انقلاب ایران هستیم. با رحلت امام خمینی علیه‌السلام هر چند برخی از تحلیل‌گران خارجی، سقوط و بحران مشروعیت برای انقلاب ایران انتظار می‌کشیدند، ولی برخلاف نظریه مارکس و پروت تحلیل‌گران خارجی، در نمونه شیعی، اقتدار کاریزماتیک که در چهارچوب نیابت عام و امامت به وجود می‌آید، همواره با برخورداری از ویژگی‌های محبوبیت، اقتدار و عقلانیت، نوعی ثبات و انتقال آن به جانشین بعدی را داراست، (پرهیزکار، ۱۳۸۹: ۱۱۴) پس در نگرش شیعی بخش عمده رهبری کاریزماتیک وابسته به جایگاه است نه افراد. این جایگاه، نیابت و ولایت عام از جانب امام است و به افرادی که در این جایگاه قرار می‌گیرند، داده می‌شود.

و) اصالت مهدویت در امامیه و وام‌گیری ابن تومرت از تشیع

باورداشت مهدویت در تشیع و انقلاب ایران از اصالت ویژه‌ای برخوردار است و رابطه مساعد و متقابلی با یکدیگر دارند و در واقع انقلاب ایران از باوری اصیل بهره برد و به اهداف خود نائل آمد و این برخلاف انقلاب موحدیان است، چون به گفته تاریخ‌نگاران آن‌چه مسلم می‌نماید این است که ابن تومرت از صفت (مهدی) که از صفت امام معصوم شیعیان بود وام گرفت و در اولویت برنامه‌هایش بهره گرفت. (بلدزم، ۱۳۸۱ش: ۱۶۳) مراکشی می‌گوید: او چیزی از تشیع را در بین عقاید خود مخفی داشت ولی آن را برای

عامه مردم اظهار نمی‌کرد. (قیم، ۱۳۹۰ ش: ۹۳)

نتیجه‌گیری

بستر مهدویت یکی از شایع‌ترین بسترهایی است که در عرصه تحرکات اجتماعی و سیاسی با هدف پدید آوردن جنبش‌های انقلابی، مورد استفاده قرار گرفته است. در این راستا می‌توان به دو انقلاب موحدیان و انقلاب ایران اشاره نمود که از بستریان باور در ذهن مردم برای انقلاب خود بهره برده و به‌الگویی موفق تبدیل شدند. این دو انقلاب در چهارچوب انقلاب‌های هزاره‌گرا جای می‌گیرند و توانستند از باور داشت مهدویت برای ایجاد پایگاه اجتماعی رهبر و مشروعیت بخشی به انقلاب، بهره ببرند و از مهدویت به عنوان عاملی شتاب‌زا برای برون‌رفت از وضعیت بد موجود، استفاده کنند. مشخصه انقلاب موحدیان در کارکرد باور داشت مهدویت در دو عنوان قابل بیان است: یکی بهره بردن از نمادهای مهدویت (حداقل در اوایل) و دیگری ادعای مهدی‌انگاری خود. به دلیل ادعای رسمی مهدویت از جانب ابن تومرت، وی در پیشبرد اهدافش بیشتر از آن بهره گرفت اما درباره مشخصه کارکردی باور داشت مهدویت در انقلاب ایران، به شش مورد می‌شود اشاره کرد:

۱. شاهد رشد فزاینده مهدویت پس از انقلاب هستیم؛
۲. برای این باورشان نظارتی بر اعمال قائل شده که موجب کنترل درونی می‌شود؛
۳. انقلاب زمینه‌ساز ظهور است؛
۴. با توجه به نوع حکومت مهدوی در ایران، رهبریت کاریزمایی به بعد منتقل شد؛
۵. در پیشبرد اهداف از رأفت بیشتری استفاده می‌شود؛
۶. انقلاب ایران از اصالت مهدویت در امامیه بهره برد و از مذهب دیگری وام‌گیری نداشت.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
- ابن العماد، شهاب الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرنؤوط، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۹۸۶ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر تاریخ*، عبدالمحمد آیتی، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، دوم، بی تا.
- _____، *مقدمه ابن خلدون*، محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، هشتم، ۱۳۷۵ ش.
- *امام از نگاه یک خبرنگار غربی*، امید انقلاب، نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۳۹۰.
- بهنام فر، محمدحسن، *مبانی مهدویت ابن تومرت در مغرب اسلامی ریشه های زمینه ها*، پژوهش های مهدوی، قم، مؤسسه آینده روشن، شماره ۱۶، سال چهارم، بهار ۱۳۹۵ ش.
- پرهیزکار، غلامرضا، *انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
- تیموتی آر، فرینش، *دکترین مهدویت و چالش های هزاره گرایی*، بهروز جندقی،

- مجله انتظار، قم، بنیاد فرهنگی موعود، ش ۱۷، ۱۳۸۴ ش.
- الحموی، شهاب‌الدین، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۹۵ م.
 - الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام، عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، دوم، ۱۹۹۳ م.
 - راش، مایکل، جامعه و سیاست، منوچهر صبوری، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.
 - راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه، دوم، ۱۳۸۲ ش.
 - الزرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، هشتم، ۱۹۸۹ م.
 - زکی صفوت، احمد، جمهرة خطب العرب، قاهره، المكتبة العلمية، اول، بی تا.
 - شیرودی، مرتضی، جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی اسلام معاصر، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۳ ش.
 - صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق.
 - عزالدین، عمر موسی، دولت موحدون در غرب جهان اسلام تشکلات و سازمان‌ها، صادق خورشیا، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۱ ش.
 - علی‌زاده، زینب، تأثیر رهبری کاریزماتیک ابن تومرت در پیروزی موحدين، مجله تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء علیها السلام، ش ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵ ش.

- قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، آرون، ششم، ۱۳۸۷ش.
- قلقشندی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- قیم، بهادر، تطور دعوی مهدویت ابن تومرت و نقش آن در تشکیل دولت موحدان در مغرب اقصی، پژوهش های تاریخی، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰ش.
- کارگر، رحیم، انتظار و انقلاب، فصل نامه انتظار، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۰ش.
- کلیفورد باسورث، ادموند، سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، فریدون بدره ای، تهران، مرکز باستان شناسی اسلام و ایران، اول، ۱۳۸۱ش.
- مدیرشانه چی، محسن، نگاهی به جنبش های مهدوی در تاریخ اسلام و بازتاب آن در جوامع اسلامی، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکتربین مهدویت، مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، قم، ۱۳۸۵ش.
- مرکز تحقیقات اسلامی، ایام در نگاه امام خمینی، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بهار ۱۳۷۸ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چهاردهم، ۱۳۸۵ش.
- نقیب زاده، احمد، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، سمت، تهران، ۱۳۹۰ش.
- نویری، شهاب الدین، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، اول، ۱۴۲۳ق.

- همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث، سوم، ۱۳۹۰ش.

- یلدرم، اونور، ابن تومرت و موحدون، دکتر وهاب ولی، مجله تاریخ اسلام، شماره نهم، فروردین ۱۳۸۱ش.

تدوین راهکارهای ترویج تفکر مهدویت در افق آینده جهان

مبتنی بر آمیخته بازاریابی اجتماعی

امیرحسین عرب‌پور^۱

چکیده

مهدویت از مسائل اساسی در گذشته و حال بوده و فراتر از افق زمان و مکان، در هر شرایطی قابل بررسی است. به ویژه آن‌که انسان در این عصر، بیشترین توجه و پذیرش را نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، به عنوان مصلح جهان که زمین را از جور و ستم به فساد تطهیر می‌نماید، پیدا کرده است. ایده مهدویت یکی از ایده‌های مشترک ادیان توحیدی و حتی برخی ادیان و مکاتب غیرالهی به شمار می‌رود. مهدویت پیامی فراگیر و راهکاری نجات‌بخش برای تمام انسان‌ها در همه گستره‌های جغرافیایی است. فضای آزاد حاکم بر مردم این عصر، فرصتی گران‌بها برای طرح عقیده متعالی مهدویت است. از این جهت که نشر و ترویج این تفکر نیازمند ابزاری مؤثر است؛ این نوشتار، از بازاریابی اجتماعی به عنوان یک ابزار مناسب در جهت گسترش مفاهیم مهدوی بهره برده است؛ بازاریابی اجتماعی، کاربرد اصول و فنون بازاریابی برای پیشبرد یک هدف، اندیشه یا

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد پیوسته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق علیه السلام

(a.arabpour@isu.ac.ir).

رفتار اجتماعی است. در همین راستا، آمیخته بازاریابی اجتماعی (AP) برای تحلیل راهکارهای گسترش تفکر مهدویت به کار گرفته شده است. همچنین روش تحقیق مقاله کیفی و اکتشافی بوده و از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتیجه نوشتار حاضر این بوده است که با شناخت عمیق از تفکر مهدویت و حکومت جهانی مهدوی، می‌توان با استفاده از آمیخته بازاریابی اجتماعی، پیشنهاداتی در جهت ترویج و نشر اندیشه مهدویت ارائه داد و با اجرای برنامه‌های منسجم فرهنگی با تأکید بر همگرایی مسلمانان، جذب نخبگان جهان اسلام و... فرهنگ عدالت‌گرای مهدوی را در سراسر جهانی که پراز ظلم و خشونت شده گسترش داد.

واژگان کلیدی:

تفکر مهدویت، آینده‌نگری مهدوی، حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، ترویج تفکر مهدویت، بازاریابی اجتماعی، آمیخته بازاریابی اجتماعی.

مقدمه

تفکر مهدویت یکی از اعتقادات مشترک ادیان توحیدی و حتی برخی ادیان و مکاتب غیرالهی به شمار می‌رود. مهدویت همواره تداعی‌کننده این معناست که جامعه بشری در مجموع به سوی تعالی فرهنگی، حاکمیت نور بر ظلمت و به اعتقاد متدینان به ادیان الهی، حاکمیت دین خدا در صحنه زمین است. شیعیان با اعتقاد به امام حیّ حاضر در صحنه گیتی و غایب از دیدگان مردم، در طول تاریخ غیبت کبری با این امید زیسته‌اند تا زمینه‌ساز ظهور آن امام موعود برای قیام نهایی و اقامه عدل و دادگری باشند. اعتقاد به ظهور منجی و مصلحی جهانی، ایده‌ای فراگیر و همگانی است؛ آرمان‌ها و آرزوهای بشر در طول تاریخ - به خصوص در عصر جهانی شدن - تنها و تنها در

حکومت جهانی «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» تحقق خواهد یافت. افزایش بیماری‌ها، جنگ و ناامنی در کشورهای مختلف دنیا، فساد و انحطاط اخلاقی در جوامع بشری و ظلم به مستضعفان، همه دلایلی محکم است که هیچ‌یک از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهانی، توان و شایستگی اداره مطلوب جهان را ندارند. صلح، رفاه، آرامش، امنیت، گسترش علم، خردورزی و عقل‌گرایی، ریشه‌کنی ظلم و ستم، رفع فساد و تباهی از جهان، گسترش مکارم و فضایل اخلاقی، قبول دین واحد جهانی، برابری و مساوات، بی‌نیازی و غنا، اوج تکنولوژی و فناوری، ارتباطات سریع و گسترده جهانی و... تنها در یک «حکومت» امکان وقوع و تحقق دارد و آن حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. حکومتی که برای هدایت و نجات انسان‌ها قیام و با آگاهی بخشیدن به آنان، زمینه‌های دین‌داری، رضایت و قناعت را در آنان ایجاد خواهد کرد و «مدینه فاضله موعود» را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. همچنین بشارت‌های تمامی ادیان الهی و مذاهب اسلامی، تنها با ظهور آن حضرت، تحقق خواهد یافت. بنابراین، راه حل اصلی مشکلات و نارسایی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی جهان امروز، حضور فعال و گسترده «مذهب» در عرصه بین‌الملل است. حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بهترین گزینه برای رشد، بالندگی و شکوفایی «مذهب» است و مکارم اخلاقی، فضایل انسانی، مساوات و برابری و... در سایه این حکومت، ترویج و گسترش خواهد یافت.

از آن جا که بازاریابی، علم و هنر شناخت نیازهای مشتری و پاسخگویی منطقی به آنهاست و با توجه به این که مهدویت خواست و نیاز امروز بشریت است؛ می‌توان از ابزار بازاریابی، برای گسترش این تفکر و ارضای یکی از نیازهای اصلی انسان‌ها استفاده کرد. دنیای امروز، دنیای رقابت‌هاست و وظیفه شیعه و منتظر حقیقی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شناساندن این منجی

الهی و تفکر نجات بخش او به جهانیان است که این مهم جز با یک روش علمی و منطقی محقق نخواهد شد. مسائل و مشکلات متعدد دنیای کنونی بیانگر این است که اگر تفکر مهدویت در جامعه جهانی منتشر شود می‌توان بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها را کم کرد. بنابراین هدف از این پژوهش این است که راهکارهای ترویج تفکر مهدویت از طریق مفاهیم آمیخته بازاریابی اجتماعی بررسی و مورد تحلیل واقع شوند. زیرا بازاریابی اجتماعی، کاربرد اصول و فنون بازاریابی برای پیشبرد یک هدف، اندیشه یا رفتار اجتماعی است. به عبارت دیگر، بازاریابی اجتماعی طراحی، اجرا و کنترل برنامه‌هایی است که مقصود آنها افزایش مقبولیت یک اندیشه یا هدف اجتماعی و دینی در گروه یا گروه‌های هدف است. بنابراین می‌توان با در نظر گرفتن آمیخته بازاریابی اجتماعی، تفکر مهدویت را یک ارزش دینی قلمداد کرد و عملیات بازاریابی اجتماعی در جهت گسترش این تفکر در سطح بین‌الملل را براساس استراتژی‌های علمی و موجود در این ابزار انجام داد و این آموزه جهانی را در تمام نقاط جهان، گسترش داد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به سوال زیر است:

راهکارهای گسترش تفکر مهدویت در سطح بین‌الملل براساس آمیخته

بازاریابی اجتماعی چیست؟

در ادامه برای پاسخ به سوال، ادبیات پژوهش، روش‌ها و یافته‌ها، تحلیل

می‌شوند.

ادبیات پژوهش

این پژوهش پس از معرفی اندیشه مهدویت و تبیین ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف، مفاهیم بازاریابی اجتماعی را مورد بررسی قرار داد و سپس با استفاده از آمیخته بازاریابی اجتماعی، راهکارهایی در جهت

ترویج و نشر این تفکر جهانی، ارائه کرد.

آموزه مهدویت

از مهم‌ترین آموزه‌های دین مبین اسلام که در واقع جلوه‌گری غایت‌مندی تاریخ است اندیشه جامع و کامل دین، یعنی اندیشه مهدویت است. مهدویت در کنار عاشورا و محرم به یکی از عناصر کلیدی «نجات‌گرایانه» و شناسنامه هویتی تشیع تبدیل شده است. مهدویت یا اندیشه منجی موعود در اسلام، به معنای مهدی موعود و امام منتظر بودن به معنای عام و در معنای خاص وجود مبارک امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ است. مهدی نام فردی از خاندان پیامبر اسلام است که رسول اکرم خود، بشارت آمدن و عدالت‌گستری و منجی‌گری او، در جهان آینده را داده است (محمدی، ۱۳۹۵: ۳۳). ظهور موعود قرآنی و اجرای برنامه‌های او وفای وعده خداوند متعال است و با دخالت مستقیم حق تعالی صورت می‌گیرد. ویژگی منحصر به فرد منجی در شیعه «زننده بودن» اوست. در دیدگاه شیعه، مهدی از مقام «امامت» برخوردار است. شیعیان، امام مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ را از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌دانند. موعود شیعه، منجی بشریت است و اختصاصی به منطقه، نژاد، مذهب و دین خاصی ندارد و برای نجات همه ظهور می‌کند و «جهان‌شمول» است (عرفان، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۸).

ویژگی‌های تفکر مهدویت

تفکر مهدویت نوعی از تفکرات و نگرش‌های معطوف به آینده و در حقیقت رویکردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر، پایان جهان چون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمین استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل جزو ارکان اصلی این تفکر

برشمرده می‌شود. در تفکر مهدویت فرض اساسی آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از سال‌ها غیبت کبری، به اذن الهی ظهور می‌یابد و با تجلی قیام پربرکت خویش جهان را از عدل و داد خواهد گسترد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۲۲۲ و ۲۴۳). با توجه به تعریف تفکر مهدویت می‌توان ویژگی‌های این تفکر را به شرح ذیل بیان کرد:

جامع‌نگری (جهان شمولی): افق دید در تفکر موعودگرا، کل جهان است و نه یک منطقه خاص جغرافیایی و یا یک بخش اعتقادی، زیرا رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک رسالت جهانی است (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در واقع تفکر مهدویت هیچ‌یک از طبقات و اجتماعات بشری را فراموش نکرده و هیچ بعدی از ابعاد زندگی (فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و...) را مورد غفلت قرار نداده است. در روایات فراوانی به این موضوع اشاره شده است:

زمین با نور پروردگارش منور می‌شود، سلطنت او، شرق و غرب جهان را دربر می‌گیرد. (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۸۰)

و نیز:

خداوند [کل] زمین را به وسیله قائم زنده می‌کند... (قندوزی حنفی، ۱۴۰۴: ۵۱۴).

این روایات بیانگر جهان شمولی و نجات بخشی برای عموم انسان‌ها است.

عدالت‌گرایی: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفکر مهدویت عدالت‌پروری و احیای قسط و داد در میان مردم است. عدالت؛ یعنی برقراری مساوات و برابری؛ تقسیم عادلانه ثروت و نعمت؛ رفع ظلم و ستم و برپایی آیین دادگری و حق‌گرایی؛ ایجاد تعادل در همه امور و قرار دادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود (کارگر، ۱۳۸۶: ۵۵). «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان عدالتی در جامعه برپا می‌کند که زندگان آرزوی می‌کنند ای کاش مردگان شان زنده می‌بودند و از عدالت او بهره‌مند می‌شدند» (حر عاملی: ۶۳۹).

تحقق عبودیت و یکتاپرستی: یکی از ویژگی‌های برجسته «تفکر مهدویت»
توجه ویژه به حکمت آفرینش انسان و نگاه کمال‌گرایانه به هدف و غایت
زندگی است. باید گفت:

تاریخ بشر، به جای این‌که آکنده از خداپرستی، عبادت و بندگی
باشد، شاهد استکبار، عصیان‌گری و عبادت ستیزی بوده است.
(کارگر، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۸)

بر اساس «تفکر مهدویت»، جامعه باید از آسیب‌ها و موانع نزدیکی انسان به
خدا پاک و زمینه‌ها و بسترهای عبادت و عبودیت او فراهم شود. در روایات
آمده است:

مهدی، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند. (طوسی،
۱۴۱۱: ۱۷۹)

و نیز:

زمانی که قائم قیام می‌کند، مردم جز خدا را عبادت نمی‌کنند.
(حسینی، ۱۴۰۹: ۳۶۹)

خشونت ستیزی (ظلم، جنگ، ناامنی و...): آسایش و امنیت عمومی جامعه،
اصلی‌ترین رکن حیات اجتماعی بشر است و بدون امنیت اجتماعی،
اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، زندگی بشر قرین سعادت و آرامش نخواهد بود
(نوبین، ۱۳۸۷: ج ۲، ۳۲۳). یکی از وجوه ناراست زندگی بشری، جنگ‌ها،
ناامنی‌ها و ظلم‌ها است. تاکنون هیچ مکتب و اندیشه‌ای نتوانسته این معضل
و دشواری را از مقابل انسان‌ها بردارد و جهان را به ساحل صلح و ثبات برساند.
پس از جنگ‌های دهشتناک اول و دوم جهانی، بیشتر کشورها با تشکیل
سازمان ملل متحد، امید به آرامش و صلح جهانی داشتند! اما همین
سازمان‌ها، خود تبدیل به حربه اشغالگری و جنگ شدند و بر بیشتر نواحی
جهانی و منطقه‌ای مهر تأیید نهادند. این خشونت‌ها تنها در پرتو تفکر و برنامه

کامل مهدویت از بین رفتنی است. در این رویکرد، هم باید ریشه آن (استکبار، شهوت، جنایت‌گری و...) خشکانده شود و هم تمامی عوامل آن از بین بروند (کارگر، ۱۳۸۶: ۶۰). این نگرش، تنها در پرتو «تفکر مهدویت» قابل ارائه و دستیابی است و از وجوه ویژه آن نیز، ایجاد صلح دائمی و جهانی است. «کینه‌ها از دل مردم بیرون می‌رود و دژندگان و چهارپایان در صلح زندگی می‌کنند» (صافی، ۱۴۱۹: ۵۹۲).

تأمین خشنودی مردم: در «آموزه مهدویت»، توجه به خواسته‌های واقعی مردم و جلب رضایت آنان، در اولویت قرار دارد و برنامه‌ها و ایده‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن، در راستای تأمین همه نیازهای مادی و معنوی مردم و رفع تمامی مشکلات و کاستی‌ها است (کارگر، ۱۳۸۶: ۶۱). در واقع مردم جهان در طول حیات دیرین خود، بر روی زمین، هیچ وقت شاهد رفع تمامی مشکل‌ها و رفع نیازمندی‌های خود نبوده‌اند؛ اما این امر در «عصر ظهور» و در قالب آموزه‌های مهدوی محقق شده و موجبات خشنودی و رضایت همگان فراهم خواهد شد. بشر در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تازه زندگی را شروع می‌کند و این زندگی به صورت طبیعی سیر حقیقی و معنوی خواهد داشت. روز و زمان برکت پیدا می‌کند و انسان‌ها عمر طولانی خواهند داشت (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۳). در روایات آمده است: «در خلافت و رهبری مهدی، ساکنان زمین، آسمان و پرندگان در هوا، راضی و خشنوداند» (اربلی، ۱۳۸۱: ۴۶۹) و «همه از او خشنود و راضی می‌شوند». (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۸)

شایسته سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان): «شایسته سالاری» یکی از شاخصه‌های مهم «تفکر مهدویت» است. تا زمانی که در عرصه سیاست، ظالمان، زورمندان و... باشد هیچ مشکلی از جامعه جهانی برطرف نخواهد شد. اما تفکر مهدویت این نوید را می‌دهد که «یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف مردانی اند

که خدا را آن چنان که شایسته است شناخته‌اند» (صافی، ۱۴۱۹: ۶۱۱). و در تفسیر آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) آمده است: منظور از این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث می‌برند، مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او هستند. (قمی، ۱۴۰۴: ۷۷)

پرواضح است که در آن روزگار، صالح‌ترین، پاک‌ترین و عالم‌ترین انسان‌ها (مهدی موعود) خود زمام امور را به دست می‌گیرد و آنگاه حاکمیت و مدیریت جامعه به صالحان و افراد شایسته می‌رسد.

اندیشه مهدویت و تفاهم ادیان: اصل اندیشه منجی و نجات موعود از مواردی است که در میان ادیان بزرگ و تاریخی جهان مشترک است. رسیدن به هم‌گرایی میان پیروان ادیان به جای واگرایی، سبب افزایش کارایی و اثربخشی این اندیشه نجات‌بخش و منجی موعود در میان جوامع، شده است. در همه ادیان نوعی اعجاز و خرق عادت در مسائل مربوط به موعود وجود دارد. همچنین نشانه‌های مختلفی که زیر عنوان «علائم ظهور» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، در ادیان مختلف با یکدیگر شبیه‌اند (عرفان، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸). همچنین وحدت عقیده در مورد اصل مهدویت، بین همه مذاهب اسلامی از کلیدی‌ترین ویژگی‌های اندیشه مهدویت است.

اندیشه مهدویت و انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران با هدایت و رهبری امام خمینی رحمته الله علیه، در واقع آغازگر عصر تجدید حیات دینی و معنوی بشر عصر حاضر گردید؛ عصری که به حق باید مقدمه حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست. این انقلاب، فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره مکتب اسلام برای جهانیان فراهم کرد. امام خمینی در تبیین این رویداد بزرگ تاریخ می‌گوید:

انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت است که

خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و فرجش را در عصر حاضر قرارداد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۱۰۸)

بنابراین انقلاب اسلامی ایران زمینه و بستر مهمی را برای رویکرد کلان به آموزه مهدویت فراهم آورده است و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی و دینی از ابتدای پیدایش بریکی از اساسی‌ترین آموزه‌های خود؛ یعنی مهدویت و رویکرد «انتظار فعال» مبتنی بوده و اکنون نیز در مسیر تمدن‌سازی، ناچار از تصویربرداری از آینده موعود، جامعه و حکومت مطلوب برای الگوبرداری است. در این میان، این نظام در صدد است تا خود را به مثابه «دولت زمینه‌ساز ظهور» معرفی نماید. (احمدی، ۱۳۹۴: ۴)

آینده‌نگری مهدوی

دین مبین اسلام مبتنی بر گفتمان جهانی مهدویت، همواره آینده جهان را به گونه‌ای دلپذیر، سامان‌یافته و آرامش‌بخش ترسیم کرده است. همه ادیان الهی، در این ویژگی، مشترک هستند و با اندک اختلافی در مصداق، در اصل آینده درخشان و آمدن مصلحی نجات‌بخش، هم عقیده‌اند. در این نگاه خوش‌بینانه، آینده تاریخ نه ابر و ناتمام است و نه ناکام، بلکه انسان‌ها با فطرت کمال‌جویی و آرمان‌خواهی که دارند، به سمت و سوی تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می‌روند (مطهری، ۱۳۷۴: ۵۹) و پیروزی از آن صلاح، پارسایی، فلاح و رستگاری است و بر این باورند که بشر هر چه جلوتر برود، بر بلوغ عقلی و پختگی‌اش افزوده می‌شود و نیاز به مصلح و منجی را بیشتر و بهتر حس خواهد کرد و در چشم انداز آن تیرگی و ابهامی نمی‌بینند. از این روی، به شیوه‌های گوناگون از آینده‌ای که محرومان زمین، حاکمیت را در دست خواهند گرفت سخن می‌گویند. علاوه بر این، آینده‌نگری در فرآیند نظریه‌پردازی‌های راهبردی پیرامون آینده جهان، نقش تعیین‌کننده و

تأثیرگذاری دارد؛ زیرا غنای ذاتی گفتمان مهدویت و قابلیت‌های نظریه‌پردازی آن در رویکرد به آینده، دستمایه بزرگی است که می‌تواند اندیشه نجات‌گرایی مبتنی بر گفتمان مهدویت را به نظریه جهانی و آرمانی بشریت تشنه عدالت و معنویت تبدیل کند (صمدی، ۱۳۹۴: ۱۵). آنچه که مهم است این است که بدون شناخت، عمل محقق نخواهد شد و معرفت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کلید تمام معارف خواهد بود. بنابراین هر مسلمان و منتظری باید درباره امامش، ظهور و عصر آن، آخرالزمان و فتنه‌هایش، تکالیف، نقش‌ها و وظایف مؤمنان منتظر، معرفت یابد و هر لحظه منتظر پیام آن یگانه باشد. خواه این دعوت آتی دیگر باشد یا سال‌های دوردست (گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۲۶). این آینده، نمود حقیقی خود را در استقرار حکومت جهانی موعود نشان می‌دهد؛ که این مهم با فراگیر شدن اندیشه و فرهنگ مهدوی در جهان رخ می‌دهد.

جهانی‌شدن اندیشه «مهدویت»

جهانی‌شدن، فرآیندی است که تمامی عرصه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می‌نوردد و جوامع انسانی را از جنبه‌های مختلف به یکدیگر نزدیک، مرتبط و مؤثر بر هم می‌سازد و مرزها و موانع اعتباری گذشته را از میان برمی‌دارد. در عصر اخیر، نه تنها «ایده نجات‌بخشی» و «انتظار منجی مصلح»، جهانی شده و بیشتر ادیان بزرگ، توجه وافر به آن داشته‌اند؛ بلکه اندیشه «مهدویت» نیز در حال «جهانی‌شدن» است و مسلمانان جهان، توجه و علاقه زیادی به آن نشان داده و آن را وارد «گفتمان‌های دینی و عقیدتی» خود کرده‌اند. برخی از اندیشمندان و متفکران غیرمسلمان نیز، بحث‌ها و نگارش‌های مختلفی درباره «مهدویت» و آثار و پیامدهای جهانی آن داشته‌اند. به هر حال «اندیشه اصلاح طلبانه مهدویت» در حال حاضر، جهانی شده و اگر تا چند دهه پیش مورد غفلت مسلمانان و اندیشمندان قرار

گرفته بود، اینک رویکرد استقبال آمیزی به آن شده است. آمار و بررسی‌های انجام شده - به خصوص در موسم حج و یا در انتفاضه فلسطین - نشانگر تغییر و تحولی عمیق در اندیشه‌های مسلمانان درباره «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف» است و پرسش‌ها و جست‌وجوهای علمی برخی از مسلمانان نیز حاکی از این تحرک و تحول عظیم است. بین‌الگویی حکومت مطلوب اسلام، «حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف» و الگوی ناشی از اندیشه بشری «جهانی‌سازی»^۱ تفاوت‌های جدی وجود دارد. آرمان‌ها و آرزوهای بشر در طول تاریخ، به خصوص در عصر جهانی‌سازی، تنها و تنها در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تحقق خواهد یافت. مهدویت پیامی فراگیر و راهکاری نجات‌بخش برای تمام انسان‌ها در همه گستره‌های جغرافیایی است. می‌توان چنین ادعا کرد که تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف محصول یک جایجایی بنیادین در اصول راهبردی جامعه جهانی است. جایجایی قدرت سخت‌افزاری با قدرت نرم‌افزاری ایدئولوژی اسلامی (عرفان، ۱۳۹۴: ۵۸).

ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

در حکومت مهدوی، مرزهای جغرافیایی، نژادی، قومیتی، ایدئولوژیکی و نظایر آن که تفرقه‌ساز است، برداشته می‌شود و حکومت واحد جهانی شکل می‌گیرد. در مسئله توسعه و پیشرفت نیز جامعه بین‌المللی، عالی‌ترین مراحل رشد و توسعه را در همه جنبه‌های مادی، علمی، اقتصادی، سیاسی و مانند آن تجربه خواهد کرد. البته برخلاف تمدن غرب، این پیشرفت‌ها در جهت فروپاشی فرهنگ، اخلاق و معنویت جامعه بشری نخواهد بود، بلکه بشر در آن دوران، با این‌که به بالاترین رشد مادی و علمی می‌رسد، به همان اندازه به رشد

1. Globalizm

اخلاقی و کمال انسانی نزدیک خواهد شد و مفاهیمی همچون عدالت، امنیت، نظم اجتماعی و فضایل اخلاقی، مصادیق عینی خود را در آن حکومت باز خواهد یافت (پورعباس و ابراهیم نژاد، ۱۳۹۴: ج ۲، ۳۲۳). بنابراین نظام، دین و حکومتی که داعیه دار «جهانی بودن» و «رهبری» جهانیان است، باید ویژگی‌ها و برنامه‌هایی داشته باشد که با این ادعا هماهنگ بوده و امکان تحقق و وقوع داشته باشد. این حکومت باید فراملی، جهانی و عدالت گستر باشد و بتواند پاسخگوی نیازها و احتیاجات مادی، معنوی، اقتصادی، علمی و... جهان باشد. این حاکمیت تنها در سایه وجود امامی معصوم، آگاه و شجاع (مهدی موعود) امکان دارد و چندین قرن زندگی بشری نشان داده است که امکان تشکیل یک «مدینه فاضله» به دست بشر وجود ندارد و باید منتظر موعود آسمانی باشند (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰). پاره‌ای از ویژگی‌های این حکومت جهانی، عبارت است از:

تشکیل حکومت واحد جهانی

حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، فراگیر و پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی است. سلطه این دولت از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت و وحدت فکر و عمل در جامعه بشری ایجاد خواهد شد؛ چنان که محدث نوری می‌نویسد:

صفات و ویژگی‌های مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، فراگرفتن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را از شرق تا غرب، بر و بحر، معموره و مخروبه و کوه و دشت است. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ شود و اخبار در این معنا متواتر است. آری مهم‌ترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، قرارگرفتن جهان تحت یک مدیریت واحد و کارآمد است، به طوری که خود رأیی‌ها، مقام‌پرستی‌ها و خودمحوری‌ها از بین خواهد رفت و همه بر اطاعت از یک حاکم

مقتدر جهانی، اتفاق خواهند داشت (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

رسول اکرم ﷺ فرمود:

و يبلغ سلطانه المشرق والمغرب (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۹۷)؛
دولت و سلطنت مهدی عجل الله تعالی فرجه همه شرق و غرب جهان را دربر
می گیرد.

ولایکون ملک الا للاسلام (طاووس، ۱۳۸۷: ۶۶)؛
در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.

عدالت فراگیر جهانی

در عصر درخشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، عدالت و امنیت سراسر جهان را
فرا می گیرد و در همه جا نعمت های مختلف الهی فراوان می گردد. امام
صادق علیه السلام فرمود:

وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می کند حکومتش را براساس
عدالت قرار می دهد. در عصر او ظلم و ستم برچیده می شود.
جاده ها و راه ها امن می گردد. زمین برکات خود را آشکار می سازد و
هر حقی به صاحبش می رسد... (طباطبایی نسب، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

این نیاز دائمی انسان تنها در «حکومت جهانی مهدوی» برآورده خواهد شد
و «عدالت» تنها با آمدن «منجی موعود» تحقق خواهد یافت و عدل و قسط و
مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله:

پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر
شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۷)

امنیت و صلح جهانی

عصر ظهور، عصر امنیت همه جانبه در سراسر زمین است. چیزی که از اول

دنیا تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان شیفته آن بوده و به آن نرسیده است (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۷۶). این امنیت و صلح واقعی از ویژگی‌های اصلی حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در آن عصر، خوف‌ها زائل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امنیت عمومی حاکم می‌شود و اختناق، استبداد، استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت‌های غیر الهی است - از جهان ریشه کن می‌گردد و حکومت‌های طاغوتیان - به هر شکل و هر عنوان - برچیده می‌شود (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۹۶). «به واسطه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف راه‌ها آن قدر امن می‌شود که شخصی - حتی ضعیف‌ترین مردم - از مشرق به مغرب سفر می‌کند، از احدی به او آزار و اذیت نمی‌رسد» (صافی، ۱۴۱۹: ۳۰۸).

بی‌نیازی و رفاه جهانی

عصر ظهور، عصر بی‌نیازی و رفاه کامل محرومیت‌هاست. با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چهره فقر و پریشانی از میان می‌رود و دیگری نوایی نخواهد بود (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۷۹). در دولت کریمه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف رونق و شکوفایی اقتصادی، باعث خواهد شد که همگان از برکات و آثار دولت او، برخوردار شوند و چهره کربیه فقر، نابرابری، فساد مالی و... از جهان رخت بر خواهد بست (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۹۸-۱۹۷). «امت اسلامی در عهد او آن چنان از فراخی معیشت برخوردار می‌شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایشی دیده نشده است» (صافی، ۱۴۱۹: ۴۷۳).

کمال علم و عقل

یکی از امتیازات عصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشرفت‌های چشمگیر و عجیب علمی و فرهنگی است (طباطبایی نسب، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

که یکی دیگر از آرمان‌های بشر امروز است و این مهم - جز در حکومت جهانی مهدی موعود- تحقق نخواهد یافت. دانش و علم بشری، به حد نهایی و کامل خود رسیده و دریچه‌های حکمت و دانش به روی بشر گشوده خواهد شد. در آن عصر هیچ نکته مجهول و غیرقابل حلی باقی نخواهد ماند و سطح آگاهی و علم و اندیشه مردم بالا رفته، قدرت عقل و خردورزی آنان فزونی خواهد یافت. اختراعات، اکتشافات، ارتباطات و فناوری به نهایت کمال خود خواهد رسید و مردم آن عصر، در بهترین و دلپسندترین برهه از زمان، زندگی خواهند کرد (کارگر، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

بنابراین دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دولت خدا و محبوب‌ترین دولت، نزد اهل زمین و آسمان است که در غروب عالم تشکیل می‌شود و با آمدن خود ختم همه دولت‌ها را اعلام می‌کند (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۹۰) و تمدنی جهانی بر مبنای دین الهی را مستقر خواهد کرد. از این رو، ضرورت دارد جامعه اسلامی با توجه به آموزه مهدویت و الگوگیری از حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سمت جهانی شدن و جهانی سازی مهدوی حرکت کند و بکوشد زمینه ظهور منجی عالم را فراهم سازد. اگر انسان‌های صالح و پاک سیرت به دنبال برقراری حکومت جهانی عدل گستره هستند که ریشه هرگونه ستم را برکنند و پرچم زیبای ولایت الله را در سراسر گیتی به اهتزاز در آورند، باید در نخستین گام، زمینه‌های اجتماعی لازم را فراهم سازند؛ چون آخرین پیشوای الهی انسان‌ها به منظور هدایت مردم به سر منزل کمال مطلوب، زمام چنین حکومت جهانی را به دست می‌گیرد. این امر در صورتی امکان خواهد داشت که مردم آماده بهره‌گیری از این هدایت الهی باشند. اگر چنین زمینه مساعدی در اجتماع وجود نداشته باشد مردم در مقام پذیرش دستورهای هدایت‌کننده آن امام همام نباشند، ظهور پیشوای آسمانی و منجی امت‌ها در میان چنین جامعه‌ای ثمری نخواهد داشت، چنان‌که وجود حضرت علی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان

مردم زمان خود، بدون وجود زمینه مساعد برای بهره‌گیری از هدایت‌های آن حضرت، نتیجه‌ای به دنبال نداشت (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۷). لازمه تشکیل این حکومت، ترویج و نشر تفکر مهدویت در جامعه است و این نوشتار در پی آن است با بازاریابی اجتماعی که به دنبال تغییر رفتارهای اجتماعی و دینی افراد است به این هدف برسد.

بازاریابی اجتماعی

بازاریابی^۱ نوعی فرآیند اجتماعی و مدیریتی است که بدان وسیله، افراد و گروه‌ها می‌توانند از طریق تولید، ایجاد و مبادله محصولات و ارزش‌ها با دیگران، نیازها و خواسته‌های خود را برآورده سازند (کاتلر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷). بازاریابی اجتماعی حوزه و قلمرو علم جدیدی است که می‌کوشد با استفاده از فنون بازاریابی تجاری، اهداف و مقاصد اجتماعی و دینی را تحقق بخشد. براساس مفهوم بازاریابی اجتماعی، مدیران سازمان‌ها ناگزیرند در تعیین راهبردهای بازاریابی خود عوامل مهمی نظیر خواسته‌های مصرف‌کنندگان و منافع جامعه در کوتاه‌مدت و بلندمدت را در نظر بگیرند. رسالت اصلی بازاریابی اجتماعی، تأثیرگذاری بر رفتارهای اجتماعی و انسانی جامعه است (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۶). تأکید بازاریابی اجتماعی تنها ارضاء نیازها و خواسته‌های افراد اجتماع از طریق فرآیند مبادله و داد و ستد نیست؛ بلکه هدف و مقصد والاثری دارد و آن تأثیرگذاری بر اعمال و رفتار افراد در جامعه است (خورشیدی و مقدمی، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۲). در واقع تمایل سازمان‌ها و دولت‌ها برای ایجاد تغییرات رفتاری مثبت، آنها را متوجه بازاریابی اجتماعی کرده است. بازاریابی اجتماعی همانند هر وسیله و ابزار دیگری برای حلّ همه مشکلات جامعه توصیه نمی‌شود بلکه صرفاً برای

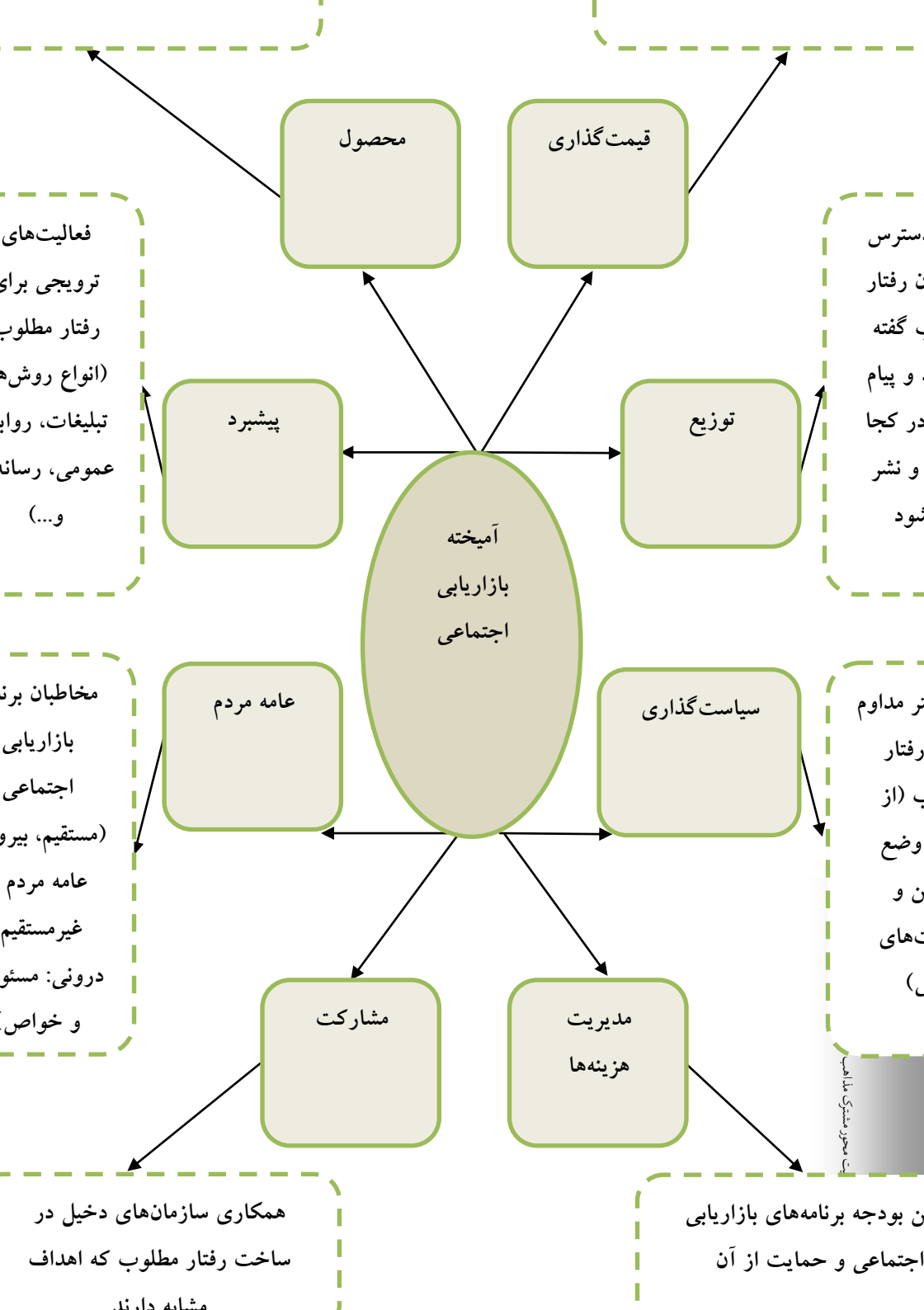
1. Marketing

مسائلی که هدف آن تغییر رفتار افراد در سطح جامعه است کاربرد دارد (Weinreich, 2013: 14). رویکرد بازاریابی اجتماعی، فرآیندی است که اصول و فنون بازاریابی تجاری را برای ایجاد، انتقال و بیان ارزش‌ها به منظور تأثیرگذاری بر کنش‌ها و رفتارهای مخاطب هدف به کار می‌برد که به نفع جامعه و نیز مخاطب هدف است. فیلیپ کاتلر^۱ و جرالذ زالتمن^۲ برای اولین بار با ترکیب مفاهیم مربوط به تغییرات اجتماعی و فنون بازاریابی تجاری، ایده بازاریابی اجتماعی را پایه‌گذاری و بنا کردند (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۲).

آمیخته بازاریابی اجتماعی

آمیخته بازاریابی اجتماعی^۳، مجموعه‌ای از ابزارهای قابل کنترل است که با مدیریت یکپارچه و منسجم آنها می‌توان باورها و رفتارهای مخاطبان هدف را اصلاح کرد تا رفتارهای مطلوب در سطح جامعه نهادینه شود. در واقع آمیخته بازاریابی اجتماعی به بازاریابان اجتماعی کمک می‌کند تا بتوانند ایده و رفتار مطلوب اجتماعی مدنظر خود را در بین مخاطبان ترویج کنند (محسنی، ۱۳۹۶: ۴۹). اجزای این آمیخته و همچنین تعاریف هر کدام از آنها با آمیخته بازاریابی تجاری متفاوت است که در شکل ۱ آمده است. مدل آمیخته بازاریابی اجتماعی، مبنایی برای طراحی هر برنامه در بازاریابی اجتماعی است.

-
1. Philip Kotler
 2. Gerald Zaltman
 3. Social Marketing Mix



تلاش بازاریابی اجتماعی، تأثیرگذاری روی عقاید (باورها) و رفتار جامعه است تا نگرش و رفتار مردم را به سمت و سویی خاص هدایت کند و در این راه از اصول بازاریابی تجاری استفاده می‌کند (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۷). به طور کلی بازاریابی اجتماعی به دنبال دستیابی به یکی از چهار هدف زیر در مخاطبان است: پذیرش رفتار جدید، رد کردن رفتار بالقوه نامطلوب، تعدیل رفتار فعلی یا ترک رفتار نامطلوب (حاتمی نژاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۸). در این زمینه بازاریابی اجتماعی از بازاریابی سنتی و تجاری کمک گرفته و از آمیخته-های بازاریابی استفاده می‌کند که عبارتند از: محصول، قیمت، مکان (توزیع) و پیشبرد. این چهار فاکتور در بازاریابی تجاری به P۴ معروف هستند و در بازاریابی اجتماعی نیز کاربرد دارند. به علاوه این، چهار عامل دیگر هم که مختص بازاریابی اجتماعی است به آنها اضافه می‌شوند که عبارتند از (Weinreich, 2013: 25):

- عموم مردم؛^۱

- شرکا^۲ (همکاران)؛

- سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها؛^۳

- بودجه (منابع مالی).^۴

در ادامه هر کدام از این آمیخته‌های بازاریابی اجتماعی به صورت اجمالی بررسی می‌شوند.

محصول

محصول در بازاریابی اجتماعی رفتاری است که قصد سازگار کردن مخاطبان هدف خود با آن وجود دارد. این محصول می‌تواند از هر نوعی مانند

1. Publics
2. Partnership
3. Policy
4. Purse Strings

محصول فیزیکی (مثال: حس گرهای دود)، یک خدمت (مثال: آزمایش های پزشکی)، یک تمرین (مثال: رژیم غذایی سالم) و یا یک تفکر و ایده (مثال: تفکر مهدویت) باشد. محصول باید به گونه ای طراحی شود که با بهترین ویژگی هایش برای مشتری نمایش داده شود. یعنی متفاوت و بهتر بودنش در رقابت با دیگر محصولات برای مصرف کننده قابل تشخیص باشد و آن را با منفعت هایش بشناسد تا محصول برای او جذاب جلوه کند. جایگاه یابی محصول به این معنا است که منافعی از محصول که مرتبط با مزیت رقابتی شما نیز باشد را به نمایش گذارید (Sheau-Ting, et al, 2013: 198).

قیمت گذاری و هزینه

هزینه، آن چیزی است که مخاطب برای منطبق شدن با رفتار مطلوب باید پردازد. این هزینه صرفاً از جنس پول نیست بلکه ممکن است هزینه هایی مثل انرژی، زمان و یا هزینه های روحی و عاطفی باشد. وقتی این هزینه ها در تحقیقات مشخص شود، کار بازاریاب اجتماعی این است که به گونه ای برنامه بازاریابی اجتماعی را طراحی کند تا این هزینه ها به حداقل مقدار خود برسد. طبیعی است که اگر هزینه این موضوع از منافعش برای مخاطبان بیشتر باشد، رفتار مطلوب نمی تواند برای مخاطبان جذاب باشد (Gordon, 2012: 123).

توزیع و دسترسی

در بازاریابی تجاری، زمانی که از آمیخته مکان صحبت می شود، به سیستم و کانال های توزیع اشاره دارد که مشتری چگونه و از چه راهی می تواند کالا را تأمین و استفاده کند. در بازاریابی اجتماعی بحث متفاوت بوده و از کالای فیزیکی خبری نیست. تغییری که در این موضوع اتفاق می افتد بدین

صورت است که در بازاریابی اجتماعی توزیع به معنای این است که رفتار مطلوب چگونه در دسترس مخاطبان هدف ما قرار بگیرد؟ این نکته کمک می‌کند تا بازاریاب‌های اجتماعی بدانند باید کجا پیام و محتوای اصلی برنامه بازاریابی اجتماعی خود را به مخاطبان هدف خود عرضه کنند (Sheau-Ting, et al, 2013: 199).

ترویج

به خاطر قابلیت دیده‌شدنی که در ترویج است، مردم در واقع از پنجره آن با بازاریابی اجتماعی آشنا می‌شوند. اگرچه این متغیر یکی از متغیرهای بازاریابی اجتماعی است ولی یکی از مهم‌ترین آنها است. در فعالیتهای ترویجی، بازاریاب اجتماعی با این‌که چگونه محصول خود (رفتار) را به مخاطبین هدف خود بشناساند درگیر است. از روش‌های بسیار مختلفی می‌توان برای ترویج استفاده کرد که به تعدادی از آنها در جدول ذیل اشاره می‌شود (Weinreich, 2013: 150):

ابزارهای ترویج (پیشبرد) در بازاریابی اجتماعی	
تبلیغات	تلویزیونی و رادیویی، پوستر، بیلبرد و...
روابط عمومی	تهیه گزارش‌های خبری و روابط عمومی، نمایش از طریق گفتگو، معرفی کردن از طریق نامه به دیگران و...
رسانه‌های اجتماعی	تلگرام، اینستاگرام، وبلاگ، گوگل پلاس و...
حمایت رسانه‌ای	طراحی رسانه‌ای برای تشویق تغییر سیاست و خط مشی
گفتگوی چهره به چهره	مشاوره فرد به فرد، آموزش مستقیم افراد و...
اتفاقات ویژه	نمایشگاه‌ها، همایش‌ها و...
سرگرمی	نمایش‌های تلویزیونی، موسیقی و...

عموم مردم

مخاطبان برنامه بازاریابی اجتماعی طیف‌های متعددی هستند و برنامه باید به صورتی باشد که آنها را پوشش دهد. این متغیر به دو دسته مخاطب

عام درونی و مخاطب عام بیرونی تقسیم می‌شود. مخاطبان بیرونی آنهایی هستند که قرار است گرایش‌ها و رفتارهای‌شان به صورت مستقیم تحت تأثیر برنامه بازاریابی اجتماعی قرار گیرد و تغییر کند. همچنین کسانی که تأثیر مستقیم بر تصمیمات دسته اول دارند و نقش اساسی در زندگی او بازی می‌کنند. به عنوان مثال در این دسته می‌توان از دوستان، اعضای خانواده، معلمان، پزشکان و کاربران فضای مجازی اشاره کرد. گروه دیگری از مخاطبان عام بیرونی، سیاست‌گذاران هستند (محسنی، ۱۳۹۶: ۵۲). اهمیت این گروه از این لحاظ است که محیطی که قرار است این تأثیر در آن واقع شود توسط آنها ایجاد می‌شود؛ پس باید به صورت کامل با برنامه هماهنگ باشند. در کنار طیف مختلف مخاطبان بیرونی، برای این که بتوان برنامه بازاریابی اجتماعی موفق‌تری داشت باید از همان ابتدا مخاطبان درونی (یعنی مجریان برنامه بازاریابی اجتماعی) را هم توجیه کرد (Weinreich, 2013: 195).

مشارکت

مسائل اجتماعی به اندازه‌ای پیچیده هستند که یک سازمان یا نهاد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به تنهایی کاری کند که تأثیر عمیقی در جامعه داشته باشد. به همین سبب، برای انجام کاری قابل توجه در این زمینه‌ها، حتماً نیاز به این است که با گروه‌های دیگر اجتماعی و همسوتیم‌سازی (کمپین) صورت پذیرد. این کار باعث گسترده شدن منابع کمپین و دسترسی به تک تک مخاطبان می‌شود (Henley, et al, 2013: 702). به عنوان مثال در کمپین راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی در موضوع همیاران پلیس، نیروی انتظامی حتماً نیاز به این داشت که با وزارت آموزش و پرورش هماهنگی و همکاری داشته باشد چون بستر اصلی این کمپین و تیم‌سازی در مدارس بود.

سیاست گذاری

برنامه بازاریابی اجتماعی قادر است کاری کند که در انگیزه افراد به صورت فرد فرد تأثیرگذار باشد و باعث تغییر رفتار و نگرش در آنها شود. ولی چیزی که از این تاثیر و تغییر مهم تر است بحث مداومت و بقای این تغییر است که در این زمینه باید از سیاست گذاری کمک گرفت. این سیاست - گذاری است که می تواند باعث تغییر شرایط محیط شود (Weinreich, 2013: 125). به عنوان مثال در موضوع بستن کمربند ایمنی، نیروی انتظامی، برای مدتی دست به تبلیغات فراوان در مورد اهمیت بستن کمربند ایمنی زد تا بتواند در مخاطبان تاثیر داشته باشد. اما با استفاده از مشارکت صداوسیما در همه برنامه ها، این فرهنگ به صورت عملی و عینی تبلیغ شد ولی از همه مهم تر توانست قانونی را در مجلس به تصویب رسانده و جریمه نسبتاً سنگینی برای نبستن کمربند وضع کند که این موضوع باعث مداومت و پیوستگی این فرهنگ و رفتار اجتماعی شد.

مدیریت هزینه ها (منابع مالی)

یکی از تفاوت های بازاریابی تجاری و بازاریابی اجتماعی در بحث منابع مالی است. در بازاریابی تجاری، منابع مالی، یا از اصل سرمایه تأمین می شود یا از فروش کالا. در هر صورت، هزینه بازاریابی، برعهده خود فعالیت تجاری است در صورتی که در بازاریابی اجتماعی این گونه نیست. هزینه های بازاریابی اجتماعی به صورت معمول از نهادهای حمایتی و خیریه، دولت و یا به صورت هدایای مالی تأمین می شود. (محسنی، ۱۳۹۶: ۵۳)

روش تحقیق

این مقاله از حیث هدف کلان و کاربردی است که با رویکرد کیفی با

استفاده از منابع اسنادی مانند کتاب‌ها و مقالات حوزه مهدویت و بازاریابی اجتماعی، ذیل هریک از ابعاد ۸ گانه آمیخته بازاریابی اجتماعی، راهکارهای ترویج تفکر مهدویت به عنوان رفتار مطلوب در جامعه را توضیح داده و بررسی کرد. در این مقاله تلاش شد تا با مطالعه پژوهش‌های پیشین و وضعیت امروز کشور و جهان، پیشنهادهاتی ارائه شود.

تحلیل یافته‌های پژوهش

در این بخش، تلاش برای این است تا راهکارهای ترویج تفکر مهدویت را در سطح جهانی با استفاده از آمیخته بازاریابی اجتماعی بررسی شود.

گسترش تفکر مهدویت با آمیخته بازاریابی اجتماعی AP

برای گسترش تفکر مهدویت با مدل AP، آمیخته بازاریابی اجتماعی، تغییراتی در نام آنها ایجاد شده است تا ارتباط بین مهدویت با بازاریابی اجتماعی مشهودتر شود.

ردیف	عناصر آمیخته بازاریابی اجتماعی	آمیخته بازاریابی اجتماعی در تطابق با مفاهیم مهدویت	راهکارهای گسترش تفکر مهدویت مبتنی بر هر آمیخته بازاریابی اجتماعی
۱	قیمت‌گذاری و هزینه	هزینه‌های ترویج تفکر مهدویت	باید هزینه دسترسی مردم جهان به آموزه‌های مهدوی را از قبیل (پول، وقت، امنیت و...) را کاهش داد تا جهانبیان بتوانند با آرامش خاطره معارف مهدوی دست پیدا کنند. مسئولین مرتبط با موضوع مهدویت هم می‌بایست با به کارگیری روش‌های جذاب همچون ارائه محتوای با قیمت مناسب، مردم دیگر نقاط دنیا را به انتخاب و به کارگیری این مکتب در زندگی‌شان ترغیب کنند.
۲	توزیع و دسترسی	نظام توزیع (جایگاه‌یابی)	باید اندیشه مهدویت که ظرفیت جهانی شدن را دارد در تمام جوامع بشری گسترش داد و محدود به مرز دینی نکرد.

			تفکر مهدویت	استفاده از سازمان های بین المللی و ظرفیت دیپلماسی عمومی به ویژه در گستره ی جهان اسلام، می تواند الگوی مناسبی در راستای جایگاه یابی این تفکر باشد.
۳	محصول	آمیخته محصول (رفتار) تفکر مهدویت	تفکر و اندیشه مهدویت مانند یک رفتار اجتماعی باید تولید محتوا و سپس الگوی زندگی جوامع بشری بشود به طوری که طبق فرآیند بازاریابی اجتماعی، در بین هزاران اندیشه در جهان ایجاد تمایز بکند و با جایگاه سازی در بین جوانان امروز که مشتاقانه به دنبال تفکری عقلانی و عدالت طلب هستند، بتوان مشتریان این اندیشه را روز به روز افزایش داد. که این مهم نیازمند تلاش های علمی حوزه و دانشگاه در جهت تولید ادبیات برای مهدویت است.	
۴	ترویج	نظام تبلیغی تفکر مهدویت	برای رسیدن به جامعه منتظر قبل از ظهور، رسانه ها باید با ترویج باورها، ارزش ها و رفتارهای مهدوی، جامعه را به سوی وضعیت مطلوب سوق دهند. بنابراین باید از کانال های تبلیغی و ارتباطی که شامل: (رادیو و تلویزیون، فضای مجازی، رسانه های مکتوب، مذاکرات بین المللی، تربیت و اعزام مبلغان دینی و...) در پی تبلیغ مستمر و جذاب برای این آموزه بود.	
۵	مشارکت	مشارکت با سازمان های همسو	باید از تمامی سازمان هایی که توانایی نقش آفرینی در این بازاریابی را دارند استفاده کرد و بتوان با مشارکت و همکاری سازمان ها و گروه های مشغول در امر مهدویت مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت خارجه و... به یک هم افزایی و تمرکز برای جهانی کردن تفکر مهدویت دست یافت.	
۶	عامه مردم	توجه به عامه مردم	توجه به ویژگی های مخاطبان در جنبه های مختلف از جمله سن،	

<p>تحصیلات، منطقه جغرافیایی، آداب و رسوم و... بر تغییر نگرش اثرگذار است. بنابراین باید از همه کسانی که دل در گرو این تفکر و مکتب دارند برای انتقال این مفاهیم استفاده کرد و محتوایی متناسب با جامعه مهدوی تولید کرد و این مکتب را محدود به دین یا ملیت خاصی نکرد و با تاکید شخصیت‌های موثر در ترویج تفکر مهدویت همچون علمای برجسته امت اسلامی، عموم مردم به اهمیت این موضوع پی ببرند.</p>			
<p>باید سیاست‌های کلی و جزئی جمهوری اسلامی ایران و همه کشورهای منتظر حکومت صالحان به ویژه کشورهای اسلامی، مبتنی بر زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر <small>عجله تعالی فرجه</small> باشد. تمام دستگاه‌های سیاست‌گذار مانند: مجلس شورای اسلامی و دولت، با تصویب و اجرای قوانین تسهیل‌کننده، به سازمان‌ها و گروه‌های فعال در این زمینه کمک کنند. این سیاست‌ها باید بر اساس اشتراکات مذهبی جهان اسلام باشد تا هم‌افزایی مضاعفی صورت گیرد.</p>	<p>سیاست‌گذاری ترویج اندیشه مهدویت</p>	<p>سیاست‌گذاری</p>	<p>۷</p>
<p>تعیین ردیف بودجه برای حمایت از برنامه بازاریابی اجتماعی ترویج تفکر مهدویت. به خصوص حمایت نهادهای بالا دستی کشور؛ مانند: دولت، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و نهادهای خیریه از جمله سمن‌ها و انجمن‌های مردم نهاد.</p>	<p>بودجه‌ریزی ترویج تفکر مهدویت</p>	<p>مدیریت هزینه (منابع مالی)</p>	<p>۸</p>

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد تا با معرفی و تبیین ویژگی‌های تفکر مهدویت و حکومت جهانی موعود، با در نظر گرفتن فضای منجی خواهی در جهان، پس

از بیان مفهوم بازاریابی اجتماعی، راهکارهای نشر و ترویج تفکر مهدویت با استفاده از آمیخته بازاریابی اجتماعی ارائه شود. با توجه به این که جامعه بشری به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی علمی، صنعتی و فکری رسیده است که در آن نیاز شدیدی به اتحاد و نزدیکی احساس شده و بشر در بیشتر جنبه‌های زندگی، رفتارها و گفتارهای فراملی و جهانی از خود بروز می‌دهد؛ می‌توان تئوری «تشکیل دولت جهانی مهدوی» را به جهانیان ارائه داد و نکات مثبت و ارزنده آن را بیان نمود. از آن جایی که انسان‌ها نمی‌توانند موانع، کاستی‌ها و کمبودهای حرکت روبه رشد خود را، به طور کامل از بین ببرند؛ در این صورت نیاز به قدرتی برتر و فوق بشری بیشتر احساس می‌شود و قلب‌ها و افکار بدان سو متمایل می‌گردد. بر همین اساس الگوی پذیری از ویژگی‌های تفکر مهدویت و شاخصه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌تواند راهبرد جامعه بشری در پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی انسان معاصر و بنای تمدن جهانی موعود باشد. زیرا پس از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ایجاد حکومت جهانی موعود، عدالت، رفاه، علم، امنیت، آسایش، قسط و داد، آبادانی، یکتاپرستی و نیکی در پهنه گسترده «زمین»، به وسیله او ارزانی خواهد شد. بنابراین اهمیت ترویج این تفکر و نهادینه شدن آن در جامعه بشری بیش از پیش احساس می‌شود و بازاریابی اجتماعی به عنوان یک ابزار که به دنبال اصلاح باورها و ترویج تفکر یا رفتار مطلوب در جامعه است؛ توانایی گسترش مفاهیم و رفتارهای اجتماعی و مذهبی را دارد که در همین راستا، با استفاده از آمیخته بازاریابی اجتماعی (AP)، راهکارهایی برای ترویج اندیشه نجات بخش مهدویت در سراسر جهان ارائه شد چرا که لازمه تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نشر و ترویج تفکر حاکم بر این حکومت؛ یعنی تفکر مهدویت است که برای تدوین نظام‌مند راهکارهای ترویج این تفکر، پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود:

خروج از روزمرگی و برنامه‌های غیرمنسجم فرهنگی و تلاش در جهت ترسیم هدفمند حال و آینده مطالعات حوزه مهدویت با تاکید بر انسجام و هم‌گرایی مسلمانان با توجه به اشتراک تمام مذاهب اسلامی در مورد مهدویت؛ ایجاد موقعیت برتر در منجی‌باوری و تقویت روحیه انتظار در جامعه و توجه بیش از پیش به مباحث مهدوی؛

به کارگیری نیروهای کارآمد در حوزه مطالعات مهدویت به ویژه دعوت از نخبگان جهان اسلام برای تدوین نظام نشر و ترویج تفکر جهانی مهدویت؛ امید است با ترویج و تبلیغ تفکر و فرهنگ مهدویت، زمینه ظهور حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم و تمرکز آحاد جامعه به ویژه طبقه نخبگان و مسئولان به برنامه‌ریزی منسجم فرهنگی و هم‌افزایی تمام مذاهب اسلامی جلب شود.

منابع

- احمدی، ظهیر، *ارائه الگوی سیاست‌گذاری مهدوی برای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز: مکتبه بنی‌هاشم، اول، ۱۳۸۱.
- اکبری، محمدرضا، *پرچم هدایت*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، اول، ۱۳۸۳.
- پورعباس، محمد؛ ابراهیم‌نژاد، محمدرضا، «*هستی و چیستی مفهوم تمدن و نسبت آن با تمدن زمینه‌ساز*»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۱۳۹۴.

- حاتمی نژاد، حسین؛ پورا احمد، احمد؛ قالیباف، محمدباقر؛ رهنمایی، محمدتقی و حسینی، سیدعلی، «توسعه ابعاد شهرنشینی با رویکرد مکتب بازاریابی اجتماعی»، فصل نامه اقتصاد و مدیریت شهری، شماره هشتم، ۱۳۹۳.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، بی تا.
- حسینی، شرف الدّین، تأویل الآیات الظاهره، قم: انتشارات دفتراسلامی، اول، ۱۴۰۹.
- خورشیدی، غلامحسین؛ مقدمی، صابر، «تبیین مفهوم بازاریابی اجتماعی»، فصل نامه پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۲۸، ۱۳۸۲.
- سبحانی نیا، محمدتقی، «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، فصل نامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۳۸۸.
- صافی، لطف الله، منتخب الاثر، قم: سیده المعصومه علیها السلام، اول، ۱۴۱۹.
- صدوق، محمدبن علی، کمال الدّین و تمام التعمه، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵.
- صمدی، قنبرعلی، گفتمان جهانی مهدویت و آینده بشر، قم: انتشارات کتاب جمکران، اول، ۱۳۹۴.
- طاووس، سیدعلی بن موسی، الملاحم والفنن، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ششم، ۱۳۸۷.

- طباطبایی نسب، سید محمدرضا، *عطرانتظار*، چشمه‌های معرفت / نکاتی
پیرامون امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران: مؤسسه فرهنگی نورالائمہ عالیها، دوم،
۱۳۸۷.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *کتاب الغیبه*، قم: مؤسسه معارف اسلامی،
اول، ۱۴۱۱.
- عرفان، امیرمحسن، *رسانه و آموزه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
موعود علیه السلام، ۱۳۹۴.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، بی‌جا: دارالکتب، سوم، ۱۴۰۴.
- قندوزی حنفی، سلیمان، *ینابیع الموده*، بی‌جا: دارالکتب، سوم، ۱۴۰۴.
- کاتلر، فیلیپ و آرمسترانگ، گری، *اصول بازاریابی (۱)*، علی پارسائیان، تهران:
ادبستان، ۱۳۸۹.
- _____، *اصول بازاریابی (۲)*، علی پارسائیان،
تهران: جهان نو، ۱۳۸۹.
- کارگر، رحیم، *جستارهایی در مهدویت*، قم: معراج، اول، ۱۳۸۶.
- گودرزی، غلامرضا، *افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا*، تهران: دانشگاه
امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۸۹.
- _____، *تصمیم‌گیری راهبردی موعودگرا*، تهران: دانشگاه امام
صادق علیه السلام، اول، ۱۳۸۹.
- محسنی، حسنعلی، *شناسایی عوامل اثرگذار بر تغییر رفتار مصرف‌کنندگان نسبت به*

کالای ملی با رویکرد بازاریابی اجتماعی در راستای اقتصاد مقاومتی (مورد مطالعه):
صنعت پوشاک مردانه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام
صادق علیه السلام، ۱۳۹۶.

- محمدی، سید علیرضا، امکان‌سنجی بازاریابی مفاهیم دینی با تأکید بر ترویج تفکر
مهدویت در رسانه ملی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام
صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.

- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران:
صدرا، سیزدهم، ۱۳۷۴.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.

- نوین، حسین، «نظریه توسعه انسانی و دکترین مهدویت»، مجموعه مقالات
چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۱۳۸۷.

- Gordon, Ross. 2012. "Re-thinking and re-tooling the social marketing mix." *Australasian Marketing Journal* 20: 122-126.
- Henley, Nadine, Sandrine Raffin, and Barbara Caemmerer. 2013. "The application of marketing principles to a social marketing campaign." *Marketing Intelligence & Planning* 47 (9): 697-706.
- Sheau-Ting, Low, Abdul Hakim Mohammed, and Choong Weng-Wai. 2013. "What is the optimum social marketing mix to market energy conservation behaviour: An empirical study." *Journal of Environmental Management* 131: 196-205.
- Weinreich, Nedra. 2013. *Hands-on Social Marketing A Step-by-Step Guide to Designing Change for Good*. SAGE Publications.

